

بخش دیجیتال بعد از (۱۰) سال

رویداد

لویه جرگه دارالسلطنه

۳۰۳

برهان الدین کشکی

(با مقدمه عبدالله سپینگر)

بازتاب و تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم سپتمبر ۲۰۲۰ / ۱۴۰۴

شناسنامه کتاب:

عنوان: رویداد لویه جرگه دارالسلطنه (۱۳۰۳ ه.ش)

نویسنده: برهان‌الدین کشکی

چاپ اول: مطبعه سنگی وزارت جلیله حریبه ۱۳۰۳

بازتایپ و تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم سپتمبر ۲۰۲۵ / ۱۴۰۴



راه پرچم ناشرانیدیشه‌های دموکراتیک

www.rahparcham1.org

کتاب برای پخش کاملاً رایگان تدوین شده است، هرگونه بهره‌برداری مادی از آن جواب‌دهی حقوقی را در قبال دارد.

رویداد لویه

لویه جرگه دارالسلطنه

(۱۳۰۳ هـ.ش.)

که از روز پنج شنبه (۲۰) سرطان الی یوم پنج شنبه (۹) برج اسد در صیفیه پغمان تحت صدارت شهریار دیانت پناه اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان ادام الله ظلال رافته الی ما انار القمران شرف انعقاد و اختتام را پذیرفته است.

رویداد

لویدجرگه دارالسلطنه

۱۳۰۳

که از روز پنجشنبه (۲۰) سرطان الی یوم پنجشنبه (۹) برج مهد

در صیفیه انجمن تحت صدارت شهریار
دیانت پناه علیحضرت غازی امیرالاسدخان

ادام الله تلال رفقه الی ما اناس

القران شرف العقاد

واختتام را

پذیرفته

است

در مطبع سنگی وزارت جلیه حریه بدارسلطنه کابل مطبوع شد

(۱۰۰۰)

تعداد طبع

صفحه اول چاپ سنگی کتاب که مستند به
آن، این طرح تدوین شده است

فهرست

- نگرشی کوتاه بر یک اثر تاریخی ا
- تمهید ۵
- تسويد اعلان لويه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ ۹
- سواد فرمان لويه جرگه ۱۳۰۳ ۱۲
- گزارشات عيد سعيد اضحی به دارالسلطنه کابل ۱۴
- خطبه اولی پادشاه دیانت اکتناه افغان به روز عيد قربان ۱۵
- خطبه ثانی ۱۹
- گزارشات حفله شریفه در لويه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ ۲۱
- نطق اعلیحضرت غازی افغان به تقریب افتتاح لويه جرگه بعد از نماز عيد قربان
در سلامخانه ۲۱
- عریضه جوابیه دعائیه هیأت لويه جرگه به حضور شاهانه ۲۴
- ورود لويه جرگه در صیفیه پغمان ۲۷
- ترتیبات مهمانی لويه جرگه ۲۷
- ملاقات خصوصی لويه جرگه به حضور شاهانه ۲۸
- امامت و خطابت همایونی به روز جمعه ۲۶ سرطان در جامع امانیه پغمان ۳۲
خطبه اولی ۳۳
- خطبه ثانی ۳۹
- لایحه نظمیة مجلس لويه جرگه ۴۰
- کوائف روز نخستین (۲۸) سرطان ۴۳

نطق اعلیحضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه به روز شنبه (۲۸) سرطان ۱۳۰۳	۴۴
نطق رئیس صاحب شورای دولت	۴۷
نطق وکیل صاحب خارجیه	۴۹
عهدنامه افغانیه با روسیه	۵۱
معاهده ایتالیا	۵۱
عهدنامه افغانیه با انگلیس	۵۳
کوائف لویه جرگه در ظهر شنبه ۲۸ سرطان	۵۴
معاهده افغانیه با ترکیه	۵۵
یوم یکشنبه (۲۹) سرطان روز دوم جرگه ۱۳۰۳	۶۲
معاهده ایران با افغانستان:	۷۵
معاهده افغانی و فرانسوی	۷۶
معاهده افغانستان با آلمان	۷۶
معاهده افغانستان با بلجیک	۷۷
خواهش قیام مناسبات افغان با جاپان	۷۸
نظریات و مشاورات لویه جرگه در مسائل داخلیه	۸۴
روز یک شنبه ۲۹ سرطان بعد از ظهر	۸۴
قرائت نظامنامه اساسی	۹۵
مذاکرات روز دوشنبه ۳۰ سرطان - مبحث نظامنامه اساسی	۱۰۹
قرائت نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری	۱۲۰
ظهر دوشنبه ۳۰ سرطان	۱۲۸

- ۱۳۸ قرائت نظامنامه تعزیه داری
- ۱۴۰ نظامنامه تجاریه
- ۱۴۵ کوائف روز سه شنبه ۳۰ [۳۱] برج سرطان
- ۱۴۷ روز چهارشنبه اول اسد
- ۱۵۲ نظامنامه محصول مال مواشی
- ۱۵۸ مذاکرات ظهر چهارشنبه
- ۱۶۱ نظامنامه للمی و مالیه
- ۱۶۴ نظامنامه نفوس
- ۱۷۶ کوائف روز پنج شنبه ۲ اسد وقت صبح
- ۱۹۴ مبحث محصول گمرکی
- ۱۹۵ ظهر پنج شنبه ۲ اسد
- ۲۰۰ روز جمعه ۳ اسد
- ۲۰۱ روز شنبه ۴ اسد
- ۲۰۲ ظهر یکشنبه ۵ اسد
- ۲۰۳ علمای منتخبه لویه جرگه افغانستان
- ۲۰۴ تألیف فتاوی امانیه
- ۲۰۵ تعزیرات بالمال
- ۲۰۶ نکاح صغیره
- ۲۰۷ امورات تجاریه
- ۲۰۷ تذکره نفوس
- ۲۰۸ عدم تحدید جزا قبل از وقوع

- ۲۰۹ حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه.
- ۲۱۱ حکم قاضی به امارات قویه.
- ۲۱۲ قتل سارق به تکرار سرقه.
- ۲۱۲ شمولیت قضات در محاکم مأمورین.
- ۲۱۳ عوض نفوس و بَدَل عسکری.
- ۲۱۵ دارالعلوم اسلامیة و مکتب حفاظ.
- ۲۱۷ مسائل احتسابی.
- ۲۱۸ ضرورت تعلیم نسوان در نشیمن‌هایشان.
- ۲۲۰ مجازات شخص که بر ازواج خود عدالت نکنند.
- ۲۲۱ تعدیل و تشریح سه ماده نظامنامه اساسی.
- ۲۲۲ توصیه تأکید لویه‌جرگه برای حکومت متبوعه خود.
- ۲۲۸ اعلان لویه‌جرگه.
- ۲۳۰ تشکیل جمعیت‌العلماء در تمام افغانستان.
- ۲۳۱ موعد انعقاد لویه‌جرگه.
- ۲۳۲ تأکید تعلیم.
- ۲۳۳ تأکید پوشیدن البسه وطنی.
- ۲۳۴ تعدیل صنایع.
- ۲۳۸ گزارشات دوشنبه ۶ اسد از صبح تا عصر.
- ۲۳۹ مذاکرات سه‌شنبه (۷) اسد وداع رسمی و عمومی.
- ۲۶۵ نقل عریضه لویه‌جرگه به حضور شاهانه به روز وداع.
- ۲۷۵ گزارشات روز چهارشنبه ۸ اسد.

- ۲۷۵ نقل فرامین نشان لویه جرگه
- ۲۷۶ روز پنج شنبه ۹ اسد
- ۲۷۷ اسامی شرکاء محترم لویه جرگه ۱۳۰۳
- ۳۰۵ غلطنامه
- ۳۰۶ صورت تصدیق و تصحیح ریاست محترم شورای دولت

نگرشی کوتاه بر یک اثر تاریخی

با پایان جنگ جهانی اول و دگرگونی‌های ژئوپولیتیک در منطقه، افغانستان فرصت بی‌سابقه‌ای یافت تا جایگاه خود را در میان دولت‌های نوین باز تعریف کند. در چنین فضایی بود که امان‌الله خان، پس از اعلان استقلال در سال ۱۹۱۹ میلادی، به قدرت رسید و فصلی تازه را در تاریخ معاصر افغانستان گشود. او با الهام از سفرهایش به اروپا و آشنایی با الگوهای مدرنیزاسیون، کوشید کشور را از حصار سنت‌های ریشه‌دار بیرون کشد و به سوی استقلال سیاسی، پیشرفت اقتصادی و اصلاحات اجتماعی هدایت کند. پرسش محوری این اثر بر همین نقطه متمرکز است: **امان‌الله خان چگونه کوشید افغانستان را به دولت مدرن سوق دهد و چرا این تلاش‌ها سرانجام ناکام ماند؟**

شاه امان‌الله را می‌توان نماد اراده‌ی «اصلاحات» در افغانستان دانست. اصلاحاتی که او در عرصه‌های گوناگون طرح‌ریزی کرد - از نوسازی نظام آموزشی و ایجاد ارتش منظم گرفته تا تحدید نفوذ قبایل و روحانیون، ارتقای جایگاه زنان و تغییر در سبک زندگی - بازتابی از تحولات روز اروپا و نشانه‌ای از اراده‌ی او برای ساختن افغانستانی نوین بود. اما این برنامه‌ها با مقاومت شدید نیروهای سنتی و مذهبی روبه‌رو شد. سرعت اجرای اصلاحات، بدون آماده‌سازی ذهنی و فرهنگی جامعه، بر شدت مخالفت‌ها افزود و سبب بحران‌های پیاپی در تمام عرصه‌ها گردید.

سقوط سلطنت امان‌الله خان در سال (۱۹۲۹ میلادی/۱۳۰۷ هجری خورشیدی) نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر کشور به شمار می‌آید. این فروپاشی نه تنها نتیجه‌ی مخالفت‌های داخلی علما، قبایل و رهبران محلی با اصلاحات او بود، بلکه انعکاسی از فشارهای خارجی نیز محسوب می‌شد. بریتانیا، بیمناک از نزدیکی کابل به مسکو، با حمایت غیرمستقیم از شورش‌های قبایلی در تضعیف دولت مرکزی نقش ایفا کرد. هم‌زمان، شوروی گرفتار بحران‌های داخلی خود بود و نتوانست پشتیبانی مؤثری ارائه دهد. در چنین بستری، اصلاحات امان‌الله خان بی‌پشتوانه ماند

سرانجام حاکمیت در برابر موج مخالفت‌های داخلی و رقابت‌های بین‌المللی فروپاشید.

شورش‌های گسترده‌ی قبایل در اواخر سال ۱۹۲۸ سر برآورد و حبیب‌الله کلکانی "خادم دین رسول الله" با بهره‌گیری از نارضایتی و ضعف ساختاری نظام، قدرت را به دست گرفت. امان‌الله خان پس از مقاومت ناکام، به قندهار عقب‌نشینی کرد، سپس از سلطنت استعفا داد و به تبعید در ایتالیا رفت. این شکست، نه صرفاً سقوط یک پادشاه، بلکه نشانه‌ی دشواری‌های گذار به مدرنیته در جامعه‌ای است که میان سنت و تجدد گرفتار مانده بود.

اثر حاضر می‌کوشد تصویری از ریشه‌های داخلی و خارجی این سقوط در دهه‌ای سرنوشت‌ساز را در سیمای مناظره و بحث گروهی از نخبگان آن زمان ارائه دهد؛ دهه‌ای که میراث آن هنوز بر تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان سایه افکنده است.

لویه جرگه‌ی پغمان، که در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی در کابل برگزار شد، نمونه‌ای برجسته از تلاش برای نهادینه کردن قانون‌گذاری مدرن در افغانستان است. کار این جرگه، که طی بیست روز به بحث و تصویب چهل سند تقنینی انجامید، ویژگی‌هایی یگانه داشت: نخست، مشارکت فعال شخص شاه در تمامی مباحث و دوم، طولانی بودن مدت آن در قیاس با جرگه‌های پیشین و پسین.

نسخه‌ی چاپ سنگی این جرگه در ۴۶۲ صفحه، به خط سید محمدایشان و به کوشش برهان‌الدین کشکی منتشر شده و اکنون منبعی ارزشمند برای مطالعه‌ی تاریخ اصلاحات امانی به شمار می‌آید.

مطالعه‌ی این کتاب امروز اهمیتی دوچندان دارد، زیرا مسائل مطرح‌شده در لویه جرگه‌ی پغمان همچنان در جامعه‌ی افغانستان حل‌نشده باقی مانده است. مثال‌های برجسته این جدال در مباحث امروزی اینها اند:

نخست: مسأله‌ی مشروعیت سیاسی و پیوند آن با نظام در مشروطیت حقوقی.

دوم: جدال میان شریعت و قانون و ناتوانی در یافتن راهی کارآمد برای تلفیق این دو شیوهی نظم اجتماعی.

سوم: غلبه‌ی شیوه‌های تولید سنتی و اندیشه‌ی قرون وسطایی که افغانستان را در انزوای جهانی نگه داشته است.

چهارم: افزایش فاصله‌ی ما با جهان مدرن.

پنجم: وجود موانع جدی در برابر حقوق انسانی زنان در عرصه‌ی آموزش، کار و انتخاب آزادانه.

ششم: عدم حل عادلانه و قانونمند حقوق اقلیت‌های دینی و تباری.

بررسی این جرگه و اصلاحات امانی باید با معیارهای سیاسی و اجتماعی همان زمان سنجیده شود؛ نه با قالب‌های امروزی. ارزش این مطالعه برای امروز، کشف ریشه‌های اجتماعی و سیاسی منازعه است، نه داوری عاطفی درباره‌ی شخصیت‌هایی که سال‌هاست به تاریخ پیوسته‌اند.

به باور نگارنده، امان‌الله خان تنها زمامدار افغانستان است که حضورش در حافظه‌ی سیاسی و اجتماعی مردم همچنان زنده و انکارناپذیر است. مبارزه‌ی او برای ایجاد افغانستان مدرن، نیرومند و قانون‌مدار پیوندی ناگسستنی با تاریخ کشور دارد. نقد منصفانه‌ی عملکرد او می‌تواند ناسازگاری‌های گذشته را روشن سازد و مانع تکرار آن‌ها در امروز شود. در مقابل، برخورد تعصب‌آمیز و سیاه‌نمایی این میراث تاریخی، تنها مسیر را برای نیروهای بنیادگرا و مخالف اصلاحات هموار می‌سازد.

از این رو، بازخوانی روایت‌های تاریخی چون لویه جرگه‌ی پغمان نه صرفاً تکرار گذشته، بلکه تلاشی برای فهم ریشه‌های بحران کنونی افغانستان است. این مقدمه دعوتی است به پژوهش‌گران، روشنفکران و علاقه‌مندان تاریخ تا در پرتو تجربه‌های امانی، به راه‌های نوین برای گذار از بن‌بست‌های کنونی بیندیشند.

از محترم قاسم آسمایی روشنگر خستگی ناپذیر و انتشارات راه پرچم که در نشر مدرن و بدون هزینه این روایت تاریخی (بعد از یکصد و یک سال) بخشی از وقت

خود را وقف کرده اند مثل همیشه سپاسگزارم. آنکه شمع نیم سوخته را از گوشه فراموشی برمی دارد و روشن می کند تا دیگران از تاریکی نجات یابند؛ شایسته حرمت و سپاس است.

تمهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى آلِهِ الْمُؤْتَصَى
وَ أَصْحَابِهِ الْمُجْتَبَى

اما بعد: در فوائد اتحاد و اتفاق هر قدر شرح و بسطی که تحریر گردد، عشری از عشری و قلبی از کثیر آن در حیز تقریر نمی‌گنجد و در حیطة تسطیر نمی‌آید. مگر ما خدای را شکر گزاریم که از مراحم ایزدی و الطاف ربانی خویش در سرزمین افغانستان فرشته امن و امان یعنی وجود مسعود اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان را برگماشت و علم حریت و استقلالش را در تمام بسیط غبرا در ملل و دول متمدنه دنیا برافراشت و محبوب مرغوب مقصود بهبودشان را که «حکومت شوروی» است نیز در کنار آمال و امانی‌شان محض از رعیت پروری و حقوق شناسی همین الوالمر غازیش گذارد.

لله الحمد که همه افراد مملکت عزیزمان افغانستان از معنی اتفاق اتحاد و نتایج خوش‌گوار مشوره بهره اندوز گردیده در نتیجه با هم دست داده تا این درجه که می‌بینیم به شاهراه ترقی و تعالی گامزن شده از ثمر آن برخوردارند، این نبود مگر از توجه همان پادشاه ترقی‌خواه مان که افکار ما را از حضيض ذلت نفاق به اوج رفعت اتفاق جلب نمود.

اعلیحضرت محبوب قلوب ما اولین ذاتی است در مشرق زمین که همواره خیالات ترقی و تعالی وطن را داشته در صدد به دست آوردن آرای اصلیه و افکار حقیقیه عموم طبقات ملت خود بوده، همه افراد مملکت خود را توصیه می‌نمایند که در ترقی تعالی و بهبودی وطن خود تا جان در تن و روان در بدن دارند کوشیده مشوره‌های مفیده و خیالات عالیات‌شان را (که عموماً در طبقه غربا موجود می‌باشد) جهت بهبود و فلاح و درخشان شدن آتیه افغانستان از ارباب حل و عقد مملکت خویش دریغ نفرمایند.

ما ملت مختار افغان را اولاً اظهار عجز از ادای شکر این نعمت کبرای خالق اکبرالزم و ثانیاً تقدیم تشکر صمیمانه خالصانه به حضور این پادشاه وظیفه آگاه جوانبخت مان اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان لازم است که ما مسلمان‌ها را بعد از هجران سیزده صد ساله شوری (یعنی بعد از آن که ملوک بنی امیه قاعده جلیله شوری را که به واسطه این صفت بسیار بزرگ، ممدوح قایل عظیم کریم «وَأْمُرْهُمْ بِرَبِّهِمْ سُورَى»، جل جلاله گردیده بودیم قطع کردند. و باز در نشأه الثانیه اخیره اسلامیة هم در این باب عقب مانده بودیم، سر دوباره احیا و به وصال محبوبه دلستان شورویه قانون اساسیه و مجالس شورویه (لویه جرگه) از فرط حقوق شناسی و ملت پروری و مراحم گستری خود بدون خواهش و تقاضای ملت شرف و اعزاز اعطا فرمودند.

از آنجا که قبل از این عصر مدنیت حصر «امانیه»، افغانستان قانون نداشت و افغانان قواعد و نظامات را نمی‌شناختند؛ زمامداران افغان و صاحبان اختیار تابع خواهشات و تقاضای نفسانی‌شان می‌بودند و بازار تعارف‌ستانی و رشوت خواری را گرم کرده، شب و روز خودشان را به عیش و استراحت گذارده، از حال ملت اطلاعی نمی‌داشتند و به عرض و داد و فریادشان گوش نمی‌نهادند و از لوازم و ضروریات یک دولت آزاد با استقلال اسلامیة، داشتن نظامات مکمله و قوانین شرعیه و تبادل سفرا که از خارج به داخل قبول و از داخل به بیرون فرستاده شوند و ترویج و تنویر اوامر شرعیه و انضباط و استحکام اساس دینیہ است و متعاقباً علم و اجرای قواعد بین‌الدول و اصطلاحات بین‌الملل در امور سیاسیہ و دیگر آیین مدنیہ (که مخالف مقررات دینیہ نباشد) لازم شمرده می‌شوند، بناءً علیه اعلیحضرت همایونی در ابتدای سلطنت سنیہ امانیه یک مجلس عالیہ را به نام ریاست عمومیہ شورا قایم نموده و اشخاص عالم و فاضل و افراد دانسته و فهیم و عاقل افغانی را در آن مشمول نمودند تا برای ترفیہ و آسوده حالی ملت و تمسک و هدایات حکام افغانی علمای اعلام «هیئت عالیہ تمیز» بر طبق اوامر شریعت سیدالانام قوانین شرعیه را تسوید و مواد نظامنامه را املا و تألیف نموده به مجلس عالی وزراء که در آن علاوه بر وزراء ذی‌خبرت افغانستان دیگر اشخاص صاحب بصیرت نیز داخل و صدارت آن را ذات شاهانه به نفس نفیس خویش می‌فرمایند تقدیم کنند - تا آنها بعد از ملاحظه و بازدید و تطبیقات لازمه خلاصه نظریات و افکار و آراءشان را نیز

با همان نظامات و مؤلفات به حضور ملوکانه عرض و بیان نموده و ذات شاهانه بعد از تدقیقات لازمه و تحقیقات مهمه احکام اجرای آن را عطا می‌فرمایند.

علاوه بر آن ذات جهانبانی محض جهت رفاه و آسوده حالی عموم سکنه مملکت افغانی به تمام نقاط افغانستان بعد از تنظیم و تنسیق امورات دولتی و اجرای نظاماتی که عیناً تراجم مسائل دینی و مهمات فقهی و احکام شرعی است امر فرمودند که از علاقه‌داری‌ها و حکومتی‌های درجه اول و دوم و سوم و حکومتی‌های اعلی و نایب‌الحکومه‌گی‌ها، اعضای منتخبه را در «مجلس مشوره» هر مقام جمع داشته بدوشان امر و هدایت فرمودند که در فلاح و بهبودی و ترقی و تعالی وطن و ترفیه طبقات افغانی با حکام مقامی خویش مشوره نموده، اسباب نفع دولت و ملت و مملکت را بر روی کار آورده، از مضرات نه تنها خودشان مجتنب و محترز باشند بلکه اطلاعات بی‌قانونی و مظالم حکام‌شان را نیز به مرکز سلطنت، به واسطه وکلای شان که در ریاست شورای دولت اقامه دارند، اخبار و اشعار نموده برای اندفاع اضرار و مظالم، طوری که در منافع شخصی و خانگی خودها بذل مساعی می‌ورزند، بلکه بیشتر از آن بکوشند و مزید برین مجالس مشوره و ریاست شورای دولت اکثریه مجالس فوق‌العاده مشوره‌ها را نیز منعقد فرموده در سرسبزی و آبیاری ملت و مملکت کوشیده و می‌کوشند.

ما جهت خاطر نشین شدن این مسأله خواهشمندیم که قارئین کرام خود را به تذکر مشوره‌های مفیده لویه جرگه دارالسلطنه (۱۳۰۱) تصدیق دهیم، که اعلیحضرت معظم غازی ما در آن سنه وکلاء و کلان شوندگان عموم افغانستان مخصوصاً از سمت مشرقی را جمع نموده، مجلسی را به نام لویه‌جرگه منعقد فرموده، در آن از هرگونه ابجاث امور داخلی و خارجی دولت را نموده و به هر طرف که آرای عمومی قرار می‌گرفت همانطور بر روی کار آورده شد. چون مفاد آن برای دولت بسیار به نظر خورد، اعلیحضرت جوان بخت ما، مجدداً چنان تصویب فرمودند که نه تنها امسال، بلکه به سال‌های آینده نیز یک مجلسی به همین مقصد خیر مرصد، در دارالسلطنه کابل انعقاد یابد.

سواد اعلانی را که به نام عموم رعایای صادقه نسبت به انعقاد (لویه جرگه) این سال فرخنده مآل از حضور لامع‌النور همایونی سه ماه پیشتر از انعقاد این جرگه

نشر و اشاعه داده اند؛ با نقل فرامینی که به اسماء سامی و نام‌های نامی سادات، مشایخ، علماء و وکلاء و و اکابر اعزّه ملت جداگانه از طرف قرین‌الشرف پادشاهی فرستاده شده در ذیل عیناً نقل تشریح می‌گردد.

تسويد اعلان لويه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳

کافه رعاياى صداقت شعارم!

بدیهى است که حیات و زندگانی معنوی و فراهم نمودن وسایل سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است باید دولت متحمل این بارگران گردیده، وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف حتمی است که ملت با حکومت معاضدت و مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتاهی نکند تا متفقاً به آرزو و مرام خویش نایل و کامیاب شوند.

لذا به اتباع و اقتضای امری مؤکده «و شاورهم فی الامر و فإذا عزمتم فتوکل علی الله» همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمه امور مملکت و سعادت و آسایش ملت، آرای قومی نیز تا حد ممکن شامل و در تحمیل این بارگران علی قدر امکان فکراً و قولاً معاضد و مساعد باشند. چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی «شورای» دولت را از اعضای منتخبه و اعضای طبعیه که اشخاص با تجربه و خیرخواه دولت و ملت هستند تشکیل داده، موجود بودن وکلای شما را در علاقه داری ها و حکومتی ها، مرکز نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی حتی به شورای دولت حتمی شمردن احضار کرده ام، تا به آنها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند، در همه امورات سترگ مشاوره و استصواب و تعاطی افکار کرده شود.

علاوتاً از چندی است که در این مورد مقصد دیگری را به خاطر می پرورانم که تشکیل یک مجلس لویه جرگه است که باید لااقل در سال یک دفعه علی العموم وکلاء و نمایندگان و کلان شونندگان قومی و علمای ملت در آن مجلس اجتماع نموده همه مسائل مهمه و افکاری که در تعالی و ترقی مملکت خویش مدنظر داشته باشم مواجهتاً بالمشاوره تصویب آراء تصفیه دهیم و بعد استصواب مجلس مذکور در معرض اجرا گذاریم. [موعد انعقاد این مجلس عالی را (باستثنای مواقع ضرورت) هیئت لویه جرگه بعد از هر دوره سه ساله تصویب نموده اند، ملاحظه شود

مذاكرات روز وداع رسمي. ب.د.] چنانچه در سنه ۱۳۰۱ به جلال آباد يك مجلس لويه جرگه را انعقاد نموده چون موقع انعقاد مجلس مذکور ايام زمستان بود و احضاريت تمام وكلاء و نمايندگان ملت افغانستان اسباب زحمت شان می نمود از ديگر نقاط مملكت تنها به وكلاي منتخبه موجوده شان كه در مجلس شوراي دولت شموليت داشتند، اكتفا کرده از اقوام سمت مشرقی كه خيلي قريب و سهولت پذير بود، وكلاء و كلان شونده ها و سادات و علمای شان را جلب نموده بالمواجه اونها در امور مملكت و ترقيات ملت كه لازم مشاوره بود، مذاكره و فيصله نموديم، برای سال های آینده به واسطه كه انعقاد و مجلس لويه جرگه سمت مشرقی در ايام سرما واقع شده بود و هم بایست اين مجلس بزرگ در شهر كابل كه نقطه وسطی و پایتخت مملكت افغانستان است انعقاد پذيرد، وقت و موضع آن را تبديل داده، مركز لويه جرگه را كابل و موقع انعقاد آن امسال به ماه ذی الحجة الحرام كه هوای كابل ملایم و سازگار و وفور فواكه و خوراكه باب می شود، قرار داديم تا سادات و علماء و وكلاء و كلان شونده های ملت در محفل لويه جرگه به شهر كابل اثبات وجود نمايند و راجع به سعادت و ترقيات شما رعایای صادقانه ام و مملكت عزيزتان به هيئت و حيثيت عمومي در مجلس مذکور مذاكره و تظاهر افكار نموده، مطالب عمده دولت و ملت را چه در امور خارجيه و چه در امور داخله حل و فصل نماييم و از خداوند توانا و قدیر ترقی و تعالی مملكت خود استمداد و كمك بخواهيم!

شما را از اين مكثونات قلبيه ام آگاهانیده برای عموم حكام اعلى و نایب الحكومه ها و زمامداران محلی تان به فرمان جداگانه اشعار نمودم كه از وكلاي منتخبه آن سمت كه در علاقه ها حكومتي ها و مركز نایب الحكومه گی و حكومتي های اعلى هستند، مناصفه را برای اجراءات كار يوميه همان موضع گذاشته مناصفه را با تعدادی كه به فرامین جداگانه به حكام خبر داده شده، از سادات و علماء و مشايخ و كلان شونده گان و نمايندگان و رؤسا از هر محل به قرار تقسيم به تقريب انعقاد مجلس لويه جرگه به مركز (حكومتي اعلى و نایب الحكومه گی ها) طلب نموده به يك موعدی كه به موقع انعقاد مجلس لويه جرگه به مركز كابل رسیده بتوانند روانه دارالسلطنه نمايند و خرج راه و خوراكه آنها را تا رسيدن كابل از آنجا پرداخته در مركز كابل از بدو ورود تا اختتام مجلس خرج و خوراكه آنها را دولت تدارك و تهيه

کرده، به آنها می پردازد و این مجلس (آتیاً) فقط در خود کابل و به همین تاریخ منعقد و دایر گردیده به تعداد معینه از هر ولا نفری به صورت وکالت و نمایندگی برای شمولیت ورزیدن لویه جرگه حاضر خواهند شد و از خداوند تعالی امید قوی داریم که به این مجلس عالی به موافقت آرای وکلاء و نمایندگان ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم دایر به ترقیات وطن مقدس ما حل و فصل گردیده صورت انصرام و اجرا پذیرد.

(موضع مهر منور شهريار غازی)

سواد آن فرامینی که به اسمای علماء و سادات و مشایخ و کلاء ملت اسبال شده است

سواد فرمان لویه جرگه ۱۳۰۳

القاب... اسماء ...

چون حکمت بالغه حضرت حکیم علی الاطلاق جلّ و تقدّس شأنه، اساس مدنیت و ترقی و تعالی بشریت را به اتحاد و اتفاق منوط نموده و برای متحد ساختن افراد متعدد و افکار متضدد، ابلاغ احکام آیه شریفه (وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ): همه ما متابعت دین منیف احمدی «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ» در این شاهراه فلاح و نجات دارین امر اکید می فرماید، حضرت پیغمبر خود را که «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» در شان اوست می فرماید که با امتان و پیروان خودت در همه کار مشوره نمای.

لهذا این کمترین عبادالله از بدو جلوس خود تتبع به پیروی سنت سنیّه محمدیه عَلَيْهِ آلاف الثناء وَ التَّحِيَّه، اساس سلطنت وطن عزیز خود را به مشوره وضع نموده، در پایتخت عالی بخت مملکت شاهانه خودم تشکیل مجلس شورای دولت که مرکب از وکلای منتخبه شما ملت و اعضای طبیعیّه مأمورین دولت است نموده، همه قوانین و نظامات مملکت داری در آنجا غور و خوض می شود و بعدالاتفاق آراء در معرض اجرا آورده می شود و همچنان در مرکزهای همه ولایات و حکومتی ها تا علاقه داری ها، مجلس مشوره از اعضای منتخبه وکلای شما ملت دایر و همه اجراء آن مطابق احکام الهی به واسطه مأمورین دولت به اتفاق و مشوره وکلای منتخبه اجرا می شود.

با وجود این همه مجالس مشوره که به پیروی سنت سنیّه در همه مملکت شاهانه اجرا است، چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانسته نفع و ضرر وطن عزیز خود را به همه ملت نجیب خود مشترکاً مساوی می دانم اراده نمودم که مکرراً یک مجلس به اسم لویه جرگه که مرکب باشد از علماء و سادات و مشایخ و خوانین و وکلای همه اقوام به دارالسلطنه کابل انعقاد یافته در همه امورات مملکت داری

و پیشنهادات ترقی و تعالی و تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخله و خارجه بحث و مذاکره نموده شود و آنچه خیر و بهبود اداره حکومت و فوز و فلاح اهالی ملت را به اتفاق آراء ملاحظه نماییم متفقاً تنظیم و بعد از اتفاق آراء متوکلاً علی الله در اجراءات آن عزم جزم نماییم تا باشد که به اتباع سنت قرون اول اسلام ترقیات دینی و دنیوی خودها را فائز و نایل شویم چنانچه از فحوای اعلانات علیحده مستحضر خواهید بود.

بنابراین حضور والای ما چون شما را صادق و خیرخواه دولت می دانند شمولیت شما را (در لویه جرگه) لازم دانسته ابلاغ می فرماییم که سفر خرج شما از آمدن الی کابل به واسطه (حکام اعلی و نایب الحکومه گی) آنجا انتظام می شود. به خاطر جمعی تمام الی روز هشتم ماه ذی الحجة الحرام وارد کابل شده، نماز عید سعید اضحی را با همه برادران دارالسلطنه خود ادا نموده، در مجلس «لویه جرگه» شامل باشید.

در ایام توقف کابل البتہ مهمان اعلیحضرت ما خواهید بود و بعد از اختتام «لویه جرگه» خرج سفریۀ شما را وزارت داخلیه تأدیه نموده، مع الخیر در مسکن خود عودت می نمایید.
(محل دست خط انجم نقط همایونی)

بعد از انتشار و ارسال اعلان و فرمان فوق عموم سادات، مشایخ، وکلاء و اعزۀ اطراف و جوانب خطۀ بهیۀ افغانیه به انتظامات خوب و اصول نهایت مرغوب بعد از اتخاذ وجه کرایه و سفر خرج شان از نزد حکام محلی خویش رهسپار منزل مقصود گردیده، به یک جهان شوق و یک عالم محبت و سرور ارائۀ لقای فرحت انتمای ملوکانه، شوق تشرف و دست بوسی ذات شاهانه به دل می پروراندند تا این که عموم مدعوین محترم به تاریخ ۸ ماه ذی حجة الحرام در شهر شهیر کابل اجتماع ورزیده سررشته مخارج و مصارف شان عجالتاً از طرف دولت به عمل آمد.

گزارشات عید سعید اضحیٰ به دارالسلطنه کابل

چنانچه گفتیم دو روز پیشتر از عید اضحیه جمهور علماء، فضلا، مشایخ، سادات، وکلا و اعزّه تمام ولایات و حکومتی‌های اعلیٰ و ایالت کابل حسب فرامین اعلیحضرت محیی ملت افغان به دارالسلطنه افغانستان شرف حضور بهم رسانیده، به توسط جناب فخامت مآب آقای محمد یعقوب خان شاغاسی حضور به مهمانی قابل تقدیر اعلیحضرت غازی پذیرفته شده، به روز عید علاوه برین حضرات موقر، افراد ملکی و نظامی کابل و اشخاص شهری و شش گروهی مقارن به ساعت (۷:۳۰) آغاز اجماع را به جامع عید نهاده، به تقریب ورود مسعود فرمان فرمای معظم افغانیان اعلیحضرت امیر امان‌الله خان نه تنها جامع بزرگ عیدگاه بلکه اطراف و جوانب مسجد به اندازه از حضرات نمازگزاران امتلا داشت که در حین ادای دوگانه به نام خالق یگانه اکثری اشخاص صفوف مؤخر بنا بر قلت مقام تکثر نفوس و ازدیاد انام بر پشت نفری صفوف مقدم سجده می نمودند و هیئت مجموعی نمازگزاران که عموماً از کثرت ازدحام شانه و کتفین همدیگر را می فشردند مانند بحر موج و دریای زخار نمایش داده، ما قبل و مابعد نماز، آوازهای تکبیر و صداهای تهلیل شان کر و بیان ملاء اعلیٰ را غذای روحانی به هم رسانیده، شیاطین انسی و خناس‌های جئی را به کمال جدت و حدت تهدید و تخویف نموده، ضمناً انتظار ورود ملوکانه و ادای صلوات اضحیه را به معیت ذات شاهانه به دل می پرورانیدند.

موکب شهریار محبوب القلوب چند دقیقه از ساعت (۹) گذشته بود که به معیت وزراء، وکلاء و اعیان و مشاهیر افغانی به ترتیبات نهایت خوب و وضعیعت از حد مرغوب روشنی بخش دیده منتظرین و مسرت افزای قلوب ناظرین گشته، مراسم تعظیم و تکریم این جهاندار فخیم مخصوصاً از طرف چند فرقه عساکر ظفر مآثر دارالسلطنه که کاملاً حصه یمانی صحن عیدگاه ازوشان مملو بود به عمل آمده عموم حضار نیز تعظیماً و احتراماً به پیشگاه این پادشاه دیانت اکتناه خویش به پا ایستاده آوازهای السلام علیکم و دیگر کلمات دعائیه را به ثریا رسانیدند.

بعد از اینکه حضور موفورالسرور شاهانه به صف قرب محراب اخذ موقع نمودند، عموم اهالی به تسویه صفوف پرداختند، چون هوا گرمی داشت و ازدحام انام را از آن بیشتر مسجد جامع هم متحمل شده نمی‌توانست، باز مانند جمعه و اعیاد باستان، محیی ملت افغان بالذات بارگران امانت را که در حقیقت احیای سنت سنیه خیر البریه و تعقیب طریقه مرضیه خلفای راشده است، به دوش گرفته بعد از تکبیر تحریمه به ادای تکبیرات زوائد پرداخته، پس از اختتام سوره فاتحه در رکعت اولی سوره «الکافرون» و در رکعت ثانیه سوره اخلاص را قرائت کنان به ترتیب و ترتیل نهایت خوب از نماز عید فراغت یافته، جهت ادای خطبه مأثوره اضحیه به روی منبر سنگی صحن مسجد برآمده، خطبه را به کمال فصاحت و بلاغت بعد ادای محمدت و منقبت عربیه، به لسان فارسی ایراد فرمودند که مطالب عمده آن را تا جایی که به ما ازدحام و کثرت آنام و ضیق مقام اجازه داده است، ذیلاً قلم بند می‌نماییم:

خطبه اولی پادشاه دیانت اکتناه افغان به روز عید قربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ نَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد: برادران من! عزیزان من! نور چشمان من!

امروز خدای را شکر گزاریم که ما و شما را به دین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر به روی دنیا اولاد مسلمان آمده ایم و همیشه به درگاه خالق بی‌نیاز خویش عرض و نیاز داریم که ما را به دین مبین سیدالمرسلین قایم و دایم داشته باشد، به روز آخرت نیز ما را به شرف شفاعت (محمدی) افتخار بخشیده، در زمره مسلمان‌های نیکوکار مبعوث دارد.

امروز برای عالم اسلام یک روزی است بسیار مقدس که از برکت آن تمام گناهان خطاهایی را که بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت‌الله شریف بخشیده و معاف می‌گردد.

بندگانی که خطا می‌کنند یا گناه کار می‌شوند عموماً امید و انتظار مغفرت پروردگار را دارند. ذات خداوندی نیز از لطف و مرحمت خویش به محضی که بنده عاصی او

به صدق دل به دامن خانه کعبه اش چنگ بزند در همین روز اقدس تمام گناهان وی را معاف می کند و می بخشد.

چقدر نیک بخت و سعادت مند است آن مسلمانانی که در این روز به زیارت و لقای خانه خداوندی پذیرفته شده تمام گناهان شان معاف می شوند از این سبب بلندترین و مقدس ترین ایام برای عالم اسلام همین روز فیروز است.

علاوه بر این که زیارت خانه (کعبه) موجب معافی حقیقی خطا و گناهان ما است، یک خدمت کلان دیگری را هم برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام می نماید و آن این است که در ضمن ادای حج و زیارت آن خانه مبارک با مسلمانان رنگارنگ عالم که ما آنها را ندیده ایم و کلمات و گزارشات شان را نشیده ایم برمی خوریم و ملاقات می نماییم، حرف هایشان را گوش می کنیم، و شکایت هایی را که از بیگانگان دارند استماع می ورزیم، به مسرت عالم اسلام مسرور و به غم و اندوه شان غمگین می شویم.

اگر ما و شما همان نیت و مقصد که خداوند ما را امر و هدایت نموده، به خانه (کعبه) مشرف شویم و آن شکایت و بیدادهایی را که برادران اسلامی ما از دست اذیت ظالمان و بیگانه های دین خویش دارند شنیده از حال همدیگر حقیقاً مطلع و خبردار شویم گاهی عالم اسلام با این حال فلاکت و مذلت امروزه گرفتار و دچار نمی شد.

جای شکر و امیدواری است آن عالم اسلامی را که دشمنان دیرینه او پرچه پرچه کرده در میان خود تقسیم نموده، خوردند، امروزه روز بیدار شده اند!

ای دشمنان اسلام بدانید و آگاه باشید که در این وقت حصه مهم عالم اسلام بیدار شده، مابقی آن نیز عنقریب بیدار شدنی است و به پاداش این خواری و زبونی که از دست شما به عالم اسلام رسیده، شما را هم به پاداش اعمالتان خواهند رسانید. اگرچه شما در موقع غفلت و نادانی و بی اتفاقی عالم اسلام خوردید ما را، لکن واسطه و ذریعه این پستی، تنزل و خرابی تماماً از دست خود ماست که اغراض پرستی، تن پروری، جدایی و نادانی خودما، شما را کامیاب داشته است.

هرچه است از قامت ناساز بی اندام ماست

و الا دشمنان بر ما غلبه کرده نمی‌توانستند. زیرا که نظر به نفوس آن قطعات عالم اسلام که پامال بیگانه گان شد، تعداد دشمنانشان صد یک، هزار یک، کرور یک باشندگان خود آن مملکت نیست. پس چه قسم غلبه کرده می‌توانستند!!!

معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی‌هایی در میان خود ماست که بیگانه‌ها را مظفر می‌سازد.

اگر مسلمانان حقیقتاً مسلمان و پیرو پیغمبر و قرآن بوده، کار از اتحاد اتفاق دیانت و اسلامیت بگیرند، ضرور به مقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور می‌باشند.

عجب است که خداوند دشمنان ما را مظفر می‌سازد و دوستان خود را که به آنها وعده ظفر و منصوریت را نموده مظفر نمی‌سازد.

باز می‌گوییم که این نیست مگر از نفاق‌خانگی و خرابی‌های اندرونی خود ما .

از این است که به حضور شما برادران خود عرض می‌نمایم: حیثی که به کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» چنگ انداخته ایم دین مقدس اسلام را یک دین متین می‌انگاریم، در دنیا و آخرت پیروی او را باعث نجات و رستگاری خود می‌دانیم. پس از برای خدا و رسول اتفاق کنید و جاده نفاق را مپوید، همه برادران مسلمان خود را مثل برادر عینی و خون شریک خود پندارید.

در حقیقت چیزی که اتفاق حقیقی را در میان یک مملکت اسلامی به وجود می‌آورد خدا شناختن و پیروی اوامر و هدایت خدا و رسول را نمودن است. وقتی که یک مسلمان خدای خود را خوب شناسد و به مسلمانی خود به درستی پابند باشد، گاهی نخواهد شد که نفاق بکند یا حسد و کینه را اختیار ورزد و یا خجالت و شرمسار گردد.

چرا هر چیزی که برای او پیش می‌شود وی عقیده دارد که این ذلت و خواری یا خسارت در تجارت و معاملات من که به وقوع پیوسته از شامت نفس و عدم کوشش خود من است. وقتی که یک منفعت یا عزت را می‌بیند می‌گوید که خدا به من لطف کرده است.

باید با برادران نادار ناتوان معاونت کنیم و با کسانی که مریض و بیچاره باشند، امداد نماییم. با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم. امثال این رفتار و اعمال اسباب اتحاد و اتفاق را تولید می‌کند. وقتی که ما اتفاق داشتیم دست اذیت هیچ دشمن بالای ما دراز نمی‌شود و گاهی از عظمت و هیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوال حضرت رسالت پناهی دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمی‌تواند.

این بیان‌هایی را که نمودم نه تنها نصیحت عاجزانه من است، بلکه اوامر خداوندی و ارشادات نبوی نیز همچنین است.

با این که در موضوع عید اضحی باربار به حضور شما تفصیلات را عرض نموده ام و الحمدلله شما هم از احکام مذهبی خود خوبتر معلومات دارید. باز هم این قدر عرض می‌کنم برای هر مسلمانی که (۷۰) روپیه اضافه‌تر از احتیاجات اصلیه خویش داشته باشد، واجب است که یک گوسفند قربانی نماید. با این که در این امر دینی ما بسیار منافع و اسرار دینی و دنیوی موجود است، چون هوا گرم و فرصت کم است اگر اندکی از آن بیان نمایم برای شما تکلیف می‌شود.

همه ما و شما می‌دانیم که قربانی کردن امر خدای ماست، اگر خداوند سر ما را، جان ما را، مال ما را، اولاد ما را و هر چیزی را که داشته باشیم بخواهد، ما جهت تعمیل ارشادش حاضریم.

چون قربانی عوض ذبح اولاد پنداشته می‌شود، پس اشخاصی که مستعد به قربانی باشند، باید به بسیار شوق و ذوق او را به دست خویش و یا به دست وکیل خود ذبح نمایند. **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.**

خطبه ثانی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ط نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ ط صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ط فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ط اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ عَلَى خُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ حَضَرَتْ أَبِي بَكْرٍ وَ حَضَرَتْ عُمَرَ وَ حَضَرَتْ عُثْمَانَ وَ حَضَرَتْ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ ط وَ عَلَى السَّبْطَيْنِ الشَّهِيدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أُمَّهَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ ط وَ عَلَى الْعَمَمَيْنِ الْمُعْظَمَيْنِ بَيْنَ النَّاسِ حَمْرَةَ وَ عَبَّاسٍ وَ عَلَى بَقِيَّتِهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اله العالمینا! به حرمت قرآن پاک و به حرمت حضرت (رسول الله) مبارک و به حرمت کسانی که به پیش تو عزت و آبرو دارند عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت نگهداری! علی الخصوص ملت افغان را که یک ملت، شجاع، دلاور فاتح و مظفر است، سرفراز دین و دنیا داشته باشی و من عاجز و بیچاره خدمتگار عالم اسلام و قوم خود توفیق عطا کنی، تا خدمتی بکنم و در دنیا و عقبی سبب نجات شان بوده و در آخرت به بهترین جنت‌ها باشند و دولت علیه ترکیه و دولت ایران و اعراب و برادرهای مسلمان ما هندوستانیان و برادرهای بخارایی و برادرهای چینی ما و تمام مسلمان‌هایی که در هر نقطه دنیا هستند، به حفظ و حمایت خود نگهداری.

اله العالمینا هر چیزی که می‌کنی خودت می‌کنی، بالای ما نظر لطف و مرحمت داشته باشی و به همان راهی که نجات ما را می‌دانی ما را ببری و از دربار خالق بی‌نیاز خود عسکر افغانستان را به دین و دنیا کامیاب خواسته ام! الهی در هیچ وقت سرشان پیش دشمن خم نباشد و همیشه بیدار و فعال باشند و تمام مأمورین و کسانی را که از دل و جان برای افغانستان خدمت می‌کنند معزز دارین داشته باشی و اشخاصی که تنبلی می‌کنند، آنها را هدایت بکنی و در راه نیک بیابوری «عباد الله رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (الآیه).

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ.

(بعد از اختتام خطبه، ذات شاهانه بر منبر ایستاده، اندکی به طرف قبله میلان کنان ادعیه ذیل را در حالی که دست‌های نیازش را به درگاه خالق بی‌نیاز به زاری و نیاز برافراشته بود، قرائت نمودند:)

خدایا هر ترقی و بختیاری را که تو می‌دانی نصیب عالم اسلام، علی‌الخصوص افغانستان بگردانی. الهی مظفریت و نیک نامی دارین را از تو می‌خواهم. خدایا قوم مسلمان را از مذلت و مظلومیت نجات دهی. آن بهبودی‌هایی را که تو می‌دانی و بهترین خیرخواهان ما تویی برای ما عطا کنی.

اله العالمینا مرا توفیق ارزانی نما تا این طور خدمت‌ها از دست من سر بزند که خیر دین و دنیای ملت من باشد. اللهم ربنا... الخ.

گزارشات حفله شریفه در لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳

بعد از اینکه نماز عید اضحی به ترتیب تفصیلی که در فوق مرقوم گشت اختتام یافت، سادات، مشایخ، علماء، فضلا، اعزه، خوانین، وکلاء، وزراء، رؤساء، معینها و دیگر اشخاص کشوری و قشونی که اطلاعنامه‌های رسمی دایره شاغاسی شمولیت‌شان را در حفله مبارکه سلام‌خانه اجازه داده بود، به یک صورت قابل دید، اعزام یافته، بعد از این که وزراء و وکلاء و معینهای وزارت، اراکین امرا و ضابطان نظامی به جانب یمین و خاندان شاهی علمای اعلام تمیز و صاحب رتب نمبر (۱) و (۲) و (۳)، مدیرها و مأمورین ملکی به طرف یسار مدعوین موصوفه لویه جرگه به مقابل تخت عالی حسب المراتب اخذ مواقع نمودند، رئیس صاحب عمومی شورای دولت اطلاع ورود مسعود ذات جهانبانی را داده، حضرت عالی محمد یعقوب‌خان شاغاسی قومانده (ولار) را به عموم حضار داده، ذات شاهانه به زیر علم مبارک (نبویه) دوباره انجلا افزای انظار ناظرین و فرحت بخشای قلوب مشتاقین گشته، حاضرین که به وضعیت نهایت مؤدبانه، قیام رسم تعظیم و سلام را ادا نموده، یک بار دیگر غلغله ادعیه‌شان را به عیوق رسانیدند. ذات محیی ملت افغان بعد از امر جلوس به حضار به پا ایستاده نطق ذیل را ایراد فرمودند:

نطق اعلیحضرت غازی افغان به تقریب افتتاح لویه جرگه بعد از نماز عید قربان در سلام‌خانه

اولاً به همه شما برادران و مهمانان عزیز خویش تبریک عید را می‌گویم و آرزومندم که خداوند بسیار عیدهای خوب و باشرف را نه تنها برای شما بلکه به تمام قوم افغان عطا و احسان فرماید و این طور کارهای خوب از دست شما سر بزند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیبتان کند که هر روز برای شما عید باشد.

بعده، برای شما مهمانهای عزیز خود خوش آمدید گفته؛ می‌گویم که پایتخت افغانستان خانه تمام ملت افغان است. همه شما به‌خانه خودتان خوش آمدید!

می‌خواهم در موضوع تشریف‌آوری شما مهمانان عزیزم که در اینجا حضور دارید،

چیزی عرض نمایم.

خدای را شاکرم که محض از کرم و الطاف خویش و برکت روحانیت رسول الله در این دوره پنج ساله تا توانستیم شب و روز کوشش کردیم و در فراهم آوردن موجبات ترقی افغانستان کوتاهی ننموده ایم. چون غیر از خدمت دین و خدمت وطن و حفظ ناموس و شرف افغانستان دیگر مقصد و آرزوی نداشتیم، به همه خیالات و مقاصد خویش کامیاب و به هرکاری که اقدام ورزیدیم به کمال درستی او را انجام داده ایم. (الحمدلله) که تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خودمان به خوبی تمام فایز بوده، در این عرصه پنج سال کامیابانه کار کردیم.

(عموم حضار: الحمد لله! شکر! شکر!)

اکنون خواهشمندیم که یک دوره جدیدی را شروع نمایم که کارروایی‌ها و اجراءات آن نسبت به پنج سال گذشته اسباب ترقی مملکت، وسیله آسایش و منفعت رعیت ما باشد، در چیزهایی که ذریعه بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند کوشش کنیم. اگرچه یک لحظه از خدمت شما قوم نجیب خویش باز نمانده ام و کفی بالله شهیداً، به هر صورتی که توانستم سعی کردم و عرق ریزی نمودم که این ملت پسمانده خود را تا یک درجه علیا برسانم؛ «الحمدلله» که مراحم ایزدی به آرزوهایی که نسبت به ترقیات ملت و مملکت خود به دل می‌پروراندیم موفق گشتیم و امروزه ملت ما سرفرازترین ملت‌های روی دنیا است.

(کف زدن‌های شادمانی)

لهذا در این دوره تازه، خواستم از اتفاق آراء و افکار شما و کلاء و علماء و فضلا و اعزه ملتتم استفاده نموده، اساس مجدد حکومت را به فکرهای متین شما تأسیس کرده، ترقی‌های فوق‌العاده و بهبودی‌های بی‌اندازه را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم.

مقصودی را که از شمولیت شما در لویه جرگه در نظر دارم این است که شما نسبت به این خادم ملت و اعضای منتخبه مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و اجراءات و ضروریات و احتیاجات، ملت چنان اطلاعات و معلوماتی

را به دست دارید که ما و آنها نداریم. اگرچه ما هم تا یک درجه اجمالی از احوال ملت و مملکت واقفیم، اما به طوری که شما واقفیت کلی و معلومات تفصیلی دارید، ما نداریم. چنانچه یک تولی‌مشر نسبت به کندک‌مشر معلومات زیاد به تولی خود دارد و همچنین کندک‌مشر تا درجه معلومات از کندک خود دارد که غندمشر ندارد.

چیزی را که در این روز افتتاح به شما معروض می‌دارم و شما را به طور یادداشت می‌گویم، همین است آنچه به فکر شما برای بهبودی ملت و ترقی مملکت تان بهم رسد محضاً برای خدا بگوئید و به غیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطر داری هیچ یکی را نکنید که فلان کس این طور گفته، من هم باید چنین گویم. نی هر کدام تان خودها را وکیل قوم و کفیل مهمات عموم پنداشته فقط رضای ایزدی و رفاه و آسایش عمومی را مدنظر گرفته، آنچه به فکرتان برسد حقانه بگوئید. زیرا اگر قوم ما به آسایش باشد، خود ما نیز آسوده حالیم. چنانچه افغانان در مثل می‌گویند: «چه خان‌پی په یاران‌پی». بلی! اگر خدا ناخواسته قوم ما غریب، بیکار، بی‌علم، پریشان و ناتوان باشد، ضرور ما هم پریشان هستیم. بنابراین، محض استرضای خداوند آنچه در آن فایده عموم باشد آزادانه در مجلس بیان نمایید.

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت افغانستان را یکسان زیر نظر گرفته، هیچگاه بدون صلاح و مشوره کاری را ننموده ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانستان تا با شما مشوره کنم.

اقوام دانسته ما خوب می‌دانند که این کارها و خدمات‌هایی را که ما می‌کنیم، تماماً برای منافع و رفاهیت عموم سکنه افغانستان است. لکن بعضی از اشخاص که تا حال فکرشان چندان بلند نشده نتایج و ثمره این افکار و خیالات ما و شما را به خوبی احساس و درک کرده نمی‌توانند، باز هم خودداری نموده فقط به غرض حصول رضای خدای خود منفعت قوم و سرسبزی مملکت خویش کوشش‌ها می‌کنیم، مشوره‌ها می‌نماییم تا ملت خود را به درجه‌های بسیار عالی برسانیم.

بلی، یک مریض دوا نمی‌خورد، اما به هر طوری که ممکن باشد او را دوا می‌خورانند. یک پسر خورد به رضای خویش هرگز به مکتب نمی‌رود، مگر پدرش او را به رفتن

مدرسه مجبور می‌سازد. اگر چه پسر در آوان نادانی از این اوضاع پدر خود می‌رنجد اما چون فایده او در آتیه بدو عاید است، در حق پدر دعاگویی می‌کند.

باید علماء، فضلا، سادات، مشایخ، رؤساء دانشمندان و پادشاهان کسانی را که از حقایق اطلاع ندارند و خیر و شر خودها را به طوری که لازم است، به خوبی نمی‌دانند، نصیحتاً بفهمانند و در زیادت جذبات و زنده نمودن حسیات آنها کوشش ورزند. اگرچه فی الحال برایش در انجام این خدمت مقدس تکلیفی عاید خواهد شد، لکن زمانی که مردم به حقایق و مفاد خویش دانسته شدند خاکش را توتیای چشم خود می‌نمایند.

باین سبب برای آسایش ملت خود هر چیزی را که شما علماء و دانشمندان بگویند و خیر و منفعتی را که شما لازم می‌دانید بیان کنید تا من عاجز خدمتگار شما که به امر خداوند امروز پادشاه شما هستم به جا بیاورم تا در این دوره جدید بهترین اصول و طرز را که برای خیر و آسایش عموم ملت باشد، بسازیم و به روی کار بیاوریم.

در خاتمه كافة ملت افغانستان را مظفر و کامیاب و بهترین سکنه تمام کره دنیا از خدای خود خواسته ام. خدای ما قادر است که ملت ما را بهترین و کامیابترین ملل روی دنیا بگرداند.

اگرچه این سخن را شنیده بعضی خواهند گفت چطور می‌تواند شد که این ملت پس مانده افضل و اعلاى تمام ملل دنیا شود. لکن آنها علاقمندی مرا با ملت به طوری که دارم، نخواهد دانست که از فرط عشق و محبت خود برای آنها، تمام خوبی‌ها و ترقی‌هایی را که در دنیاست خواهانم و عقیده دارم که خداوند مهربان است و ضرور این عرض و التجای ما را قبول کردنی است.

عریضه جوابیه دعائیه هیأت لویه جرگه به حضور شاهانه

ای سپهر معدلت ای مفخر اهل زمان	آستانت هر مسلمان را شده دارالامان
صفحه دوران ندارد گوهر دیگر بکف	غیر ذاتت رایج شرع پیمبر این زمان
شاهان بول لکه ستوری ته بی لمبری	چه تابع د شریعت د پیغمبری
ته د ټولو د سر تاج د ټولو سر بی	شه‌سوار د کل دنیا د بحر و بر بی

ولی نعمتا! اولاً شکرانه این نعمت عظمی را که حضرت حق سبحانه تعالی ما و شما را اصلاً به دین مبین حضرت سید المرسلین مشرف و ممتاز ساخته، هیچ زبان ادا و به جا نمی‌توانیم.

ثانیاً نعمت شرفیابی حضور مبارک پدر غم‌خوار مهربان خود را که امروز برای ما فدویان حاصل شده، از عطایای خداوندی می‌شماریم.

ثالثاً؛ تبریک عید سعید اضحی را به کمال عجز و نیاز به حضور شاهانه تقدیم نموده و از خداوند تبارک و تعالی همچنان عیدهای بسیار پرمسرت به حیات آن اولوالامر شریعت پرور خودها و دوام دولت باشوکت افغانستان التجا می‌کنیم. حقیقتاً برای مایان امروز دو عید است - اول شرف یابی حضور - دوم عید سعید اضحی.

رابعاً عرض این است که تا این زمان هرچه در عصر فرخنده حصر امانیه برای ما ملت افغانستان و رعیت صادق شهریار غازی موافق شریعت غرا تنظیم گردیده همه آن را به نظر تحسین و تمجید دیده، از حضور شاهانه مشکور و ممنون می‌باشیم و امیدواریم که بعد از این هم اعلیحضرت پادشاه محترم ما برای بهبودی و آرامی رعایای صادق شاهانه شان و ترقی دین و دولت و ملک و ملت خویش سعی و کوشش خواهند نمود.

چون اعلیحضرت غازی فرمودند پوره از جزئیات حالات تان به مثل شما واقف نیستم (نعوذ بالله) از احوال ما آن غم‌خوار مهربان ما خود را پوره واقف ساخته، بلکه از حین شهزادگی شان نگران و واقف حال ما بودند. لهذا اوامری که برای منفعت و آرامی ما ملت به هر گوشه و کنار برای ما رسیده گویا بر زخم ما مرهم گذاشته و مداوا کرده اند و پوره اصلاحات حسب‌الخواهش ما گردیده چون حضرت خالق این وجود مسعود را اولوالامر بر ما مقرر داشته و ما دست بیعت به شما داده ایم - آنچه بپسندید همه آن منظور است. این همه از شیوه نهایت شریعت خواهی و ملت پروریست که فدائیان صادق خود را شرفیاب حضور فرموده مشوره می‌جویند - آنچه برای دور آینده، به فکر ناقص ما برسد صادقانه عرض داشته و تقدیم حضور شاهانه می‌نماییم. باقی سایه ات کم مباد از سر ما!

اعلیحضرت غازی:

زیاده‌تر شما را تکلیف نمی‌دهم و نه امروز می‌توانم که با همه تان احوال پرسی و عیدمبارکی نمایم. زیرا الحمدلله بسیار هستید و از خداوند شما را بسیارتر می‌خواهم. پس فردا عموم شما را به ترتیب ولایات و حکومتی شخصاً می‌خواهم که ملاقات، معانقه و مصافحه کنم. بعد از آن به یک تاریخ متبرک چیزی که مقصد است، شروع خواهد شد.

دعا می‌کنم کسانی که برای عالم اسلام خدمت می‌کنند، آنها را به رفاهیت داشته باشی. الهی دشمنان اسلام را به قهر و غضب خود گرفتار کنی و به دست خود ما دشمنان و اعدای دین ما را هلاک بگردانی و از خدای خود این طور رجا دارم که این قسم کارها از دست من سر بزند که در آن خیر و خوبی تمام عالم اسلام خصوصاً از افغانستان باشد.

ورود لویه جرگه در صیفیهٔ پغمان

خطابهٔ غرای فوق همایونی مقارن به ساعت ۱۱:۳۰ شرف اختتام را پذیرفته، ذات جهانبانی عازم پغمان گشته، برای مهمانان کرام «لویه جرگه» به توسط شاغاسی صاحب حضوری، علاوه بر هدایت ذات همایونی، هدایت رفت که الیوم را نیز به ترتیبی که سابق بر این در اصول بودوباش و صرفیات اطعمهٔ شان به عمل آمده بود، در خود کابل به سر برده، سر از فردا که روز دو شنبه ۲۲ سرطان است عزیمت فرمای پغمان شوند. چنانچه به فردای آن روز مدعویین کرام لویه جرگه فرقه فرقه، طایفه طایفه با یک عالم مسرت و یک جهان فرحت، جاده پیمای صوب مقصد گردیده - به جاهای مزین و کوتی‌های نهایت اعلی که پیش از تشریف‌آوری شان تخصیص و تعیین گردیده، در مقابل هر کوتی لوحهٔ که از آن محل نشیمن و بودوباش هر جمعیت و اسامی مهماندارهای شان معلوم و مفهوم و مقام وکلای هر سمت تمیز می‌گردید، نصب شده بود تا هر کدام از مدعویین محترم بی‌آنکه یک تفحص را به کار برند علی حسب مراتبهم به مقامات معینه خویش رجعت کنان اخذ مقام نمودند.

علاوه بر آن مقامات که برای مدعویین متخصص گردیده بود، برای ملازمان آنها نیز علیحده علیحده در قرب هر کوتی بعضی را خیمه و برخی را به «بیت‌الخدمای» آن جای داده جهت اسپها و شترهای شان که با خود آورده بودند، نیز انتظامات لازمه جو و گاه و تیمارداری تعیین گردیده بود.

ترتیبات مهمانی لویه جرگه

چون نظر مرحمت اعلیحضرت مان بر این نکته بود که برای احدی از مدعویین و ملازمین شان تکلیفی عاید نشود و از هیچ طرف پریشانی بدوشان لاحق نگردد، جای دارخانه‌ها، آب‌دارخانه‌ها، کارخانه‌های طبخی، میوه‌دارها و دیگر لوازمات اکل و شرب را در قرب محل نشیمن هر کدام از آنها تخصیص و تعیین فرموده، از این رو، از آغاز جرگه تا اتمام آن برای احدی از مدعویین، ملازمین و تبعهٔ آنها تکلیف و زحمتی از هیچ رهگذر رو نداده است. هر چیزی را که این مهمانان عزیز خواهش

کرده و فرمایش می‌دادند علی‌الفور به امرشان ملازمین سرکاری که محض جهت خدمتگاری این ذوات معظم استخدام شده بودند، اجرا می‌کردند. حتی برای تأدیة نماز، مصلاهای رنگین را جهت آنها تهیه نموده، در اوقات صلوات به مقامات مخصوصه آن، او را فراش‌ها می‌گسترانیدند و برای احوال پرسی و مداوات اشخاصی که کمتر مرض و شکایت می‌داشتند، داکترها و مریضخانه‌ها که از هرگونه دواهای طی و داکتری در آن موجود بود، ترتیب و تنظیم شده، برای غسل اثواب گذر و برای اصلاح موی سر، ریش، حجام و برای تفریح خصوصی آنها نوازنده‌ها و مطربین مخصوص مقرر و معین گردیده بود.

علاوه بران جهت اشخاصی که خواهش رفتن به تماشاگاه سینما می‌نمودند، از طرف حکومت علی حسب المراتب تکت‌های مجک لیترن مفت و رایگان نیز اعطا، چنانچه در هر شب در آن نمایش یک عده بزرگ این مدعین محترم که کمتر از هزار تن به نظر نمی‌آمدند، احضار یافته، ساعت تیری و صرف اوقات به تفریح می‌نمودند.

برای آن ذوات محترم که به عمل سگرت، چلم و تمباکو مبتلا بودند، با این که ذات همایونی امثال این اعمال را به نظر نفرت و اکراه می‌نگرد محض تعظیم مهمانان و تعمیل به مضمون «اَكْرُمُوا الصَّيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا» لوازمات عملیه شان را تهیه نموده بود.

در هر وقت صرف طعام برای این صنوف ذوی الاحترام طعام‌های گوناگون و مطبوخات و ادام‌های از حد افزون بر طبق خواهشات‌شان به همراه فرنی و ماغوت و ترشی و مربا و دیگر لوازمات مأكولات و مشروبات بارده آماده مهیا می‌بود. اضافه بر آن نان مکلف، میوه‌های تازه، شیرینی‌های هر رقم و چای و کلچه و پنیر و بسکویت نیز انتظار اوامر این مهمانان عزیز را می‌کشیدند

ملاقات خصوصی لویه‌جرگه به حضور شاهانه

به روز اول که هیئت محترمه «لویه‌جرگه» تشریف فرمای دره باصفای پغمان گردیدند، از باعث ماندگی و تکلیف راه برای‌شان تا دو روز اجازه سیر و تفریح و رفع کسالت داده شد. چنانچه که هر کدام از آنها جوق، جوق به یک وضعیت

خیلی دلکش به کمال گرم جوشی بر هر طرف و کنار گشت و گذار نموده، برخی با دوستان و دیگر هم قطاران خویش مصروف مکالمات و مذاکرات دوستانه بوده، عموماً در زمزمه خوانی صفات عجیب و خصال غریب اولوالامر غازی خویش صرف اوقات همی نمودند و شب را با یک جهان شوق و ذوق گذرانید.

علی الصباح روز پنج شنبه ۲۵ سرطان قرار امر ملوکانه به ذریعه اطلاع نامه‌های رسمی دایره شاغاسی شاهانه به ملاقات خصوصی اعلیحضرت غازی عز افتخار نایل شدند. چنانچه عموم این مدعوین محترم به اعتبار تقسیم نایب‌الحکومگی‌ها و حکومتی‌های اعلی، مخصوصاً و علیحده به سواری موترها به شرف لقای فرحت انتمای ذات همایونی در بالاباغ که محل سکونت و جای بودوباش شخصی اعلیحضرت بوده از وجه عین‌المال خویش آن را تعمیر کرده اند می‌باشد مشرف شده. در میدان وسیعی که از هر طرف آب جاری و صدای مرغان خوش‌الحان طاری بوده، شریشر درخت‌های آن که از رشحه آبش یک روح تازه در قالب هر شخص پیدا می‌شد و برای مدعوین محترم قبلاً چوکی و میز گذاشته شده بود و حضور موفورالسروره میزبان مهربان اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان مانند یک شمس خاوری در آن میان بر کرسی عالی نشسته انتظار ورود مهمان عزیز خود را داشت.

به مجردی که انظار سراپا انتظار این علماء، مشایخ، سادات و وکلای کبار که از روز عید الی الآن از دل و جان شوق مصافحه و معانقه و بغل کشی و شرفیابی ذات همایونی را به دل می‌پرورانیدند، به لقای فرحت انتمای اعلیحضرت محبوب‌القلوب شان برمی‌خورد اوضاع عجیب مؤدبانه و حالات غریب محبت‌کارانه بر آنها مستولی گشته، مقابل مراجع و الطاف و اعطاف ملوکانه نسبت بدوشان تماماً در یک عالم استعجاب و حیرت رفته، اوضاع اطوار و رفتار این پادشاه دیندار را با اعمال و افعال دیگر سلاطین مقایسه و مقابله کنان هرکدام به زبان حال می‌گفتند این که می‌بینم به بیداری است یارب یا به خواب.

اعلیحضرت غازی با هر تنی از اوشان نوازشات خیلی محبت‌کارانه و وضعیت‌های مهمان نوازانه را مبذول فرموده، تنها تنها هر شخص را در آغوش محبت خود فشار داده از سر و روی‌شان بوسه گرفته، بعد از آن که همه شان به دست بوسی اعلیحضرت کامیاب و مظفر می‌گشتند، حسب الامر همایونی بر چوکی‌ها موضوعه

تماماً اخذ موقع نموده، ذات جهانبانی به یک وضعیتی شفقت و محبت کارانه مانند یک رفیق و یک دوست خلیق که کسی این خیال را هم بدل نمی‌پروراند که این پادشاه است به اوشان مصاحبه و مکالمات دوستانه را انجام می‌دادند.

بعد از این که با همه شان ملاقات و با هر فردشان احوال پرسی و برخی از کلمات سطحی را ایراد می‌نمودند، به صرف چای و شیرینی اشتغال ورزیده پس از اختتام مآکولات و مشروبات، ذات همایونی با هر جمعیت می‌فرمودند که امروز ملاقات قومی همراه شما کردم. سر از روز شنبه شروع حفله مبارکه لویه جرگه را خواهم نمود. بعد از استماع کلمات جوهر آیات اعلی حضرت همه مهمانان با یک دل پر از فرحت و به یک وضعیت خیلی مسرت به تذکر صفات و خصال و نوازشات و مراحم همایونی پرداخته، نطق‌های فصیح و بلیغی را نسبت به مساعی جمیله ملوکانه و افکار ترقی خواهانه شاهانه ایراد داشته، اکثری از آنها لوابچی را که قبلاً ترتیب و تحریر نموده بودند، به حضور همایونی قرائت می‌کردند و هر کدامشان در جواب خویش سخنان شیرین و کلمات از حد متین شنیده، بالاخر با دل‌های ناخواسته عزیمت فرمای مسکن و مأمن خودها می‌گردیدند. این ملاقات ذات شاهانه مخصوصاً با نمایندگان هر نایب‌الحکومگی و جمیع حکومتی‌های اعلی که عبارت از علماء، مشایخ، سادات، وکلاء و اعزه آنجا بود. همین طوری که مذکور گشت با هیئت هر ولایت و ایالات حکومت مساویانه بذل مراحم و مکارم شاهانه شان را فرمود. بعد از صرف چای و اعطای شیرینی که در کاغذهای رنگین ملفوف می‌بود، مرخص می‌فرمودند.

تا این که این مجلس عالی به ساعت پنج اختتام یافته، باز هر کدام از مهمانان محترم با چهره‌های فرحان و ناصیه‌های درخشان در باغ عمومی که حقیقتاً تعریفش از قوه قلم بیرون است رفته، در هر گوشه و کنار با دوستان و عزیزان خویش مصاحبه‌های محبانه و راز و نیازهای مشفقانه نموده سرگرم حکایه‌رانی مهربانی‌های این میزبان مهربان نواز خودها بودند.

اگرچه قلباً این راقم الحروف خواهشمند است که تمام اجراءات و منطوقات و عرایض و گزارشات لویه جرگه را که در این روز فیروز به ترتیب فوق به حضور همایونی معروض و قرائت گردیده است یگان یگان درج نماید، اما چون تمام آنها

مشمول بر تذکر اوصاف و اخلاق و رفتار و کردار حسنه ذات شاهانه و ذکر ارتفاع مظالم و خرابی‌های ازمئه سابقه بوده، کارروایی و مساعی حاضره ملوکانه را تماماً به نظر استحسان نگریسته، از تشکیل لویه جرگه و شمولیت خودها بدان نعمت عظمی اظهار شکران و امتنان نموده جمعاً متعهد شده اند که حقانه اظهار آرای‌شان را می‌نمایند، بود. لذا اندراج آن را تماماً مناسب نپنداشتیم، زیرا از انتقال آن به جز از این که در حجم کتاب بیفزاییم و از اوقات قیمت‌دار ناظرین خویش بکاهیم دیگر فایده را عاید نخواهیم کرد.

اما باید با این لطافت و نزاکت توجهات عالیات ناظرین کرام را معطوف داریم که مقصد از ملاقات همایونی با این ذوات گرامی بدین ترتیبات که شمه از آن را مرقوم داشتیم، به اعتبار ولایات و ایالت و حکومتی‌های اعلی به جز از این که آنها را از اوضاع و اطوار و شفقت و مرحمتی که با عموم ملت افغانستان به دل و جان دارند، بدانانند؛ دیگر چیزی نبود و آنها را به زبان حال و لسان قال مستحضر و حالی فرمودند که من از آن سلاطین و زمامداران نمی‌باشم که به طرف ملت و رعیت خویش به نظر تحقیر نگاه و به الفاظ زشت و نازیبا با آنها مخاطبه کنم و یا از مصاحبه و مجالسه و رد و بدل هر نوع مذاکرات با آنها محض تحفظ (رعب و داب) پادشاهی تجنب ورزم. نی! بلکه من از آن خادمان اسلامیان و فدایی‌های افغانستان می‌باشم که در راه ترقی و تعالی و رفاه و بهبودی سکنه مملکت افغان از هیچ نوع مجهودات و مساعیات و تشبثات خویش خودداری نمی‌کنم و عموم ملت خود را مانند پدر، برادر، فرزند و قره‌العین خویش انگاشته. مانند یک عاشق شیدا مال و جان و عیش و عشرت و هستی خودم را فدای ترقیات ملت‌م که آنها را مثل یک معشوق رعنا می‌انگارم، می‌نمایم و به آنها خوبتر فهمانید که بنزدم آن اشخاص مقبول و آن ذوات محبوبند که آزادانه با من بر طبق مقررات شریعت و انسانیت دربارۀ تعالیات رفاه و بهبود ملت و مملکت و دولت مثل مذاکرات سطحی و شخصی امروز هر روزه در محفل لویه جرگه نیز مذاکرات و مباحثات در مواد مبحوئه نموده، از من و از وزراء و مأمورین دولت ابداً مرعوب نشوند و در همه مذاکرات و اجراءات خداوند خود را حاضر و ناظر پنداشته، مفاد ملت و مملکت و منافع دولت خود را به پیش نظر گرفته به اصول شریعت و انسانیت گفت و شنید نمایند.

امامت و خطابت همایونی به روز جمعه ۲۶ سرطان در جامع امانیه پغمان

فردای آن، که روز جمعه و یک روز مقدس اسلامی بود، عموم علمای محترم، مشایخ مکرم، سادات و رؤسای معظم همه نقاط لازمه افغانیه و باقی اهالی پغمان و نفری ملکی و نظامی و باقی نفری در جامع امانیه آمد آمدشان را از ساعت ۱۱:۳۰ آغاز نهاده، حصهٔ تحتانی و فوقانی این مسجد عالی را با این طول و عرضی که دارد، از نفری مملو گردیده، حتی در میدان وسیعی که در عقب و اطراف و جوانب مسجد می‌باشد، نیز از اشخاص نمازگزاران پر گردیده بود و منتظر ادای صلوات جمعه بودند.

در ضمن این بناهای مینونشان پغمان و قصرهای فرحت توامان آن مخصوصاً جامع امانیه پغمان، بیشتر قابل تقدیر و خاصتاً مستحق تعریف و توصیف است. اگر ما این مسجد صفا و معبد خالق ارض و سمای خود را در میان این قصور و عمارات مانند مهتاب در میان ستاره‌های درخشان و یا مثل آفتاب تابان در عالم امکان نماییم، همانا که نظر به حسیات اسلامیت کارانهٔ خویش چندان مبالغه نکرده ایم. هکذا، اگر از روزهای تاریخی و یادگارهای شوکت انتمای او روز فیروز این جمعه مبارکه را بگوییم که در موقع لویه‌جرگه ذات ملوکانه بار امامت و وظیفهٔ خطابت را در آن به کمال طلاقت و سلاست ایفا فرموده اند، همانا که اظهار حقیقت را نموده ایم و از حکایه آن برای ملت دوردست خویش بشارتی را تحفه کرده ایم که ذات محیی ملت افغان، شهنشاه غازی عرفان پسندمان به حضور تمام مشایخ کرام و علمای عظام و وکلاء و سادات و اعزه ذوی‌الاحترام تمام خطهٔ علیهٔ افغانستان، خطبهٔ غرابی را مخاطبه نموده اند که مضمون هدایت مشحون آن در ذیل قلم‌بند می‌گردد و از آن مبین و آشکار خواهد شد که طیارهٔ افکار اسلامیان را در فضای شریعت پروری و ترقی تشویق به پرواز می‌دهند و اهل ایمان را به ترغیب جدیت و فعالیت یک حیات باشرف تازه می‌بخشند.

خطبة اولی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ط نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ نَشْهَدُ
أَنَّ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ط صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ط

اما بعد: ای برادران و عزیزانم!

خدای را شکر گزاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر
آخر زمان و شفاعت گر همه عاصیان است، می باشد. اگر ما بخواهیم که در جنت
برویم، رفتن آن به دست خود ماست، زیرا که اگر ما افعال شایسته مطابق شریعت
(احمدیه) نمودیم، در آخرت به بهترین جنت ها خواهیم بود. چرا جنت از ما
مسلمانان است، کسی دیگر به غیر اسلام در آن حق ندارد.

همه تان می دانید که نماز از طرف خالق ما، بالای ما فرض گردیده. اگر ما این امر
خدای خود را که اول ترین و مهمترین فرائض شمرده می شود، به جا بیاوریم، در
آخرت و دنیا با عزت با شرف خواهیم بود.

عرض می کنم، بر نمازهای خود قرار احکام خداوندی به کمال جدت و پافشاری تا
بتوانید پابند باشید. چرا اول چیزی که خداوند در روز آخرت از ما می پرسد نماز
خواهد بود.

روز محشر که جانگداز بود اولین پرسش از نماز بود

بنابراین سبب، در نماز خود سست نباشید. امید می کنم که در تمام احکام
خداوندی و ایجابات شریعت (احمدی) همه شما فعال و بیدار و جدی باشید.
حتی اگر شما فقط به نماز خود پابند بوده او را همیشه در پنج وقت بخوانید، نه
در دنیا و نه در آخرت پیش کسی خجالت خواهید کشید.

اگر کسی تا حال به نماز خود پابند نداشته باشد و یا به ترتیب نخوانده، امید می کنم
که از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته به صدق دل از آن تائب شود؛
چون خدای ما مهربان است. امید که قرار آیه «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» اگر از
دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم بر گناهان

ما قلم عفو کشیده می‌شود و در آینده تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاده‌تر کوشش ورزید. اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید، در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما و شما، علماء و فضلا را به نظر عزت و احترام می‌نگریم، تماماً از برکت علم است. باید بیش از پیش در تحصیل آن بکوشید.

هرکسی که خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسایی خداوندی را داشته باشد، بی‌واسطه علم بر مقصد خود کامیاب نخواهد شد. گویا نجات آخرت ما علم است.

آیا نمی‌بینید و خجالت نمی‌کشید از آن اشخاصی که نسبت به ما و شما عالم و صاحب کمال عزت و اجلال هستند، بر ما فخرها می‌کنند.

حقیقتاً برای‌شان نظر بدین ایجادات محیرالعقول که به آسمان و زیر بحر می‌روند و مسافت بسیار بعید زمین را به کمال مسارعت طی می‌کنند، ماشین‌ها، توپ‌ها، تفنگ‌ها، صنعت‌ها، حرفت‌ها و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجرا می‌آورند، می‌زبید که بر ما تنبل‌ها فخر کنند. به این لحاظ باید تا جان داریم در پی به دست آوردن همچو یک نعمت عظمی که این ترقیات را موجب است، از دل و جان کوشیده تا جایی که می‌توانیم علم بیاموزیم.

علم است که خداوند را به ما می‌شناساند.

علم است که ما را موفق به حفاظت اسلام و شریعت و وطن و مملکت می‌سازد.

علم است که نه تنها عزت و حرمت اسلامی ما را ادامه، بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرض بر اعدایمان مقتدر می‌دارد.

علم است که نسبت بدان پیغمبر ما می‌فرماید: علم گم کرده مسلمانان است. باید در پی تحصیل آن به هر جایی که باشد، بکوشید.

دین ما گاهی به ما این چنین تعلیم نمی‌دهد که علاوه بر علوم اخروی در مفاد دنیوی خود نکوشیم. دین ما ابداً اجازه نمی‌دهد که قوت و آلات قاتله به دست دشمنان ما بوده، آنها را بر علیه ما استعمال کرده، ما از آن محروم باشیم.

شخصی که علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید تا خدا را به خوبی بشناسید چرا که «بی علم نتوان خدا را شناخت».

حکومت شما و من عاجز، کوشش‌ها کردیم و مکتب‌ها از برای تحصیل علم جهت اولادهای شما ملت تشکیل دادیم. پس چرا کاهلی می‌نمائید و در اخذ تعلیم تنبلی می‌ورزید.

عناد و خصومتی را که دشمن‌های شما در دل‌های تان می‌اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است. (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهمید و خوب می‌دانید که فقط علم دنیا به مدارس ما جریان ندارد، بلکه تعلیمات دینی و مسائل اخرویه و عقاید اسلامی در آنها به کمال خوبی و درستی تعلیم داده می‌شود. چنانچه حالا معلومات دینی عموم طلبه صنف ابتداییه سایر مکاتب ما نسبت به طبقه عامه بعضی علمای عصر حاضر کمتر نخواهد بود و ما علوم اخرویه و فنون دنیویه را از این جهت، یک جا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمن‌های ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی‌نصیب اند.

امروز دشمن‌های ما به آسمان، به زیر زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن مقصر است، پرواز و رفتار دارند. بدا بر فلاکت ما. اسلام که در کنج گمنامی و بدنامی خزیده، برخلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ...الایه» دست دشمن‌های خود را بر سر خود دراز می‌نماییم.

محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غرای نبوی و اعلای کلمته الله بر همه ما ضرور و لازم است که علوم دینی را بیشتر خوانده، علم دنیا را هم یاد داشته باشیم تا آن چیزی را که به واسطه اش دشمن خود را مغلوب و مفتوح سازیم، نیز به چنگ آریم و آن چیست: توپ، تفنگ، کارطوس باروت و دیگر آلات جارحه.

اگر خودمان چنین اشیای قاتله را نداشته باشیم و بر ساختن و پیدا نمودن آن مقتدر نباشیم، آیا دشمن‌های ما برای ما توپ اعلی، کارطوس خوب را خواهند داد

که به واسطه آنها خودشان از دست ما خراب و ابر شوند؟

نی، گاهی به ما نمی‌دهند، بلکه خود ما را هدف اسلحه آتشین خود نموده هستی و زندگی ما را به خاک برابر می‌نمایند. اگرچه حافظ دین اسلام خود خداوند است؛ باز اگر ما و شما فعالیت و جدیت را به کار بریم، خالی از فایده نیست. با این هم خدا را شکر می‌گوییم، آن عالم اسلام را که همیشه کفار خورده بودند و خیال پریشانی و تباهی‌شان را همواره به دل می‌پرورانیدند، الحمدلله فی الحال بیدار شده متحداً به شاهراه ترقی خودها پویانند و دشمن و دوست خود را به خوبی می‌شناسند.

در حقیقت جمیع علوم و فنون که امروز به نظر ما می‌خورد و دشمنان ما را بر ایجادات غریب و عجیب موفق ساخته، همه از عالم اسلام بود. چه شد که اسلام به عیش، ساعت تیری و نفاق‌خانگی و استراحت و تنبلی گرفتار شده، آن میراث خود را واگذار شدند. آن دشمن‌های عالم اسلام که همیشه در صدد همین امر بودند تا به علیه ما کامیاب گردند از دست غفلت خود ما، اسلامیان سلطه و اقتدار پیدا کردند.

خیر گذشته، گذشت و آینده باید از مکر و خدعه دشمن هوشیار باشیم. با این که حافظ و ناصر دین مقدس نبوی خود پروردگار است تا هم باید ما و شما بیشتر بکوشیم تا آن عزت و شوکتی را که خداوند به ما مسلمانان وعده فرموده از دست ما و شما در معرض وجود آید تا مسلمانان آینده بگویند که ترقی اسلام و ترویج دین مبین سیدالانام در عصر من عاجز به اتفاق و اتحاد و جانفشانی علماء و فضلاء و رؤسای این زمان که شما می‌دید در معرض وجود آمده است تا یک نام نیک و نشان خوبی از این سلطنت و ملت حاضره ما در صفحه روزگار به طور یادگار باقی ماند.

بنابراین من خادم اسلام، شما وکلاء و فضلاء ملت را خواستم تا کوشش کنید عموم افراد ملت را به طرف علوم و فنون میلان بدهید، تا آن چیزهایی را که دشمن‌های ما از ما غصب کرده اند از اوشان پس بگیریم. فعال و بیدار و شجاع و صاحب عدل و انصاف و مالک جاه و جلال از دست رفته خویش مجدداً بشویم. یک شخص نمی‌تواند که همه علوم را برای یک فرزند خویش در خانه تعلیم دهد

و یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند. از این رو، حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افگند و معلمین مزیدی را در آنها مستخدم نمود و علوم دینی و فنون دنیویه را در آن جریان داده، مصارفات و پول آن را دولت متعهد گشته تا شما به کمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید.

از برای خدا اولادهای خود را چرا در مکاتب داخل نمی‌کنید و در مقابل این همه زحمات و دلسوزی حکومت خویش شما چرا تنبلی و کاهلی نموده بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمی‌خورید و دلسوزی نمی‌کنید که بی‌علم و جاهل و بی‌کمال همی‌مانند. والله اگر شما به مکاتب نرفتید خود را به دست خود خراب می‌نمایید.

هر امری را که خداوند ما بر ما می‌فرماید چه در تحصیل علوم و فنون و چه در امورات دینی و دنیوی تماماً برای فایده خود ماست. خداوند تعالی به روزه و نماز ما احتیاج ندارد و نه عظمت و جبروت او از عصیان نافرمانی ما کم می‌گردد. فقط هرچه می‌کنیم و هر اوامرش را که تعمیل می‌نماییم برای خود می‌کنیم. اگر نماز می‌خوانیم و یا روزه می‌گیریم، فایده اش برای خود ما و شما است. باید در ارشادات الهی یک جدت و فعالیت فوق‌العاده را به کار برده، گاهی از احکام خداوندی و از اوامر حضرت نبوی انحراف نورزیم و دشمن خود را بر خود غالب و فاتح نگردانیم.

لازم است در راه ترقی اسلام کوشش کنیم و تا ریزانیدن قطره آخرین خون خود در راه عالم اسلام حاضر باشیم و روی خود را از دشمنان اسلام نگردانیم و سر خود را پیش اعدای مسلمانان خم نکنیم. پیغمبر ما می‌توانست که به بسیار سهولت و آسانی به یک اشاره تمام عالم کفر را مسلمان ساخته دین مبین خود را منور و روشن می‌ساخت. چراغ بی‌فروغ کفر را خاموش می‌گردانید، اما با این لحاظ در این موضوع از روحانیت و عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه کرد به زور شمشیر و سعی و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید تا تعلیم جدت و فعالیت و مقاومت را به امت خویش آموختانده، آنها را به عیش پرستی و تنبلی تشویق نمودند.

اگرچه امیدواریم، وعده که خالق بی‌نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود و به قدر گناه و نافرمانی که از اوامرش کرده باشیم در دوزخ خواهیم سوخت،

اما در خاتمه اطمینان داریم که در جنت می‌رویم. لکن از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر به شفاعت پیغمبر خود از تمام گناهان مغفور و در بهترین جنت‌ها برویم.

عرض آخرین من چنین است که ما و شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدای دین سازیم. خون‌های خود را در راه او بریزانیم تا آن چیزهایی را که دشمنان از ما سلب نموده اند، به فدا کردن سر خود از اوشان بازگیریم. مسلمانانی که صادق و در راه اسلامیت خویش محکم و پابند باشد، گاهی در راه خدمت اسلام تنبلی و کاهلی نمی‌کند. اگرچه بداند که در میان باران گله‌های توپ و تفنگ باشد؛ زیرا می‌داند که بی‌اجل مرگ نیست. والله اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم، گاهی خوف و هراس را به دل خود جا نمی‌دهم. می‌دانم تا زمانی که اجلم نرسیده باشد یک قدری برایم ضرر و نقصانی عاید نخواهد شد. زمانی که اجلم رسید، اگر درخانه‌های محکم باشم یک لحظه تغیر و تبدیل نخواهد شد. چنانچه آیه شریفه مبارکه است که «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ... الخ»

ای برادران بیایید که کوشش کنیم و سعی نماییم تا در مقاصد دینی و دنیوی خودها کامیاب باشیم. ما مسلمان‌ها هم برای آخرت خود کار می‌کنیم و هم برای دنیای خود. به غیر اسلام دیگران به کار دنیا مشغولیت داشته، الله تعالی از آخرت بی‌نصیب‌شان کرده و هر ترقی و بهبودی که هست فقط در دنیا برایشان داده است.

والله جگرم کباب گردیده سینۀ خود را چاک کرده می‌گویم: از برای خدا ای عالم اسلام چه شد شما را که به خواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده اید! آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب می‌ساخت؟ آن عالم اسلام کجا شد که ممالک اعدای خود را به زور سوتۀ مفتوح می‌گردانید که امروز نسبت به عالم اسلام یک بیوه زن شرف و عزت دارد؟!

(در این موقع قطرات عبرات از چشم نرگس‌وش شاهانه ترشح نموده، گل عارضش را آبیاری می‌نمود.)

از برای خدا و رسول خدا دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان‌تان

در پی انهدام و خرابی شما، همیشه جاهدانه می‌کوشند. بیاید تا به پیش خدای خود عرض بکنیم! ای خدا! تو دیده بودی آن اسلامی که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت و لوای زیبای اسلامیت را بر دوش همت خود بر روی عالم برافراشت و دشمنان خود را از هیبت و سطوت اسلامی در لرزه می‌انداخت از برکت روحانیت حضرت رسول مقبولت مجدداً باز آن اتحاد و اتفاق و فعالیت و شجاعت و هیبت و سطوت را نصیب این بازماندگان بیچاره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما، مخصوص قوم افغان را در دین و دنیا سرخرو و کامیاب گردان!

اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ... (الایه)

خطبة ثانی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ط نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ ط صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ط فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا ط اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ عَلَى خُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ حَضْرَتِ أَبِي بَكْرٍ وَ حَضْرَتِ عُمَرَ وَ حَضْرَتِ عُثْمَانَ وَ حَضْرَتِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ وَ عَلَى السَّبْطَيْنِ الشَّهِيدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أُمَّهَا سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ عَلَى الْعَمَمَيْنِ الْمُعْظَمَيْنِ بَيْنَ النَّاسِ حَفْزَةَ وَ عَبَّاسٍ وَ عَلَى بَقِيَّةِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

إله العالمیتا! برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقی‌هایی را که تو می‌دانی نصیب بگردانی. به حضور برادران خود عرض می‌کنم که بیدار شوید. اگرچه الحمدلله، این جوش و خروش را که در بین عالم اسلام می‌بینم امیدوار می‌شوم که بیدار شده خواهند بود.

خدایا! به دربار تو امیدواریم که کسی از بارگهت بی‌نیاز باز نگشته، کسی که بی‌نصیب از حضورت گردیده شیطان است. ما را در آخرت پیش خودت و پیش آن حضرت سرخرو و با عزت بداری!

دعا می‌کنم که برادرهای ترکی و دولت ایران و ترکستانی‌ها و هندی‌ها و مسلمانان چینیایی و عموم ملت اسلامیة را که در هر نقطه دنیا باشند، در دین و دنیا باعزت

و باشرف و نیکنام بداری.

الهی به حرمت حضرت رسالت، عالم اسلام را از این حال فلاکت و پریشانی بکشی! علی‌الخصوص قوم افغان را و من عاجز را که خدمتگار دین مبین سیدالمرسلین می‌باشم، توفیق خدمت را عطا کنی تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر ابراز نمایم و عسکر افغانستان را همیشه مظفر و کامیاب داشته باشی و سرش را پیش دشمن خم نگردانی و همیشه نوک برچه شان را به نوک چشم دشمنان لاله سان بداری. بَارَكَ اللهُ لَنَا وَ لَكُمْ ... الخ

لایحه نظمیه مجلس لویه جرگه

(هم در این روز جمعه بعد از فراغ نماز و صرف طعام لایحه ذیل برای حضرات مدعوین لویه‌جرگه از ریاست شورا به توسط مهماندارانشان جهت تبصره و پیش‌بینی آنها فرستاده شده است)

۱. در مجلس «لویه‌جرگه» اشخاصی که برای مجلس لویه‌جرگه دعوت شده اند داخل می‌شوند.
۲. از مأمورین داخلیه الی سرکاتب‌ها و از صنف عسکری الی کندک‌مشران شامل مجلس شده می‌تواند.
۳. اخبار نویسان که تکت اجازت داشته باشند تنها برای سمع شامل شده می‌توانند و حق تکلم ندارند.
۴. در مجلس اخذ موقع مطابق ترتیب نقشه می‌شود.

نظام مباحثه

۵. در ابتدای هر مجلس رئیس به الفاظ «به نام خدا آغاز می‌کنم»، افتتاح کلام می‌نماید و بعد از آن با اجازه رئیس، منشی مجلس لایحه مباحثه عنها را قرائت می‌کند.
۶. در انتهای هر مجلس مواد مذاکره‌خواه فردا از طرف رئیس برای اعضای مجلس به ذریعه ورق علیحده توزیع می‌شود.
۷. بعد از آن که مسأله قرائت شد، دو دقیقه سکوت محض بوده، بعد هرکس توضیحات می‌طلبند یا از طرف رئیس و یا بنا بر امر رئیس از طرف

همان وزیری که لایحه اش زیر بحث است، توضیحات داده می‌شود. بعد آن هر کس اعتراضی داشته باشد و یا رأی بهتری را گفتن بخواهد، بعد از اجازه، رئیس ایستاده مدلل بیان می‌کند و الا سکوت می‌ماند.

نظام رأی گرفتن

۸. در ابتدای مجلس، دو دو دانه‌های مهره سفید و سیاه برای هر فرد اعضای مجلس تقسیم می‌شود، حیثی که مسأله قرائت شد کسانی که طرفدار عین همین مسأله که قرائت شد، باشند دانه سفید و اگر به خلافش و یا در نفی آن، باشند دانه سیاه را در صندوق‌هایی هم دست نفری در مجلس گردش دارند، انداخته می‌شود و مسأله از روی کثرت آراء که فیصله می‌شود.
۹. مسائلی که تصویب می‌شوند بنابر کثرت آراء قید و ضبط می‌شود، و در مجلس به قدر لزوم کاتب و اسباب تحریریه موجود می‌باشد.

قواعد و ضوابط

۱۰. هیچ کس غیر از کسانی که در فصل اول نشان داده شده شامل مجلس شده نمی‌تواند. در روزهایی که ذات اشرف اعلیحضرت شامل مجلس می‌شوند صدارت مجلس مفوض به ذات همایون است.

آداب

۱۱. در مجلس بدون آب چیزی خورده نمی‌شود.
۱۲. تا کسی بیانات خود را تمام نکرده است از طرف دیگران تصویب و تردید نمی‌شود.
۱۳. هرکس رئیس را مخاطب ساخته کلام می‌کند اگرچه جواب دیگری را بگوید.
۱۴. غیر از مذاکراتی که در مجلس می‌شود دیگر الفاظ رکیک و خارج بحث استعمال نمی‌شود. طعن، شتم و خنده نامناسب قطعاً ممنوع است. مرتکب چنین افعال از طرف رئیس اخطار و اسکات می‌شود.

۱۵. در اثناپی که مذاکرات شروع می‌شود اظهارات مسائل شخصی قطعاً موقوف است.

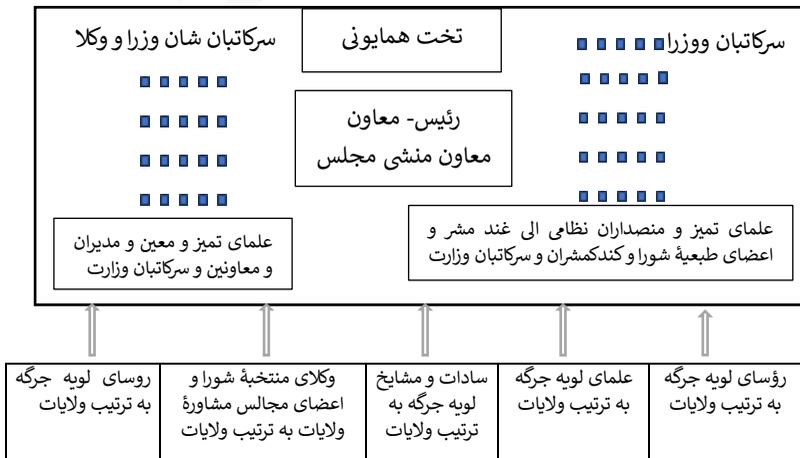
کویف روز نخستین (۲۸) سرطان

به روز شنبه (۲۸) سرطان که روز اول لویه جرگه و شروع این حفلة مبارکه بود، سابقاً به طرف غرب کوتی سهیل، یک بارگاه بزرگ ایستاده شده بود و در میان آن چوکی های مزین به ترتیب های بسیار درست گذارده، دورادور آن با سقف بارگاه به گل های مصنوعی، ملون و اقسام تزیینات و آرایشات آراسته شده، تمام مدعوین لویه جرگه و وزراء و مدیران و مأمورین دولتی در این بارگاه عالی به شرف حضور به هم رسانیده، به ترتیبات آتی اخذ مواقع نموده، انتظار ورود مسعود همایونی را به دل می پروراندند.

مقامی که برای ذات ستوده صفات شهیر غازی در این بارگاه عالی پایگاه، تخصیص شده بود و در نقشه آتیه به عنوان «تخت همایونی» نشان داده شده است، در چنین موقع در میانی و مرتفعی بود که گزارشات لویه جرگه را کاملاً می شنیدند و هم فرمایشات شهرداری را علی العموم به خوبی شنیده می توانستند.

نقشه که در صفحه مقابل تسوید شده، عیناً مطابق است بدان لایحه که قبلاً برای شرکای لویه جرگه توزیع شده بود و تماماً بر طبق آن اخذ موقع می نمودند.

نقشه مجلس لویه جرگه و اصول اخذ مواضع آن



تا این که ذات جهانبانی پوره به ساعت (۸) رونق افزای این محفل مبارکه گردیده، مراسم تعظیم و تکریم‌شان از طرف عموم حضار چنانچه لازم است به جا آورده شد.

در اینجا چنانچه معمول است به اطراف و جوانب ذات شاهانه از طرف منصبدار شاهی در اطراف تخت عالی بخت و جوانب آن بارگاه عده از رساله‌های شاهی به طور بهره‌دار و محافظ مقرر شده بود. از همه پیشتر چیزی که جلب توجه اعلیحضرت را نمود، همانا همین نفری عسکری که به چهار اطراف تخت ایستاده بودند، بود علی‌الغور اوشان را از بارگاه حکم خارج شدن را فرمودند. (در این مسأله یک نزاکتی است که توضیح آن برای قارئین لزومی ندارد) بعد از وقفه (۲) دقیقه ذات جهانبانی برپا ایستاده نطق ذیل را ایراد نمودند:

نطق اعلیحضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه به روز شنبه (۲۸) سرطان ۱۳۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم:

به نام خدای خود این مجلس عالی را آغاز می‌کنم. بیش‌تر از همه چیز مکرراً شما را در پایتخت مملکت عزیزتان خوش آمدید تقدیم می‌نمایم.

در مباحث این مجلس همه شما حقوق دارید و هر چه به فکر شما درست و سودمند و مفید پنداشته شود، آن را بی‌کم و کاست آزادانه بگویید و در اظهار رأی حقانه خویش هیچ کوتاهی ننمایید. اگر رأی شما خوب و افکارتان معقول باشد همانا که مقبول می‌گردد و اگر یک رأی خراب و مسأله ناصواب باشد، در اظهار آن شما مسئول نخواهید بود. فقط منظور نخواهد گشت.

اشخاص فهمیده و دانسته ما به خوبی می‌دانند که بدین جرگه در ترقیات مادی و معنوی و مسائل داخلی و خارجی و اقتصادی افغانستان ابجائی که مفید حال ملت و مملکت و دولت باشد، به عمل می‌آید و بعضی از ذوات محترم چنان خیال دارند که مقصد از اجتماع این قدر اشخاص معزز و جماعت بزرگ از اطراف و ولایات و حکومتی‌ها در پایتخت افغانستان از چیست؟ آیا کدام مشکل عظیمی به حکومت ما لاحق شده که در آن مورد از این حضرات مدعوبین امداد می‌خواهد و یا با اوشان در آن موضوع مذاکره می‌نماید؟ عرض می‌نمایم که لله‌الحمد، امروز تمام

کارهای شما به کام شما است و هیچ گونه پریشانی و آنچه که مردم به خیال دارند موجب انعقاد این مجلس نگردیده است.

فقط امروز این خادم دین و ملت محض برای بهبودی مملکت و رفاه ملت و مفاد دولت به همراه شما مشوره می‌نماید. چرا که حیات شما، عزت شما، شرف شما در این مملکت است. چیزی که در این موضوع به فکرهای تان برسد اظهارات او را آزادانه نمایید. زیرا در نیک نامی و بدنامی و عزت و مذلت افغانستان همه ما و شما با هم شرکت داریم.

اگرچه از اول جلوس خویش این خادم اسلامیان الی الآن هیچ کار و امری را بدون مشوره شما در معرض اجرا نگذاشته ام و با وکلاء و اعضا و رئیس شورای دولت و هیئت وزراء در همه اجراءات و احکامات خویش استشاره و صوابدید خواسته ام و از افکار عالی آنها به بسیاری از ترقیات و مقاصد خویش نایل گردیده ایم. باز هم، چون در افغانستان اساس وکالت و نمایندگی تا بدین درجه مستحکم و مضبوط نگردیده است که وکلای محترم آن افکار و بهبودی‌هایی را که برای حکومت از طرف ملت خود مشوره می‌دهند، فوراً آن را به ملت و قوم خویش معلومات و اطلاعات بدهند. بنابراین خواستم که از علمای مکرم و سادات معظم و مشایخ کرام و فضیله عظام و خوانین و اعزه و اشراف تمام ولایات و حکومتی‌ها و اطراف افغانستان بعد از اجتماع شان به مرکز حکومت، افکار و آرای را نسبت بدین مقاصد عالیّه اخذ نمایم.

باز می‌گوییم که از لطف خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی، این دوره پنج ساله ابتدایی ممالک افغانی به کمال خوبی و کامیابی انجام یافته، در آینده نیز امید می‌پرورانیم که از حسن افکار و آرای شما ملت به ترقیات فوق‌العاده دیگر نایل گردیم.

اگر شما هیئت «لویه جرگه» در این مسائل مبحوئه آزادانه رأی ندهید و در مفاد ملت و دولت بذل مقدرت، نوزید همانا که به نزد خدا و رسول و من عاجز که اولوالامر شما و عموم ملت که شما نمایندگان حقیقی آنها می‌باشید مسئول و جوابده خواهید بود.

از برای خدا! بکوشید و بیدار باشید و دقیقه از دقیق خیرخواهی و خیراندیشی ملت و مملکت و حکومت متبوعه تان را فروگذار نشوید که بدنام دنیا و آخرت خواهید بود. باید که محض بلی بلی نگویند و نه فقط به کلمات نافیه طرفداری کنید، بلکه هر آن چیزی را که نسبت به ترقیات ملت و مملکت خویش به فکر دارید، آزادانه و حقانه به آواز صاف و بلند بیان نمایید.

اگر چه خوبتر می‌دانم و کاملاً یقین دارم که احدی از شما وکلاء و حضار مجلس به اندازه من خیرخواه و خیراندیش ملت من نخواهید بود چرا که من طرفدار آسایش ملت عموم هستم و برای برتری و تعالی عموم ملت و تبعه افغانستان بذل مساعی می‌ورزم و خواهان ترقیات و آسوده حالی شخص خود ابداً نمی‌باشم اگر بلی بلی شنیدن می‌خواستم و طرفدار ترقیات شخصی می‌بودم، نعوذ بالله خودسرانه، جابرانه کار می‌کردم.

نی! می‌خواهم هر کاری را که بکنم به مشوره ملت باشد و خواهش ندارم که هیچ اساسی برخلاف شریعت غرای احمدی در ممالک افغانی رایج باشد، بلکه همواره نقطه نظر من این است که بر طبق شریعت و فرمایشات اصول اسلامیت کار نمایم.

اما این قدر عرض می‌کنم به اندازه که شریعت اختیار را به پادشاه داده، من هم خود را تا به همان اندازه صاحب اختیار می‌انگارم نه علماء را. چنانچه دیروز در مسجد جامع امانیه پغمان در ضمن موعظه یک ملاصاحب گفت، البته در اینجا هم حاضر خواهد بود و خود را می‌شناسد که شریعت به علماء سپرده شده است و به ملاها کاملاً تعلق دارد. فی شریعت مال خدا است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» البته علماء بیان کننده و روشنی دهنده آن است.

چون امروز اولین روز بود این قدر توضیحات دادم تا بدانید اساسی را که ما می‌گذاریم، کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد. آینده در آغاز مجلس فقط به گفتن «به نام خدای خود آغاز می‌کنم» اکتفا خواهم کرد. بعده هر مسأله که باشد بران بحث رانده خواهد شد.

الیوم فقط بر مسائل خارجیة خویش بحث می‌نماییم. بعده به مذاکرات و مباحثات داخلیة خواهیم پرداخت. چرا می‌دانید اول باید مناسبات خارج ما مضبوط و خوب

باشد، داخله به دست خود ما است. هر قسم که بکنیم می‌توانیم کرد.

ذات ستوده صفات اعلیحضرت غازی ما چنانچه در اوایل جلوس خویش استحصال استقلال و ارتباط مناسبات خارجیه را اولاً در زیر نظر گرفته و به شرط حصول آن تاج سلطنت را بر سر سعادت افسر خویش گذاشته بودند همچنان در این ابتدای دوره دومین نیز از همان نقطه نظر اولین تصفیه مسائل خارجیه را تحت مذاکرات آورده اند.)

بعد از منظوقه ذات همایونی، رئیس صاحب شورای دولت بر پا ایستاده، خطابه ذیل را ایراد نمودند:

نطق رئیس صاحب شورای دولت

حضرات محترم و حضار کرام!

به همه شمایان معلوم است که الحمدلله و المنه؛ دین مبین ما، دین اکمل و اتمیست جامع، احکامی که تنها سعادت اخرویه ما را نی بلکه سعادت دنیویه ما را نیز تأمین می‌کند. چنانچه حضرت واجب الوجود جلت حکمت، در کلام معجز خود می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» در دایره احکام دین منیفه که موجب سعادت دارین است در امور دینیه و دنیویه امارت؛ یعنی وظیفه اداره مملکت و حکومت شرعاً به اولوالامر عاید مسلمانان نیز در این باب به اطاعت الوالامر مکلف هستند: كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.»

از طرف دیگر به موجب امر جلیل فرقانی «و شاورهم في الأمر»، مشورت نیز امر شرعی است. حضرات خلفای راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در زمان خلافت خودشان امور ملت را با اصحاب شورا مذاکره و استشاره می‌فرمودند.

گویا اساس مشوره در اسلام بزرگترین قاعده دینی بود، پادشاه ذی‌شان ما اعلیحضرت غازی امیر امان‌الله‌خان که نخبه آمال ملوکانه شان به تأمین خیر و سعادت ملت و مملکت معطوف و از روز جلوس همایون‌شان تا امروز همه مساعی و اقدامات‌شان به این امر خیر مصروف می‌باشد.

بنابر این اساس دینی و بنابر این که ذات ملوکانه شان هم حکم‌دار افغانستان و هم پدر عایله یک وجود قوم نجیب افغان هستند، تبعاً به اثر خلفای راشدین، در امر حکومت طریق مشورت را قبول و ترجیح، به این مقصد برای این که از رأی و مشورت‌شان استفاده شود، در مرکز سلطنت خودشان شورای دولت را و تا علاقه‌داری‌ها در همه ولایات و حکومت‌های مجالس مشاوره، تأسیس و تشکیل کردند به واسطه که خط حرکت ما از طرف دین مبین ما تعیین شده و رهبر حرکات ما شرع شریف است و علم فقه یک دریای بی‌پایان است، مسائل شرعی را از کتب فقه پیدا کردن و تطبیق دادن خاصه علماء است و در این زمان اشخاص عالم به قدر لزوم وجود ندارد و علاوه بر آن در طبقات مختلفه مجتهدین حنفی اختلاف زیاد آمده در مسائل اجتهادات کثیره حاصل شده است. در این اقوال مختلفه که به هر مسأله تعلق دارد و قول صحیح را تمیز و معاملات را به آن تطبیق کردن مشکل است.

در مسائل مجتهدی‌ها نیز بر موجب مسأله شرعی نظر به ایجاب حال و زمان در خصوص ترجیح یکی از اقوال مختلفه که هر دو صورت مساوی را دارا باشند اولوالامر حق و اختیار دارد. در مسائلی که تعلق به شرع شریف دارند، استفتا از علمای محکمه تمیز که شامل این مجلس محترم هستند کرده شده و حضرات موصوف مصدق مسائل مذکور می‌باشند.

در خصوصیات طرز اجرا، دوایر دولتی از هیئت وزراء که حاضر مجلس و قوه اجراییه هستند استمداد کرده شد، هر وزارت نظر به احتیاجات خودشان لوایح ترتیب و در مجلس شورای دولت تقدیم نمودند. اعضای طبیعی شامل مجلس محترم که اشخاص نجیب و اعضای منتخبه که وکلای ملت هستند از صورت عرف و عادات اهالی واقف اند. بعد از تصویب این مجلس که مرکب از اعضای طبیعی و منتخبه وکلای شماییان است، در معرض تنظیم رسیده است.

حضرات محترم! این است که پنج سال از تنظیم و تطبیق این نظامات در گذشت، امروز اختتام دوره اول و افتتاح دوره ثانی است. امروز که تمام علمای کرام و سادات و مشایخ و رؤسای عظام که در این مجلس تشریف دارند به کمال امتنان بیان می‌شود که آنچه در این دوره پنج سال به تصویب علماء و وزراء و وکلاء منتظم

شده است برای دورهٔ ثانی ترتیبات را دولت مدنظر گرفته پیشنهاد می‌شود و مسئولیت این امر در دنیا و عقبی بر عهده ما و شما است. دربارهٔ مسائل شرع شریف از روی مسائل مفتی بهای مذهب حنفی بر عهدهٔ علمای کرام و در معاملات مملکتی و سیاسی وزراء و وکلای عظام مسئول اند.

لطف فرموده، به کمال آزادی و اطمینان هر کدام شمایان رأی داشته باشید، آزادانه بفرمایید به نهایت خوشحالی و ممنونیت استماع می‌شود. اما عرض عاجزانه این حقیر به حضور حضار محترم این است که قبل از رأی دادن تعمق و تفکر زیاد کرده شود و هرکس از واقفیت خود اظهار رأی بکند. مثلاً عالم از مسائل شرع و وکلاء از عادات محلی. چه در چنین یک مجلس بزرگ به حضور این چنین ذوات محترم سؤال نامشروع و نامعقول کردن صرف اوقات خواهد بود.

از حضرت خداوند متعال نیاز می‌کنیم که افتتاح و اختتام این مجلس مکرم «لویه جرگه» به ترقی عالم اسلام و به اتفاق افغانستان اختتام پذیرد. و من الله التوفیق. بعد از نطق فوق رئیس صاحب، مکرراً باز وکیل صاحب خارجیه برپا خاسته خطابه ذیل را ایراد نمودند:

نطق وکیل صاحب خارجیه

به حضور حضرات معظم و ذوات مکرم و سادات و مشایخ عظام و علماء و رؤسای کرام مملکت مقدسهٔ افغانستان واضح و روشن است که دین مبین متبرک اسلام برای اصلاح و فلاح امورات و مهمات دنیوی و اخروی در عالم کاینات شرف نزول فرموده و عالم اسلام به تأیید دین مبین و وسیلهٔ تحصیل علوم و فنون در عرصهٔ قدلی به نور علم و عرفان عالم دنیا را منور ساخته و به کامیابی محیرالعقولی نایل و اکثر قطعات آسیا و اروپا را متصرف شدند. این بود نتیجهٔ تحصیل علوم فنون و مکارم اخلاق و تربیت عالی که از تعلیم حق برای ملت نجیب اسلام حاصل آمده و ضیای حقیقت انتمای آن تعلیم و تربیت، اصلاح تازه به عالم و عالمیان بخشید. فی الحقیقت، علم اعظم آیات و اشرف علامات انسان است.

علم است که انسان را از رتبهٔ سفلی حیوانیت به مدارج علیای ملکیت می‌رساند. علم است که انسان را از حبیض خاک به اوج افلاک در طیران آورده، امور معادیه

و معائشه نوع بشر را به وجه احسن مهیا می‌سازد.

آن ترقی و تعالی که عالم اسلام داشت نتیجه کسب علوم دینی و دنیوی و فعالیت و جدیت اوشان بوده و تا وقتی به این شاهراه انسانیت روان بودند، در فضیلت و کمال و ترقی و اقبال بر عالم تفوق و تفاخر داشتند. زمانی که بدبختانه تنبلی و کهالت را شعار خود ساخته، به عیش و عشرت و راحت و استراحت گرفتار آمده، از تحصیل علوم و فنون بی‌بهره ماندند، رو به تنزل و انحطاط گذاشته و بالمقابل دیگران به کمال فعالیت، شب و روز در حصول علوم و فنون صرف مساعی نموده از حسیض ذلت و بال، به اوج عزت و جمال صعود نموده، از قید عسرت و فقر و مسکنت و فشار اسارت و ذلت به راحت و استراحت و ترقیات فوق العاده رسیده، مالک قطعات بریه و بحریه زرخیز دنیا و دارای طیارات، هواپیما و جهازات تحت البحر و توپ‌های دورزن و سایر آلات و ادوات حربی و فابریکه‌ها و ثروت‌ها و تجارت‌ها و زراعت‌ها و صناعت‌ها شدند. و ما مسلمان‌ها در نتیجه آن کهالت و غفلت، آن همه سیادت و سعادت خود را از دست داده، این است که دچار بحران، پریشانی‌ها و پراگندگی‌ها و بی‌اتفاقی‌هایی که فی‌الحقیقت احوال ما رقت‌آور و قابل‌ترحم است، گردیدیم.

در همین زمان خدای متعال را شکر گزاریم که ما ملت افغان را مظهر الطاف خود ساخته، یک پادشاه خیرخواه، با دیانت اعنی اعلیحضرت امیر امان‌الله خان غازی را برای احیای ما ملت افغان و مملکت افغانستان عطا نمود که ذات مقدس‌شان درد و الم عالم اسلام را بر عیش و راحت و استراحت خویش مقدم دانسته، حیات عزیز خود را صرف ترقیات ملک و ملت افغانستان اتحاد و اتفاق عالم اسلام فرمودند. چون ترقی و تعالی مملکت عزیزشان منوط به تحصیل استقلال و آزادی تامه آن از حمایت و اسارت خارجه بوده، این است که در بدو جلوس شاهانه خویش اولین اقدامی که فرمودند، به دست آوردن گوهر استقلال بود که به تأیید حضرت باری و روحانیت حضرت نبوی صل الله علیه و سلم به همت والا همت ذات شاهانه شان، ما ملت افغان به آن نایل و کامیاب گردیدیم.

پس از تحصیل استقلال که شوارع عالم بر روی ما مفتوح گردید، برای تحصیل رسیدن به سعادت و ترقیات امروزه عالم دنیا که پایه علویت و افتخار آنها گردیده،

اعلیحضرت پادشاه غازی معظم ما همت گماشته، این است که مرادات و مناسبات خود را با ممالک عالم قایم کرده در صدد تحصیل و تکمیل علوم و فنون ملت و ترقی مملکت خویش اند. چنانچه مناسبات سیاسی و اقتصادی ما با عالم دنیا برقرار گردیده، سفرا و نمایندگان ما در پایتخت‌های ممالک متمدنه و نماینده‌های اوشان به دربار شاهی افغانستان قایم شده است و محصلین افغانی در خارج به کمال اعزاز پذیرفته شده و معلمین و مستخدمین خارجیه برای تعلیمات و همه‌گونه خدمات افغانستان در اینجا حاضرند که با تفصیلات یگان یگان آنها را برای استحضار حاضرین کرام ذیلاً خاطر نشان می‌نماییم.

عهدنامه افغانیه با روسیه

بعد از انجام منظوقات فوق، ذات ملوکانه فرمودند معاهداتی را که تا اکنون دولت متبوعه تان با دول خارجیه منعقد نموده سراپا برای شما خوانده می‌شود تا بر هر ماده و هر فقره آن تنقیدات و اعتراضاتی داشته باشید ظاهر کنید و هم اگر تعدیل و تزیید و تقصیری را در آن لازم انگارید حقانه اظهار کنید. ترتیب قرائت عهدنامه‌ها از روی تاریخ است؛ یعنی هر معاهده که نسبت به معاهده دیگر مقدم باشد اولاً آن و متعاقباً دیگرش خوانده می‌شود. بنابراین، اولین معاهده افغانیه و روسیه است. اینک وکیل صاحب وزارت خارجیه او را برای تان می‌خواند بشنوید.

آقای شیراحمدخان عهدنامه روسیه را به کمال فصاحت و ترتیل از اول الی آخر قرائت کرد و بر چند مواد آن از طرف اعضای لویه جرگه توضیحات خواسته شد. بعد از این که از حقایق مطلع شدند بر بعضی مسائل اعتراضاتی که به جا گفته می‌شود و به عمل آمده، گفت و شنید مزیدی در آن موضوع تقریباً تا یک زمانی رد و بدل شده، بالاخره رأی آخری و فیصله قطعی خودها را نسبت به ایفا و عمل درآمد بعضی مواد عهدنامه مزبور به توسط وزارت خارجیه افغانیه به دولت روسیه ابلاغ داشته جواب آخری فوری را در آن مورد ازوشان خواستار شده اند.

معاهده ایتالیا

بعد از ختم اختتام آراء نسبت به معاهده روسیه و امضاء شدن آن فرمودند که سفیر فوق‌العاده سیار ما آقای محمدولی خان، حال وزیر حربیه بعد از انعقاد این

معاهده با دولت ایتالیا در رومته الکبری یک معاهده سیاسی دیگری را منعقد نموده است. اگرچه اولاً بعد ارتباط مناسبات با روسیه آغاز مذاکرات را با آلمان نموده اند، لکن بنابر بعضی وجوهات عقد معاهده او قدری ملتوی شده، نماینده‌های حکومت متبوعهٔ تان را اولین دولتی که از دول متحدهٔ (آنتان) در حالی که ما با حلیف او انگلیس مناسبات تیره و تاریک داشتیم، پذیرایی قابل تقدیر نموده است و استقلال ما را پذیرفته دولت ایتالیا است و بعد از عقد معاهده هم از هیچ گونه احترام و منفعت خواهی افغانستان کوتاهی ننموده است. چنانچه تا حال اسلحه و دیگر اشیای ضروریه را به قیمت بسیار ارزان بر افغانستان فروخته است و ماهرین فنون متعدده را جهت خدمات مهمه افغانیان مستخدم فرستاده اند. نسبت به دیگر دول متمدنه پیشتر تبادل سفرای ایتالیا و افغانیه به عمل آمده و اولین سفیری که از ما به اروپا رفته، آقای شیراحمدخان رئیس عمومی شورای دولت است.

بعده، وکیل امور خارجیه آقای شیراحمدخان به خواندن عهدنامهٔ ایتالیا آغاز نمود.

قرائت معاهده ایتالیا و افغان

در طی خواندن، بعد از اختتام هر مادهٔ آن ذات همایونی برای ذهن نشین شدن مطلب، به خاطر حضار، تشریحات و توضیحاتی را فرموده، مطالب آن را خوبتر ذهن نشین می نمودند.

وکیل سمت مشرق: بعد از اختتام معاهده، یک وکیل مشرقی از مجلس بریاخته گفت: اعلیحضرتا این یک معاهده ایست سیاسی و حسیات و ودادیه ایتالیا نسبت به ما معلوم شد که تا حال خوبتر است و نه یکی از دول همجوار ماست که ما گفته بتوانیم که این احترامات ما را برای منافع استیلاجویانه خویش به عمل می آورد و یا در آتیه ضرری را به ما تولید خواهد کرد. به خیال من باید لویه جرگه این معاهده را به نظر تحسین نگریسته نسبت بر این اقدام مخلصانه ایتالیا که پیشتر از همه به دوستی و تشیید مناسبات ما کوشیده است و نظر به دیگر خلفای اروپایی خود مقدماً به استقلال ما اعتراف نموده است ما وزارت خارجیه خود را توصیه می کنیم که در مزید دوستی و تشیید مراتب سیاسی ما با دولت ایتالیا کوشش نماید.

لعل محمدخان وکیل لویه جرگه بر این حسیات محبت کارانه دولت ایتالیا که نسبت به حکومت افغانستان در آن فرصت نازک کرده اظهار خرمی نموده، ابراز تشکر می کند و به دوستی همچو یک دولت حق شناس حق سرور را دارد تا زمانی که ایتالیا همچنین به نظر احترام به سوی ما بنگرد، ملت افغانستان نیز محبت و دوستی او را به نظر استحسان تلقی می کند.

تماماً تأیید قول لعل محمدخان را نموده به کف زدن های شادمانی، لایحه که مبنی بر معانی فوق بود، نسبت به معاهده اطلی و افغان ارقام و به پیشگاه حضار قرائت گردیده متفقاً امضاء یافت.

عهدنامه افغانیه با انگلیس

سپس از قلم بند شدن نظریات لویه جرگه نسبت به عهدنامه افغانیه و ایتالیا، وزارت خارجه یک تبصره مختصره را بر موجبات محاربه افغانستان و انگلستان و حصول استقلال ایرادکنان گفتند: چون اعلیحضرت همایونی تاج سلطنت را بدین شرط بنا بر تکلیف ملت قبول دار شده بودند که استقلال و آزادی او را کاملاً حاصل می نماید و دولت انگلیس جواب آن فرمانی را که در موقع جلوس همایونی بر اورنگ پادشاهی (بشرط حصول استقلال و آزادی، افغانستان) در اول جلوس برای کارکنان انگلستان ارسال شده بود به یک سکوت قطعی طولانی گفتند. علاوه بر آن در موقعی که عساکر ما جهت تأمینات سرحدیه و حفاظت ثغور اسلامیه خود رفته بودند، بر آنها در موضع دکه بدون اطلاع و پیش بین ساختن حکومت افغانی اروپلان های مسلح انگریزی را در پرواز انداخت. چون منصبدار نظامی ما او را مانع از طیران شدند، طیاره انگلیز آغاز به بمباردمان کرد و از این رو جنگ آغاز یافت تا این که دولت انگلیز به توسط سفیر ما آقای عبدالرحمن خان اطلاع فرستاد که اگر محاربه افغانستان با انگلستان به غرض حصول استقلالش باشد، ما ابداً سد راه آزادی و استقلال او نمی باشیم و اگر محاربه او به دیگر کدام مسأله باشد، صراحتاً بگویند که در تحت مذاکرات آورده شود. چون افغانستان بعد از زدو خورد قلیلی استقلال خود را به زور شمشیر از انگلیز گرفت. متعاقباً، جهت ارتباط مناسبات سایره سلسله مذاکرات افغانستان و انگلستان، اولاً در راولپندی، متعاقباً در منصوری و بالآخر در دارالسلطنه افغانی جریان یافت تا این که بعد از گفت و شنید

یک سال و چند ماه عهدنامه را که اکنون برای شما خوانده می‌شود، وزارت خارجیه افغانستان با دولت انگلستان انعقاد داد، گویا مابعد از عهدنامه ایتالیا منحصی‌التاریخ معاهده بریتانیا است که تا حال و کاملاً مأمورین دولتین متعاهدین بر تمام مواد و مندرجات او پابند بوده، نگذاشته اند که حرفی از آن در معرض اجرا نیامده باشد.

قرائت معاهده انگلستان و افغانستان:

در بین خواندن این معاهده نیز ذات شاهانه تفصیلات و تشریحات مفیده و گزارشات سابقه و حالات لاحق و اثرات منتخبه آن را محض جهت مزید تفهیم اهالی بیان و ارشاد می‌نمود و بعد از اتمام معاهده بر بعضی مواد آن که لویه جرگه اعتراض داشت و آن را در طی خواندن بیرون نویسی کرده بودند، مباحث مزیدی به عمل آمد. بالاخر، به اتفاق آراء لایحه را نسبت به معاهده مزبور تحریر و متحداً آن را امضاکنان به وزارت خارجیه خویش به غرض رسانیدن به وزارت خارجیه انگلستان، تقدیم نمودند.

بعد از قرائت این هر سه معاهده و گفت و شنید نمودن بر آن ساعت ۱۲ بود، اعلیحضرت همایونی جرگه را اجازت به صرف طعام و ادای صلوات الی ساعت ۲ داد. علی‌العموم در این جا برپا خاسته یک لایحه دعائیه را یک تنی از اوشان قرائت و حضار در ادعیه بدو متابعت و ورزیده مجلس صبحیه یوم شنبه ۲۸ سرطان را خاتمه داده به مقامات خویش رجعت نمودند.

کوائف لویه جرگه در ظهر شنبه ۲۸ سرطان

بعد از صرف طعام و ادای صلوات و اجرای برخی از امورات ضروری و عادی ذات جهانبانی چند دقیقه بیشتر از ساعت ۲ به مجلس احضار یافتند. ولی چندی از شرکای لویه جرگه به واسطه روز اول بودن و درست معلومات نداشتن به وقت و زیاده تزییع اوقات نمودن چند دقیقه از وقت موعود پستر رسیدند. لهذا اعلیحضرت غازی در اینجا فرصت را غنیمت پنداشته محض به غرض مزید داناندن قدر و قیمت وقت، تعریضاً الفاظ ذیل را ایراد فرمودند:

اعلیحضرت: به نام خدا آغاز می‌کنم. انسان‌ها از ساعت‌ها، از دقیقه‌ها و از ثانیه‌ها

کاری می‌گیرند و فواید بر می‌دارند. امروز دشمن‌های ما فقط در امورات دنیایی خود، مانند برق کار می‌کنند و اظهار فعالیت می‌ورزند و عالم اسلام در اموری که نه تنها در دنیا، بلکه به عقبای آنها نیز فوایدی را عاید می‌سازد، سستی می‌کنند و تنبلی را نشان می‌دهند. قبل از اختتام مجلس در عمل توپ هم به شما گفته شده بود که مجلس باز پوره به ساعت ۲ آغاز می‌شود. هنوز که چند دقیقه از وقت گذشته می‌بینم که چند تنی از شما اکنون حاضر می‌شوند، چون غرض از این انعقاد این مجلس رفاه و آسایش دینی و دنیوی خود شما است. پس هر قدری که قدردانی اوقات این محفل را بنمایید، به همان اندازه گویا که شما در رفاه و آرامی خود کوشیده اید و چندان که وقت و فرصت این حفله را از دست دهید، به همان مراتب گویا برخلاف آسایش و رفاهیت خویش کار کرده اید. سر از فردا باید به اوقات معینه در مجلس حاضر باشید.

من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر سود باش
ای ز فرصت بی‌خبر در هر چه هستی زود

معاهده افغانیه با ترکیه

(میبایست که ما صورت مذاکرات لویه‌جرگه را که در عهدنامه ترکیه نموده اند؛ نیز مانند دیگر مذاکراتی که در معاهدات دیگر به عمل آمده است، نمی‌نوشتیم؛ اما از آنجا که بیشتر در این معاهده مورد مباحثه و مذاکره مسأله خلافت و ادامه روابط و عدم قیام مناسبات ترکیه و افغانیه بوده است که با هم چو مسائل تمام عالم اسلام علاقه‌مندی دارند. از این جهت ما به تذکر تمام گزارشات و مباحثات آن بذل مقدرت می‌نماییم. ب.د)

ذات جهانبانی نسبت بدین معاهده فرمودند که سفارت سیار ما بعد از عقد معاهده انگلستان و افغانستان به انعقاد عهدنامه متحدانه با دولت عثمانیه موفقیت حاصل نموده است. این معاهده نظر به تمام معاهدات افغانستان یک معاهده با شان و شرف بوده، دو کتله عظیم‌الشان اسلامیان از روی آن با هم در غم و شادی متفق و متحد شده بودند.

لهذا از اول تا آخر وکیل صاحب خارجه عهدنامه مذکور را قرائت می‌کند. اگر

تنقیدات و اعتراضاتی را بر مواد آن ملاحظه نمودید همانا اظهار خواهید نمود. در نتیجه بر طبق آراء و افکار شما حکومتان کار خواهد کرد.

بعده، آقای شیراحمدخان عهدنامه ترکیه را از اول تا آخر خواند. بعد از اتمام هر فقره آن تشریحات و توضیحاتی لطیف و معانی شریفی آویزه گوش صداقت نیوش حضار می‌گشت و بر هر ماده آن تفسیراتی ایراد شد که تحریر آن به طوالت می‌انجامد. به هر تقدیر بعد از قرائت معاهده مطالب عمده اسوله و اجوبه و گفت و شنیدی که در این موضوع از طرف لویه جرگه به عمل آمده است قرار آتی است:

مولوی صاحب کامه: بعد از اختتام عهدنامه و تشریحات مکتوب آقای فخری پاشاه سفیر ترکیه در افغانستان - جناب مولوی صاحب کامه برپا خاسته عرض نمود که در این معاهده نهایت باشرف و سراپا در آن مراعات اصول مقدسه اسلامی به مقررات اخوت مرعی می‌باشد. تنها مسأله خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده است در این معاهده امری است اهم و مسأله است قابل بحث، ولی تنها این مسأله مهتمم بالشان را که تمام عالم اسلام در آن حق اظهار آراء و افکارشان را دارند تنها افغانستان حل و فصل نموده نمی‌تواند. باید برای تصفیه مسأله خلافت از هند و سند و مصر و الجزایر و تونس و مراکش و عرب و شامات و عراق و دیگر نقاط لازمه اسلامی نیز علمای جید افغانستان مدعو شوند و یا علمای افغانستان به هر موضعی که علمای جهان آن را تخصیص، فرمایند، رفته تا به آرای متفقه این مسأله مهمه را فیصله نمایند.

اعلیحضرت: از این مفکوره مولوی صاحب اظهار بشاشت و خرمی کنان فرمودند: به اندازه افکار من و حضرت مولانا اتحاد دارد که اگر من خیالاتم را در خاتمه مبحث در این مسأله بیان نمایم، همانا سامعین و هم خواهند کرد که ضرور من با این ملاصاحب، قبلاً در این امر مذاکرات و سرگوشی نموده باشم؟

لعل محمدخان وکیل نیز برپا خاسته در آغاز به تأیید مولانا در مسأله خلافت، کلماتی را ایراد نمود. در خاتمه ضرورت این امر را بیان نمود که از این وضعیت مصطفی کمال پاشا نباید با وی همچو یک معاهده متحدانه را دوام داشت. اولاً؛ باید معاهده حاضر فسخ گردد. باز اگر حکومت ترکی خواهان تجدید عهدنامه بود همانا که عهدنامه مساویانه را وزارت خارجیه ما با وی انعقاد خواهد داد و الاخیر.

مولوی فضل‌ربی در مفاد خلافت و تاریخ مختصر و خدمات موقران بیان داده، ضمناً این مسأله را حتمی نشان داد که به بسیار زودی و سرعت فیصله خلافت را باید نمود و نباید گذاشت به همین یک تفرقه معمولی که از طرف برخی از ارباب غرض در آن به وقوع پیوسته است، کاملاً خلیفه و خلافت لغو گردد و عالم اسلام موجب مضحکه و شماتت اعدا گردند.

در خاتمه از روی برخی از دلایل نقلی حق خلافت را برای اعراب ثابت کنان تلمیحاً چنان از بیانش مفهوم می‌شد که باید خلافت از عرب بیرون نشود.

لعل محمدخان وکیل به تردید مولوی فضل‌ربی برخاسته به دلایل توضیح نمود که موجب پریشانی عالم اسلام و برپادی ترکیه تنها غدر و خیانت شریف حسین در موقع محاربه عمومی بوده است و نباید شریفی را که دست نگر اشارات و کنایات حکومت انگلیسی بوده ماهواره معاش خود را از بودجه وزارت خارجیه انگلستان تحصیل می‌دارد، خلیفه گفت. این مسأله ایست که بدون اتفاق جمهور اسلام، انحلال آن خالی از اشکال نیست.

مولوی محمدبشیر هم چنان که اهمیت قیام مناسبات افغانستان را با ترکیه به حیثیت یک دولت شرقی نشان داده به همان اندازه تصفیه مسأله خلافت را به صورت فوری به ذریعه یک مجلس عمومی علمای اسلامی بیان داشته، ذات همایونی را به الفاظ مؤدبانه به ادامه روابط ترکیه و عطف توجه نمودن شان به مسأله خلافت توجه داد.

اعلیحضرت: اولاً باید که جمعیت علمای اسلامی به بیشتر از دیگران مذاکرات این مسأله را بسنجد که آیا نفس خلافت در این عصر حاضر مفید است یا نه؟ و آیا خلیفه که معین شود می‌تواند که تمام مسلمانان روی جهان را اداره کند یا نه؟ و آیا این مسأله قابل یقین است که به اوامر یک خلیفه ترکی مسلمانان هند که به زیر فشار حکومت انگریزی، مردم مصر که طبعاً طرفدار حکومت محلی و مردم عرب که ذاتاً میلان به سوی شریف مکه و اهالی مراکش که ظاهراً به سوی امیرشان تمایل دارند، اجراءات و رفتار خواهند کرد و یا نه؟ بعد از فیصله شدن این مسأله و حتمی بودن خلافت باز متفقاً تعیین موضع خلافت را نموده فیصله نمایند که چقدر قوای مادی و معنوی در خلافت ضروری است؟ اگر چه به خیالم که علمای

هر موضع مساعی جمیله شان را نسبت به امرا و رؤسای وطن خود این مسأله را لایق و انسب خواهند شمرد و مسائل و دلایل را اقامه کرده، به جای منافع یک گونه نفاق و تفرقه را در بین اهالی تولید خواهند نمود.

ملای ترکستانی در مفاد خلافت خدمات و اهمیت آن بیان مختصره را ایرادکنان در خاتمه گفت که علمای اسلام از هر نوع و هر حیثیت ذات همایونی را مستحق و قابل خلفت می‌انگارند و باید شما هم این منصب رفیع را قبول نمایید.

اعلیحضرت: من به قول شما و دیگران این بارگران را که ظاهراً در راه او اشکالات بی‌پایانی را می‌نگرم، قبول دار شده نمی‌توانم و به نفاق عالم اسلام رضامند نیستم. اولاً؛ چنانچه معروض داشتیم باید در نواقص، فواید وجود و عدم وجود خلافت بحث گردد و از آن تعیین موضع آن کار علمای عالم است و بس.

یک دیگر عالم ترکستانی: چیزی را که مکرراً اعلیحضرت در مسأله خلافت می‌فرمایند سراسر درست و قرین صواب است. فعلاً باید ما در ترقیات داخلی و ارتباط مناسبات خارجی خودمان بحث نماییم و در این مجلس بر موضوع مسأله خلافت که تصفیه آن کار علمای جهان است قبل از وقت تضییع اوقات خود را ننماییم.

اعلیحضرت: حضرت ملاصاحب درست می‌فرمایید؛ باید لویه جرگه خلاصتاً جواب بگوید که آیا معاهده موجوده ترک‌ها باقی ماند و یا تجدید گردد و یا تعدیل کرده شود؟

جمهور: بماند! مناسبات ما با ترکیه قطع نشود و ضرور بماند.

وزیر داخلیه سابق خودم نمی‌توانم که طرفدار حرکات موجوده ترکیه باشم و معلومات شخصی خودم را نسبت به عملیات جگرخراش‌شان اظهار ننمایم. ترکیه اساس حکومت اسلامی را برهم زده سلطنت خود را برخلاف مقررات اسلامی جمهوری قرار داده است. مدارس و ترویج عقاید دینیه و مسائل شرعیه را از مملکت خود موقوف نموده و خلافت را نیز لغو و منسوخ کرده خلیفه مسلمین را به حالت رقت آورد. در ظرف چند ساعت از اسلامبول اخراج نمود آیا در این

صورت جذبات اسلامیة افغانیه ما روادار این مسأله خواهد بود که ما با ترکیه مناسبات خود را مزید بر این قایم داشته باشیم؟

لعل محمد وکیل تأیید قول وزیر موصوف را نموده در خاتمه نظریه خودش را بر قطع مناسبات با ترکیه، خاتمه داد.

شیر احمدخان وکیل وزارت خارجیه معاهده حاضرۀ ما با ترکیه که فعلاً قرائت گردید، سراپا درست و باشرف است. صرف لفظ "مقتدابها" غلط است، باید اصلاح کرده شود؛ اما قیام مناسبات ما با ترکیه ضروری و برای آتیه شرق نهایت حتمی است و در مسأله خلافت نیز باید مکرراً ترکیه را دعوت قبول دهند و الا به اتفاق جمعیه علمای اسلامیة و نمایندگان ترکیه در مجلس جمعیت العلماء فیصله آن کرده شود.

وزیر مالیه من نمی دانم که مقصد از خلافت چیست و خلفای اسلامیة در این قدر مدت مدید کدام فایده را به عالم اسلام عاید نموده اند؟ صفحات تاریخ شاهد حال و مؤید این مقال است که خلفای اسلامیة بعد از قرون اولی به جز از عیاشی و تن پروری کاری نکرده اند و کوشش به اجتماع مسلمانان و در اتحاد افکار و آرای اسلام عملیاتی ننموده اند، همواره مصایب با آنها معاونت را دریغ داشته و در پریشانی اطلاعات از احوال آنها اکتساب نکرده است از طرف دیگر مسلمانان عالم نیز در مواقع عسرت و مغلوبیت به داد و فریاد خلفای اسلامی گوش ننهادند و در مهمات ضروریه با وی دستیاری و پشتیبانی را حیف دانسته اند. اینک در حرب عمومی پشت ترکیه از دست همین مسلمانان هندوستان که امروز سنگ خلافت را به سینه می کوبند شکست و از مظالم اعراب خراب شد و از مصریان تأییدی ندید و از مراکش آوازی نشنید و مسلمانان دیگر نقاط هم مانند افغانستان با مرکز خلافت اسلامیان اظهار صمیمت و روابطشان را ننمودند. آیا بدین اجمالی که گفتم از بودن خلافت کدام فایده مرتب می شود و برای عالم اسلام کدام مفادی را به وجود می آورد؟

بعد از این که علمای ما فواید خلافت و ضرورت مقررری خلیفه را به دلایل اثبات نمودند؟ ما کوشش انعقاد مجلس علمای جهان و مذاکراتمان را در این موضع ضروری خواهیم، پنداشت و آلا از همچو کلمات غیر مفید به جز از تزییع اوقات

دیگر ثمره نخواهیم چید.

اعلیحضرت: وزیرصاحب من در این نظریه با شما متفق نمی‌باشم و گاهی طرفدار این مسأله خود را نمی‌پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در ازمئه سابق کاری ننموده است و مسلمانان جهان در مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفا نکرده اند. آیا به لک‌ها روپیه اعانه که از افغانستان، هندوستان و دیگر حصص جهان در مواقع محاربه عمومیه ترکیه ارسال گشت، از کدام رهگذر بود؟ و جزع فزع و اوایلا و احتجاجاتی که بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار ممالک اسلامییه برداشته شد، علتش چه بود؟ مخصوصاً در این موقع که یک رقم کشیدگی بعد از ناکامیابی مجلس نخستین لوزان در بین اتحادیون و کمالیون به وقوع پیوست، افغانستان حق اسلامیت و اخوت را به اندازه با ترکیه به جا آورده است که اگر انگریز حسب خواهش ترکیه بر طبق آمال عموم طبقات اسلامییه درباره سلسله جنبان مصالحه با ترکیه نمی‌گشت و میدان مجادله را با ترکیه ترتیب می‌داد، علی‌الفور افغانستان نیز با انگریز در سرتاسر سرحدات خویش که بیشتر از ۶۰۰ میل است، دست به گریبان می‌شد. به هر تقدیر خدمتی را که ما با برادران اسلامی ترکیه خود کرده ایم ما بر آنها احسان نمی‌گذاریم؛ زیرا ما مقررات دینیه خویش را تعمیل نموده ایم.

وکیل ... اعلیحضرتا معاهده ما با ترکیه ضرور باید که باشد و اگر بعضی فقرات او را قابل اصلاح می‌پندارید در تجدید وی بکوشید. اما این جای بسیار تأسف خواهد بود که ما با دول اروپایی، ملل غربی و دشمنان دینی خود یک رقم مناسبات را دارا باشیم و با همچو یک ملت شجاع و غیور شرقی اسلامی مانند ترکیه بر طبق خواهش بعضی افراد کوتاه نظر قطع مناسبات نماییم. البته از نقطه نظر اسلامیت و جذبات شریعت ملت افغانستان، این مسأله نهایت زیبا و موزون خواهد بود که وفد خلافت از تمام عالم اسلامیت در پایتخت این مملکت مدعو شوند و هم در این مملکت اسلامی افغانی ما مسأله مهمه خلافت اسلامییه حل و فصل گردد.

اعلیحضرت در این فرصت (ساعت ۵) تکمیل یافت. ذات همایونی مذاکرات معاهده ترکیه و افغانیه را به فردا ملتوی داشته فرمودند: اگرچه نظر به عدم پابندی تان به وقت و اضاعه چند دقیقه از طرف چند نفر محفل چنان بهتر می‌بود

که شما را محض انتباه الی ساعت ۶ نگهداشته، مجلس را اطاله می‌دادم - اما چون روز اول بود و شما هم کاملاً از ترتیبات مجلس کسب اطلاع نداشتید با اینکه شما ناوقت آمده اید، از اینجا به وقت مرخص می‌شوید، سر از فردا از طرف صبح پوره به ساعت ۸ و از جانب ظهر فقط ساعت ۲ احضار شوید. امشب در مسأله ترکیه خوبتر غور فرموده، فردا مجدداً در همین مبحث داخل مذاکرات خواهیم شد.

یک نفر وکیل قندهاری لایحه دعاییه را قرائت نموده، مجلس را خاتمه داد.

یوم یکشنبه (۲۹) سرطان روز دوم جرگه ۱۳۰۳

در این روز عموم اعضای «لویه جرگه» بنابر تعریض دیروزه ذات ملوکانه قبل از ساعت ۸ کاملاً اجتماع ورزیده، در مواقع خودشان اخذ موقع داشتند. ذات خجسته صفات همایونی نیز پوره به ساعت ۸ رونق افزای محفل گشته، محل صدارت را اشغال داشته بعد از وقفه قلیل فرمودند:

اعلیحضرت: به نام خدا آغاز می‌کنم. دیروز مذاکرات ما در مسأله ترکیه نتیجه آخری خود را نشان نداده، وقت پوره شده، مذاکرات را به امروز ملتوی نموده بودیم. البته که شما هم در این موضوع دیشب فکر درستی را سنجیده خواهید بود. اینک باز همان سؤال دیروزه را مکرر می‌دارم که آیا معاهده حاضره ما را با ترکیه چطور می‌دانید؟

محمداسحق خان مستشار: فقره اساسی در معاهده ترکیه خلافت است در صورتی که خلافت لغو شد، ضرور باید اصلاح این فقره به عمل آید. معلوم است که در صورت اصلاح معاهده هذا تجدید می‌گردد و یک معاهده مساویانه منعقد خواهد گشت.

وزیر معارف یک نطق طولانی را در ظرف بیست دقیقه ایرادکنان، در آن یک تبصره مختصره خود را بر خلافت و خلفای آن نموده و دلبندی و همدردی را که از مدت‌های متمادی ممالک اسلامی با دولت عثمانی داشت نمود که روح نطق و خلاصه آن را ما در الفاظ اجمالیه آتیه قلم‌بند می‌نماییم:

«خلافت» و «خلیفه» در عصر ۱۸ معانی حقیقی خویش را مالک نبود و با وجود حسن ارادت و عقیدت عالم اسلامی به مقام «خلافت» خلفای آن اعصار درگاهی در ایفای وظایف مفوضه و خدمات اسلامی بسیار تغافل و تکاسل را به کار برده اند و به درد عالم اسلام متألم و به شادمانی‌شان مسروریت خود را نشان نداده اند. بعد از این که دولت عثمانی در محاربه عمومیه بدون صلاح دید و صوابدید عالم اسلام خود را داخل ساخت، ممالک اسلام را به فحوای «مشتی که بعد از جنگ

به یاد آید، به کله خود باید زد.» حینی که کار از کار رفته بود، اطلاع داد. با این که قبل از این اطلاع مسلمانان به هیچ گونه ارتباط و مناسبات تحریری و تقریری به مقام خلافت فایز نبودند، بازهم در امداد مالی، جانی و دیگر همدردی ترکیه کوتاهی نمودند. بعد از این که قوای عثمانیه کاملاً محو و زایل و چند تنی از سربازان ترکیه در انقره داخل مانده، آن رقبه وسیع ممالک ترکیه به همان قصبه کوچک که اطراف و جوانبش را دشمنان تحدید نموده بودند، محدود گشت، مجدداً از احتجاجات مسلمانان تمام نقاط دنیا و امداد و معاونت مالی و جانی عالم اسلامی، ترکیه قوت از دست باخته خویش را مالک گشت. چنانچه مصطفی کمال پادشاه و طرفدارانش در محاربه اخیره یونانیه حق سربازی و فداکاری را به جا نمودند؛ همچنان مسلمانان عالم حق معاونت داد و خدمت را ایفا کرده، در نتیجه نه تنها خط حکومت ترکیه را توسیع و تمدید، بلکه آوازه، رعب، وقار و شخصیت مصطفی کمال پاشا را در سرتاسر جهان نزد دوستان و دشمنان اعلان نمودند.

در این ضمن خدماتی را که افغانستان و مسلمانان هندوستان با ترکیه از زمان ۱۲۹۸ الی الآن نموده اند، مخصوصاً قابل تمجید و تقدیرند. چنانچه اروپا هم از جذبات مسلمانان و همدردی آنها با ترکیه تحت تأثیر آمده، فرانسه اولاً به طرفداری ترکیه [که در حقیقت این مناسبات وی با ترکیه مخالفت علنی به انگلیسیه بود] پرداخت. طوری که سربازی و شجاعت و فداکاری ترکیه قابل تذکر است به همان اندازه مساعی و همدردی عالم اسلام مخصوصاً از افغانستان و هندوستان لایق فراموشی نیست بلکه در این نیکنامی عموم اسلام با ترک شرکت دارد.

در اوایل از کارستانی‌های مصطفی کمال پاشا، عالم اسلام تماماً خودها را عقیدتاً و وجداناً با مقام «خلافت» مربوط و منسلک می‌پنداشتند و عموماً همه تن چشم و گوش گشته، به استماع همه گونه اوامر و اکتساب اطلاعات ترکیه انتظار می‌کشیدند و دقیقه از دقیق اخلاص و عقیدت کیشی‌شان را با ترکیه فروگذار نشدند - اما به مجردی که مصطفی کمال پادشاه به عقد معاهده لوزان موفق گشت، از حرکات ناصواب غرض‌آلود و تشخص پسندی خود دفعتاً دل عالم اسلام را مجروح، آمال و امانی‌شان را مطرود کرد و آن سیاست متحده اسلامی را که نسبت به ترکیه قولاً و عملاً اقامه داده، شوق ازدیاد و ادامه آن را به دل

می‌پروانیدند، فوراً به خاک برابر ساخت. خاصتاً شیشه‌ امید افغانستان را نیز به سنگ حرمان انداخت. اگرچه ما کاملاً از این رویه حکومت جمهوری ترکیه خیلی متأثر و مأیوسیم، بازهم ناامید نمی‌باشیم. زیرا تا هنوز در عالم اسلام این جور اشخاصی که محضاً برای ترقی و تعالیات اسلام سربازی می‌نمایند و از آنها بسا فواید و عوایدی را برای اسلامیان مانند اعلیحضرت غازی تمنا داریم به روی دنیا موجود است.

ما نباید بدین معاهده که خود ترکیه در آن مداخله کرده و خلافت عظمی را از آن لغو نموده است، پابند باشیم؛ زیرا معاهده خلافت چیزی واحد است و آن را دو شق ساختن کاملاً مغالطه است. لویه‌جرگه را لازم که یک خط پرعتابی را به ترکیه بنویسند و در آن مصطفی کمال را بر این حرکات و اطوار او ملامت نموده بدان‌ها حالی نمایند که ترکیه مستحق خلافت است.

باید مجدداً ملت ترکیه باز خلافت را متحمل گردد و یقیناً که عموم ملت شجاع و غیور ترکیه به گذاردن و الغای خلافت رضامند نمی‌باشند. نباید عموم ملت ترکیه را به چندین تن مغرض، شخصیت خواه آن قیاس کرده عموم آنها را مطعون کرد. باید وفد خلافت از علمای جهان اولاً نزد ترکان اگر مجدداً خلافت را قبول دار شوند، فرستاده شود تا این معاهدات قلبی وجدانی و عقیدتمندی را که عالم اسلام از مدت‌های مزیدی با مقام خلافت و ترکیه مربوط داشت بطلان نپذیرد و نباید از خلافت چنانچه بعضی از حضرات می‌فرمایند صرف نظر بنماییم. چه خلافت است سلم ترقی و نردبان تعالی عالم اسلامی.

مولوی محمد بشیر: در ظاهر مشهور است که این معاهده مبنی بر دو شق عمده است: اول، مسأله «خلافت». دوم، ارتباط مناسبات اسلامی و دولتی دو ملت شرقی.

ما راست که اندکی در این مسأله دقت بریم که آیا این معاهده برای ما موجب منفعت است و یا سبب مضرت؟ و آیا پلّه سیاست ما را قوی می‌سازد و یا از بودن آن به ما ضعف به هم می‌رسد؟ فقره خلافت که موجب زمزمه آرای‌های این مجلس گردیده، این اباحت در آن گنجایش ندارد. زیرا فقره خلافت را خود ترکیه لغو نموده است. پس در این باب مزید مذاکرات را چه سود و حاجت بطلان چه

دارد؟ به خیال عاجزانه ام باید که در این موقع نازک ضرور افغانستان با ترکیه داخل همچو یک معاهدهٔ باشرف متحدانه باشد. زیرا خیال آزادی بعضی برادران همسایه مظلوم و تکمیل مواد معاهده خود را نیز داریم.

آرزومندیم که وفد خلافت و جمعیت‌العلمای روی جهان جهت مذاکرات با افغانستان مدعو شوند و باید نه تنها افغانستان، بلکه تمام مسلمانان روی جهان همه تن جان شده، در احیا و ادامهٔ خلافت بکوشند که در این فرصت خلافت بسیار مفاد را حایز است. خلافت نقطهٔ اوامر و نواهی اجتماعی ملت اسلامی است و خلافت حکومت دایمی اسلامی است.

خلافت است که در همه مواقع تحفظ آن فرض و منت عالم اسلام بود. بنگرید که در طرفداری و تقویه خلافت تا زمانی که در عرب بود و باز در بغداد آمد و سپس از آن به ترکیه انتقال یافت، مسلمانان چه مساعی جمیله شان است که در راه آن به صرف نرسانیده اند و چه جانبازی و فداکاری است که در اطراف آن به عمل نیورده اند. اکنون اگر از اوامر و نواهی خلافت و حفاظت و طرفداری آن این طبقه حاضره اسلام چشم پوشی ورزند، گناه ما است نه از خلافت.

خلص که فقرهٔ مقتدا به و مسأله خلافت که در میان عهدنامه ترکیه و افغانیه است از طرف خود اتراک الغا یافت و باقی مواد آن که روابط سیاسی و اقتصادی ما را با ترکیه ایجاد کرده، کاملاً باقی است. لازم که این معاهده فعلاً برقرار بوده به دشمنان و بدخواهان عالم اسلام چنان موقع و فرصتی را به دست ندهند که از آن استفاده نمایند. از این تفرقه و جدایی ما که یگانه مقصد ملل غربی است بر ما ریشخند نمایند.

از برای خدا این عمارت موجودهٔ عالم اسلام را که مشابهت به خانه دارد که بالاخانه و سقف او غلطیده و دروازه‌های وی شکسته است، از این تفرقه مجده چهار دیوار باقیمانده او را نغلطانیم.

یک ملاصاحب: این از بدیهیات است که ضرور با دولت اسلامی شرقیه ترکیه خویش مناسبات دوستانه را قایم داشته با وی در همه گونه عملیات و اقدامات متحد و متعاهد باشیم و ارتباط تعلقات خودمان را با ترکیه که بیشتر از مناسباتی

که با دول غریبه و ملل کفره داریم، تشدید و مستحکم نماییم. جای بسیار افسوس خواهد بود که ما با کفار دوست و از مسلمانان غیور ترکیه اجتناب ورزیم.

پادشاه گلجان: اعلیحضرتا تغییرات موجوده حکومت ترکیه موجب تأسف و حسرت است. ما را نباید بر این رویه موجوده ترکیه تنها به یک افسوس اکتفا نموده، از اقدامات فداکارانه خودداری ورزیم. بلکه در این فرصت نازک بر دوش عالم اسلام یک بار بزرگ افتاده که تحفظ و برداشت آن طاقت فرسا است. حکومت اسلامی افغانستان مخصوصاً در این مورد نظر به جذبات اسلامیت کارانه و رویه شریعت پرورانه خویش بیشتر زیر بار مسئولیت است و باید که باشد. زیرا دست شکسته در همه وقت بار گردن است. رأی عاجزانه ام چنان تجویز را تصویب می کند که افغانستان حتماً بایستی با ترکیه قطع مناسباتش را روا دار نگردد و نه در تجدید معاهده حاضره مساعیش را مبذول نماید. فقره مقتدایها و خلافت چنانچه مولانا گفت، خود به خود از طرف حکومت ترکیه خط بطلان را بر سر کشید. پس در آن ما چرا دل زنی و زمزمه سرایی ورزیم. مواد بقیه معاهده که سراسر عزت شرف و مفخرت جانبین را اقتضاء دارد، کاملاً درست است و در آتیه نیز باید قابل تعمیم پنداشته شود و الا اگر در تغییر و تبدیل آن معاهده افغانستان اقداماتی را به عمل آوریم، همانا که دست اذیت دشمنان را بر خود دراز خواهیم کرد.

مولوی محمد حسین خان: بنده نیز در مقوله مولوی صاحب محمد بشیر خان و در نظریه آقای پادشاه گلخان متفقم. باید معاهده ترکیه بر حال بوده، موجب مزید اختلافات نگردیم! و وفد «خلافت» را جهت حل و فصل مسأله خلافت ترتیب دهیم. خیال عاجزانه ام چنان است که باید در مسائل آتیه خلافت مذاکرات مؤتمر اسلامی اجتماع نماید. لکن اشکالی که در این مؤتمر به خاطر می رسد این است که موضع انعقادش به کدام مملکت باشد. زیرا در عروق و شرایین تمام علماء و رؤسای نقاط اسلامی اثرات ممالک غیر اسلامی اندرون بوده، خدا نخواسته این مجلس را هم برعلیه عالم اسلام بر مفاد خودشان خاتمه خواهند داد. مثلاً در حجاز، عراق، مصر و هند اثرات انگریز و در مراکش اثر فرانس و در طرابلس از ایتالیا و ترکیه از خلافت بیزار و ایران به خلافت کار ندارد.

باید ضرور حل و فصل این مسأله مهمه اسلامی در مملکت مستقله اسلامی

افغانیه به عمل آید. حاضرأً الغای خلافت اگر به نظر غایر بنگریم، موجب منفعت عالم اسلام گشته. زیرا که آنها دفعتاً از ملاحظه این مصیبت کبری از خواب غفلت برخاسته، در صدد فیصله نمودن حیات و ممات خویش گردیده اند.

ما از مصطفی کمال مسرور و متشکریم که آن خلافتی که به جز از مفاد ترکیه به درد دیگر ملل اسلامیة نمی پرداخت و نه مسلمانان دیگر نقاط اسلامیة به امثال او امر خلیفه گوش می دادند مرفوع القلم گردیده، اگر خواست خدا باشد خلافتی قایم خواهد گشت که نظیر خلافت حقیقیه قرون اولیه اسلام را خواهد داشت و مساوات حقیقی را در بین مسلمانان جهان حکم فرما خواهد نمود.

علیحضرت: تا حال حسیات خودم را نسبت به خلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضارتان حقایق را بی پرده برای شما بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف می کردند حقیقی ندارد. در واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کاری ننموده است، فقط خلافت در این قرون اخیره آله دست خلفا بوده است و بس.

یک عده از ملت و اعضای دولت ما (چنانچه همه تان مسبوقید) خلیفه عبدالحمیدخان مرحوم را چنان می شناختند که تمام روز در امورات دولت مهمات شریعت و کارهای سلطنت بذل مقدرت نموده، شبانگه از بوریا بافی قوت و معاش خود را استحصال می داشت و او را از افراد نهایت موثق و مقدس عقیده دانسته افعال و اعمال او را مساوی به صحابه کرام می انگاشتند. از جمله قصص مشهوره که نسبت به سلطان عبدالحمیدخان مرحوم در افغانستان سراییده می شد حکایه بنای مسجدی ست که برای نهادن سنگ تهداب آن شخصی را خواهش نمودند که در تمام عمر از وی نماز تهجد فوت نشده باشد. هرچند تجسس به کار رفت، سودی نبخشید. بالآخر، خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشته تشکر کرد که از من تا حال تهجد فوت نشده است. حال آن که مسلمانان ترکیه و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی می پنداشتند عیاش، که در استبداد مرتبه اولی را اشغال داشت و پنج صد زن را نگهداشته می نمود و هزارها نفر را قتل می کرد. او در ایام سلطنت خود چیزهایی را نموده که ذکر آن جگر را می خراشد.

شما را به خاطر خواهد بود که ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی ۱۳۰۰ چه قدر یک مرد مقدس تصور داشتیم. حتی در حین ادای صلوات استسقا، شمشیر بران او را به حضرت کبریا شفیع بردیم. حال آن که این جناب چون به مقصدش کامیاب و معاهده لوزان را منعقد ساخت، علی الفور به اخراج خلیفه و خاندان آل عثمان پرداخت و او را به طوری از مملکت آبایی وی بیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشته مورد سخریه و استهزاء دشمنان گشتیم.

امروز با این که خلیفه اسلام به کمال عُسرت و افلاس و یک عالم غربت در سوئزرلند اقامه دارد، باز هم حکومت مقامی آنجا وی را به محض بدین جرم که صاحب دو عیال است حکم اخراج را از آن مملکت می دهد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است. ستر را از میان برداشتند و به سوی مکاتب دینی و اسلامی توجهی نمی گمارند. در صحنه تمثیل و تیاتر زن ها و مردها پهلو به پهلو مجالست می ورزند؟ هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست.

من به آواز بلند می گویم که خلافت به طرز و صورتی که بود و سوا از مفاد رقبه حکمرانی خویش نقطه نظری به خود نداشت و به درد و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت. چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلستان بر افغانستان، هیچ صدا و ندایی نداد و به اجتماع عالم اسلام کوششی را به عمل نیاورد. هیچ به درد نمی خورد و به کار نمی افتد و باید هم که خلیفه در امورات دنیوی مسلمانانی که در تحت حکومتش نباشند، طبعاً و عقلاً مداخله نرزد و اگر بنماید آیا ایران، هند مصر، مراکش، تونس الجزائر، افغانستان، چین و غیره مسلمانان عالم بلاعذر، ضرر و تکلیف به امتثال اوامرش پرداخته می توانند؟ نی. ابداً!

خیال عاجزانه ام که در این دوره خلافت به درد نمی خورد و خلیفه به جز از این که خودش و مملکتش را دچار مصایب کبری و هدف اسهام اعدا بگرداند، دیگر فایده را با سلام عاید نخواهد کرد. چنانچه اگر فعلاً از ترکیه موجب الغای خلافت استفسار شود، علی الفور به جواب همین کلمه را خواهد گفت تا هم باید که ما و شما در این مبحث قبل از وقت مذاکرات ننماییم و اوقات خود را در آن ضایع

نکنیم. این کار کار علماء است. باید نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فوایدش را به اسلام و تکالیفی را که خلیفه بر مسلمانان عاید کند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند، توضیح دهند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعیین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای اعلام اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلاً چندی از حضرات بدین مسأله اظهار و افکار نمودند، باید این وفد از نظر علمای افغانستان و جمعیت لویه جرگه به افغانستان مدعو شوند و در این مراتب آخرین، یک مرتبه دیگر داد اسلامیت و حق شرعیت را ایفا نمایند.

باقی مانده مسائل سیاسی ما و ترکیه با این که فعلاً ترکیه خودش خود را از ما دور کرده می‌رود و مناسبات در میانی خود را با یک رقم درست نشان نمی‌دهند، باز هم باید این کشیدگی جزوی را عاید به ملت غیور ترکیه ننماییم و آن را به طرف اشخاصی که فعلاً زمام کار به دست‌شان است عاید کنیم. زیرا که از خرابی یک و یا دو نفر نباید عموم ملت ترکیه را چنانچه وزیر معارف گفت، مذمت کنیم. ملاحظه شود اطوار و کردار حضرت نبوی و اعراب حجازی و اعمال و رفتار ابوجهل و ابولهب ما را نباید به مقابله بدی آنها به اوشان بدی کنیم، بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته، مانند سابق مناسبات خود را با اوشان قایم داریم و امیدوار باشیم که عما قریب پیش از پیش به راه صلاح و سداد رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کارانه خویش مسرور خواهند داشت.

لذا به خیال ما این است که لویه جرگه به توسط وزارت خارجیه، حکومت ترکیه را مطلع سازند که فقره مقتداها و خلافت را خود شما چون لغو نموده اید، ما هم از آن شما را سبکدوش می‌پنداریم. مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر نیز قابل تکمیل است. بعد از دو سال وزارت خارجیه مجدداً دروازه مذاکرات و تجدید معاهده را با ترکیه بگشاید.

در باب مسأله خلافت همان است که ما و شما آن را فیصله کرده نمی‌توانیم، بلکه آن کار کار علمای جهان است. هر شخص را که آنها بخواهند، بعد از تعیین وظایف و تکالیفش معین خواهند کرد.

مولوی فضل ری: اعلیحضرتا! خلافت ابداً حق سلطنتی نیست، بلکه از روی شرع شریف هر اولوالامری که پابند امورات شرعیه باشد، حق خلافت را دارد و علت الغای خلافت ترکیه علاوه بر اسبابی که مذکور گشت، یک سبب دیگری نیز دارد و آن این است که جمهوریت خلاف اساس اسلامیت است. در حینی که اولوالامر دارای صفات اولوالامری نباشد، چطور می‌تواند شد که او خلیفه بشود و عالم اسلام خلافت او را قبول کرده خواهند توانست. امروز اگر به چهار دانگ عالم به نظر غایر دیده شود، قبای زیبای «خلافت» به غیر از وجود مبارک شما که کاملاً پابندی شریعت را بر خود متحتم داشته اید، بر دیگری زیبا نیست.

در مسأله مناسبات ما و ترکیه همان مناسبات سابق درست است. البته علمای افغانستان هم چنان که وفد خلافت را به افغانستان دعوت می‌دهند، به همین طور ترکیه را نیز از این خطا و لغزشی که در الغای خلافت و اساس نهادن سلطنتش را بر اصول جمهوریت کرده متنبه فرمایند.

شیرجان صاحبزاده: اولاً خلافت عظمای اسلامی حق موروثی هیچ دولت گفته نمی‌شود، چرا که مقصود یگانه از خلافت و سلطنت اسلامی همانا پابندی اوامر و نواهی خداوندی جلت عظمته و اتباع سنن حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلواته و اکمل التحیات بوده و بس. هر صاحب دولتی را که حق سبحانه و تعالی بر این نعمت عظمای و موهبت کبری موفق گرداند، بخ بخ زهی سعادت و زهی افتخار، با یقین استحقاق خلافت اسلامی را نایل و سزاوار می‌شود نه آن که دولت ترکیه جمهوریه به همه حال خلیفة المسلمین شناخته شود. باز از این نعمت عظمای و موهبت کبری صرف نظر کرده اند و اساس دولت خود را به جمهور گذاشته اند که خلاف قواعد سلطنت اسلامی گفته می‌شود؛ یعنی اولوالامر هم گفته نمی‌شود چه جایی خلیفة المسلمین! البته استحقاق خلافت اسلامی به ذات همایونی منوط و مربوط است که اساس قواعد سلطنت سنیه خود را موافق به شریعت غرای محمدی (ص) گذاشته اند و پابندی اوامر و نواهی شرع مبین اسلامی را بر ذمه خود حتمی شمرده اند. چون اتفاق همه ملل اسلامی به قبول امر و نهی خلافت بر ذمه و رقبه خودشان لازمی دیده می‌شود، اگر به فضل و عنایات خداوندی میسر آید، زهی سعادت و افتخار و الا صورت موجوده دولت جمهوریه ترکیه استحقاق خلافت را بر خود باقی نگذاشته است.

ملا...: حدیث حضرت نبوی را که در موضوع خلافت و حکومت و امارت و سلطه و اقتدار سلاطین بود، قرائت کنان از ترجمه آن لزوم نصب امیر عادل را توضیح نموده، گفت که خلافت حق آن شخصی است که کاملاً پیرو قرآن و تابع شریعت باشد. در اخیر لزوم دعوت جمعیت علمای عالم اسلامی را در پایتخت مملکت اسلامی حتمی نشان داد.

وزیر صاحب مالیه: ما نمی‌توانیم که خود به خود علمای عالم را با افغانستان مدعو نماییم تا زمانی که علماء ضرورت و فواید خلافت را خاطر نشان ما نکنند و یا خود علمای عالم خواهش آمدن شان را به مملکت ما جهت فیصله مسأله خلافت ننمایند.

علیحضرت: بدون از این که ما علمای جهان را دعوت دهیم و از عموم شان لزوم و عدم لزوم خلافت را استفسار نمایم، چه طور بر طبق افکار یک عده از علمای افغانستان فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست. چیزی را که حضرات علمای ما نسبت به دعوت نمودن علمای جهان به افغانستان به خاطر دارند کاملاً درست است. باید علمای ما وفد خلافت را چنانچه اظهار کردند دعوت دهند و از تکالیف میزبانی و قدردانی آنها مطمئن باشند که حکومت‌شان همه گونه تسهیلات و تکلیفات آنها را محض خاطر داری علمای افغانستان و عزت و توقیر «خلافت» عظمی متعهد می‌شود.

(در این جا ذات همایونی با علماء مخاطبه کنان الفاظ مزاح آمیزی را بیان داشته، گفتند: چه قدر نیکبخت و محبوب القلوب هستی شما علماء که چرخ هم قطاران و مهمانان شما را نیز اخلاصمندان تان متحمل می‌شود.

خرج اگر از کیسه مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود. ب.د.)

شیر احمدخان وکیل صاحب خارجیه: خیر سخن از موضوع مجلس خارج شد و مبحث را گذارده به دیگر اطراف افکار محفل انعطاف ورزید. مقصد از معلوم نمودن دو حرف است که آیا معاهده ما با ترکیه بر حال بماند و یا تجدید شود؟

مستوفی: علیحضرتا به هر نوعی که باشد ضرورت ادامه مناسبات و اقامه دوستی ما با دولت اسلامی شرقیه ترکیه لازمی است. خلافتی را که خودشان از گردن خود

ساقط نموده اند، موجب تنقیص و تزئید معاهده ما پنداشته نمی شود و ما را نباید بر اجراءات داخلیه ترکیه اعتراض نماییم چه تا زمانی که آنها وجود خلافت را به خود مناسب می پنداشتند، در توکید و تشییدش مضایقه نمودند، اکنون که در وجود آن برای دولت و سیاست خویش مضرت را ملاحظه نمودند، لغوش داشتند. چیزی را که خود آنها کشیدند، حاجت به اخراج ما نماند. ما راست که از آن ماده خلافت صرف نظر نموده مواد بقیه آن را الآن کماکان قابل التعمیل پنداریم.

کسانی که وجود خلیفه را برای عالم اسلام مفید نمی پندارند، باید آنها به سوی داد و فغان اسلامیان عموماً ناله و غوغای چندین کرور نفوس اسلامی هندوستان، مخصوصاً عطف توجه نمایند که آنها بعد از الغای خلافت به چه مصایب خود را مبتلا و از کدام تشبثات در این موضوع خودداری نموده اند. آنانی که منکر معاونت و استمداد عالم اسلام با مقام خلافت عظمی می باشند در این مسأله چه می گویند که به میلیون ها پول اعانه در هر موقع مصیبت از طرف عالم اسلام عموماً و از طرف مسلمانان هندوستان خصوصاً به ترکیه، علاوه بر طرفداری ترکیه و برآوردن صداهای احتجاج خویش را برعلیه دشمنان خلافت عالییه محض اظهار عقیدت و همنوایی با ترکان، ارسال شده است.

اعلیحضرت: من هم طرفدار مستوفی صاحبم. بلی، اگر واقعی مسلمانان عالم چنان گفته می شود محض به اسم خلیفه را مقرر می داشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت می کردند، پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا به این اندازه پول ها به ترکیه می فرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او می کوشند و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامییه خود مملکت افغانستان نمی نمودند و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم، بیوه زنان و بازماندگان شهدای محاربه سمرنا فرستاده بود به محض استماع الغای "خلافت" ناکامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه می داد و جشن سرور و محافل دعائیه فتح ترکیه و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه را قایم می کرد؟

خلص اینکه، معاونت و همراهی عالم اسلام به مقام خلافت تا جایی که امکان پذیر است، در همه وقت ظاهر و باهر قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت

از عدمش اولی است و در شرافت نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبه نیست. افغانستان ضرور این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانی که خود ترکیه خواهش تبدیل و تغییر او را نکند بر حال خودش بگذارد و در مسأله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آنها در تعیین حقوق واردات، مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده به اتفاق عموم اسلام شخصی را که علماء قابل خلافت بدانند مشخص دارند و الا اگر ما طبق مقولۀ بعض علمای خود تن تنها بدون صلاح و صوابدید علماء احدی را خلیفه مقرر داریم، مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم به یک سر و دو گوش در میدان خواهد ماند.

یک وکیل: خودم طرفدار افکار قیمت‌دار همایونی می‌باشم و می‌گویم که این معاهده ما فعلاً بر حال و بعد از دو سال اگر لازم دیده شد تغییر پذیرد. مسأله خلافت را به افکار علمای ممالک اسلامی واگذار شویم و آنها را ضرور به افغانستان دعوت نماییم.

وزیر صاحب مالیه: بلی اگر خود علمای اسلامی خواهش آمدن‌شان را به افغانستان بنمایند ما آن را به سر و چشم قبول داریم و الا خودم طرفدار مدعو نمودن‌شان به افغانستان نمی‌باشم.

علیه حضرت: نی ما فقط به غرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان به مقام خلافت، عزت و توقیر علمای اسلامی وفد خلافت را در مملکت مستقلۀ اسلامیۀ افغانستان خویش دعوت می‌دهیم. اگر اوشان دعوت ما را نشنیدند و موضع مذاکرات را به دیگر نقاط اسلامی معین داشتند، البته که هیئت علمای ما به سر و چشم به غرض شمولیت آن مجلس مبارک اعزام خواهند یافت.

مولوی محمد حسین خان نیز تأیید قول همایونی را نموده به حواله یکی از جراید عربی اسلامی بیان نمودند که جهت مذاکرات وفد خلافت بهترین نقاطی که از اثر اغیار خالی می‌باشد، افغانستان است. لهذا ضرور مؤتمر اسلامی را علمای ما چنانچه خواهش نموده اند مدعو نمایند.

مولوی سیف الرحمن یک بیانیه طویلی را در ظرف ۳۰ دقیقه ایراد نمود. خارج

از مبحث بود، ما به ایراد آن صرف اوقات ناظرین را روادار نمی‌شویم. تنها الفاظی را که در آن ضمن قابل ذکر است، خلاصتاً قلم بند می‌نماییم:

قرائت و ترجمه طولانی آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ با مفاد و ما لَهُ و ما علیه آن، تاریخ مختصره خلافت اسلامی، مساعی جمیله خلفای راشد، زمان خلافت عباسی، تن پروری خلفای مابعد، صفات عمر بن عبدالعزیز، غمخواری برخی از خلفای اسلامی با عموم مسلمانان شرقی و غربی، عدم انقیاد حقیقی هند و افغان، ایران، چین، اعراب و اتراک با مقام خلافت از شومی اعمال‌شان است. باید ضرور منقاد شوند و همه اوامرش را تعمیل نمایند اجتماع ۱۳ صد سال علمای اسلامی بر دوام خلافت دلیل بزرگ است بر این که باید ضرور خلیفه در اسلام معین باشد، اگرچه آن خلیفه حقیقی نباشد، باز هم مسلمانان باید تعمیل اوامرش را بنمایند، در قیام او بکوشند.

وکیل صاحب خارجیه: هر چند به حضار تأکید می‌شود که خارج از مبحث مذاکرات ننمایند و بر طبق لایحه لویه جرگه که به نزد هر کدامتان است گفت و شنید دارند، باز هم بعضی از حضرات مسأله زیر بحث را گذارده به دیگر اطراف سخن می‌رانند و موجب طوالت مجلس و تضييع اوقات می‌شوند غرض ما صرف همین کلمه بود که معاهده باشد، برپا بایستد و هرکدامی که خواهشمند برحال بودنش نباشد نشستہ بماند تا با اشخاصی که مخالف همدیگران باشند در همین موضوع بحث کرده شود.

جمهور نشستہ ماندند و احدی قیام نورزیدند. بعد از وقفه دو دقیقه ذات جهانبانی فرمود:

اعلیحضرت: معلوم شد که عموماً شما طرفدار برحال ماندن معاهده موجوده افغانیه و ترکیه اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصی که مخالف بودند در بحث قانع شدند.

جمهور: بلی بلی همه ما بر طبق مفکوره همایونی مانند سابق مناسبات خود را با ترکیه خواهان و دعوت دادن وفد خلافت را به افغانستان به نظر استحسان می‌نگریم.

(کف زدن‌های شادمانی)

اعلیحضرت: رئیس شورای دولت را امر به قلم‌بند نمودن نظریه جرگه نموده، بعد از تحریر به حضور عموم خوانده شده و به کمال شادمانی و بشاشت، اولاً به امضای همایونی و متعاقباً به دست خط و مواهیر عمومی مزین گشت.

معاهده ایران با افغانستان:

بعد از اختتام معاهده ترکیه و استقرار رأی عمومی بر ادامه موقتی آن عهدنامه و مدعو داشتن مؤتمر اسلامی به افغانستان نوبت به قرائت معاهده ایران و افغانستان رسید.

در این معاهده نیز ذات همایونی سپس از آنکه آقای وکیل خارجه، هر ماده آن را به اخیر می‌رسانید تشریحات عام فهم و توضیحات خوبی را به حاضرین می‌داد. بعد از اختتام این معاهده برخی از سؤالات و جوابات نسبت به بعضی از مواد آن از طرف لویه‌جرگه به عمل آمده، عدۀ توضیحاتی را در بعض فقرات آن از وکیل‌صاحب خارجه خواستار شده در نتیجه عموم حضار بر این معاهده دوستانه اسلامیت کارانه اظهار مسرت و رضامندی خودشان را نمود. یکی از آن در آخر مبحث برخاسته به عرض رسانید.

وکیل: به خیال عاجزانه ام باید لویه‌جرگه این معاهده را هم به نظر تقدیر استحسان نگریده، وزارت خارجه را توصیه و تأکید نمایند که در مزید مقدمات محبت، یکرنگی، اتحاد، اتفاق و همدستی با دولت ایران بکوشد.

جمهور: بسیار خوب همه رضامندیم که مناسبات دوستانه و حسیات محبت کارانه ما زیاد بر زیاده با دولت همکیش و همزبان، ما ایران به حسن مساعی وزارت خارجه مان به عمل آید.

(سپس از آن رأی عمومی لویه‌جرگه نسبت به حسن مناسبات ایران و افغانیه اولاً، و متعاقباً به پیشگاه حضار قرائت گردید در نتیجه تمام نفری او را به امضای خویش سپس از امضای ذات ملوکانه موشح نمودند. ب.د)

معاهده افغانی و فرانسوی

(بعد از اتمام نظریات لویه جرگه نسبت به معاهده ایران و افغانستان، نوبت به قرائت معاهده افغانیه و فرانسه رسیده، آقای رئیس شورای دولت معاهده را قرائت می نمود. ذات اشرف ملوکانه چنانچه گفتیم در توضیحات و تشریحات آن می پرداختند. ب.د.)

مستوفی کابل، حینی که معاهده ختام یافت، میرزا غلام مجتبی خان مستوفی اظهار داشت: این معاهده را باید لویه جرگه بر طبق معاهده ایتالیای تصدیق نموده، وزارت خارجیه را به مزید تشدید روابط سیاسی و دوستی با دولت فرانسوی مأمور فرمایند.

وکیل قندهار: از طرف جمهور برپا خاسته معروض داشت که ما از همدستی های دوستانه و معاونت های انسانیت کارانه دولت فرانسه که در راه تعلیم اطفال ما نموده و می نمایند، اظهار سرور و تشکر می داریم و از تسهیلاتی که برای وزارت حربیه ما در ابتیاع اسلحه نموده است، نیز ممنونیم. و متفقاً وزارت خارجیه خویش را به مزید استحکام مراتب محبت و سیاست با دولت مشارالیه توصیه می نماییم.

جمهور: درست است همه ما به مناسبات دوستانه افغانستان با فرانسه مسرور و در الفاظی که وکیل صاحب فرمودند متفقیم.

(بعده، منشی مجلس لایحه را که مبنی بر احساسات لویه جرگه نسبت به دولت فرانسه بود، تحریر و به پیشگاه حضار تقریر نمود. در آخر از طرف عموم بعد از امضای بیضایی همایونی، تصدیق گشت. ب.د.)

معاهده افغانستان با آلمان

(بعد از اتمام معاهده فرانسه و قلم بند شدن رأی عمومی نسبت بدان، معاهده آلمان و افغان قرائت گردیده، در آن نیز ذات ستوده صفات ملوکانه تشریحات می فرمودند. ب.د.)

مستوفی کابل بر پا خاسته گفت که این معاهده و امثال آن معاهدات سیاسی است و در معاهدات سیاسیه حق هیچ گونه مذاکره و مباحثه نمی باشد. حال آن که در تمام این معاهده سیاسی نیز منفعت و شرف افغانستان مرکوز است، لهذا در این

معاهده و در اشباه آن مانند نظریه و آرای که در معاهده ایتالیه و فرانسه مرقوم، گشته رأی لویه جرگه قلم‌بند گردد.

جمهور تأیید قول مستوفی صاحب را نموده، منشی مجلس بر طبقی که فرانسه و ایتالیا نوشته شده بود در حق جرمن نیز امر دادند.

(چنانچه رأی عمومی علی‌الفور تحریر و نزد عموم قرائت و در آخر ذات ملوکانه اولاً او را امضاء و متعاقباً از طرف جمهور تصدیق و امضاء گشت. ب.د.)

معاهده افغانستان با بلجیک

سپس از آن نوبت به قرائت نمودن معاهده بلجیک رسید. آقای شیراحمدخان در تشریحات آن هم بذل مقدرت کنان در خاتمه آن فرمودند که این معاهده بدین نزدیکی‌ها شرف انعقاد را پذیرفته و تا هنوز بر طبق مندرجات آن اجراءات به عمل نیامده است.

جمهور: بسیار خوب است از طرف ما نیز وزارت خارجیه تصدیق این معاهده را تقدیم نموده و از قوه به فعل آوردن آن مساعی جمیله خود را مبذول دارد.

در اثر آن رأی عمومی علی‌الفور نوشته شده و به پیش جمهور خوانده شده در خاتمه آن حضور شاهانه ابتدا او را دست خط کرده پس از آن به امضای دیگران نیز تزئین یافت.

اعلیحضرت بعد از اختتام معاهده‌های فوق فرمودند که این مساعیات و کارستانی‌های وزارت خارجیه ماست که در این عرصه پنج سال به شرف، عزت و منفعت افغانستان به عمل آورده است. این معاهدات را این طور که شنیدید تصور نکنید که خود به خود ترتیب و امضاء قبول گردیده است، بلکه در هر فقره آن الفاظ بسیار، مذاکرات بی‌شمار، عملیات و تشبثات در معرض اجرا آمده و علاوه بر این بسا جزویات، کلیات و فروعی جهت آن ترتیب و تعمیل شده است که اگر به مذاکرات و بیان همه آن پردازیم، مدت طویلی را به کار می‌برد و از این بعد هم خودم و وزارت خارجیه ام تا بتوانم در تشیید روابط افغانستان با روی جهان در عزت، شرف و منفعت افغانستان از دل و جان خواهیم کوشید.

خواهش قیام مناسبات افغان با جاپان

عمائد لویه جرگه بعد از اختتام منطوقه همایونی، عمائد لویه جرگه از ذات همایونی التجا کردند که باید ضرور عقد مناسبات مان با دولت شرقیه جاپان نیز به عمل آید و نظر به همه دول روابط ما با جاپان از حد زیبا و نهایت خوب پنداشته میشود. آیا وزارت خارجیه مان در این مسأله اقداماتی نموده است یا نه؟ اگر ننموده، باشد، ضرور باید که بنمایند.

اعلیحضرت: مدتی است که مذاکرات ما با دولت جاپان جاری است و در نتیجه دولت مزبور سفارت ما را قبول و عمأً قریب سفارت ما بدان طرف اعزام شدنی است. به شما معلوم است که قبولیت سفارت به دو نوع است؛ اول قبول نفس سفارت. دوم قبول شخصی سفیر. قبول نفس سفارت از مدتی به عمل آمده است اکنون انتظار قبولیت وزیرمختار ماست که ما به دولت جاپان اطلاع داده ایم که جناب علی احمدخان ایشک آقاسی وزیر داخلیه سابق افغانستان را به سفارت افغانی در جاپان مقرر شده است. اینک به همین زودیها جواب آن خواهد رسید و سفارت ما بدان صوب حرکت خواهد کرد.

امثال این اعمال را هیئت فعال وزارت خارجیه زیاده‌تر نموده اند، اما چون تا حال در معرض عمل و اجرا نیامده است. لهذا تذکر ایشیایی را که تا هنوز به میدان یقین نه برآمده و جامه عمل را در بر نکشیده است، برای تان کردن و خواندن مناسب نیست.

ایشان اعظم خواجه نطقی را در موضوع استقلال افغانستان و مساعی جمیله اعلیحضرت همایون و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجیه ایرادکنان خاتمه مقاله اش را بدین مسأله نمود: سابق بر این اگر ما فرامین و رقم‌های گوناگون را به دست داشته به خارج می‌رفتیم و به هر طریق و انواع خود را معرفی می‌نمودیم، احدی ما را نمی‌شناخت و به ما اهمیت و قیمتی نمی‌داد، اما هنوز اگر ما یک پاسپورت قومندانی افغانستان را به دست داشته به هر دولت و به نزد هر ملتی که برویم و با هرکسی که برخوردیم، اعزاز می‌نگریم و اکرام می‌بینیم.

(کف زدن‌های شادمانی)

محمد اسحق خان نیز به همین منوال نطقی را ایراد و در خاتمه از مساعیات جهان درجات محیی ملت افغان اظهار امتنان و برای وزارت خارجیه افغانستان عرض نمود. کلماتش به کف زدن‌های آنی مظهر قبول جمهور گشت.

رئیس عمومی شورای دولت: وکلاء محترم، مشایخ علماء معظم، سادات و رؤسای مکرم کل نقطه افغانستان به تقریب انعقاد لویه جرگه من به حضور شما عرض کرده نمی‌توانم که به زیر این خیمه و بارگاه یک هزار یا دو هزار نفر از افغانستان حاضرند، بلکه عرض می‌دارم که جمیع ملت ما امروز به حضور اعلیحضرت شرف حضور دارند و به پیشگاه شما ذوات محترم یک حصه از خدمات‌های دولت متبوعه تان که به توجه و همت و تدبیر اعلیحضرت غازی در وزارت خارجیه تان برای افغانستان شده است توضیح و تشریح یافت. می‌خواهم واضح‌تر عرض کنم یک وقت همین افغانستان بود که سوداگرهای آن از هندوستان تا کلکته می‌رفت و خود را از سیاحین بزرگ می‌شمرد و کس نمی‌دانست که به آخرین نقطه هندوستان و کلکته سواحل و بندرگاهی دیگری هم است یا نیست؟ همین افغانستان بود که از عماید و امرای دولت انگلیس لات و برنس را می‌پنداشتند و بس. اما نمی‌دانستند که لات کیست؟ و برنس چه منصب دارد؟

بلی افغانستان از مدتی خیال داشت که خود را با دول عالم بشناساند و نام خود را به روی دنیا نشر نماید، چنانچه سلاطین ماضی مملکت افغانی در این راه کوشش‌ها کردند و تشبثاتی را به کار بردند، اما متأسفانه که بر عزم خود کامیاب نشدند.

لله الحمد که در عصر سعادت حصر اعلیحضرت غازی به مقاصد خویش نایل و شرف و عزت خود را حاصل کرد. چنانچه عموم سفرا و نمایندگان او در روی جهان قبول و پرچم‌های اسلامی افغانی ما در فضای عالم به تموج است. ملت افغانستان از که تا مه به تمام کره دنیا رفته می‌تواند و همه کس به نظر عزت به طرف‌شان می‌نگرند. خود من که یکی از خدمتگاران ملت خود می‌باشم چندی پیشتر از این در ضمن ایفای مأموریتیم با اکثری از حصص دنیا سیاحت کردم و به هر مجلس که می‌رفتم مورد عزت‌داری زیاد می‌گردیدم و چنان پذیرایی‌ها می‌شدم که در داخل مملکت خودم آن قدر عزت ندیده‌ام، به لحاظ اینکه نام افغانستان بر سر من بود.

(عموم: زنده باد اعلیحضرت پادشاه ترقی خواه ما!)

امروز شما خیال نکنید تنها شما وزارت خارجیه پیدا کرده اید! بلکه افغانستان دارای وزارت، ریاسات، مدیریت‌ها، مأموریت‌ها، حکومت‌ها و دیگر تشکیلات مفید و ترقی‌های مزید گردیده، دارای عزت و شرف و مفخرتی که شایان اوست می‌باشد. امروز افغانستان به وجود این پادشاه ترقی‌خواه و شریعت پرور خود افتخار می‌کند که به نظر دول معظم دنیا به توجهات این شهنشاه خویش خود را معرفی کرده است.

(زنده باشد شه‌ریار ترقی‌خواه شریعت پرور ما).

امروز جای بسیار مسرت و شکران است که افغانستان یک پادشاه باغیرتی پیدا کرده که زندگی راحت و عیش خود را فدای آبادی ملک، ملت و وطن می‌نماید. امروز افغانستان نه تنها با دول خارجیه بزرگ دنیا نوشت خوان بر کاغذ دارد، بلکه الحمدلله امروز افغانستان بسیار فایده‌ها از دول اجانب گرفته است. شما ببینید فایده‌هایی که امروز از دول اروپا گرفته ایم، یکی اسلحه موجوده است که به یک تعداد مکفی داخل مملکت ما شده و می‌شود و دیگر اسلحه جات طیاره‌ها فابریکه‌ها و ضروریات نیز برای افغانستان آماده و موجود بوده، صرف به امر وزارت حربیه و حکومت معطل است. اگر وزارت حربیه ما امر نمایند در مدت قلیل بسیار اسلحه علی‌الفور برای ما به هم می‌رسد. امروز دولت روس، جرمنی، دولت فرانس، دولت ایتالیه، دولت انگلیس هر کدامش علی‌جده علی‌جده خواهش دارد که اسلحه از ما بخرید و ما به شما اسلحه می‌دهیم. یکی می‌گوید طیاره می‌دهیم، یکی می‌گوید توپ می‌دهیم، دیگری می‌گوید فابریک می‌فرستیم، دیگری خواهش ارسال مستخدمین می‌نماید. مطلب هر کدام از این دولت‌ها خواهش دوستی افغانستان را که یک قوم شجاع و دلاور می‌باشد. دارند

(کف زدن‌های شادمانی).

کدام دولت است که اسلحه و قوت خود را کم کردن می‌خواهد - اما زمانی که به ما اسلحه می‌دهند، محض جهت دوستی با افغانستان است و الا به رویه افغانستان محتاج نخواهند بود. فقط امروز دولت‌های معظمه دنیا آرزو دارند که

با دولت افغانستان دوستی و مناسبات داشته باشند و این دوستی‌شان ضرور برای یک روز ما مفید خواهد بود. همین افغان است که از لاهور بیشتر نمی‌دانست، همین افغانستان در نقشه جات زمان سابق یک حصه از ملحقات هندوستان پنداشته می‌شد و انگلستان او را از زیر اسارت خود می‌دانستند. همین افغانستان که در دنیا نام و نشان نداشت. همین افغانستان که عموماً لقمه نیم خوابیده و یک مملکتی زیر حمایت انگلیس شمرده می‌شد، از توجهات جهان درجات پادشاه رفیع پایگاه خود را در جهان معرفی کرد و به جمیع دول خود را نشان داده، گفت هر کس دوستی افغانستان را آرزو داشته باشد افغانستان حاضر است و هر که دشمن او باشد، افغانستان نیز مردانه به مقابله او حاضر است که مشت در دهنشان زده خار گلوی‌شان بشود.

(کف زدن‌های شادمانی)

ما را باید که شکرانه به درگاه خالق یگانه نماییم که امروز ما دوره ۵ ساله ابتدائیه خود را به زیر سایه اولوالامر مجاهد خویش بسیار به کامیابی طی کردیم. وزارت خارجیه خدمت ۵ ساله خود را به حضور شما عرض کرد. بر این خوشنودی، تشکرات و حوصله افزایی‌هایی پی هم شما فخر می‌کند و امیدواریم که در آینده نیز به عنایت خداوندی و توجه اعلیحضرت غازی دوره ثانیه خود را نیز به بسیار کوشش و سعی و کار به انجام برساند تا در لویه‌جرگه آینده خدمات ناچیزانه خود را به حضور شما عرض کرده بتواند.

(کف زدن‌های شادمانی)

مولوی محمد بشیر کلماتی را در موضوع صفات و مزایایی همایونی و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجیه ایرادکنان، در خاتمه معروض داشت که باید از طرف لویه‌جرگه که تشکر نام‌های متعددی بدان ملل و دول که در موقع کشیدگی افغانستان و انگلستان اظهار همدردی نموده اند و به افغانستان همراهی و همنوایی فرموده اند، فرستاده شود.

وکیل صاحب خارجیه: حسیات متشکرانه افغانه و اظهار امتنان از طرف حکومت افغانستان قبل بر این برای آن حکومت‌هایی که در آن موقع به افغانستان همراهی

و همنوایی کرده اند به طور درست فرستاده شده است. باز هم ما از خیالات شما مشکوریم.

مولوی صاحب گامه نیز تشکر از مساعیات جمیله ذات شاهانه که در امورات خارجی در این عرصه و جیزه به عمل آمده است، بیان داشته. در آخر متأسفانه اظهار داشتند ای کاش ما هم یک بندرگاه بحریه را مالک می بودیم و در خاتمه مقال خویش ضرورت طیران طیاره را در افغانستان حتمی نشان داده، عطف توجه ارباب حکومت را به سوی آن خواستار گردید.

اعلیحضرت نطق مفصلی را در جواب مولوی صاحب بیان داشته ضمناً، که کنایتاً از کلام شما چنان فهمیدم که نسبت به اخوان اسلامیة مقیمه سواحل جنوبی افغانستان حکومت تان را توصیه می کنید. حکومت شما آنها را مانند قطعه جگر خویش می انگارد. شما مطمئن باشید در مسأله طیاره با این که باید وزارت حربیه جوابتان را بگوید، باز هم این قدر شما را تسلیت می دهم که افغانستان در سرانجام نمودن مسأله طیاره جهت قوای حربیه خود نیز غافل نمانده و ممکن است که عمماً قریب به مقصد خویش کامیاب آید.

جمهور ما شرکای لویه جرگه از اقدامات شرافت کارانه و شاهکاری های مفخرانه همایونی در معاملات خارجی، کاملاً اظهار سرور و خرمی می نماییم و کاملاً اظهار تشکر و اطمینان خود را از معاملات خارجی خویش داشته دعای مزید کامیابی و موفقیت حکومت خویش را خواهانیم.

اعلیحضرت: مقصد این که معاملات خارجیۀ ما که تا حال نموده بودیم به حضور شما خوانده شد و از ملاحظه شما کاملاً گذشت و از افکار آرای تان فواید گرفتیم. این قدر قطعی به حضورتان عرض کرده می توانم که مناسبات خارجیۀ ما به فضل خداوند، خوب است. اگر چه نسبت به آرزو و خواهشات خودم نهایت کم است. از خداوند بیش از بیش خواهانم. من مستحق این قدر تعریف، توصیف الفاظ و عباراتی که نسبت به من گفته می شوند، نمی باشم.

(ما آن تعریف و توصیف های ملکوکانه را محض از خوف تطویل در مقامات آن درج نموده ایم. ب.د)

البته این قدر معروض می‌دارم که این عاجز، مقصدی به جز از خدمت اسلام ملت و وطن در نظر ندارم تا خدا از من رضا شود.

به هر تقدیر معاملات خارجیّه حسب مطلوب به طریقّه از حد مرغوب که حاجت به مذاکره و مباحثه مزید نیفتاد و مهره‌های سیاه و سفید ما به کار نیامد؛ زیرا که فکر ملت و دولت یکسان بود، خاتمه پذیرفت و هم ساعت پوره شده، فی الحال شما تشریف برده به صرف طعام و ادای صلوات پرداخته، پس از ساعت ۲ معاملات داخلیه ما آغاز می‌شود و هر مبحث را از اتفاق آرای شما حضار فیصله خواهیم نمود که در آتیه کدامین طرز عمل را اختیار داریم و چطور اسباب آسایش و رفاه ملت و مملکت خود را پیش بینی نماییم. مسائل مهمه ما که مناسبات خارجیّه بوده لله الحمد به خوبی صورت انجام پذیرفت. در مسائل داخلیه اختیار به دست خود ما است. هر امری را که عموم منظور و پسند نمایند و اساسی برای خویش اتخاذ ورزند، همانا که در اجرا و قبولیت آن مضایقه نخواهد شد و اگر اعتراضاتی نمایند، شنیده می‌شود و اشکالاتی را که در راه ترقیات خویش بنگرید، آزادانه بگویند که من برای استماع آن حاضرم.

نظریات و مشاورات لویه جرگه در مسائل داخلیه

روز یک شنبه ۲۹ سرطان بعد از ظهر

(چون از طرف صبح این روز در مسائل خارجیه و مناسبات بیرونی افغانستان مذاکرات جریان داشت قبل از توپ چاشت امورات خارجیه بر طبق آمال ملت و منافع مملکت و عزت و شرف دولت بر رغم اعدای داخلیه و خارجیه به کمال کامیابی اختتام پذیرفت. ذات جهانبانی به تقریب اختتام آن حفله مبارک در ظهر این روز وعده به مذاکرات در امورات اندرونی مملکت نموده بودند. لهنذا، جمهور شرکای لویه جرگه پیش از این که ساعت وقت ۲ را نشان می داد، به یک شوق و شعف فوق العاده اجتماع ورزیده، تماماً به مقامات معینه خویش اخذ موقع نموده انتظار ورود مسعود شهیار محبوب القلوب شان را داشتند تا این که ذات شهرداری به وقت موعوده رونق افزای محفل صدارت و روشنی بخشای دیده منتظرین گشته، نطق مفصل دلچسپی را ایراد فرمودند که مطالب عمده آن حسب ذیل است: ب.د)

اعلیحضرت: به نام خداوند خویش آغاز می کنم. خدایی را شکر گزارم که در این عرصه یک ونیم روز معاملات خارجیه ما به کمال خوبی حسب خاطر خواه عمومی شرف اختتام را پذیرفت. اکنون نوبت به مذاکرات در امورات داخله مملکتی رسیده. در این ضمن ابتدا به طور یادداشت عرض می دارم که شمایان در کدام یک مسائل خواهش مذاکره و مباحثه را دارید؟ از حکومت چه خواهش و مطالبه می نمایید؟

سیاست داخلیه ما تماماً بر طبق اوامر خداوندی و حضرت رسالت پناهی و شریعت غرای احمدی است و همه اجراءات عملیات و کارروایی این مملکت اسلامی افغانی ما بر همین اصول مقدسه اسلامیہ مرعی و معمول بوده و می باشد و ابداً خواهش نداریم که در این سرزمین شرافت قرین به جز از این اساس متین دیگر اساس و قانونی را حکم فرما نماییم!

نظر به همین عقیده و مفکوره خویش تمام نظامات قوانین و کارهایی عصر ابتدائیه

مملکت عزیزم را در این مدت پنج سال بر همین اساس بنا گذارده ام. اکنون از شما ذوات محترم معلومات می‌خواهم که شما در کدام مسأله و کدامین اساس معلومات را خواهان و طالب مذاکره در آن می‌باشید تا همان اساس و همان فقرات به پیشگاه‌تان قرائت و مطرح مذاکرات گردد و الا اگر شما بخواهید که تمام نظامات و اساس‌های اداری حکومت خود را ملاحظه و تطبیق دهید، پس لطفاً کم کم تا پنج سال رخت اقامت خود را در اینجا بیفکنید، تا بر تمام جزئیات و فرعیات حکومتی خویش که به هزار خون جگر در این مدت مدید تدوین و تنظیم یافته است اطلاعات به هم رسانید. هر اساس و کاری را که شما قابل بحث می‌انگارید بیان نمایید تا در همان موضوع جهت تنویر افکار حضار گفت و شنید به عمل آمده در نتیجه تعدیلات تغییرات و تبدلات در اساس و شالوده حکومت کرده شود.

اگر چه به خیال خودم موضوعی که در آن مباحثه لازم می‌باشد حاضر است اما اولاً از شما استفسار و استخبار را خواهانم فکر خودم را در آخر معروض خواهم داشت. بعضی امورات و مقررات حکومتی از قبیل مالیات، خدمت عسکریه، محصول مویشی و امثال آن چنان اساس‌های لاتغیر حکومت است که هیچ سلطنت بدون از تقرر و اتخاذ آن جریان پذیر نیست. اگر شما خواهان تبدیل و تغییر در این اصولات باشید، پس لطفاً در تنخواه مأمورین و تعداد عساکر و دیگر تکالیف و اخراجات حکومت نیز تحقیقاتی را روادار شوید تا من نیز در دخل تقلیل نمایم. باقی ماند امورات سیاستی عده‌ای از آن را خود شارع مقرر و معین داشته است که هیچ مسلمان و صاحب وجدان در آن مداخله کم و زیاد روادار شده نمی‌تواند و مجبور است که بر طبق اوامر خداوندی و فرمایشات شریعت نبوی رفتار نماید. برخی از آن که تعزیرات است در آن تنها حق مداخله را اولوالامر دارد. مثلاً از ۳ دره الی ۳۹ دره را من عاجز اختیار دارم که بر اشخاص جانی اجرا نمایم که آن هم در حقیقت تعمیل امر شارع است که بر حسب عادت و اطوار قوم و اقتضای زمان و روش دوران در معرض اجرا آورده شود.

اشیایی که از طرف شریعت تحدید شده، چنانچه گفتم احدی در آن حق مداخله را ندارد. اگر شما می‌گویید در آن مسائل به دست دیگری هم اختیار است. اینک نسبت به من، علماء بیشتر می‌دانند و برای مباحثه حاضرند و در امورات تعزیری

تصویباتی را که حکومت شما به لحاظ زمان عادت و رفتار اهالی افغانستان وضع کرده، هیئت عالیہ تمیز و خودم حاضریم که آزادانه با شما مباحثه نماییم. مقصد این است که شما اولاً، موضوع مذاکرات خود را تخصیص دهید که در کدام یک اساس و نظام خواهش دارید که بحث کنید؟

مولوی صاحب گامه: تنقیداتی را که بنده به خیال دارم و نظریاتی را که خواهش رسانیدن آن را به گوش حق نبوش ملوکانه دارم حسب ذیل است:

۱. نظامنامه جزا در مجلس لویه جرگه سراپا ملحوظ گردد تا مسائل آن بر طبق مذهب مفتی به حنفیه ترتیب و تدوین و تعدیل گردد
۲. مسأله نفوس است که ما آن خدمت باشرف جهاد را به سر و چشم قبول داریم، لکن در آن خواهان بعضی تعدیلات می باشیم
۳. اگر اجازه همایونی باشد بودجه عمومی مملکتی خویش را ملاحظه می داریم
۴. در معارف افغانستان بعضی نظریات خودها را به عرض همی رسانیم
۵. در اجراءات وزارت تجارت عرایض خودها را تقدیم می نماییم.
۶. در شورای دولت نظریات خیراندیشانه خود را تحفه حضور می داریم.

علیحضرت از این یادداشت‌های اجمالی مولوی محمد ابراهیم خان مذکور اظهار خرمی نموده به یک لهجه محبت و شفقت فرمودند که شما فعلاً در این نظریات خویش کدامش را اولاً خواهش دارید که تحت مذاکره آورده شود.

جمهور به یک وضعیت مؤدبانه تماماً بر پا خاسته به عرض رسانیدند که اعلیحضرت بیشتر از همه التجا داریم که نظامنامه جزای عمومی تحت تدقیق و ملاحظه هیئت علمای لویه جرگه در آورده شود تا مسائل ضعیفه و روایات مرجوحیه آن بر طبق مذهب مفتی به حنیفه به شکل یک فتاوی اسلامیہ تدوین و ترتیب گردد بر آن مؤلفه معظمه نام «فتاوی امانیه» گذارده شود.

(بعد از این که معانی فوق به حضور موفور السرور شاهانه معروض گشت به تأیید آن از هر دهن سخنی و از هر چمن مَنی عرض وجود می کرد و هر یک از شرکای لویه جرگه در تعدیل و ترتیب مواد جزائیه به طریق موصوفه مذکوره

فوق، اظهار رأی می‌کردند و اعلیحضرت محیی ملت افغان به کمال مسرت و خنده پیشانی، تمام گزارشات و منطوقات حضار را سراپا گوش گذار می‌فرمودند و هر کدامی از مقررین را حسب نوبت بر طبق مقررات جرگه وقت و موقع بیان و گزارش را عطا و کرامت می‌فرمودند.

برخی از آن مطالب مهم که در این فرصت به حضور لامع النور اعلیحضرت از طرف علماء و عماید ملت معروض آمده است، اجمالاً در ذیل مرقوم می‌گردد. ب.د)

پادشاه گلجان چند اشعار افغانی را در صفات حمیده و خصال عجیبه همایونی و تعریف و تقدیر خدمات فوق‌العاده اعلیحضرت غازی گفته، ضمناً دعای مزید کامیابی و موفقیت‌شان را در راه ترقیات ملک و ملت بیان داشته. در خاتمه به شدت درخواست این امر را کردند که باید تمام امورات بر طبق مقررات مفتی به مذهب حنفیه در ممالک افغانیه مانند سابق در ازمنه لاحق، نیز حل و فصل گردد.

ملا...: بعضی از متمدنین دنیا در عصر حاضر چنان توهم می‌کنند که امورات دنیوی و مسائل سیاسی در قرآن الهی نیست و آنها بر همین مفکوره خطایی خویش ضرورت ایجاد قانون جدید و آیین تازه را دعوت می‌کنند حال آن که تمام امورات جزوی و کلی در قرآن پاک مندرج است.

جميع العلم في القرآن لكن التقاصر عنه افهام الرجال.

ملا...: بعضی مسائل در نظامنامه از عدم احتیاط علمای تمیز که در اینجا حاضرند بر اقوال ضعیفه اندراج دارد، باید از حضور شریعت پرورتن برای علمای حاضره امر داده شود که آنها در اصلاح آن بکوشند.

رئیس شورا: ملاصاحب شما نظیر آن مسائل را بگویند که در کدام ماده و کدام فقره همچو یک مسأله ضعیفه داخل است.

ملا...: حضرت رئیس امثال این اباحت مبنی بر لطافت‌های علمی و نزاکت‌های روایتی می‌باشند. ما نمی‌توانیم که فی‌الحال آن اباحت را که در حقیقت یکی از وظایف علمای مدقق است در اینجا بنماییم به هر تقدیر آرزومندیم که به ما اجازه اصلاحات و تعدیلات در نظامنامه جزا اعطا شود.

ملای قندهاری: اعلیحضرتا مقصد ما صرف بودن اجراءات بر طبق مذهب مفتی به است. عام از این که به صورت نظامنامه باشد یا فتاوی یا ترجمه کنز، هدایه در مختار و غیره کتب فقهیه.

مولوی فضل ربی: ما خوب گمان داریم و کاملاً معتقدیم که ذات همایونی کاملاً پیرو قرآن و یک فدای دین مبین سیدالانس والجان می باشند و همه اجراءات و عملیات اعلیحضرت تالی احکامات خداوندی و مفسر فرمایشات شریعت غرای احمدی است. لکن بنابر تحریک برخی از دشمنان داخلی و خارجی به همدستی و پشتیبانی علمای سوء، ما بر بعضی از مندرجات قوانین امانی عصر حاضرۀ ما تنقید می کنند و بر بعضی روایات ضعیفه که از عدم تمیز هیئت تمیز ما در آن مشمول است نکته چینی می کنند. لہذا ما از کمال دلسوزی و علاقمندی که مساعیات جمیله همایونی در خاطر داریم، چنان امید به دل می پرورانیم که اعلیحضرت همایونی مزید بر مزید عزت و احترام شریعت و مقررات اسلامیت را مرکوز نظر کیمیا اثر خویش داشته به قدر یک سر موی از اوامر قرآنی و شریعت احمدی در قوانین و نظامات عصر ترقی حصر امانی خویش تجاوز را نگذارند که احدی بنماید و در همه دعاوی و فیصله جات مرجع محاکم قضات خویش را به سوی مسائل مفتی به مذهب مہذب حنفی کوفی رحمة اللہ علیہ مقرر دارند تا دست منافقت پرست اغیار در میان حکومت و ملت تفرقه انداز نشود. استغفر اللہ من ابداً نمی گویم که نظامنامه های شهریاری شریعت پرور عدالت گستر ما برخلاف شرع است، بلکه مطلب یگانه ما دفع شقاق و نفاق و موقع یابی و کامیابی دشمنان ملت و اسلامیت است و بس.

اعلیحضرت بعد از این که تمام این عرایض و مباحثات را که پیشتر از یک ساعت دوام داشت، به نظر تدقیق استماع ورزیده در خاتمۀ آن فرمودند:

قانون و نظامنامه که علاوه بر قرآن پاک باشد، نداریم و هرگز خواهشمند نمی باشیم بالای ملت اسلامیہ افغانستان احکامی که ما سوای قرآن مجید باشد نافذ و حکم فرما گردد. البتہ در برخی از امورات سیاستی و تعزیری که آن ہم به حکم و اجازه شرع شریف می باشد، به اتفاق هیئت عالیہ تمیز، من عاجز که اولوالامر شما می باشم احکامات و تحدیداتی را امر و ارادہ نموده ایم. افواہی که

نسبت به نظامات این دوره طنین انداز است تماماً از طرف اعدای ملت و مملکت افغانستانه ما است که آنها ابداً افغانستان را دیده ندارند که بدین مراتب عالییه و در این شاهراه تهذیب و مدنیت و ارتقا گامزن بنگرند تا هم محض انسداد هفوات و هزیانات دشمنان، رئیس صاحب عمومی شورای دولت به پیشگاهتان تمام قوانین و نظاماتی که وکلا، رؤسا و وزراء ء شما به اتفاق هیئت عالییه تمیز تا حال تدوین و ترتیب داده اند و در مهمات مملکتی تمسک و دلیل انگاشته می شوند نام می برد و از خلص مندرجات و احکامات آن خودم به شما معلومات می دهیم هرکدامی از آنها که شما مشتبه باشید و یا بدانید که در آن کدام ماده و قانونی بر روایات ضعیفه شرعییه مندرج است، همانا او را بیرون نویس کرده، متعاقباً بر آن نظریات و اصلاحات و تعدیلات خودها را اظهار و بیان دارید تا حکومت به اتفاق آراء شما هیئت عالییه لویه جرگه در اصلاح آن بپردازد.

رئیس شورای دولت تمام نظامات را که در یک ورقه اسمای آنها مسطور بود می خواند و ذات جهانبانی از مندرجات و فواید و عواید آن با خرابی هایی که در حین عدم انطباق و جریان آن موجود بود، جهت مزید دانش حضار بیان می داشت تا این که تمام نظامنامه ها و قوانین و لواجی که در این عصر امانیه ترتیب و تدوین یافته بود، خوانده شد و علمای لویه جرگه در آن ضمن تنها شنیدن و استماع نمودن و مباحثه کردن را در نظامنامه جزایی عمومی و جزایی عسکری و نظامنامه نکاح، عروسی، ختنه سوری، مراسم تعزیه داری، امور تجاریه، نفوس و قانون تابعیت تصویب نمودند. در مابقی آن چنان سلطنتی و اظهار رای و عقیده نمودند که دیگر نظامات متعلق به امورات سلطنتی، ایجابات سیاسی، ترتیبات اداری و لوازم مملکتی است ما هرگز در آن امور مداخله کردن را زیبا و درست نمی پنداریم.

علیحضرت: من هم بسیار آرزومند و میلان دارم که شما این نظاماتی را که بیرون نویس کردید سراپا از نظر بگذرانید و در آن مراعات و اصلاحاتی که حکومت شما برای اصلاح حال و مال تان به خاطر گرفته و زیر نظر آورده است، یکه یکه بخوانید و در بعضی مواد اگر از علمای تمیز سهو و خطای سرزده باشد آن را درست دارید و نظریات اصلاحات و ایزاداتی را که آتیاً در نظر داشته باشید به حکومت حالی نمایید تا آن هم در آن اندراج یابد.

ملاصاحب چکنور: اعلیحضرتا! ما قبل از دیدن و به زیر تدقیق آوردن نظامنامه، این معروضه ام را به حضورت تقدیم می‌نمایم. در کتب اسلامیہ مسطور است که اگر احدی تحقیر مسائل شرعیہ فقهیہ را بنماید گنهگار می‌شود. حال آن که خود اعلیحضرت می‌فرمایند که نظامنامه‌های عصر حاضرہ ملخص از مسائل فقهیہ است و عموم کارپردازان مملکتی و اشخاص رعیتی نظامنامه‌های عصر امانی را محض فارسی دانسته در عزت و احترام آنها نمی‌کوشند و در هر جا دیده شده که نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب استعمال نموده تحقیر می‌نمایند. اگر محض احترام مسائل فقهیہ، نظاماتی که تعلق به شرع شریف، دارد به زبان عربی تحریر گردد، چقدر خوب خواهد شد.

جمهور علماء و بعضی از عماید لویه جرگه به تأیید این قول برخاسته و گفتند باید مسائل شرعیہ به زبان عربیہ مرقوم آید، به صورت «فتاویٰ قاضی‌خان» و دیگر کتب معظمه فقهیہ که در اعصار سلاطین اسلامیہ ماضیہ حلیہ تدوین را در برکشیده اند، باید در این عصر امانیہ نیز کتابی که دارای همه گونه محاسن باشد در حیز تألیف آید.

اعلیحضرت: حکومت شما که نظامات و قوانین ضروریہ را از کتب شرعیہ به زبان ساده و سلیس فارسی به صورت موجوده رواج داده، برخلاف زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاه ساختن عموم است بر وظایف و خدمات مأمورین، مکافات و مجازات دادن خائنین و بس. زیرا به زبان عربی عموم سکنه مملکت نمی‌دانند و اشخاصی که مانند شما حضرات از آن معلومات دارند به هر جا میسر نمی‌شوند، بلکه عدۀ از آنها با وجود داشتن معلومات مکفی اقتدار اظهار افکار و آرای خودها را نیز داشته نمی‌باشند. چنانچه یک قاضی القضاة هنگامی که نکاح هشتمین را می‌بست در خطبه نکاح او آیه شریفه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً» را می‌خواند و برخلاف امر ایزدی که در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز از یک منکوحه نارواست نکاح (۸) را دیده و دانسته کورکورانه می‌بست و نمی‌توانست که اظهار رأی و بیان مسأله شرعیہ اسلامیہ را می‌نمود و امروز می‌بایست که شما این مساعیات عاجزانه این خادم اسلام را که عموم شما را حق اظهار رأی داده تمامتان را از حقوق‌تان داناندم و تکالیف و مظالم بی‌پایان ظلام و مستبدین را از شما مرفوع ساخت، اظهار خرمی

می‌گردید، امروز کسی که بیرق اسلام را بر دوش خود برداشته و آن را به انظار مسلمین به جلوه در آورده امان‌الله است. چندی پیشتر از این هم همین بود. همین شما ملت، همین همین فضلا، همین مشایخ و همین رعیت بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعات را به رأی العین خود می‌دیدید و مبهوت متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه می‌کردید. اعتراض و تنقیدات برکنار ابداً حق تکلم را در اجراءات و عملیات حکومت نمی‌داشتید و در همه گونه اقدامات روا و ناروا الخیر از سر تسلیم را به زیر افکندن و آما و صدقنا را گفتن چاره نداشتید!

اگر من شمه از آن گزارشات و کارروایی‌هایی که در بین شما از طرف حکام و مأمورین ظالم در معرض اجرا می‌آمد بیان نمایم، یقین دارم که فی‌الحال خوف، هراس و دهشت آن ستمکاری‌ها که کاملاً به خاطر شما است لرزه را بر اندام شما خواهد انداخت و هوش و حواس را از سرتان خواهد باخت. لکن این عاجز محض عزت و احترام گذشتگان را نموده، ابداً در صدد مذمت و مظالم سابق نمی‌برایم. اما این قدر به شما یادآوری می‌کنم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا حقایق را ذهن نشین آنها نمی‌کردید؟ و از کدام رهگذر امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در طاق نسیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بالای من دراز گردیده است؟

باید خداوند خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید که شما را به حقوق‌تان آشنا و امتیازات و مراتب عالیه را برای‌تان اعطا کردم. اگر من این شیوه انسانیت، حقانیت و رفتار اسلامیت را به شما نمی‌آموزانیدم، کدام شخص شما را تا به روز حشر از این مسائل اطلاع می‌داد. امروز که من شما را حق مذاکره و حصه مباحثه را می‌دهم و برای اظهار و افکار و آرای‌تان در مفاد ملت، مملکت و دولت مجلس لویه‌جرگه را تشکیل داده ام شما را هم لازم است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را برکنار گذارده چشم‌های بینای خود را باز کنید و اطراف و جوانب حقایق و مسائل را به کمال غور و غوص ملاحظه کرده، چنان توضیحات و نظریاتی را به حکومت خویش تقدیم نمایید که یک پدر به پسر و یا برادر به برادر خویش از روی شفقت و نصیحت می‌گوید. شما را نباید که مانند ازمنه سابق بالکل از اظهار حقایق خاموش باشید و هر چه که بر شما کرده شود به محض سکوت و تحیر او را تلقی کنید و نه این طور کنید که به مجرد افواه

دشمنان و اغوای بدخواهان تمام مساعیات و جگرخونی‌های حکومت خود را فقط مخالف گفته، از حکومت شکایت نمایند.

والله! جگرم کباب و چشم‌هایم پرآب می‌گردد، چون آن ستم و مظالمی را که بر جان، مال و ناموس شما ملت خویش که سابق بر این دیده بودم به یاد می‌آورم. شخصی که به راه می‌رفت و رسم تعظیم یک نفر مستخدم دولتی را ادا نمی‌کرد، علی‌الغور محکوم به حبس می‌گشت و تا آن زمان از محبس رها نمی‌شد که یا می‌مرد و با بدن و پاهایش در زیر زنجیر و زولانه، خشک، ضعیف و نحیف می‌گشت. بندی‌خانه‌ها طوری بود که خواه مخواه برای محبوسین امراض گوناگون مصیبت‌ها و رنج‌های بوقلمون را تولید می‌کرد. امروز منصف شوید و بنگرید که انتظام صفایی و زیبایی بندی‌خانه‌های ما کمتر از خانه‌ها و سرای‌های معتبرین نیست و برای محبوسین ماسوا از تکمیل ایام حبس و اصلاح اخلاق و اطوار آنها دیگر هیچ یک رقم مشقت و تکلیفی نیست. حتی برای مرتکبین قباحات به جز از توقیف و برای مجرمین جنحه زولانه یک لنگه و برای جنایت کاران دولنگ زولانه که سابق بر این مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده است. می‌دانید که در این صورت برای محافظین و پولیس ما در حفاظت بندی‌ها چقدر زحمت به هم می‌رسد، باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش دارم همه این تکالیف را متحمل گشته، نمی‌گذارم که برای محبوسین زحمت و اذیتی برسد. در ابتدا برای اشخاص جنایتکار نیز زولانه یک لنگه را تخصیص داده بودم؛ اما بی‌انصافی و دست‌درازی‌های خود آنها موجب این امر گشت که باید آنها هم از زولانه دولنگه انداخته شوند.

خلص این که حکومت موجود شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده‌حالی و رفاه حال و اصلاح حال مال شما ملت را مد نظر گرفته، قدمی بر نمی‌دارد که در آن ترقی و تعالی شما را زیر نظر داشته باشد و کاری نمی‌کند که در آن برای شما تکلیف و زحمتی به هم برسد. خدا شاهد است که شخص خودم نظر بدین وکلاء، هیئت وزراء و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خواهشمندم و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما به مقابل این همه وکلاء و وزراء برآمده ام و در همه امورات به جز از منفعت شما و دولت تان دیگر امری را نقطه نظر قرار نداده عیش و عشرت خودم را همیشه قربان و فدای آرامی تان نموده ام.

گمان نکنید که شما وکلاء به منافع ملت کله جنبانی می‌کنید، زیرا که حسیات، عشق و محبت خودم را نسبت به رعایای صادقانه خویش بیشتر از جذبات هزار تنی از شما وکلا می‌پندارم و من بیشتر از شما در تحفظ مراتب شرعیه قواعد اسلامیة و اساس مدنیة بذل مساعی می‌ورزم. زیرا که نام شما را احدی بعد از مرگ به زبان نخواهد آورد و نام من در صفحات تاریخ با عملیات و اجراءات خوب و زشت من قید و ضبط شدنی است. شما بیشتر از یک‌خانه و چند قطعه زمین ندارید این قدر در امورات جزوی و مسائل شخصی خویش قیام و اظهار جدت و فعالیت می‌نمایید محض تحفظ خانه و زمین خود را برای همه گونه فداکاری در راه مدافعه و تعرض آن پافشاری می‌کنید. من چطور در مقابل شرف عزت و ناموس کل ممالک محرومة افغانستانه از شما در عقب خواهیم ماند. چون من محض برای رفاه ملت سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار می‌کنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم. والله معتقدم که به مقصد خویش کامیاب هستم و هیچ عایقه و مانعی از مقاصدم مرا باز داشته نمی‌تواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی رفیق من است. البته که مشقت من برابر توپ کار خواهد داد و طوری که شما جهت نیل به مقصدتان از هرگونه فداکاری و تحمل هر نوع خساره و خرابی‌خانه و بربادی زمین نمی‌اندیشید. هم چنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامیة خویش از فدا نمودن مال جان هستی حکومت و مملکت خود مضایقه نمی‌نمایم.

پس منصف شوید که حسیات من نسبت به شما وکلاء بیشتر است و یا نی؟ باوجود این قصد و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خودم دارم از نظریات و افکار وکلای شما که در شورای دولت اثبات وجود دارند و از نظریات علمای اعلام تمیز هیئت وزراء خودداری ننموده‌ام و در همه امور به صلاح مشوره و صوابدید ایشان چنانچه تدقیق و تحقیق از نظریات مفید و مشوره‌های شما هیئت لویه‌جرگه نیز استمداد می‌نمایم تا اگر در قوانین، نظامات و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلاتی را لازم انگارید حقا به حکومت حالی نمایید که اصلاح شود.

اینک نظامنامه‌هایی را که شما بیرون‌نویس کرده، نام برده اید برای شما داده می‌شود تا هر فقره و هر ماده آن را هر کدام‌تان به جای‌های خویش از نظر گذرانیده، نظریات خود را در آن باب برای لویه‌جرگه بگویید. اگر قابل قبول پنداشته شد، از

قبولیت آن خودداری نخواهد شد.

فی الحال چون وقت کم است لازم است که یک مرتبه نظامنامه اساسی را سراپا به تدقیق بشنویید؛ زیرا که شالوده و اساس مملکت عزیز ما همین است. وقتی که اساس به اتفاق آراء چنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور گردیده است، تأسیس و طرح افکنده شود همانا باقی لوازم و فرعیات آن بالطبع درست، خوب و به اسلوب مرغوب خواهد بود.

جمهور: چیزی را که اعزه مشایخ، علماء، وکلای سمت مشرقی و وکلای منتخبه تمام افغانستان در لویه جرگه جلال آباد به نظر استحسان نگریسته اند، ما هم تماماً آن را قبول داریم و مکرراً خواندن آن را تضييع اوقات می پنداریم. باید دیگر کدام نظامنامه خوردی که تا به خاتمه مجلس خاتمه یابد خوانده شود و نظریاتی را که ذات ملوکانه جهت مفاد و آسوده حالی ملت و مملکت خود در نظر دارند و در اجراءات، قوانین و تسهیلاتی که تا هنوز در این مورد از قوه به فعل آورده اند، کاملاً ظاهر و هویداست، حاجت بیان را ندارد. عموم ملت از این مساعیات جمیله همایونی اظهار سرور و امتنان دارند و خدمات برجسته شاهانه را از حد زیاده تقدیر و تحسین می نمایند.

در اینجا در تمام حضار یک ولوله حکم فرما و یک غلغله برپا شده، هرکدام به طور جداگانه در صفات عجیبه، خصال حمیده، الطاف و نوازشات ملوکانه بیانات می نمودند و حالات سابقه را با مراعات و عطایای حالیه تطبیق داده، اظهار دعاگویی ها و شادمانی می کردند.

این هنگامه و غلغله به اندازه بلند شد که ذات شاهانه زنگ سرمیزی خود را مکرراً نواخته، حاضرین را به سکوت امر می فرمودند. لکن این نطق مهیج فوق ملوکانه به اندازه حضار را به شورش آورده بود که خود به خود هرکدامشان در حوصله افزایی و دعاگویی همایونی و مزید موفقیتشان در راه خدمات ملک و ملت افغانی نطقها و مقاله ها را ایراد می نمودند تا این که بعد از اصرار مزید، در سرتاسر لویه جرگه سکوت حکم فرما گشت.

اعلیحضرت: از امثال کلمات دعائیه و مدح خوانی ها باید ما و شما در این مجلس

محترز باشیم و دقیقه را نگذاریم که در مسائل سطحیه مصروف شود. من هرچه کرده ام برای شما نکرده ام، فقط خودم وظیفه خودم را ادا کرده و مکافات آن را از خداوند خویش تمنا دارم نه به مدح شما مسرور و نه به قبح کسی از کار باز می‌مانم. در آتیه به امثال این مقال احدی اقدام نکند. بحث ما همین است که باید ضرور نظامنامه اساسی را یکبار دیگر هم بخوانید که خالی از فایده نخواهد بود.

قرائت نظامنامه اساسی

(بعد از قرار گرفتن آرای عمومی بر خواندن مکرر نظامنامه اساسی مملکت افغانی، منشی جلسه نظامنامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز نهاد و ذات خسروانه در تحت هر فقره و هر ماده آن توضیحات و تشریحات عام فهمی را برای حضار ایراد می‌نمود و بر فقره‌هایی که بعضی اشخاص متعرض می‌شدند و یا در آن موضوع چیزی گفتن را خواهش می‌نمودند، همه آن را بیرون‌نویس کرده یادداشت می‌گرفتند و به یک لهجه شفقت کارانه آنها را امر می‌دادند که منتظر تمام شدن تمام مواد نظامنامه بوده، در خاتمه مکرراً همین فقرات خوانده می‌شود. باز نظریات خودها را در آن موضوع گوش گذار لویه‌جرگه نمایید. چنانچه بعد از اختتام آن بر چند فقرات گفت و شنید به عمل آمد که راقم الحروف در ذیل فقراتی را که بر آن تنقید و بحث به عمل آمده با آن موادی که در آن ذات همایونی تشریحات قابل تحریر را ایراد داشته اند قلم‌بند می‌دارد. ب.د.)

مولوی عبدالواسع بر ماده ۲ اعتراض نمود که این نظامنامه در غیاب من ترتیب شده و بعض مسائل ضعیفه شرعیه در آن داخل است. اکنون باید اصلاح شود. در این ماده بعد از لفظ علامات فارقه شرعی نیز ایزاد گردد تا در بین اهل هنود و مسلمانان مانند سابق فرق و امتیازی که از آن ظاهراً شناخته شوند، باشد.

فیض محمد وکیل: مراعات و نوازشاتی که اعلیحضرت غازی به هندوهای ممالک افغانی عطا و مرحمت فرموده اند به همه شما معلوم است که نه تنها در مملکت همسایه مان هندوستان بلکه در انظار جمیع اهل هنود روی جهان قدر، قیمت، عزت و شرف افغانستان را دو چندان نموده است. اکنون اگر ما آن مراعات را که وجود آن در امورات مذهبی و اصول مقدس دینی ما هیچ یک نوع خرابی و ضرری

را عاید نمی‌کند، از سر آنها برداریم، معلوم است که اهل هندو افغانستان در این باب هیچ داد و فریادی را نخواهند برداشت. لکن اثرات این مفکوره ما در هندوستان و به نظر دیگر اهل هندو جهان، بسیار خراب آمده، به جای منافع در سیاست برای ما مضراتی را تولید خواهند کرد.

اعلیحضرت نیز به تأیید فیض محمدخان پرداخته، یک بیانیه مطولی را در اتحاد هند و مسلم هندوستان و فواید آن ذکر همدردی اهل هندو را با مسلمانان در موقع جنگ عمومی در مسائل ترکیه و تحریک خلافت و در حصول استقلال هند و افغانستان ایرادکنان، فرمودند: اگر ما تکلیفی را که از آنها مرفوع و مراعاتی را که بدانها داده ایم، دوباره مانند سابق اجرا نماییم معلوم است که در آن چیزی فایده به میان عاید نمی‌شود و برعکس آن خدانخواستہ افغانستان موجب نفاق، شقاق اتحاد، و همدردی موجوده هند و مسلم هندوستان خواهد شد و دشمنان در این موقع دست یافته به اندازه این دو کتله عظیم‌الشان نوع بشر را از هم دور و با همدیگر خواهند انداخت که یکی به خوردن خون دیگر آماده خواهند شد. نی لازم نیست که ما و شما بر طبق مقررات دینی خود با آنها معامله نماییم و مراعاتی را که با آنها داده ایم باید از آنها برداریم و ما آنها را جهت امتیاز هندو و مسلمان امر تأکیدی قشقه زدن را بنماییم و محض جهت مراعات جذبات شما علمای اعلام آنها را از بستن دستار سفید نیز مانع خواهیم شد.

تصور نکنید که از این مراعات هندوهای افغانستان از ملت و یا حکومت سرکشی خواهند نمود و یا قوتی را اکتساب خواهند کرد و روزی آن را برخلاف مسلمانان استعمال خواهند نمود. زیرا هندو افغانستان مانند دیگر سکنه افغانستان کاملاً حب وطن و تحفظ، نام و ناموس و شرافت افغانی را حمایه و حفاظت می‌کنند. چنانچه در موقع جهاد همین هندوها به همراه غزات و عساکر ما به مقابله انگلیس رفته بودند و در همه گونه خدمات و برداشت تکالیف، یک گام بیشتر از تبعه افغانستان همیگذارند.

مولوی فضلربی آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ» قرائت و به تفسیر آن پرداخته، گفت در صورتی که آنها با ما دست اتحاد می‌دهند و در همه گونه مصائب و آلام با ما اظهار همدردی می‌نمایند ما را هم لازم است که بر طبق

مقررات مذهبی خویش از مراعات و بعضی تسهیلات با آنها خودداری نکنیم و پاس خاطر یک عدۀ بزرگ مظلوم آن مسلمانان را که به زیر حکومت اغیار و با اهل هنود سروکار دارند، بنماییم.

میرزا غلام مجتبی مستوفی هم یک تقریر مفصلی را در فواید اتحاد هندو و مسلم و همدستی‌های هنود هندوستان با مسلمانان بیان داشته به طرف ضرر و خرابی‌هایی که از ارتفاع این مراعات عاید شدنی است نیز توضیحات داده گفت که هنوز افغانستان هم علامات فارقه دارند و هم تکالیفی را که حکومت به آنها می‌گذارد، به خوبی در معرض اجرا می‌گذارند. اگر با وجود آن باز از تعصب و تنگ حوصله گی کار گرفته شود، معلوم است که ملت و حکومت ما خوب مقتدر است که هنود موجودۀ افغانستان را تماماً ته تیغ نماید و از نبودن آنها هیچ گونه ضرر و مصیبتی نه به ملت و نه به حکومت عاید گردد. لکن دقت باید کرد و از عقل و خرد کار باید گرفت که امثال این تعصب خواهی و نفاق پسندی ما در هندوستان چه اثرات را تولید خواهد نمود و هنود هند با مسلمانان مظلوم آن چه معاملات را بر پا خواهند کرد

(در اینجا یک میدان معارضه یک عالم گفت و شنید و قرائت آیات قرآنی و احادیث نبوی و فرمایشات پیشوایان دینی در بین علماء و فضلاء لویه جرگه قایم گشته، هر کدام در بین خودها گفت و شنید و جواب و سؤال را در اعطای مراعات و عدم آن برپا داشته ذات ملوکانه سراپاگوش شده به یک وضعیت بشاشت آوری به سوی عرایض و گزارشات هر کدام حسب نوبت عطف توجه می‌فرمود.

بالآخر، بعد از رد و بدل اسوله و اجوبه بسیار، رأی عموم بر این قرار گرفت: چیزی را که اعلیحضرت غازی نسبت به گذاردن قشقه و نبستن دستار سفید و مراعات نمودن جذبات مسلمانان برای اهل هنود افغانستان فرموده اند درست است. ما تماماً بر آن متفقیم. صرف در نظامنامه اساسی لفظ علامات فارقه ایژاد گردد ذات جهانبانی به کمال شادمانی و خرمی و سرور این رأی عمومی را قبول کرده این مبحث به زدن کف‌های شادمانی خاتمه پذیر گشت. ب.د)

میرزا مجتبی‌خان مستوفی بر ماده‌ی که منطوی بر نقل حکومت افغانستان به اولاددار شدن اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان است، قیام ورزیده، ذکر خدمات بر حسنه و مساعی جمیله‌ی شاهانه را به تفصیل نهایت خوب و الفاظ از حد مرغوب برای حضار بیان داشته در خاتمه گفت که ما شرکای لویه جرگه تماماً از صدق دل و خلوص نیت، حق حکومت خودها را الی ماشاءالله به اولاده‌ی این پادشاه دیانت آگاه ترقی خواه ملت دوست خویش چنانچه مرقوم است می‌دهیم.

لویه جرگه تماماً تأیید قول مزبور را به کمال گرم جوشی نموده این مبحث نیز به کمال گرم جوشی خاتمه یافت.

اعلیحضرت بعد از قرائت ماده‌ی که در آن بار حکومت و مسئولیت بر دوش وزراء بوده، ذات ملوکانه غیرمسئول قرار داده شده است، فرمودند که این لفظ غیرمسئولیت را مجلس شورا و وزراء برخلاف خواهش و میل من ایزاد نموده اند. حال آن که من خودم وجداناً و عقیدتاً غیرمسئول در اجراءات سلطنت و مملکت نمی‌نگارم و انصافاً می‌گویم در صورتی که عزل، نصب، تنزیل و ترفیع وزراء و مأمورین را خودم می‌نمایم، باید ضرور در بدنامی و نیکنامی آنها نیز خود را به درجه‌ی اول مسئول بانگارم. خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش پرست، تنبل و کاهل نیافریده است تا خودم درخانه نشسته مشغول لهو و لعب و ساعت تیری بوده متسلی باشم که کارهای مملکت را وزراء می‌کنند. نی! خداوند شاهد است؛ «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً»؛ خودم به نفس خود در هر وزارت طوری کار می‌کنم که یک وزیر بسیار جدی فعال کار کند. از این رو این لفظ غیرمسئولیت در اینجا بی‌معنی است و من خودم را به همین یک لفظ از این بارگران امانت خالق منان، سبکدوش و غیرمسئول گفته نمی‌توانم. زیرا که مردن دارم و خداوند از من به روز حشر خواهد پرسید.

غلام‌محمدخان وزیر داخلیه یک نطق مطولی را در عرق ریزی‌ها و زحمت‌کشی‌های همایونی که بالذات در کار و اجراءات هر وزارت می‌فرمایند ایراد نموده، امثال و نظایر خرده‌گیری‌ها و کارروایی‌های غیرواحد همایونی را در هر وزارت به لب و لهجه و بیان و زبان بی‌ساخته که دارند بیان داشته، حاضرین تحت رقت و سرور آوردند.

این مبحث به یک عالم دعاگویی و شادمانی و کف زدن‌هایی خرمی اختتام یافت.

مولوی عبدالواسع به همین تقریب بر پاخاسته گفت این فقره نظامنامه‌ها بسیار درست و متین است. باید وزراء در همه اجراءات و عملیات و خوبی و خرابی، عزت و ذلت مملکت مسئول باشند. ذات شاهانه را نباید در مقام مسئولیت بار دمت آنها را بر دوش همت خویش بردارند. بگذارند که خود آنها در مسائل اعتراضیه و اجراءات و کارروایی خود جواب بگویند. اگر ذات همایونی این طور شیوه شفتت و مرحمت را وزراء مرعی دارند که در حین استنطاق و بازپرس هم آنها بیشتر از این غافل شده، وقتی به کار و وظیفه خود نخواهند داد و به جز از فواید شخصی خود به اصلاحات مملکتی توجه نخواهند کرد. اگر واقعاً ذات اشرف ملوکانه چنانچه اظهار می‌فرمایند کار تمام وزارت‌ها را خودشان انجام می‌دهند و از طرف آنها جواب و سؤال هم می‌کنند پس بودن آنها برای نام چه به کار است؟ و اگر آنها از خود وظیفه دارند پس چرا بار آنها را به ذمه خود بر می‌دارید؟

نقص کلی از همین امر است که وزراء خودشان را مسئول نمی‌انگارند که انواع خرابی در هر طرف در کارهای وزراء هویدا است؛ مثل وزیرصاحب داخلیه ما که در مقرری و انتخاب مأمورین زیردست خود دقت را به کار نمی‌برد و تشخیص مرض و تطبیق علاج را چنانچه لازم است در معرض اجرا نمی‌آورد و مانند وزیرصاحب معارف که تمام امورات معارف را در تعویق افکنده است و احدی را از ایشان ذمه داری این مسائل را بر خود نمی‌پندارند.

فیض‌محمدخان وزیر معارف مولانا آنچه شما می‌فرمایید یک دعوی است بلادلیل، که مانند شما افراد جلیل باید به امثال این قال و قیل صرف اوقات نمایند. باز هم وزارت معارف حاضر است که جواب مقنعه همه گونه اعتراضات و تنقیدات شما را به خدمتتان تقدیم کند. بسم‌الله؛ در پیشگاه عموم آمده سؤال کنید و جواب بشنوید و مسأله و تعویقی را که وزارت معارف در امورات عرفانیه افغانستان نموده باشد، بنمایید.

اعلیحضرت مولوی عبدالواسع را مخاطب کنان فرمودند: اعتراض شما بیجا است و کارهای عموم وزارت ما تا جایی که قوه بشریه متحمل آن شده می‌تواند خوب است و درست. تنقیدی را که در سوء انتخاب وزارت داخلیه می‌نمایید و عدم

تطبیق مرض و معالجه را بیان داشتید جداً قابل اعتراض است؛ زیرا انتخاب مأمورین تنها تعلق به وزیر داخلیه ندارد بلکه مجلس مأمورین آن را انتخاب و وزیر تصویب می‌کند و در هنگام انتخاب و منظوری هیچ یک از مأمورین به صفات و خصالی که بعد از گذاره یک سال بعضی از آنها بدان مشتهر می‌شوند، دیده نشده است. در صورتی که یک حاکم و مأمور که در حین مقرری شخصی درست، متدین و ذی اخلاق به نظر می‌آید. بعدهکار خراب بکند آیا ذمه واری آن عاید به حکومت است؟ در صورتی که تنها وزیر داخلیه او را بدون تصویب مجلس مقرر کند و یا آن مأمور ظاهراً خراب گفته شود و یا بعد از شکایت و خرابی آن او را زیر محاکمه و استنطاق نیاورده باشد. و یا بعد از ثبات جرم او را محکوم به جزا ننموده باشد، معلوم است که وزیر داخلیه مسئول است و الا اگر قاعدهٔ یک شخص درست ثقه را به تصویب عموم به کاری برگمارد، وی به محل مأموریت خود رفته برخلاف توقع یک کار خراب بکند، آیا مسئول آن حکومت است؟ پس چرا اولیاء الله و اشخاص صاحب دیانت و با صفا با وجود ریاضت کثیر و عبادت بسیار دفعته در آخر عمر یا در وقت نزع گمراه و پیرو شیاطین می‌شوند.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست

آنچه نسبت به معارف گفتید به خیالم به جز از این که وزیر معارف شما را از شعبه کار خود موقوف نموده و شما شکایت شخصی خود را به صورت تنقید بر وی عاید می‌کنید، دیگر امری نخواهد بود. دشمن طاوس آمد پر او. زیرا تا حال امورات معارف بسیار خوب و کاروایی او تماماً قابل تقدیر است. سلمنا اگر یکی از وزراء مرتکب جنحه و جنایت و یا به زیر دیگر مسئولیت بیاید مرجع و محل بازپرس آنها مجلس دیوان عالی است نه شما. پس از کدام رهگذر شما می‌خواهید که وزرایم را به زیر استنطاق بیاورید و تنقید بر آنها می‌کنید؟

مقصد این که اعتراض ملا عبدالواسع خارج از مبحث است و تنقیدی را که نموده کاملاً خبط و خطا نموده است. در مواد مجلس بحث کنید.

یک وکیل یک نطق دعائیه را در حُسن انتخاب مأمورین و انتظام مهم و درستی و با قاعده بودن جمیع امورات مملکتی ایرادکنان، ملامتی را بر مولوی صاحب عاید داشته گفت: هر شخصی که از وی بهتر دیگر به نظر نیاید چون به کاری رسید

ضرور مردم از وی شاکی می‌شوند. حتی اگر خود مولوی صاحب به کدام مقام حاکم باشد، گمان می‌کنم که نیکنام نخواهد ماند.

اعلیحضرت در ذیل آن ماده که در آن ذکر صدراعظم بود، فرمود: بعضی از حضرات خواهند گفت که در این نظامنامه نام صدراعظم است و نشانی از آن به نظر نمی‌آید. لهذا معروض می‌داریم چون خودم یک مرد جوان و شوق و محبت فوق‌العاده را نسبت به خدمات ملت و مملکت خود دارم و هم رجال دانشمندی را که متحمل همچو یک بارگران مملکت شده بتواند سراغ ندارم و هم خواهشمند نیستیم که مابین من و ملت من یک سد و حایلی در میان باشد. از این رو فعلاً تا وقتی که می‌توانم این کار را هم علاوه بر ایفای وظایف امامت، بر دوش خود گرفته‌ام چنانچه فعلاً این کاری را که در لویه جرگه با شما می‌نمایم، حیثیت صدارت عظمی را دارد و اموراتی که بعد از فراغ مجلس در شب، صبح و عصر اجرا می‌کنم از وظایف پادشاهی است و من شاگردم که اکثری از مأمورین به همین خیال و مسلک من رفتار داشته، شوق مزیدی در انجام مهام مملکت خویش دارند. چنانچه رئیس صاحب عمومی شورای دولت هم کارهای وزارت خارجه را به صورت وکالت می‌نماید و هم امورات شورائیه را به قسم اصالت ایفا می‌نمایند.

لویه جرگه بر این مساعیات خدمات و جانفشانی‌های همایونی عموماً یک غلغله دعاگویی و یک آوازه شادمانی را بلند نموده دعای مزید موفقیت و توفیق خدمت و شوق تحفظ شریعت و احکام اسلامیت را به حضور اعلیحضرت تحفه نمودند.

مولوی کامه در ذیل ماده که در آن ذکر آزادی عامه است، معروض داشت که مقصد از لفظ آزادی در اینجا فقط آزادی شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان بر طبق شریعت و فرمایش حکومت است. لکن در عوام چنان افواه است که مطلب از آزادی، آزادی ادیان، افعال غیرمشروع، رقص، سرود، ملاعب و نواهی و اعمال ناروا است.

اعلیحضرت در اینجا بیانیه تأسف آور از حد طولی را به یک جدت فوق‌العاده ایراد فرموده، گفت که مقصد از این آزادی، آزادی است که طبق مقررات شریعت غرای احمدی و هدایات حکومتی هر شخص از مظالم و دست اندازی‌های غیرمشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً حریت شخصی خود را مالک باشد تا آن خرابی‌ها،

بدکاری‌ها و دست‌درازی‌هایی که سابق بر این بر مال، جان، ناموس و شرف ذاتی اشخاص رعیتی، هر روزه از طرف مأمورین دولت و اشخاص صاحب رسوخ و اعزه ملت در معرض اجرا می‌آمد، مرفوع و مدفوع گردد.

بعده عطف کلامش را به سوی سازها، سرودها، مطرب‌ها و بازی‌گرانی که در اعصار سابق کسب شدت و کثرت داشتند نموده، ذکر لواطت، رقاصی‌ها و دیوانه بچه‌های بخارا را که یگانه موجب تباهی و خرابی آن مملکت از همان اعمال است فرموده گفت: آیا در نظامنامه جزای عمومی برای انستداد امثال این اعمال نامشروع مجازات مکفی معین نگشته است؟ و آیا طلاب و عده از علمای نادان در آن آوان در مساجد و بساتین، حتی در کوچه‌ها و بازارها نمی‌رقصیدند؟ و رقص‌های فاحشه را بر روی کار نمی‌آوردند؟ شما راست که به سوی معانی حقیقی مواد نظامنامه متوجه شوید و الا اگر تأویلات بنمایید، پس از امثال این تأویلات، کلام پاک خالق کائنات خلاص نشده، مردمان منافق و خودغرض آیات به نیت او را از خود ترجمه و تأویل نموده، برای افعال نامشروع خود تمسک می‌گیرند. پس احکام من عاجز را چطور تعبیرات غلط نخواهند کرد و به همین واسطه تفرقه و تشتت را در میان ما و شما نخواهند انداخت؟ یکی از ثمرات لذیذۀ آزادی این است که شما علماء، فضلا، مشایخ، وکلاء و اعزۀ ملت امروز به حضورم حاضر و آزادانه اظهار افکار و آرای خود را می‌دارید.

اگر شما بدین آزادی که بر طبق اوامر شرعی است رضامند نباشید بسیار خوب، اینک مرا اجازه بدهید که مجلس را فتح کنم و به قصر خود رفته هر چه خواهش داشته باشم کار کنم. اگر احدی به پیشگاهم بیاید و چیزی برخلاف خواهش و رضایم به عرض رساند، علی‌الفور مانند زمانه‌های سابق دهانش تا گوش‌هایش پاره کرده شود. هر روز و هر شب به صدها نفر را به انواع انواع و اقسام اقسام به قتل برسانم و تمام اجراءات و خواهشاتم را به چنان قطعیت در معرض اجرا گذارم که احدی را طاقت چون و چرا نباشد. نه تنها از افغانستان بلکه از کره ارض هیچ خوف و هراسی نمایم.

نی استغف الله؛ ابداً من از این لفظ آزادی آن معانی را که دشمنان ما انتشار داده اند، به خیال ندارم و یک سر موی از احکام شرعیه تخلف و تجاوز را روادار نیستم.

والله که ایمان اسلام و عقیده خود را پاکتر و بالاتر از عموم شما می دانم و بر آن مسلمان، حاکم و پادشاه اسلام هزار هزار بار لعنت می گویم که برخلاف شرع انور کار نماید و یا رفتاری را اختیار کند و باید این سخن را هم به شما بدانم که من به همراه شما ملت خود سیاست و انتریک نمی نمایم. به خدا چیزی که به دل دارم همه آن را به زبان آورده به گوش های تان می رسانم و باز اگر خودم برکدام یک فکر و رأی که مفید اسلام و دین ملت من باشد، قایم گردم، اگر عالم برخلاف من شود و یک جهان عایقه و موانع به پیشگاهم حاضر شود و بالای من باران های گوله توپ و تفنگ باشند، والله که از آن فکر خویش نخواهم گشت و نه از اقرار آن انکار خواهم کرد. پس بدانید و خوب بفهمید کلمات و اتهاماتی را که بدخواهان افغانستان در میان ملت و حکومت تان افکنده، سراپا به غرض جدایی و خرابی ما و شما است. اکنون که شما از خیالات من مطلع و حسیاتم را درک کردید، ضرور عموم ملت را نیز از حقایق اطلاع داده عموم را به یک راه یک فکر یک خیال متحد و متفق خواهید کرد.

لویه جرگه بعد از اختتام این کلام ملوکانه باز غلغله ولوله و آشوب در سرتاسر لویه جرگه حکم فرما گشته از هر گوشه و کنار تذکر صفات و خصال اعمال، شایسته افعال پاکیزه همایونی بیان ترقی خواهی، ملت پروری، پیروی شریعت و منفعت خواهی مملکت و دولت اعلیحضرت غازی را می نمودند و می گفتند الحق که اعلیحضرت را بلندتر از آن که تصور داشتیم یک ذات ستوده صفات و یک شخص رعیت دوست و ترقی خواه درک کردیم و از کلمات جواهر آیاتش چندان محفوظ و مشکور شدیم که الی مادام الحیات حق خدمت و مطاوعت او را چنانچه شاید و باید ادا کرده نخواهیم توانست و خوب تر دانستیم افواها و هزلایاتی را که بدخواهان ما در سرتاسر افغانستان نسبت به اجراءات و عملیات این ملت افغان طنین انداز نموده بودند کاملاً افترا و بهتان است. ما تا جان در بدن محیی و روح در تن داشته باشیم انشاءالله که در انتشار خیالات عالیات و افکار جواهر آیات جواهر آیات همایونی در تمام نقاط ممالک افغانی بذل مساعی خواهیم ورزید.

(خلص این که از این قبیل کلمات از حد زیاد از هر طرف وارد گشته که ما از آن جمله صرف به نقل نمودن منظوقاتی که بعد از اختتام آنها مجلس این روز خاتمه یافته است و حضار از شنیدن آن خیلی محظوظ و مسرور شده بعد از

ختم هر جمله آن، او را به کف‌های شادمانی تلقی نموده اند، اکتفاء می‌کنم.
(ب.د)

ملک نورمحمد هزاره: حضرت شهیرار عدالت شعار، شریعت رفتار، پدر کردار؛ «ارواحنا فداک و آدام الله علی رؤسنا بفاک»؛ زهی! شهیرار تاجدار باوقار، عدالت آثار، مرحمت شعار، عرفان مدار، حریت اطوار که شهرت شهیریاری او نام افغان را قاف تا قاف چون روز هویدا و قدر صولت دولت مان را در دول دنیا پیدا، عدلش ذره ناچیز را جلوه خورشیدی و گدایی محتاج را رتبه جمشیدی، نمله ضعیف را شوکت سلیمانی و قطره دریا را اندازه عمانی بخشید، باز با کبوتر ابواب و داد را باز و گرگ و غنم آبشخور در تگ و تاز، عرفانش در این زمان سعادت اقتران در روزگار، متاع علم و عرفان را به اعلی مرتبه از توجه شهیرار جهانی خریدار و هر زار و نزار از زوایه افتقار به این طریقه انیقه به درجه اعتبار و اقتدار، به مضمون «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» و به فحوای «شَرَّافَةُ الْإِنْسَانِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالنَّسَبِ» رسیده از آنجا که بی‌علمان اعمی و صاحب عرفان بینا است «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى»، عالم خوابیده را بیدار و جهان لایعقل را هوشیار ساخت، آزادیش ملت افغان را عموماً از قید بیگانه آزادی، خصوصاً هزاره بیچاره را از این غم قرین شادی نمود.

دخترک امت خیر الوری همچو کنیزان شدی بیع و شری
از تو چنین شیوه انجار بد گشت به خوبی بدل این کار بد

(این دو بیت از جمله یک بیت قصیده طویلی است که این نوجوان با ایمان در صفات سلطنت امانی و خدمات برگزیده شهیریاری سروده بود به طور نمونه محض از خوف طوالت اقتباس شده است. ب.د)

چون ادای نعمت و مرحمت هر ذوی الحقوق و ولی نعمت را خداوند باری به جز از شکرگزاری نفرموده، اگر تمام بدن مایان زبان و جمله صغیر و کیرمان بیان شود، ادای شکر این نعمت بی‌احصا را یکی از هزار و اندکی از بسیار و مشتی از خروار و عشری از اعشار نمی‌توانیم. آری، به جز از دعا چه ممکن فقرا می‌شود. به مؤدای «لَسْتُ شَاكِرًا لَّأَزِيدَنَّكُمْ» این نیازنامه را به زبان قلم و خامه از زبان خاص و عامه هزاره، بذل پیشگاه سلیمان جاه و نذر بارگاه کیوان نما نموده و دعای اللهم متع

المُسلمينَ بطُولِ حَيَوتِهِ وَ أَحْفَظَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَانِهِ وَ تَبَاتِهِ وَ أَنْصَرَ أَوْلِيَانَهُ وَ أَخَذَ
أَعْدَانَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَنْقِيَاءِ»، می‌دارند.

محمد حکیم سمت شمالی اظهار می‌دارد و به اخلاص بدون ریا، سجایا و رضایای این پادشاه گردون پایگاه را می‌شمارد که چشم روزگار این چنین تاجدار با وقار را ندیده و گوش لیل و نهار هم چنین شهریار عدالت شعار مرحمت آثار نشنیده و اگر جان‌ها را در راه رضای او فدا کنیم، روا و اگر روان‌ها را ایثار دربارت بداریم، به جاست.

از دست و زبان ما نیاید کز شکر و ادای او برآید

لاچار، لسان اعتذار به دعای برقراری حضرت شهریار گشوده، دعای دوام دولت و درخواست سلامتی اعلیحضرت را از خداوند می‌خواهیم.

شهریارا سرت به گردون باد	بخت و دولت ترا ز بی‌چون باد
به طفیل محمد عربی	دشمنان تو چشم پر خون باد
تو شهریار عزیزی و شاه محترمی	به هر چه حکم کنی بر وجود ما حکمی

غلام حیدر هزاره دایزنگی: چون در زمان سابق الی ده هزار نفوس اناث و ذکور از مردمان اسلامیة از طایفه هزاره و جدیدی و شغنانی و بدخشی و چهارصده و غیره به لفظ کنیزی و غلامی به خانه‌های دیگر برادران ملت مقید بودند، ما مردم اگر به هزار زبان تشکر کنیم ادای این مرحمت و نوازش اعلیحضرت غازی را نمی‌توانیم که در ابتدای جلوس میمنت مأنوس خود این چنین نفری اناث و ذکور ملت را از حضور خود و از حرم محترم خود و دوم از خانه‌های دیگر برادران ملت، کلیه آزاد فرمودند که یعنی هیچ فردی از افراد ملت نجیبه اسلامیة به لفظ کنیز و غلام مقید نباشند و املاک این مردمان سی ساله - چهل ساله که ضبط بود برای صاحبانش عنایت فرمود که همه شان صاحب ملک و صاحب هستی و صاحب ثروت و سامان گردیدند. این قدر مرحمت و الطاف که از حضور الطاف ظهور خسروانه این پادشاه محبوب القلوب غازی درباره عموم رعایای ملت، ملاحظه می‌شود، از هیچ سلاطین سلف دیده نشده و نخواهد شد، زیاده زبانی نیست که ادای این شکر را نماییم.

مولوی محمد بشیر: اگر ما در تواریخ و سرگذشت سیزده صد ساله اسلامی مذاکره و بر احوال امروزه عالم اسلامی موازنه و مقایسه کنیم، هیچگونه حال را با ماضی نسبت داده نمی‌توانیم. زیرا از یک طرف خواهیم دید که به زمانه گذشته، در معموره عالم هیچ یک ملک نمانده بود که بیرق و پرچم اسلامی بر آن به صد عز و شان بر افراشته نشده باشد و همچنین در حالت موجوده نیز خواهیم دید که به جز از چند قطعات معدودی باقی تا حال رایات نصرت علامات اسلامی جلوه افروز انظارند یک دست‌آویز قطعی و حجت حقیقی شجاعت کارانه اسلاف کرام و مجاهدین ذوی الاحترام ماست که به کمال سربازی و جان فشانی گوشت و پوست خودها را ریزه و استخوان‌های خود را برای حفظ و صیانت آن مقامات مانند سرمه ساخته اند که دریندم کهل البصیر یگانه ما ملت اسلام شمرده می‌شود.

در این موقع خود حاضرین یک کمی از وقت کار گرفته ملاحظه و معاینه فرمایند که آیا ما اولادهای همان پدرهای با سعادت نمی‌باشیم و یا خدانا خواسته در دعوی مسلمانی ما از آنها یک فرق و امتیاز مخصوصی را حاوی شده ایم؟ نی هرگز نی!

پس این قدر تفاوت در وضعیت موجوده اساسی ما و آنها چیست؟ نه تنها این سؤال عاجزانه من است، بلکه این خیال به دماغ هر صاحب هوش و فکر لامحاله خواهد پیچید. اما چون به دقت تام و باریکی مقصد انصرافی در این فقره تغور و تفکری کنیم، خواهیم گفت که علاوه بر دیگر علل و اسبابی که یگانه باعث پسپایی ما شده، یکی از آن این است که ما قوم مسلمان آن طرز حکومتی را که قوانین معظم اسلامی به ما نشان داده و به عرق ریزی‌های گوهر یکتای کائنات حضرت محمد عربی علیه الف الصلوة و التَّحَّیَّات صورت پذیر بود، در ازمنه وسطی یک قلم از ما نیست و نابود گردید. اکنون از آن اسلوب سراسر مرغوب برای نام هم اثری باقی نمانده است.

ای معشر المسلمین و ای علمای دیانت قرین، شما خوبتر و بهتر می‌دانید که اساس و بنیاد حکومت اسلامی بر شورا و مشوره نهاده شده است. زیرا که حکومت بر کوائف حقایق، شکایات و ضروریات هر طایفه و عایله ملت آگاه و باخبر بوده هیچ یک کاری نخواهد کرد که موجب تغایر و تنافر حاکم و محکوم گردد. چنانچه محدث مشهور امام حاکم در کتاب مستدرک بر این مقصد یک حدیث منیف را

آورده و مصنف معروف کتاب زادالمعاد آن را نقل کرده است. یعنی حضرت ابا هریره رضی الله عنه فرمود که هیچ کس را نسبت به رسول اکرم ندیده ام که زیاده‌تر مشوره کند. چنانچه آن حضرت از اصحاب طلب رأی می‌فرمودند. در زمانه خلفای راشدین رحمت الله تعالی علیهم اجمعین؛ همین خصوصیت و نوعیت را نیز درخشانتر و نمایان می‌بینیم. اما چون بر احوال سلاطین و خلفای ازمنه وسطی نظر کرده شود، سلطان و خلیفه را در حلقه و دایره یک جماعت و گروه مخصوص و معدودی خواهیم یافت که آن جماعت و مصاحبان شاهانه بر حواس خمسۀ او مانند خونی که در عروق و شرابین مستولیست، غالب گردیده، در نتیجه سلطان و اولوالامر را از دادرسی و احوال پرسی مظلومان بیچاره و ستم رسیدگان جگرپاره بی‌خبر گردانید. علاوه برآن از تلافی و تدارک نقصانات و منفعت‌ها او را نصیبۀ هم نمی‌دادند.

در این موقع دشمنان داخلی و خارجی از همچه انفکاک و افتراق که در بین دولت و ملت هنگامه انداز شده بود مستفید الوقت گردیده، علم انتفاع و کامیابی خود را برمی‌افراشتند و یوماً فیوماً یکی را به دیگری انداخته روز به روز ذلیل و پریشان می‌نمودند. بالآخر که یکی را خورده و هضم کرده به خوردن دیگری شروع و آغاز می‌نمودند.

لکن در این عصر فرخندگی حصر بدیع کاینات حضرت مجیب‌الدعوات بر قوم مسلمان یک مرحمت بس گرانی فرموده اند که مانند شما اعلیحضرت والاصفات، ظل سبحانی را که در همه امور موفقیات و کامیابی تان را بیش از مقصد خواهانیم بر حکومت و سروری همچو یک خطۀ اسلامیت وسیله گماشته است و شما باید که رسوخات محمدیه را مجدداً مانند آفتاب که یک مدت مدیدی در نقاب ابرهای تیره و تاری محجوب و پوشیده باشد برکشیدید که از آن جمله حاضران انعقاد این چنین مجلس عظیم (لویه جرگه) است و عموم تصدیق می‌کنند که سنت احمدی بعد از اندراس و انعدام به عصر بهیۀ امانیه زنده و تازه گردیده و از خیالات خیراندیشانه پادشاه کارانه ات امروزه روز عموم ملت به واسطۀ این نمایندگان و کلای پرشوکت شان مطلع و خبردار می‌گردند و در این دم رجا و تمنا هر یک از افراد رعیت‌شان را مانند یک پدر مشفق مهربان به گوش حق نیوش خود شنیده و تلقی می‌فرمایند و به تلقینات مربیانه و ارشادات راه نمایانه و هدایات معلمانه و

نوازشات شاهانه آنها را بر جمیع حقایق و دقائق داخلی و خارجی مملکت کاملاً آگاهی و انتباه بخشیده و از هر طرف و هر سر باخبرشان نموده، هر پیر و جوان را خوشنود و مطمئن می‌سازید.

چون به نزد خدای اجل احیای سنن نبویه و اقامه اوامر شرعیه محمدیه مستوجب اعلی و اقدم‌ترین مدارج مقبولیت و محبوبیت است، بناءً علیه امید قوی داریم که به مصداق حدیث منیف حضرت رسالت پناهی «من احیاءملتی عند فساد امتی فله اجر مات شهید» یعنی هر کسی که راه، رسم، طریقه و دستورالعمل مرا به وقت فساد و خرابی امت من، زنده کند، پس برای او اجر صد شهید است. همه می‌دانید که یک شهید ما چه درجه اجر جمیل را حایز و داراست. هزار افتخار بر آن غازی پرفیض که به یمن اقبال بلند و طالع ارجمند خویش، اجر صد شهید را پیدا کرده باشد. پس آیا به موجود بودن همچو یک مقام منیع و مرتبه رفیع که برای ریزانیدن قطره آخرین خود یک طرف جوانان پرتدبیر بر اوامر اعلیحضرت آماده و ایستاده اند و دیگر جانب فرزندان جوان همت و جمله علمای کرام و مشایخ و سادات عظام به غرض ادای خدمت داخلی و خارجی برای اندفاع هر مصادمه و پیش آمد به کمال فداکاری و سربازی کمر بسته و تیار می‌باشند و علاوه بر آن هر طرف بنگرید خواه از اشخاص ملکی باشند یا نظامی، کشوری باشند یا قشونی، منتظر اشاره الوالامر اعلیحضرت اند. آیا در همچو فرصتی که خدای مهربان به خط معظمه افغانستان «صانه الله عن الشر آفات الزمان» به ظل رأفت و مرحمت شهنشاه جوان الغازی امیر امان‌الله‌خان، یک قوه مکفیة مکمله اعطا و عنایت گردانیده، کدام دشمن و بدخواه می‌تواند که یعنی این دولت قوی و شوکت را به نظر خفت ببیند و یا یک خیال دور از غفلت نماید، یا ممکن است که آن خیالات برگزیده و ثمرات حسنه که در مد نظر گرفته شده حاصل نشود.

(در خاتمه هر روز امثال این کلمات مدحیه و گزارشات دعائیه قرائت می‌شد که از خوف تطویل سابق از این هم از آن طرف نظر کرده ایم و در آتیه نیز آن را قلم انداز خواهیم کرد. ب.د)

مذاکرات روز دوشنبه ۳۰ سرطان - مبحث نظامنامه اساسی

در این روز نیز آمدم اعضای محترم لویه جرگه پیشتر از ساعت موعوده آغاز و تماماً در تحت خیمه مزبوره مجموع و اخذ موقع نموده بودند. ذات جهانبانی نیز پوره به وقت موعوده حاضر شده، بعد از وقفه دو دقیقه فرمودند:

به نام خدا آغاز می‌کنم! دیروز مذاکرات ما در مواد بیرون‌نویس شده نظامنامه اساسی بود که بر اکثری از آنها بحث به عمل آمد. آیا علاوه بر یادداشت و اباحت دیروزه دیگر کدام فقره را هم بیرون‌نویس کرده اید و بر کدام قاعده مذاکرات کردن را خواستارید، یا نی؟

فیض محمد وکیل: اعلیحضرتا باید جهت اخراج آن مذاهبی که به عقیده خویش خود را مسلم پنداشته، در حقیقت موجب نفاق افگنی در بین امت ناجیه محمدی می‌شوند، به ماده (اول) در اخیر فقره «دین افغانستان دین اسلامی است»، مانند ایرانی‌ها که در دستور اساسی خویش لفظ "شیعه" را افزوده اند، چیزی ایزاد کرده، شود. به خیال من بهتر است.

ملای ترکستانی: یک حدیثی از کتاب الفتن مشکوة شریف که در آن ذکر فرقه بندی‌ها در اهل اسلام و خروج ادیان باطله و مسلک‌های نامشروع در میان امت احمدیه و ظهور فتنه در بین مسلمانان و عدم اطاعت اولوالامر بود، قرائت و ترجمه کنان در اخیر اظهار داشت که باید ضرور برای تحدید مذهب حقه اسلام و عدم رواج دیگر مذاهب و ادیان تصریحی کرده شود.

مولوی فضل‌ربی یک بیانیه مطولی را ایرادکنان در آن بطالت و خرافات تمام مذاهب جدیده مخصوصاً قادیانی ذکر نموده، در آخر ختم کلام خود را بر این مسأله نمود که کتب اسلام قادیانی و امثال آن دیگر مذاهبی را که مجدداً به غرض مزید تفرقه و جدایی عالم اسلام به منصفه شهود آمده اند مسلمانان نمی‌انگارد و حتی علمای اسلام ما چنین فیصله نموده اند قادیانی را که منکر ختم نبوت است هر کس که مسلمان بگوید، آن شخص نیز کافر است. لهذا حاجت قید و ایزاد دیگر

الفاظ برای اخراج مذهب جدید الظهور کافرند، لزومی ندارد.

وکیل: ضرور باید تعیین مذهب شود که مذهب افغانستان مذهب حنفی که یک مذهب با شرف اسلامی است می باشد.

محمد بشیر: اعلیحضرتا! اگر در نظامنامه اساسی جهت تشریح مذهب عمومی لفظ سنت والجماعت تحریر شود خوبتر و واضح تر خواهد بود.

اعلیحضرت: اگر ما در دستور اساسی خویش لفظ سنت والجماعت را تحریر کنیم آیا این قدر شیعه را که به دولت ما می باشند چه خواهیم گفت و بدان ها کدام شیوه و معامله برادرانه را مرعی و معمول خواهیم داشت؟ ضرور یک نفاق مابین خود ما تولید خواهد شد. از طرف دیگر شما با دولت ایران معاهده دوستانه و برادرانه کرده، روابط محبت و وداد را مستحکم نموده اید و از جانب دیگر جهت اخراج آنها همچو الفاظ را تحریر می نمایید.

یک ملا: اگر در حاشیه آن تشریحات مذاهب کرده شود که مقصد از مذهب مذکور متن حنفی است خوب خواهد بود تا رفع اشتباهات کرده شود.

اعلیحضرت: ما در عموم نظامات خویش تشریحات و توضیحات را در حواشی منع داشته ایم. زیرا اگر حکومت بر هر ماده تشریحاتی را در حاشیه بنویسد، پس این طریقه کسب عمومیت کرده، عموم به هر لفظ و هر فقره توضیحاتی را از خیال خود خواهد نوشت.

یک ملای سرحدی: اعلیحضرتا! تفریق مذهب افغانستان در دستور اساسی از حد ضروریست و مخصوصاً در همچو یک موقعی که بنابر تحریک دشمنان افغانستان، عدۀ از قادیانی ها به طور افترا و بهتان حامی مسلک خویش، مردم افغانستان را مشتهر نموده اند. ضرور باید جهت انسداد دیگر مذاهب باطله لفظ اهل السنن والجماعت مرقوم و مضبوط گردد.

اعلیحضرت: بخیال خودم باید چنین لفظی درینجا تحریر شود که مذاهب قدیمیه که در افغانستان موجودند مانند شیعه ها نیز تحت تأمین بیایند و دیگر مذاهب جدیدالخروج نیز از میان برداشته شود و تبلیغ و اشاعت آن در مملکت مان مسدود باشد!

ملا عبدالواسع برپاخاسته یک بیانیه مطولی را در اختلافات غیرمهم فروعاً که همواره در بین عوام موجب گفت و شنید تمام است، ایرادکنان در نتیجه گفت: باید همه اسلام بکشند تا در اصول باهم متفق باشند. در مسائل فرعی هیچ لازم نیست که با هم بیچند. برای تأیید این دلیل آن قصه حضرت عمر رضی الله عنه را که بر قرائت یک آیتی که مردی به یک لهجه دیگر می خواند بر آشفته بود حضرت عمر و آن قاری این مسأله را به حضور نبوی مرافعه کردند و هر دوی شان در نتیجه حق به جانب برآمده آن حضرت انزلت القرآن علی سبعة احرف را ایراد داشته تخاصم و مشاجره را از میان برداشت. بعده، در ۷۲ فرقه اسلامیة یک بحث طولانی را ایراد داشته موجبات وضع چهار مذهب حقه را در سنه ۴۰۰هـ. بیان کرده گفت کسی که مذهب پنجمی را در اسلام بنا گذارد، لعنت خدا بر او باد.

در آخر گفت: علمایی را که اعلیحضرت در لویه جرگه جهت تدقیق و تحقیق نظامات خواسته اند بدین غرض است که باید نظامات طوری جامع و مانع داشته باشند که عموم مذاهب اسلامیة را دربر بگیرد و دیگر مذاهب باطله از میان برداشته شود. خیال شخصی خودم نیز همین است که باید به قرار گفته عموم علمای مذهب حنفیه که پاکترین و بهترین مذاهب اسلامیة است در تشریح دین اسلام افغانستان ایزاد کرده شود.

پادشاه گلجان: عرضی که به حضور حاضرین دارم این است که باید ابیاحث را این قدر طولانی نفرمایند و از موضوع خارج نشوند و الا مذاکرات ما به بسیار طوالت می انجامد. بحث این قدر است که الفاظ موجوده درست است و یا چیزی را بر آن ایزاد کردن می خواهید. اگر چیزی را می افزایید، پس کدام لفظ بهتر است؟

اعلیحضرت: خودم علی العموم احساسات جرگه را مطلع شده، از طرف عموم وکالتاً عرض می دارم اگر پسند خاطرتان افتد، فنعم المطلوب و الا باز میدان مباحثه و مذاکره برای تان حاضر است. در نظامنامه اساسی این طور بنویسد که دین افغانستان دین اسلام و مذهب رسمی آن مذهب حنفی است و در نظامنامه جزای عمومی برای ادیان باطله که نو ظهور کند و در افغانستان خیال تبلیغ و اشاعت مسلک خود را بنماید، مجازاتی را بر طبق شریعت مقرر و معین دارید.

لویه جرگه علی العموم از این فیصله اسلامیة کارانه ذات شاهانه چندان اظهار

خرمی و شادمانی نمودند که در تمام شان یک غلغله و ولوله دعاگوئی اعلیحضرت غازی و تحسین و آفرین برپا شده، به آوازه‌های تکبیر و تهلیل این مبحث را نیز خاتمه دادند و عموم بر این نظریات همایونی اظهار بشاشت کرده گفتند که همچنین در نظامنامه اساسی و جزایی عمومی ایزاداتی به عمل آید.

یک ملای قندهاری بر آن ماده که در موضوع آزادی تدریس است، اعتراض کرد که خواندن تفسیر، حدیث و غیره علوم دینیه گفته می‌شود که ممنوع است.

اعلیحضرت به یک وضعیت استعجاب و استنکار به طرف ملاصاحب توجه کنان فرمودند که کجا؟ و کی؟ من ابدأ این چنین نگفته‌ام و نه در نظامات دولتی بر این موضوع چیزی تحریر شده است.

لویه جرگه تماماً اظهار خوشی کردند و گفتند که ابدأ این چنین حکم از طرف زعمای مملکت برای عموم نرسیده است. چنانچه الآن کماکان در تمام نقاط افغانستان سلسله درس و تدریس فقهیه، حدیث، تفسیر و دیگر علوم دینیه جاری است. این هم از پروپاگند و تبلیغات دشمنان افغانستان است که می‌خواهند در بین ملت و مملکت جدایی بیفکنند.

ملای هراتی: در ماده که ذکر مجازات است، گفت باید مجازات بر طبق مقررات شرعی باشد و این لفظ را ضرور در اینجا ایزاد نمایید.

اعلیحضرت: درست گفتید باید در اینجا همچنین نوشته شود که برای احدی این چنین جزا داده نمی‌شود که برخلاف مقررات شریعت که عیناً در نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری مسطور است، باشد.

مولوی محمدحسین (بر ماده که در آن ذکر موقوفی شکنجه و انواع تعذیبات است، به عرض رسانید) بعد از خلافت راشده خلیج مفارقت در بین سلاطین و علمای کرام از این جهت حایل و نایل شده رفت که بر اعلام کلمه حق بدون تحقیق شرعی و به محض افترای متعرضان بلا تثبیت قانونی اولیای عظام مأخوذ و محبوس کرده می‌شدند.

چون در حضور و غیاب شاهان کلمات طیبه صدق و تلطیف خلق گفته نمی‌توانستند لاجرم افراد راسخ الاعتقاد امت از امور سلطنت کناره کشیده، بغض

و عداوت پادشاهان را در دل می‌پروراندند. این چنین امثله بسیار است که علماء و فضلا خدمت شاهانه شان را حتی نان‌شان را حرام پنداشته در عزلت ماندند و اکثرشان در گوشهٔ سجن افتادند. بعد از تقریب سیزده صد سال آن حقوق ملت را که سلاطین مستبد را از اختیارات خاصهٔ خود می‌شمردند اعلیحضرت غازی به رضا و رغبت خود بلاجبر و اکراه واپس عطا فرمودند.

حقوق رعایا به احسان ادا کرد و گرنه به هر حال با اختیار است

یعنی در نظامنامهٔ اساسی اعلان نمودند که هیچ کس بدون تحقیق شرعی خلاف نظامات مقننهٔ دولت توقیف و محبوس نمی‌شود.

از تاریخ مقدس اسلامی برگشته یک نظر سوی یورپ بیندازید، چه می‌بینید؟ یک طرف پادشاهان اشخاص مخالف را ولو خیرخواه دولت باشند به زعم خود مخاصم انگاشته، بندی کرده می‌روند؟ و دیگر جانب ذوات حر آزادی طلبیده جمعیت‌ها تشکیل کرده می‌روند که باعث کشت و خون ملت به تعداد ملیون‌ها نفوس می‌گردد.

در ملک انگلیس‌ها به کنار دریایی تمیز سرداران قوم به حضور پادشاه خود عریضه پیش می‌کنند که در آن همین فقره مندرج بود که هیچکس بدون تحقیق قانونی توقیف شده نمی‌تواند. پادشاه تاج خود را در پای‌شان می‌افکند که این نزد من باقی مانده بود این را هم بگیرید.

الغرض تا دیگر لک‌ها نفر مظلوم و مقتول نمی‌گردند پادشاهان از این اختیار و استبداد خود نمی‌گذرند، چقدر جایی شکر و امتنان است که اعلیحضرت غازی همان اختیارات را که شاهان به جان نگاه داشتند، مفت و رایگان عنایت فرمودند و همان حقوقی را که از طرف شریعت به اولی‌الامر حاصل بود، کافی و مقنع دانستند.

پابندی و پاس شریعت که اعلیحضرت می‌فرمایند از یک دو واقعهٔ دیگر ثابت می‌شود که آن را شریعت به سبب اطلاع حضار به طور مثال بیان می‌کنم. در افغانستان پنچات‌ها از وقت‌های قدیم مروج بوده و همه دعاوی را فیصله می‌کردند و معامله و منازعه به محکمه شرعی رجوع کرده نمی‌شد. سوداگر در وهی

خود هر چیزی که می‌نوشت اگرچه رقم به هزارها بالغ می‌بود نزد پنچات مقبول بود و هیچ شاهد و سند دیگر خواسته نمی‌شد. یعنی بلا تشبیه و هی نبود وحی بود که متصف به کذب شده نمی‌توانست. اگر یکی از فریقین مسلمان بود بازهم از محکمه پنچات به شریعت رخ نمی‌آوردند. با وجود مصارف لک‌ها رویه اعلیحضرت غازی بیهودگی و لغویت این مؤسسه‌ها را محسوس کرده یک قلم از قلمرو خود الغا فرمودند و حسب امر الهی «شهییدن من رجال کم» را «آقسط عندالله» دانسته، ترمیم در اندراجات و هی نمودند.

دیگر مثال این است که از صدها سال در قرآن مجید تلاوت می‌شد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ» و ذهن کسی منتقل نشد که از اصلاحات انفرادی گذشته از روی قوانین حکومت در میان مردم مصالحه کرده شود. در ممالک اسلامی بعضی مسلمانان مصلح بودند که فرداً فرداً از مساعی خود در بین مسلمانان اتفاق و اتحاد انداختند و از نفاق و عناد بازشان داشتند. اما از جانب حکومت تشبیهی نشد که فیما بین افراد و رعایا دشمنی و اکراه را دور کرده و داد و الفت جاگزین نموده شود. این دماغ عالی و طبع سلیم اعلیحضرت غازی تأسیس یافته موجب آن مصالحت گشته است که باعث ترقی می‌باشد و دافع آن مخاصمت شده است که منجر به تباهی ملت می‌گردد.

دیگر مثال‌های امتثال شریعت غرامت مجالس مشورت بسیار است، اما باز رجوع می‌کنم به ماده قانون اساسی که از روی آن احدی بدون تحقیق شرعی بندی نمی‌شود. مقایسه زمان سابق بنمایید با وجود امر ایزدی که «وَلَا تَزُرُ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى»؛ محمد ایوب‌خان رئیس محکمه اصلاحیه جبل السراج با این سبب بندی می‌شود که برادرش به اتهام گناهی بندی شده بود. من هم در آن بهتان محبوس بودم. (اگر قانون اساسی می‌بود، من و پنج برادرش یازده سال در قبر احیای نمی‌ماندیم) زیر بارگران زنجیرها بی‌محابا از خواب برخاسته برخواندی:

بندی را بس بود زولانه
این همه زنجیر در زنجیر چیست

جوابش چه شیرین خواندگی کرد که در عهد معدلت و رأفت مهد اعلیحضرت غازی زولانه فقط در یک پای انداخته می‌شود.

پادشاه گلجان بر ماده‌ی که در آن ذکر شورای دولت و مجلس وزراء است، اعتراض کنان گفت که باید در این مجلس علماء نیز حاضر باشند تا پاس و مراعات مسائل اسلامی و مقررات کتب دینیه را ملاحظه کنان چیزی‌هایی را که برای مسلمانان موجب ترقی است، زیر نظر گرفته، بحث نمایند.

اعلیحضرت: آقا این طور نیست که وزراء ما جاهل اند و یا از احکام دینیه خویش غافل. البته هر وزیر و هر عضو مجلس مشوره تا یک درجه عالم است که برخلاف مقررات شرعیه کار نکند و علاوه بر آن، جناب حضرات صاحبان شور بازار کابل نیز یکی از اعضای مجلس عالی وزراء می‌باشند، این سؤالیست که باید شما از آنها بکنید که چرا اوشان منظمأ در مجلس عالی وزراء حاضر نمی‌شوند و حصه نمی‌گیرند؟

مولوی کامه: اعلیحضرتا طوری که دیگر مأمورین در کارروایی‌های درست ترقی و ترفیع می‌یابند چرا وکلای مجالس مشوره علاقه‌داری‌ها و حکومتی‌های سه‌گانه و حکومت‌های کلان و اعلی و نایب‌الحکومه‌گی‌ها در صورتی که در حسن خدمات خویش نامی نیک را حاصل کنند علی‌الحسب المراتب به مقامات عالییه حسب‌الترتیب ترقی نمی‌کنند. بایستی قانونی که در صورت حسن خدمت و ابزار لیاقت و فعالیت وکلاء یک وکیل از یک علاقه داری تا به مجلس عمومی شورای دولت ترقی کرده بتواند وضع شود و نیز در مجالس مشوره تا حینی که علماء و فضلا دستیاب شود، دیگری را وکیل منتخب نمایند.

اعلیحضرت: ملاصاحب انتخاب وکلاء کار ملت است. ملت اختیار دارد که ملا باشد یا فقیر، یا یک شخص عامی. بالاخره هر شخصی را که ملت بر آن مطمئن باشد و بداند که بدون از خیر ما دیگر چیزی را نمی‌سند، وکیل مقرر کند. حکومت را در مسأله انتخاب هیچ حق مداخله نیست. بلکه هر فردی را که ملت منتخب کنند، عام از این که سید باشد یا ملا، دلاک باشد یا جولا، حکومت به نظر احترام به سوی او نگریسته او را حق شمولیت مجلس و اعطایی رأی را عطا می‌فرماید. و این را هم باید ضمناً بگویم که در سید، ملا، فاضل عالم، سردار، خوانین و اعزه ضرور، بدکردار بدهنچار و بدسلوک پیدا می‌شود. لکن وکلاء که یک جمع غفیری از ملت تصدیق راستی و خوبی و صفایی او را می‌کند و او را بر مقدرات آتیه خویش

وکیل و بر پیش آمدهای مهمه خود کفیل مقرر می‌دارند، گاهی بد شده نمی‌توانند و این که فرمودید باید وکلاء به واسطه حکومت ترقی بکنند، بالکل غلط است. زیرا وکیلی که به ترقی تا مجلس شورای عمومی نظر خود را دوخته باشد، حتی و ضروری است که بدون از اشارات و هدایات علاقه‌داری‌ها و حکام که آنها را ذریعه ترقی خود می‌داند کاری نمی‌کند و مفاد ملت را به زیر پای انداخته، فایده خود را زیر نظر می‌گیرد و به مقابل همه گونه فرمایشات جایز و ناجایز زمامداران اگرچه به ضرر ملت باشد سر تسلیم را خم می‌کند که در نتیجه حق تلفی ملت می‌شود و من ابداً نمی‌خواهم که حقوق یکی از تبعه افغانی بنابر اغراض شخصی سلب و نابود گردد و خدانخواستہ خواری برای ملت‌م عاید آید.

آیا وکیلی که به حکام امیدی داشته باشد و به ایماء و اشاره‌شان کار کند، باز حق خواهد گفت و حق ملت را نخواهد ماند که تلف شود؟ فقط ترقی یک وکیل وابسته به حسن خدمات و منفعت جویی اوست برای ملت که ملت او را مکرراً باز وکیل انتخاب کرده، حتی اگر فایده بسیاری دیدند شک نیست که بدون سلسله مراتب دفعتاً او را به عضویت شورای دولت ارسال دارند و این را هم باید ناگفته نگذاریم که در میان ملت هم حق انتخاب را بیشتر از دیگران کسی دارد که برای دولت محصول و یا مالیه و یا حق گمرکی و یا محصول مواشی را می‌دهد و یا شخصاً به حکومت خدمات می‌نمایند. زیرا که آنها در منفعت و مضرت حکومت خود را شریک می‌دانند.

لویه جرگه به کمال سرور و شادمانی این نظریه قیمت دار شهریاری را قبول کنان، این مبحث به کمال مسرت و کف زدن‌های خرمی خاتمه یافت.

اعلیحضرت در ماده بودجه فرمودند: بودجه را آیا می‌دانید که چیست؟ بودجه یعنی تعیین دخل و خرج یک مملکت است که بدانند چه قدر دخل دارم و به کدام اندازه مخارج.

این یکی از ضروریات دولت است. چرا؟ تا حکومت دخل و خرج خود را نداند، خرج از کدام رهگذر کرده می‌تواند. در افغانستان در زمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان سنجیدند تا معلوم کنند که خرج ما از دخل اضافه نباشد. موفق نشدند و هم در وقت ضیاء‌الملک والدین بسیار کوشش‌ها کردند تا حکومت دخل

و خرج خود را بدانند. به بسیار زحمات و تکالیف یک طرزی را اختراع کردند که آن را خلاصه نویسی می‌گفتند. با این قدر کوشش‌ها و سعی‌هایشان چون در همه ولایات اوراق آن را روانه نمودند. تنها از یک هرات دخل و خرجش رسید. باقی جای‌ها نتوانستند که خلاصه را می‌ساختند.

من عاجز کوشش‌ها کردم شب‌ها و روزها کار کردم تا این بودجه را ترتیب دادم و الحمد لله که به مقصد خود کامیاب گردیده، فخرانه حال از آن به بسیار سهولت و آسانی کار می‌گیریم. فایده اش این است که در سابق هرکس درخانه خود نشسته و یا در دیگر کارات مشغولیت می‌داشت و از دولت مفت و رایگان به هزار روپیه در سال به‌خانه اش می‌رفت که یک پیسه آن را ملت بیچاره به بسیار زحمات و به به عرق ریزی پیشانی خود جمع می‌کردند و به دولت تحویل می‌نمودند. هزار افسوس که آن ظالم خودش نمی‌گفت که آیا چه خدمت به دولت می‌نمایم که این پیسه را در مقابل آن حق‌الزحمه خود می‌گیرم. حال بودجه اجازه نمی‌دهد که به احدی یک پیسه را بی‌آن که یک خدمت برای دولت و ملت کند، داده شود.

اگر کسی حال در باب بودجه گفتگوی داشته باشد چنانچه قبلاً یکی از شما گفته بود، در این فرصت به خیالم موزون نخواهد بود چرا ما بودجه را از سر سال ابتدای ماه حمل ۱۳۰۲ ترتیب داده ایم و در آن زمان همین وکلای شما، وزراء حاضر بوده، بعد از تصویب آنها امضا نمودم و حال میانه سال است هر چیزی که در آن کرده ایم، تبدیل و تغیر نمی‌شود.

با این هم اگر کسی در این موضع خواهش مباحثه را داشته باشد، بعد از این که معلومات کافی را در آن موضوع به دست بیاورد، در ابتدای سال آینده حاضر هستم که با او مباحثه نموده، شبهه‌شان را رفع نمایم.

لویه جرگه: اعلیحضرتا چیزهایی که از زمان سلطنت شما برای ما ملت رسیده، همه آن باعث آسایش و بهبودی ما رعایا می‌باشند. خصوصاً بودجه که یک کار بسیار عالی و یک تدبیر خیلی گرامی می‌باشد. آن را ما رعایا به نظر تقدیر دیده شکرانه خداوندی و امتنان ذات جهانبانی را ادا می‌سازیم.

(بعد از ختم مذاکرات اساسی فرمودند. ب.د.)

اعلیحضرت: خدای را شکر می‌گوییم که قواعد و اساس‌هایی را که در این مدت پنج سال به بسیار زحمت و عرق ریزی ترتیب نموده بودیم تا یک درجه به فکر شما ملت رسید. اگر قدری به نظر انصاف ببینید، حکومت شما در هیچ امری به مضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد از این هم نخواهد کرد و به غیر از راه دین اسلام به هیچ یک راه نرفته و نخواهد رفت. خدا شاهد است که همیشه حکومت شما و من عاجز پابندی دین مبین اسلام را داشته، آرزومندم که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلائی کلمت الله و خدمت اسلام بریزانیم.

ملاصاحب بولان ذکر آن مجلس علماء را که در زمان سلطان محمود از طرف حکومت منعقد شده بود ایراد داشته، این رأی و مشوره خواهی اعلیحضرت غازی را از علمای ممالک افغانی مطابق به شریعت غرای احمدی گفته، در خاتمه توجه مزید علماء را به سوی حق گویی، حق بینی و تقدیر خدمات فوق‌العاده اعلیحضرت غازی نموده به دعای طوالت عمر و مزید موفقیت همایونی در خدمات افغانی، ختم مقالش را نمود.

مولوی محمد حسین خان رئیس، نطق مفصلی را به تأیید ملاصاحب بولان ایراد نموده اند که مطالب اجمالی آن این است:

این زمان زمانیست که روشن‌کننده دین مبین اسلام است. این وقت وقتی ست که اعلیحضرت ما احیای سنت نبویه، احکامات و اوامرات حضرت پیغمبر ما را نموده اند. اگر در تاریخ اسلام نظر کرده شود، اولین پادشاهی که بدین طور ترویج دین اسلام را نموده اعلیحضرت غازی ما است. اعلیحضرت پادشاه مهربان ما است که قرار آیه شریفه مبارکه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» عمل کرده، عموم ملت خود را در یک جا جهت اخذ معلومات و استماع نصایح و گزارشات خواسته اند و آنها را به خوبی از حقایق دانانده، واپس برای هدایت، رهنمایی و تنویر افکار عمومی ارسال می‌فرمایند تا آنها در آنجا رفته، بعضی چیزهای خوب و مفید را بر صورت اصلی مابین ملت تفصیل و ترویج بدهند. ذات شاهانه همیشه ما ملت را به راه راست اسلام معرفی کرده، از راه غلط منع می‌کنند.

اعلیحضرت: لطف خداست که از یک پایه اساسی خلاص شدیم و باز به دربار خالق بی‌نیاز خود هزارها شکرانه می‌گوییم که همه ما به یک خیال و به یک فکر

بوده، مابین هیچکدام یک مخالفتی پیدا نشد و در این دو ونیم روز، هرکار ما به بسیار خوشی و خوش وقتی انجام یافت. این مجلس که در افغانستان امروز منعقد گردیده، به خیالم به این اسلوب خوب و طریق مرغوب به هیچ یک دول عالم انعقاد نیافته که همه شان به یک رأی بوده، کار از اتفاق بگیرند، بسیار جای شکر است.

حال به دیگر کارهای خود شروع نماییم. چرا هر قدر زودتر تمام شود فایده اش بیشتر است. نظامنامه تشکیلات اساسی و ملکی به خیالم چندان اشکال ندارد که در این مجلس خوانده شود. چرا، در آن توضیح یافته که افغانستان چقدر وزیر و وزارت دارد و دوائر وزارت چند است و کدام کار به کدام مأموریت تعلق دارد و فلان جا به کدام نایب الحکومگی مربوط است؟ اگر خوانده شود روزها خواهد گذشت و از مقصد خیلی دور خواهیم ماند. بنابراین سبب، اگر خواهش دارید یک یک جلد برای هرکدام شما داده می شود که درخانه های خود ملاحظه نمایید تا از تشکیلات حکومتی خود مطلع گردیده، هرکدام بدانید که قریه من مربوط به کدام حکومتی می باشد. به خیالم این طور بهتر است از آن که روزهای خود را در آن صرف کنیم.

عموم: بلی بلی! این خیال اعلیحضرت ما نهایت خوب و بسیار درست است. حقیقتاً اگر در این مجلس خوانده شود روزهای بسیار قرار فرموده اعلیحضرت به غیر حق خواهد گذشت.

اعلیحضرت: باقی می ماند نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری. این مسأله است که در آن علماء بحث و مذاکره کنند. چرا به غیر از علماء فکر دیگران در مسائل نمی رسد. حالا اگر فقره به فقره خوانده شود و در مجلس بحث و مذاکره شود، باید شما کم از کم شش ماه در کابل معطل بمانید تا این مسائل تمام شود. در آخر مجلس نظامات مبحث فیه برای شما داده می شود که در جای های خود رفته آنها را مطالعه کنید و در هر فقره که بحث داشته باشید فردا یا پس فردا مذاکره کنید. باقی مانند معاملات عروسی و مراسم تعزیه داری که هر دوی آن هم تعلق به شریعت دارد و هم به سیاست. بایستی در هر ماده اش بحث و مذاکره نموده شود تا آنچه خیر و بهبودی ملت و امر و راه شریعت باشد، گفته شود.

اگرچه خداوند واحد و شاهد است که در هر نظامنامه این خادم ملت علمای اعلام و وزرای تان خون جگرها خورده ایم و شبها بیدار خوابی کشیده ایم و زحمات را بر خود گرفته ایم و آن چیزهایی را که آسایش و آسودگی ملت در آن بوده است فراهم آورده ایم تا رسیدن دیگر نظامات دولت شروع و بحث در نظامنامه نکاح می‌کنیم.

قرائت نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری

(در این جا ذات خسروانه یک بیانیه مطولی را آویزه گوش صداقت نپوش حصار فرمودند و مفاد نکاح واحد را با مضار نکاح زیاده از آن را خوب شرح و بسط دادند که این مرتب از آن میان چیزی را که به خاطر گرفته توانسته است اجمالاً در ذیل به تحریر آن می‌پردازد. ب.د)

اعلیحضرت: ایزد پاک همچنان که در قرآن مجید به مسلمانان اجازه نکاح را تا به چهار زن عطا و کرامت فرموده است. هم چنان بلکه بیشتر از آن بر بندگان خود تأکید عدالت و مساوات را در میان ازواج شان نموده است. و اسفا در این زمان اکثری از مسلمانان این حصه کلام رب‌العالمین را که «فَأَنْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» است تماماً به نظر قبول می‌بینم، او از آن حصه مهمه آن که «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» کاملاً صرف نظر نموده ایم.

این عاجز از وضع این نظامنامه به جز از تعمیل و تنویر احکام رب قدیدر و متوجه نمودن مسلمانان را به سوی این خطای فاحش‌شان و آنها را موفق داشتن و مکلف نمودن بدین حکم پروردگار دیگر چیزی را در نظر نداشتم.

بلی مقصدم از وضع این نظامنامه آن است که من عاجز از زمان شهزادگی خویش الی الآن به غیر از نفاق ملت افغانیه و قتل و قتال در خصوص زن گرفتن و دختر دادن دیگر چیزی را ندیده ام و نمی‌بینم. آرزو دارم که به یک طریق خوب و یک روش مرغوب که خوشی جانبین را حایز باشد، مراسم ازدواج را بنمایید تا حیات و گذاره در صورت معیشت تان به اتفاق خوشی و یکرنگی بگذرد. والله دیده ام که مابین دو برادر در خصوص یک زن این طور عداوت و عناد پیدا شده که اگر در راه آن برادر دیگر برادر خود را ببیند به جز آن که سرش را قطع کند، دلش سرد

نمی‌شود. همچنین نکاح صغارت نیز موجب مشاجرات و مناقشات دیده و شنیده شده، چنانچه یکی برخاسته می‌گوید که این دختر را پدرش در وقت صغارت برای من نامزد کرده است. در این صورت هم درخانه داماد یک نزاع پیدا می‌شد و هم درخانه عروس منافرت به وجود می‌آمد. در خصوص شخصی که یک زن داشت و خواهش نکاح ثانی را می‌نمود، چنین کردیم که در نکاح دوم دو نفر شاهد بیاورد که شخص عادل و با انصاف است. چرا آن زن اول بیچاره در صورتی که بروی دیگر زن بیاید، معلوم است که با یک عالم زحمات دچار می‌گردد. لکن از خوف مظالم شوهر صدایی نمی‌کشد و آوازش به جایی نمی‌رسد. هر قدر ظلم و تعدی که می‌نمود بیچاره فلک زده تحمل می‌کرد و با این که بعضی زن‌ها در محکمه‌ها بی‌پرده می‌رفت و شوهرش که بیرون با یک وضعیت خیلی قشنگ می‌برآمد به واسطه‌ی که زنش او را در محکمه آورده هزار لعن و طعن می‌شنید. فقط اندفاع این مظالم و قایم شدن عدالتی که خداوند تأکید آن را در ازدواج فرموده چه کردیم، گفتیم یک شاهد و یک تصدیق‌نامه آن مردی که میل به نکاح ثانی دارد، قبل از عروسی بدهد که زن اول و ثانی را به یک نظر دیده، عدالت می‌نمایم. در این نکته من خیر ملت خود را می‌دانم. مثل امروز زکات را مردم بسیار کم می‌دهند، مالیه را به خوبی می‌رسانند، چیست که در حصول زکات محصل مقرر نیست و بر مالیه محصل موجود است. گویا مصدق محصل عدالت و مساوات گفته می‌شود.

هزار افسوس بر ناخوانی و جهالت که نظامنامه را نخوانده و ندیده چنان کردند که حکومت امر کرده تارضای زن اول نباشد، احدی دیگر زن گرفته نمی‌تواند بی، آغا! مساوات کن، عدالت بکن. چهار زن بگیر لکن از آن چهار زن که همیشه در بین‌شان جنگ، جدال، قتل و قتال باشد به خیالم یک زن بهتر است. حکومت شما گاهی نگفته که در گرفتن زن ثانی رضای زن اول به کار است کدام زن است، که به گرفتن یک زن دیگر شوهر خود را امر کند و رضا باشد حتی اگر یک زن لنگ و کور هم باشد، گاهی با این امر خوش نیست که شوهرش زن دیگر بگیرد!

اما در وقتی که یک مرد عدالت و مساوات نداشته باشد، گاهی راضی نیستیم که زن دیگر بگیرد و باز هر دوی‌شان در محکمه‌جات حاضر شوند. هرکس که بحث و مذاکره و تنقید بر این نظامنامه داشته باشد اینک نظامنامه برای تان سراپا خوانده می‌شود، بشنوید و فقرات بحث طلب را بیرون‌نویس کنید که در خاتمه بر آن گفت

و شنید نماییم. من حاضریم که همراه تان در آن موضوع گفتگو کنم.

(بعده منشی مجلس نظامنامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز کرد. بعد از خواندن نظامنامه نکاح و عروسی فقراتی که بر آن اعتراضات و گفت و شنید به عمل آمده، محملاً حسب ذیل است: ب.د)

وکیل قندهار: اعلیحضرتا! ما مقصریم از این که یک فکر و رأی بدهیم. چیزی که شرع شریف و احادیث منیف فرموده و علمای ما از آن معلومات دارند، بگویند تا ما عمل کنیم. ما همه اوامر شریعت را آما و صدقنا گفته، به سر و چشم قبول داریم.

وکیل سمت مشرقی: بر ماده که در آن ذکر نگرفتن بیشتر از یک زن است، در صورت عدم عدالت و مساوات اعتراض کنان گفت که در اینجا حکم به دست مردان است که خواه یک زن می کنند یا چهار زن. حکومت حق ندارد که منع کند چرا که در شریعت موقوف نشده، در صورت عدم عدالت و مساوات، زن مختار است که خودش در محکمه می رود و یا وکیل می گیرد تا او همراه شوهرش مباحثه بکند و حقوق حقه آن زن را به دستش بدهد.

اعلیحضرت: کسی شما را از گرفتن چهار زن منع نکرده است و گاهی قانون دولت به شما نشان نمی دهد که به غیر از یک زن به گرفتن دیگر عیال مأذون نمی باشید. این افواه که زبانزد عوام گردیده از تبلیغات اعدا و از بی خبری خود شماست که از یک طرف به قول دشمنان خود گوش داده اید و از جانب دیگر به طرف نظامات دولت التفات نمی کنید و دقت را به کار نمی برید که آیا این حکم در کدام ماده و در کدام صحیفه نظامنامه مندرج است. ابدأ، حکومت شما تعدد ازواج را مانع نشده است. البته یگانه خواهش حکومت آنست که بر طبق فرمایش ایزد پاک عدالت و مساوات حقیقی در بین طبقه ذکور و انائی مرعی و معمول باشد و این از بدهیئت است. اشخاصی که بیشتر از یک زن را در حباله نکاح می گیرند ابدأ مراعات عدل و انصاف را نمی کنند و اولاده یک زن اطفال دیگر زن شوهر خود را که در حقیقت برادرند با اقارب و طرفین و به نظر بغض و حسد نگریسته، رفته رفته از همین تعدد ازدواج چنان یک نفاق و بیگانگی در بین اقارب نزدیک به وجود می آید. بر ضد اوامری که ایزد پاک باربار ما را به اتحاد و اتفاق دعوت کرده است، عملیات ناگواری

به عمل می‌آید. از این رو حکومت تان نه حکم امتناع تعدد ازدواج کرده و نه آنها را یک سر اجازه داده است که با وجود مظالم، بی‌انصافی و اعتساف پیشگی چند زن بنمایند که بدون مصدق و علامات و شواهد عدالت بیشتر از یک زن را گرفته بتوانند. البته اگر کسی تصدیق انصاف و مساوات و عدالت ناکح را بکند گاهی حکومت او را از تعدد منکوحات مانع نمی‌شود.

مولوی فضل‌ربی عرض کرد که ایزد پاک اجازه گرفتن چهار زن را داده، در صورت عدم عدالت البته بیشتر از یک زن را جایز نفرموده است مگر شرط و لفظ مصدق نه در قرآن و نه در حدیث و در کتب فقهیه برای نکاح ثانی موجود است. بلی! در صورتی که مرد حق یکی از زنان خود را تلف کند، آن زن مظلومه حق تلف شده خود را که شریعت بدو اجازه داده است و استغاثه مظالم و حق تلفی شوهر خود را شخصاً خودش و یا وکالتاً یکی از اقاریش در محاکم شرعیه بنماید. علاوه بر آن خطاب عدالت از طرف رب‌العزت برای شوهران است نه برای اولی‌الامر. لهذا، پادشاه هیچ حق مداخلت را در تعدد نکاح به تقرر مصدق و شرط عدالت نخواهد داشت و این هم بدیهی است با وجودی که یک مرد در موقع نکاح خویش تصدیق عدالت خود را بنماید چون قبل از وقت است، بعد از نکاح اگر عدالت نکنند از عقل بعید نیست. پس، عقلاً و نقلاً وجود و شرط مصدق در تعدد ازدواج بی‌سود است.

لویه جرگه در اینجا غلغله برخلاف تقرر مصدق بر پا شده، هرکسی از علماء، وکلاء و سادات برپاخاسته نظریات مطوله و مختصره خویش را بر عدم تقرر مصدق خاتمه می‌داد و هم ضمناً از محصولی که بر نکاح ثانی ثالث و رابع حسب‌المراتب مقرر بود، زمزمه سرایی کرده، متفقاً اظهار داشتند که مصدق و محصول هر دو باید الغا یابد و ذات همایونی به کمال بشاشت و خنده پیشانی حسب‌النوبه به سخن هرکدامی گوش می‌داد.

حضرت صاحب شور بازار بالآخر، جناب فضایل مآب حضرت صاحب شور بازار نتیجه تمام این مذاکرات را چنین به خدمت شه‌ریار خویش رسانید که درباره مصدق شخص خودم هیچ گفته نمی‌توانم که باشد یا نه. لکن آرزومندم محصولی که بر شوهران به نکاح دوم، سوم و چهارم در این سال مجدداً مقرر شده است،

معاف گردد.

اعلیحضرت در اینجا بیانیۀ را در حقوقی که نسوان بالای مردان دارد، عقلاً و نقلاً ثابت کنان و از مظالم که بر آن بیچارگان به واسطۀ همین تعداد ازواج دارد، می‌آید و عدۀ از اهالی آنها را که به میل خاطرشان نباشد می‌فروشد و به حیوانات مبادله می‌نمایند و به حالت زار نگهداشت می‌نمایند، به یک الفاظ نهایت رقت‌آور بیان داشته، در خاتمه فرمودند که ما و شما تماماً از طبقۀ اناثیه که به جز از چشم و نگاه ما دیگری را نمی‌شناسند و اسباب مسرت و غمگینی‌شان خندۀ پیشانی چین و جبین ما مردان است، مسئولیم. مخصوصاً شخص خودم که به الطاف خداوندی پادشاه شمایم، چنانچه که از رفاه و آرامی شما مردان مسئولیم بیشتر از آن از رعایای اناثیه خود نیز شرعاً، نقلاً و عقلاً مسئولم. به خدا که دل جان و وجدان من گاهی بدین امر روادار نیست که محض به واسطۀ خواهش نفسانی یک عده از مردان بهیمه صفت، این همه پریشانی‌ها و مذلت را بر یک دسته از رعایای مظلومۀ پی‌زبان ملت که طبقۀ مستورات است، روادار شوم و این را هم ناگفته نمی‌گذارم که شما علماء و فضلا همچنان که من در این مسئولیت داخلم زیاده‌تر از آن زیر بار این مسئولیت خواهید بود.

از برای خدا کسانی که ترتیب معیشت و نگرانی آنها را خداوند به ذمۀ شما گذاشته است آن حق را رعایت کنید و عینک بهیمه صفاتی را از خود دور کرده به چشم حق بین در اصل مسأله دقت را به کار برید زندگانی مردی که یک زن داشته باشد، نسبت به اشخاصی که زن‌های مختلفه السیرت متعددی را داشته باشند چقدر متفاوت است.

مولوی محمدحسین خان: در تعداد ازدواج عرض می‌کنم که از آیه شریفه است «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ»؛ استنباط می‌شود که شما در میان زن‌های متعدد هرگز عدل کرده نمی‌توانید. پیش‌تر بیان شده بود «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»؛ اگر خوف کنید که عدل کرده نخواهید توانست پس یک زوجه بس است یا کنیزهای تان

به هر کیف، چون بنابر بعضی اسباب ضروری و لابدی چهار زن جایز شد، شرط

عدل آمد و اگر عدل نشود لاجرم در میان شوهر و زن نفاق و شقاق رو می‌نهد. در دیگر آیت وارد است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا».

اگر شما از شقاق و عداوت همدیگر می‌ترسید، پس یک حکم از طرف شوهر و دیگر از جانب زن مقرر کنید. لهذا در صورتی که مرد بعد از دواج واحده خیال دیگر زن را داشته باشد، چون عدل محال است و از عدم عدل آن اندیشه شقاق لاحق می‌شود. پس هنگام ازدواج مزید یک نفر از طرف مرد و دیگر از اهل زن پیشتر مقرر باشد تا اصلاح شان را به عمل آرد و این دو نفر دائماً، ضامن مراقب و منفعت احوال هر دو طرف باشند. این یک تجویزی است که به خاطر فاطر من گذشته البته علماء تطبیق یا تردید آن را کرده می‌توانند.

(در اثر این گزارش مولوی صاحب، عدۀ از علماء بر علیه شان برخاستند، با این که در اوضاع خود مولوی صاحب نیز استعداد کافی جوابدهی موجود بود. با آنهم، حضرت مولوی محمد بشیرخان برخاسته حضار را خطابۀ کنان فرمودند که از طرف مولوی صاحب محمد حسین خان وکالتاً و از طرف خویش اصالتاً توضیح این مطلب را ذهن نشین سامعین می‌نمایم. ب.د.)

مولوی محمد بشیر به تأیید اعلیحضرت غازی آیه شریفه «مُحَصِّنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» و دیگر آیاتی را که در مورد شفقت و نظر مرحمت داشتن بر طبقه اناثیه بود، به احادیث شریف و روایات منیف خوانده و به ترجمۀ عام فهم آن به یک جوش و خروش فوق‌العاده پرداخته، مخصوصاً آن حدیثی را که حضرت رسول اکرم در موقع حجة الوداع نسبت به مراعات نسوان و عطف توجه نمودن مردان بدین اجسام لطیفه فرموده اند با نبذی از این مظالم و بیدادی‌هایی را که رجال موجوده بر ازواج متعدده خویش فی الحال روادار می‌شود؛ به الفاظ نهایت پرشور ایراد داشته، فلسفۀ تعدد ازواج را در زمانۀ صحابه محض برای سرپرستی بیوه‌گانی که در جهاد شوهرانشان وفات می‌کردند و به تعداد بسیار از خودها بیوه می‌گذاشتند، بیان کرده گفت: نه این که مقصد از چهار زن گرفتن میل نفسانی را پوره کردن مقصودشان بود.

در خاتمه در این قید و بستی که ذات خسروانه بر تعدد ازواج فرموده اند، حضور

ملوکانه را حق به جانب گفته و علماء را به لفظ مؤدبانه بدین امر توجه دادند که باید در هر حال مراعات نسوان به عمل آید.

یک ملا برپاخرسته به تأیید مولوی محمد بشیرخان و اعلیحضرت غازی و عموم کلمات از حد مفیدی را ایرادکنان به عرض رسانید که شریعت محض به غرض اقامه عدالت برای زنانی که در نفقه و کسوت و غیره لوازماتش از طرف شوهر نقص و فتوری واقع شود، حکم و اجازه داده است که به حکومت استعائه کند. اگر به جای مصدق در نظامنامه چنان تصریح شود، زنان مظلوم که حقوقشان را مردان تلف کنند، حق دارند به هر ذریعه که می‌توانند این مسأله را به محکمه مرافعه کنند و حکومت راست که علاوه بر توصیه عدالت و مساوات آن مرد ظالم را مجازات کند.

لویه جرگه تماماً تأییدکنان این نظریه را تصویب نموده، آرزوی منظوری آن را از حضرت پادشاهی التجا کردند.

(چون یگانه نقطه نظر اعلیحضرت پابندی شریعت غرای احمدی و عدالت گستری و رعیت پروری است. در اینجا چنان یک نظریه را که موجب اتفاق عموم و بر طبق شریعت بود، ایراد فرموده گفتند. ب.د.)

اعلیحضرت: امسال در حین ترتیب بودجه وزارت مالیه چیزی مبلغ را از عایدات کمتر و مصارف را بیشتر نشان داد. مجلس وزراء برای تعمیل آن مخارج هر چند سنجیدند ممری را نیافتند. اگر بر مالیه، گمرک و بر دیگر محصولات دولتی می‌افزودند، ظاهراً ظلم و باراندازی گفته می‌شد. بالآخر، چنان سنجیدیم که آن مبلغ بر دو شعبه ایزاد گردد: اولاً؛ بر عرایضی که مردم به نزد مأمورین دولتی می‌شوند، افزودیم تا مردم به واسطه گرانی عریضه در صورتی که مقصدشان مظلوم آزاری و سرگردانی باشد عریضه پرداز نشوند. دوم؛ برای نکاح ثانی، ثالث و رابع. چون عموماً به غرض میل نفسانی و عیاشی می‌باشد و ظاهراً کسی که نکاح متعدد می‌کند، حتماً پول زیاد هم داشته می‌باشد، افزودیم و برای اشخاصی که بنابر بعضی مجبوریت‌های خانگی نکاح ثانی می‌کند این محصول را معاف داشتیم. و هم از مصدق مقصد ما رفع مظالم و ادامه عدالت و مساوات از اول مرحله بود. چنانچه برای حفاظت خزانه و مقامات لازمه از ابتدا پهره دار مقرر می‌شود تا دزد

در آن اطراف و اکناف تردد نکند. اکنون که شما علمای اعلام خواستار معافی محصول می‌باشید و هم برای دوام عدالت و مساوات در باب زن حق شکایت نمودن را به محاکم عدلیه دادید و هم حکومت را به مجازات شخصی که بر ازواج خویش مراعات عدالت را نمی‌کند، اختیار دادید، هر دو یک مطلب است. گویا من از اول بهره دار مقرر کرده بودم که دزدی نشود و دزد به نظر نیاید و شما می‌گویید که حاجت ندارد، اگر دزدی شد و مال غایب گشت باز از روی تفتیش و دلایل و امارات هم مال را پیدا می‌کنم و هم دزد را مجازات می‌دهیم. این خادم شرع شریف نیز بر این نظریه شما مسرور و از این حق پسندی شما که همواره برای نسوان مظلوم حق استغاثه را از دست شوهران ظالم ایشان دادید تشکر می‌کنم. برای حکومت قید اولیه که در نظامنامه بود و این قیدی را که شما به جهت همیشه فی الحال رأی دادید فرق نمی‌کند بلکه نسبت به پیشتر زیاده تر، حکومت ترقب عدالت را می‌نماید.

یک وکیل اعلیحضرتاً اگر برای اشخاصی که زنان خود را از رفتن محکمه باز می‌دارند، هم مجازاتی مقرر شود، برای ادامه عدالت و مساوات چقدر موزون خواهد بود.

لویه جرگه: بلی بلی ضرور باید هم بر شوهرانی که زنان مظلوم خود را از استغاثه به محکمه شرعیه مانع می‌شوند مجازات مقرر گردد و هم بر مردی که با وجود تنبیه حکومت مکرراً باز بی‌مروتی و مظالم پیشگی را واگذار نشود و باز استغاثه از دست وی به حکومت برسد باید قدری مجازات وی در مرتبه ۲ و ۳ حسب المراتب کسب زیادت و شدت نماید.

اعلیحضرت ذات همایونی با یک عالم شادمانی این نظریه لویه جرگه را به نظر قبول منظور فرموده، منشی مجلس را امر به قلم‌بند نمودن او کرد و این مبحث به کمال شادمانی خاتمه یافت.

وکیل قندهاری یک نفر مرد قندهاری با این که بحث به اتفاق آرای عمومی خاتمه یافت، برپاخاسته بیان داشت: چنانچه مردان در صورت عدم عدالت و مساوات به نزد حکومت مسئولند بایستی حکومت ما برای زنانی که ناحق به محکمه از طرف مرد شکایت کنند وریش شوهران خود را به دست قاضی و محتسب بلاسبب بدهند نیز مجازاتی مقرر نمایند.

لویه جرگه با این که ذات همایونی از نکته سنجی و باریک بینی که دارند، از آغاز کلام به مقصد این مرد رسیده بود، می‌خواستند به مجرد سکوتش جوابی برایش بگویند. اما اعضای لویه جرگه سبقت بسته جواب‌های بسیار معقولی برای وی گفتند که از اول زنان را این قدر جرئت نیست که ناحق و بلاسبب عریضه پرداز شوند و باز شریعت بدون گواه و دلیل سخن هیچ کسی را نمی‌شنود. مقصد این که سخن آقا پوچ رفت و مکرراً همان نظریه ابتدائیه خود را لویه جرگه در این مورد درست گفتند و منشی جلسه آن را تحریرکنان بعد از امضای همایونی به امضای عمومی لویه جرگه تزیین یافت.

(در اینجا ساعت ۱۲ را نشان داد و اعلیحضرت محیی ملت افغان عموم حضار را مرخص فرموده و مزید مباحثه نظامنامه نکاح و عروسی را به ظهر وعده دادند. ب.د.)

ظهر دوشنبه ۳۰ سرطان

(به وقت پیشین نیز عموم حضار و اعلیحضرت دیندار ما پوره به وقت موعوده حاضر شده، بعد از وقفه قلیل به کار آغاز نمودند. ب.د.)

اعلیحضرت: به نام خداوند مهربان آغاز می‌کنم. بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی به حنفی فیصله شد، حالا بفرمایید دیگر در کدام یک ماده آن بحث دارید؟ تا بر آن گفت و شنید به عمل آید.

یک نفر ملا به کمال ادب برخاسته به عرض رسانید: فواید و عوایدی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغار سنجیده اند، بر همگان ظاهر است و نمایان. فاما، بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان بر این حکم همایونی تنقید می‌نمایند و در حقیقت در تنقید خویش، حق به جانب نیز شمرده می‌شوند. آرزومندیم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود.

اعلیحضرت: این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتحاد و وفاق کلی حکم فرما بوده، خداوند نفاق، دوئی و خرابی‌ها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب، بغض، عداوت و فرقه بندی در

این سرزمین افغانی اکثر از نکاح صغیره است که به عمل می‌آید. دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قبلاً یکی ازوشان را خواستار نیست، دعوی می‌کنند و هرکدام وسایل جایز و ناجایز را برای به دست آوردن مدعای خود به کار می‌برد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت به صورت مشروع و یا غیر مشروع به یکی از این دو نفر از طرف اولیای نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق بر آن مظلومه دعوای را اقامه داده. بعد تضييع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها به هر ذریعۀ ممکنه که باشد، در حبالۀ نکاح خود می‌آورد و اثرات آن حریف مقابل او را که زن را باخته است، بر این امر وادار می‌کند که بر ضرر مالی و جانی این مرد می‌کوشد و این مسأله رفته رفته کسب وخامت می‌کند.

از طرف دیگر، آن منکوحۀ مظلومه که جبراً به زور پول، شاهد و گواه و حکم‌نامه‌های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را به نظر اکراه می‌نگرد و محبت او را به دل نمی‌پروراند از این رو همواره عیش و حیات هر دوی‌شان منغص می‌باشد و نه در مال و نه در اولادشان برکت و منفعتی. چنانچه شاید و باید به عمل می‌آید.

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت به یکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی به هم رسیده در زمان بلوغ، مرد زن را و زن مرد را به واسطۀ داغ‌های چیچک که بر رخسارهایشان عاید می‌شود یا به واسطۀ سوختگی یا از بام افتادگی یا به واسطۀ افلاس و یا دیگر اسبابی که حتماً در این قدر مدت که طرفین به سن بلوغ می‌رسند واقع شدنی است، به نظر نفرت نگریسته، یگانه مقصد محبت و ائتلافی که از ازدواج است در آن فوت می‌گردد، بلکه به جای دوستی و محبت هر روزه به منافرت و مشاجرت می‌پردازند.

بسیار دیده شده است با این که صغیره را اولیای او در طفلی به نکاح داده است؛ اما در کلانی این صغیر و صغیره به هزار حيله و بهانه خودها را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات، ولی بعد اعطای صغیره خود به یک نفر وفات می‌کند و دیگری از این موقع استفاده کنان بران دختر دعوی می‌نماید. چون در قید حیات نیست که قول یکی ازین دو نفر را تصدیق کند از این رو مسأله به منازعه می‌انجامد و اکثریه

برخی مردمان دنیا دوست با این که صغیره خود را به یک نفر نامزد می‌کند اما چون از افلاس و بعض اعمال او مطلع می‌شود علی‌الغور از وی دل‌سرد شده به هزار حيله و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده به دیگری که صاحب ثروت مال و هستی می‌باشد او را می‌دهد. از این رویه نامرضیه خود را با صغیره مأخوذ عندالله می‌نماید.

بنابراین، فقرات و اسبابی که به شمه از آن تلمیح رفت، این خیرخواه و منفعت پسند به ملت خویش امر نمود که دعاوی مناکحات صغاری که ما قبل از این شده اند تا به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته، اگر دعوی داشته باشند، فیصله نمایند و ما بعد از سه سال دعاوی آنها که عموماً ناحق و بی‌خبر از تزییع اوقات دیگر ثمری نمی‌دهد، شنیده نمی‌شود و در آتیه باید به نکاح صغیره اقدام ننماید.

حضرت صاحب: چیزی را که اعلیحضرت غازی فرمودند از نقطه نظر شفقت و عاقبت اندیشی خیلی درست است. فاما نکاح صغیره یکی از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکت الآرائی در کتب فقهیه مرقوم آمده است. حتی عدّه از مرتاضین نکاح صغیره را بنابر این که حضرت رسالت پناهی ام‌المؤمنین حضرت عایشه صدیقه (رض) را در صغارت نکاح کرده اند مسنون نیز شمرده اند. لذا رجا می‌شود که نکاح صغیره جایز و دعاوی آن در محکمه مسموع گردد.

مولوی عبدالواسع در جواب حضرت صاحب گفت: حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در امثال این مسائل حکم وجوب را دربر می‌گیرد. زیرا مسأله مسلمة اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر به مرتبه وجوب می‌رساند. حال آن که نکاح صغیره مباح است، چون به این فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت ظاهراً حکم وجوب را دریافته از این رو با این که نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت، چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.

ملا... چیزی را که شما و امثال شما در نظامات کورکورانه از مسائل ضعیفه و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر

معظم غازی ما نیست. تنها مظلومه و گناه آن بر شما و امثال تان است. آیا شما نمی‌دانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدتنا عایشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف بر این امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنونه شمرده می‌شود. پس چگونه سنت به قول اولوالامر نه تنها از مرتبه مسنونیت اسقاط، بلکه برخلاف آن حکمی اصدار می‌گردد؟

مولوی عبدالواسع: ملاصاحب! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه نکاح صغیره را مسنون قرار دادید؛ زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتی که طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده اند. ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند. پس از آن عادت و طبیعت نبایست یک امر مسنونی را استخراج کرد.

قاضی عبدالرشید که یکی از اعضای تمیز است بر علیه مولوی صاحب، برپا خاسته بیانیه طولانی را در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطه مولوی عبدالواسع ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است که به نکاح دادن صغیره و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و پدر کلان است که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدین واسطه که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی می‌دارند، ارزانی نموده است. پس اولوالامر و یا دیگری را چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه به اب و جد داده، ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیره را اعلان کند. امثال ما را نباید محض به غرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و روایات معوج برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسئول نماییم.

(گویا قاضی عبدالرشید توهم داشت بعض خطا و یا سهواتی که از هیئت تمیز سابق در بعض نظامات به وقوع پیوسته است ذمه داری آنها تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را به امثال این اقوال به نظر حضار با این که یکی از اعضای مهم همان هیئت تمیز علیه دیگر اعضای خویش که تماماً به استثنای مولوی عبدالواسع مهر سکوت را بر دهان مبهوت خود گذارده بودند، نشان داده صفایی و دانایی خود را به حضار حالی می‌نمود، بلکه به زبان حال تقاضای

این امر را شاید می نمود که در آتیه ریاست هیئت تمیز را نظر بدین معلوماتی که دارم و حقایقی که میسریم تنها خود من مستحکم. از این رو در جواب او گفته شد. ب.د)

علیحضرت: قاضی صاحب از این بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم می شود که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته و تصویب نموده، امر به انطباق آن داده است، شما و باقی اعضای شما در ملاحظه تصویب و تدقیق آن هیچ ننموده اید. حال آن که تمام نظامات بعد از این که از ملاحظه شما گزارش می یابد به امضاء و دست خط های شما مطابق شرع شریف انگاشته می شود و سپس از آن در محل اجرا گذارده می شود. متأسفانه در این نظامنامه نمی دانم که به کدام واسطه مهر و امضای شما نیست؟ خیر در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید لویه جرگه گردد تا من هم طوری که خودت اظهار کردی شما را هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که در خور باشی بالایت اجرا گردد.

باز عطف توجه شاهانه شان را به طرف لویه جرگه نموده، فرمودند که امورات شرعی در این نظامنامه و در سایر نظامات محول بدین علمای تمیز بوده است که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سفارش من نیز به این علماء، همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که برخلاف شریعت محمدی باشد، در نظامات نگذارند که داخل باشد. اکنون که آنها از امثال این روایات ضعیفه و قیاس های سخیفه که به پیشگاه ما و شما بحث می کنند کار گرفته اند با این که من، عالم قاضی و مدرس نمی باشم، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما می دانم؛ خوبتر دانستم و فهمیدم که این ها از امانت و دیانت و نصیحتی که من بدان ها باربار توصیه نموده ام کار نگرفته اند و به بانگ دهل ظاهر و علانیه و پیش روی شان می گویم که بار مسئولیت آن بر ذمه و رقبه خود آنها است. این بحثی را که سابق بر این خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار مواصلت زمان صغارت از روی علمیت و شرعیت نبود تنها از تجربه های شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزادگی خویش الی الآن به خدمات شما ملت مشاغلتم دارم، بحصول آمده است، از روی دلایل عقلی و مسموعی، دیدگی و تصور شخصی من بود که رفته

رفته از تأیید و تصدیق همین علماء که به نزد شما حاضر نشستند و جامه تصدیق و صورت یقین را در برکشید.

البته این مسأله یکی از عقاید لا تغییر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یک طریقه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمنه لاحق نظیر و مثیل آن در جایی شده و یا خواهد شد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». هر نقص و خرابی که در امورات ما به نظر می آید، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود ما و از اشخاص ماست.

اسلام به ذات خود ندارد خللی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

چنانچه از تصفیه این چند مبحث خودغرضی و حقیقت پوشی مُلاصاحب تمیز ظاهر شد که ... خوب است. چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ می کنم لکن نظر به دعاوی و مشاجراتی که در مواصلت های صغارت به وقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمات متمادی است اندکی قیود شرعی را بران گذارید. چون مرا پدر معنوی و خیرخواه حقیقی عموم ملت افغانی می دانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهتر است که از مضار، معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد. از این رو، عرض می دارم که شما حضار وکالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمایید. با اینکه شرعاً نکاح صغارت جایز است، فاما چون نتیجه آن به دعاوی مشاجرات، مناقشات و منافرت طرفین می انجامد حتی الوسع باید از مواصلت صغارت پرهیزند.

لویه جرگه از این شریعت پروری عدالت گستری شفقت و عنایت اعلیحضرت غازی که نسبت به عموم ملت افغانی خویش همواره منظور نظر عاطفت اثر داشته و می دارند یک غلغله دعاگویی و یک ولوله خرمی را برپاکنان از هر طرف در صفات و خصال همایونی گفت و شنید برپا و در مذمت و مخالفت علمای تمیز سابق سرگوشی ها حکم فرما بوده.

در نتیجه به اتفاق آراء چنان تصویب شد که نفس نکاح صغیره جایز و دعاوی آنها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه به دیگر محاکم شرعیه شنیده نشود.

در تحت همین فقره نصیحت و شفقت همایونی تحریر گردد تا اهالی حتی الامکان بدان اقدام نورزند. بالآخر، فقره که همین مضمون را تقریباً داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول و امضاء بعد از دست خط شاهانه گردید.

علیحضرت باز ذات شاهانه قطع کلماتی را که در مدح و صفت شان از هر گوشه و کنار در گفتار بود نموده، فرمودند که محض جهت این که علمای ما بر مسائل ضعیفه و روایات مرجوحه کار نکنند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی می‌خواهیم؛ زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علماء نمی‌انگارم. بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدامتان را صادق مسلمان، متدین، صاحب وجدان و خادم شریعت، ملت، اسلامیت و مملکت تان می‌انگارم و در ظاهر نیز ماشاالله عمامه، جبه و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما (در اینجا تبسم فرمودند ب.د) جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هرکس بنا بر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامیة داخل نکند و هم ارباب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری به دست نیفتد و اشخاصی که قصداً به گفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند.

لویه جرگه تماماً به تأیید این قول همایونی ایستاده گفتند: ضرور کسی که در مسائل شرعی مداخله کند و یا درباره قوانین اسلامیة، افغانیه بهتان و افترا نماید، تحت مجازات گرفته شوند.

یکی از علماء برپاخاسته امثال این رجال بداعمال را در تحت مفسدین آورده این آیه شریفه را که «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»، خوانده و به ترجمه آن پرداخته، در نتیجه قتل آن مردی را که در بین مسلمانان فساد پیشگی می‌نماید حتمی نشان داد.

به تأیید او تمام علماء کلمات پیهم و احادیث حضرت رسول اکرم (ص) را خوانده و گویا علیحضرت غازی را یکسر تشویق به قتل امثال این اشخاص معاند، بدخواه و شقاق افگن می‌دادند و آرزو داشتند که این چنین کدام یک فقره را در نظامات تعزیری ایزاد نمایند. «اشخاصی که نسبت به حکومت ملت و نظامات دولت به

غرض منافقت و شیطنت تبلیغات و پروپاگند نمایندند جزای شان قتل است.»

اعلیحضرت فرمود: نی برای اصلاح هر قدر که دربارهٔ اوضاع حکومت و قوانین اسلامیة دولت تان مساعی جمیله به کار برده شود موجب ممنونیت است و شورای دولت حاضر است برای استماع همه گونه نظریات و اصلاحاتی که شما و یا دیگری آن را به پسندد و به ذریعه وکلای خودها که در شورا موجودند بفرستند. لکن به غرض افساد به خیالمن که قتل، نی؛ بلکه از ضرب و حبس گرفته الی آخر قتل مقرر گردد.

لویه جرگه باز بر این نظریه انصاف کارانه، اصلاح پسندانهٔ شاهانه یک عالم خرمی و شادمانی را اظهار کنان به اتفاق آراء مادهٔ که این مضمون را حاوی بود، تحریر گردیده در نتیجه به امضای همایونی و عموم لویه جرگه مزین گشت.

مولوی عبدالحی صاحب بعد از اختتام این مبحث بر پا خاسته یک اعتراض را که بیرون نویس کرده بود برخوانده گفت در این نظامنامه کسی که بالجبر کسی را به نکاح بگیرد جرم مقرر است حال آن که تعزیر بالمال را به جز از روایات ضعیفه و اقوال مرجوحه کتب فقهیه مسائل مفتی به ناجایز مقرر داشته است، آرزومندم که نه تنها در این مقام، بلکه در تمام نظامات ما تعزیر بالمال موقوف گردد.

مولوی عبدالواسع باز برپا خاسته قصهٔ کدام حکمرانی را که در زمان فاروقی شخصی را ناحق از خود رنجانیده و چند طپانچه به روی او زده بود و وی این مسأله را به حضور آن امام عدل شکایتاً برد. امیرالمؤمنین حاکم و عارض را روبه رو کرده، در نتیجه حاکم ملامت شد. از این رو، بر آن حاکم احکام شد که وی رفته عارض را خوشنود کند. حاکم بعد از عذر و معذرت به چند درهم و دینار عارض را از خود خوشنود کرد. از این جاست که تعزیر بالمال را علمای ما جایز گفته اند.

اعلیحضرت: مولوی صاحب اگر شما تعزیر بالمال را بنابر همین حکایه که بیان نمودید در نظامات داخل کرده باشید معلوم است که سهو نموده اید. اگرچه من ملا و عالم نیستم و بر دقایق و رموز مسائل چنانچه شاید و باید نمی دانم لکن این قدر گفته می توانم که از این حکایه فقط مصالحه مستنبط می شود و نه این که تعزیر بالمال جایز شمرده می شود.

در اینجا اعلیحضرت غازی، عطف توجه خود را به طرف جرگه نموده، فرمودند):

که خودم نیز طبعاً طرفدار تعزیر بالمال نمی‌باشم. زیرا که در تعزیر بالمال متمولین و ارباب ثروت بر ارتکاب جرایم و منعیات به تکیه استعدادی که دارند بیشتر میلان نموده، رفته رفته چشم سفید می‌شوند. چنانچه در یکی از مواد همین نظامنامه نکاح از نظامات اولین این دوره است بر این امر تصریح نیز کرده شده است.

ملا محمد صدیق سرکانی: بر این فکر رسا و افکار عالی پادشاهی اظهار مسرت و تحسین نموده، به عرض رسانید اعلیحضرتا بلی اگر مولوی صاحب بنابر همین حکایه جواز تعزیر بالمال را عقیده داشته در سهو و غلطی آن جای شبهه نیست. چه جواز تعزیر بالمال فقط در یکی از روایات مرجوحه امام ابو یوسف رحمت الله علیه در صفحه ۱۹۴ رد محتار معروف به شامی مرقوم است و آن هم چنین است که آن جرم را بایستی بعد از مدتی واپس به مجرم تحویل نمایند؛ زیرا بلاسبب مشروعه اخذ مال مسلم جایز نیست و در قول قوی خود «امام همام اعظم کوفی» بالتصریح عدم جواز را مسطور نموده است.

لویه جرگه در اینجا از هر طرف بر ضعف این مسأله و مرجوح بودن روایه تعزیر بالمال گفت و شنید آغاز شد و هرکدام برخلاف تعزیر بالمال بوده خواهشمند شدند که بایستی تعزیر بالمال حسب قول امام اعظم کوفی موقوف باشد و اگر در برخی از جزویات مقرر هم باشد، لازم که پول جرم واپس به مجرم اعطا شود.

رئیس صاحب شورای دولت فرمودند که این مسأله یکی از مسائل اساس نظامات است. این مبحث را بعد از این که خوب تدقیق و تحقیق را هرکدامتان مخصوصاً در مقامات خویش به خرج برید و متفقاً در نتیجه واصل شدید، همانا معروض نمایند تا بر طبق مقوله شما که مقتبس از کتب شرعیه باشد نه تنها در این نظامنامه، بلکه در تمام نظامات معمول گردد. اکنون وقت کم و کار بسیار است. لطفاً بگویید که در نظامنامه عروسی دیگر اعتراض هم دارید و یا خیر؟

لویه جرگه دیگر تمام مندرجات آن صحیح و مطابق شریعت است. ایزد پاک سایه

این شاه جوان بخت‌صاحب دیانت را از سر ما کم و کوتاه نکند.

اعلیحضرت به شما گفته شده که سخنهاى خارج از مطلب وقت را ضایع می‌کند. حاجت به دعاگوئی نیست خوب شد که نظامنامه عروسی و نکاح از نظرتان گذشته مورد قبول شد. چیزی را که من در این نظامنامه به شدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه‌جرگه در آن برخلافم شوند چون او را من برخلاف مفاد ملتزم می‌پندارم من آن را قبول نخواهم کرد دو مسأله بود:

۱. عدم تقید مسأله مهر؛ ۲. سر از نو باز ترویج بدی.

۱. ضربه مدهشی که برای اقتصادیات ملت مظلوم وارد آورده، الی مادام‌الحيات مثل زهر قاتل بود، همانا دَوبازی و اضافه و زیاده‌ستانی مهرهای عروس‌ها بود که ما قبل از این که مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتع و استفاده نماید نه تنها مرد، بلکه هم خوابه او نیز از بی‌رحمی و عدم عدالت و ناروایی و بالآخر به واسطه پابندی والدین دختر به رسوم و رواج قدیم نامشروع دچار ورطه فلاکت و ادبار و افلاس و ضیق معیشت گردیده، با یک مردی که وی نیز تمام هستی و ثروت خود را بر آن برباد کرده است، دچار شده، امرار حیات سراپا عسرت را می‌نمودند. همه‌تان به خاطر دارید که چه مجالس‌ها؟ و چه تضييع اوقات‌ها؟ و چه گفت و شنیدها؟ و چه سخت‌گیری‌ها؟ در مهرها قبل از این احکام تحدید مهر به عمل می‌آمد حتی از ضرب المثل‌هایی که در آن اوقات در موقع کثرت و زیادت «حق و مهر» زبان زد پدر وکیل‌ها و خُسرخیلی‌ها بود. چند مثل مشهور آن را خودم نیز به خاطر دارم. در مجلس‌هایی که مباحثات طویل و مذاکرات مدید تکثر مهر از طرف خسرخیل و خواهش تقلیل آن از جانب داماد خیل، به عمل می‌آمد. بعد گفت و شنید و عذر و معذرت بسیار، پدر وکیل و یا سرخیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را می‌گفت که یگانه مقصد از این ازدیاد فوق‌العاده مهر آن است که دختر ما بالای دامادصاحب عزت و مرتبت باشد و می‌گفتند: از این خواهشات زاید خود خواهشمندیم که این عروس را به نظر دامادخیل خود «میخ زرین و صدگز به زمین و نمایم»

و اکثریه به غرض رضامندی داماد خیل به همه گونه مطالبات خسرخیل در معامله نکاح از طرف دختر بالای شوهر «صد خروار استخوان پشه» در مهر خواسته می‌شد که آنها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاء الله خسرخیل را از آن مطالبه او باز داشته به عوض آن یک مبلغ گزافی را قبول دار می‌شدند؟

۲. بدی است که در این نظامنامه ممنوع قرار داده شده است و ماقبل از اشتهار آن در تمام افغانستان، این فعل خجالت آور در بین دو قوم و دو عشیره و دوخاندان بنا به ادنی حرکت و به ادنی یک سخن به اندازه مرعی و معمول بود که همواره موجب تضييع اوقات مأمورین دولتی و عماید ملکی و اعزه بود و کلان شوندها را تصفیه نمودن همین که بدی گرفتن و بدی دادن بود. (مخصوصاً در اقوام افغانی خاصتاً در اقوام کوه نشین.) حتی به خاطر دارم که در یکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم، هفتاد هزار دختر دوشیزه را به طور بدی گذارده بود.

این قوم که محکوم به اعطای ۷۰ هزار دختر شده بودند، به خانه چندین سید و ملا و ریش سفید به قسم عذر و معذرت رفته، از آنها استدعا نموده، اوشان را تکلیف می‌کردند تا به نزد قوم بدطلب رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آنکه پس از عذر و معذرت خواهی غیرمتناهی و شفیع آوردن خدا و رسول (ص) از ۷۰ هزار دوشیزه به ۷ دختر فیصله کرده، این امر موجب مسرت و فرحت قومی که به اعطای بدی مجبور بودند گردید. البته اکثری از حضرات این معامله را به یاد هم خواهند داشت و هم این مسأله مسبوق خواهید بود که در بدی اکثریه زنان بیوه و دختران شیر خواره نیز گرفته می‌شد.

قرائت نظامنامه تعزیه داری

بعد از اختتام مباحثات لویه جرگه بر نظامنامه نکاح و عروسی و ختنه سوری و قلم‌بند شدن نظریات و تعدیلات و تصویبات آنها قرار فوق نوبت به قرائت دیگر نظامنامه رسید.

رئیس صاحب شورا: به خیال‌م در عقب این نظامنامه تعزیه داری را که آنهم به

عموم اهالی تعلق دارد، سراپا بشنوید و در آن نیز نظریات خود را اگر داشته باشید بفرمایید بهتر خواهد شد.

لویه جرگه: بسیار خوب است بخوانید. سراپا گوش شده برای استماع و تصویباتی که در آن به نظر آید حاضریم.

رئیس صاحب شورا نظامنامه تعزیه‌داری را به دست گرفته، حضار را مخاطب کرد. اعتراضات، تنقیدات و تصویبات خود را در موقعی که من نظامنامه را می‌خوانم، مانند سابق بیرون‌نویس کنید تا در آخر بر آن مباحثه به عمل آید. در عقب شروع به خواندن کردند، نظامنامه تعزیه‌داری را خاتمه دادند.

لویه جرگه این نظامنامه را سراپا درست گفته و وی را لب لباب و حاصل مافی‌الباب کتب معتبره شرعیه گفته، تنها در یکی از مواد آن تشریح و توضیحات را ایزاد نمودند و بس. البته چندی از علماء بر این فقره که اسقاط برای اشخاص غیرمستحق سالم‌الاعضا داده نشود، خواهشمند شدند که این قید باید زایل گردد. اما چون خواهش‌شان مبنی بر اغراض شخصی و فواید ذاتی بود، علی‌الفور از طرف دیگر علماء تردید شده، این قید نظامنامه را کاملاً بر طبق احکام خداوندی و شریعت غرای نبوی نشان دادند.

مولوی محمد بشیر بدان تردید عمومی علماء اکتفا ننموده، مانند شیر شرزه برپاخاسته مضمون آن حدیثی را بیان نمود که یک مرد سالم الاعضا سؤال می‌کرد و خود را محل اعطای صدقه نشان می‌داد. او را حضرت رسول اکرم (ص) نگریسته بدو گفت: بعد از این سؤال مکن و صدقات مردم را مستان.

وی به عرض رسانید که چه کنم چیزی ندارم. آن حضرت بدو هدایت کرد که این شالکی را که در بر داری در بازار برده، بفروش که بیشتر از سه روپیه قیمت دارد. به یک درهم آن ریسمان بگیر و به دیگرش تیشه بخر و مابقی آن را صرف معاش حالیه خود کرده سر از صباح به جنگل رفته هیزم بیاور و بفروش بدان امرار حیات خود بنما.

وکلائی هرات در این مورد برخاسته به عرض رسانیدند که اگر از پول اسقاط و دیگر صدقات اعلیحضرت معظم غازی یک تجویز درستی فرموده، خیریه‌های

متعددی را جهت معیشت و آرامی کور و لنگ و شل و دیگر معذورین و ایتم و مساکین تشکیل فرمایید چقدر خوب و بهتر خواهد شد. اگر حضور شاهانه این عریضه ما را بپذیرند ما علاوه برآن خیریه که به دارالنصرت هرات حسب تلقین آقای شجاع الدوله او را دایر کرده ایم، حاضریم که دیگر خیرهای متعددی را نیز به روی کار آورده، یک قلم مساکین، سائلین و معذورین را بدین حالت کس مپرسی روی کوچه‌ها و راه‌ها و گذرها نگذاریم.

لویه جرگه نیز عموماً به تأیید این مسأله سراپا حسنه خیریه برپا خاسته گفتند که این یک اقدامی است از حد شایان و تمام مایان به کمال خوشی و رضا برای تعمیل و به جا آوردن دوایر نمودن خیریه‌ها حاضریم.

علیحضرت از این احساسات انسانیت کارانه و رویه اسلامیان لویه جرگه اظهار تشکر و مسرت کرده، فرمودند: من نیز قلباً مایلم که در ملت‌م امثال این افکار رو به تزاید آورد.

(این تحریک با این که به بسیار گرم جوشی از طرف تمام اعضای لویه جرگه به عمل آمده است، اما نمی‌دانم که تا حال چرا نتیجه آن را عقیم مانده اند. ب.د.)

رئیس صاحب شورا بعد از این که نظریات موفقه علمای اعلام و دیگر اعضای قوم تنقید لویه جرگه را نسبت به نظامنامه تعزیه‌داری برای خود حاصل کرد و ازوشان هیچ و اعتراضی قرار فوق در آن مواد به عمل نیامد، آغاز نمودند به خواندن نظامنامه تجاریه.

نظامنامه تجاریه

علیحضرت ماقبل از آغاز آن یک بیانیه نافع را در مفاد و وجه وضع آن ایرادکنان فرمودند که سابق بر این مخصوصاً برای انحلال دعاوی تجار و فیصله دعاوی اهل کار محاکمی به نام «پنچات» و «پنچات‌خانه» در افغانستان موجود بود که سراسر در آن برخلاف مقررات شرعیه اجراءات به عمل می‌آمد و هر امر را بعد از تصویب و اعطای رأی دو - سه نفر تاجر، در معرض اجرا آورده، یک ماده از مواد اساسی آن پنچاتی‌ها این بود که وهی هندو و تاجر را بلا تشبه به منزله وحی آسمانی

پنداشته شده، یک سر مو از مندرجات وهی که اکثریه نویسندہ‌های آن ہندوان و خود مدعی و ارباب غرض می‌باشند تخالف نمی‌کردند.

این خادم اسلام کہ بیگانه در حمایت شریعت می‌کوشم و معتقدم کہ تماماً جزویات و کلیات را شریعت محمدی حاوی است نخواستم کہ در دورۀ خود نیز همان خرافات و واهیئت را کہ سراسر برخلاف مقررات اسلامیت است بالای ملتہم رایج داشته باشم. از این رو، علمای اعلام را امر فرمودم کہ مسائل تجاریہ را بہ طوری کہ مکتوبات، تحریرات و دیگر مصطلحات مخصوصہ تجار نیز از آن بی‌اثر و غیرمفید نماند، از کتب معتبرہ شرعیہ در حیز تحریر آورده، او را بہ صورت یک نظامنامہ عام‌فہم شایع نموده، پنچات را لغو و امورات آن را بہ محاکم عدلیہ محول نمایند. چنانچہ بعد از تحقیق و تدقیق مزید این نظامنامہ ساخته شدہ است کہ برای شما خواندہ می‌شود.

رئیس‌صاحب شورا حضار را بہ یادداشت نویسی آن مسائل کہ بر آن تنقید، اعتراض و یا توضیحات را خواهان باشند نموده، نظامنامہ تجاریہ را از سر تا آخر خواندند.

با این کہ در خاتمہ آن وقت مجلس قریب بہ اختتام، بود باز ہم بر آن گزارشاتی کہ بہ عمل آمدہ، حسب ذیل است:

مولوی عبدالحمی: در این نظامنامہ بر اعطای دین و اخذ قرض چنان قیود و شرایطی وضع شدہ کہ تقریباً در تمام جزئیات و کلیات اخذ دین ممنوع قرار دادہ شدہ. حتی این کہ گفتہ می‌توانیم کہ کاملاً بیع و شرا و معاملات دین کہ تمام کتب از فروع و اصول آن مملو است، حکماً موقوف قرار دادہ شدہ. حال آنکہ شرعاً معاملہ بالمداینہ جایز است و حکومت را نباید کہ در انسداد دین کہ بیشتر فقرا و ضعفای بدان محتاج اند احکامی را جاری نماید.

مولوی محمد بشیر: بہ تأیید مندرجات نظامنامہ تجاریہ بہ عرض رسانید کہ در این نظامنامہ قطعاً قرض گرفتن مسدود نشدہ و اگر کاملاً ممنوع قرار دادہ می‌شد، ہم بہ خیال عاجزانه ام موزون بود؛ زیرا برای عموم علمای اعلام و فضیلا کرام واضح و روشن است کہ در احادیث شریف نبوی بسیار بہ شدت از اخذ قرض

امتناع آمده است. حتی از احادیث معروفی که در این مورد زبان زد خاص و عام می‌باشد، این حدیث است: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدَّيْنِ».

(این کلام بسیار به طوالت انجامیده، دلایل و روایات در مفاد عدم اخذ قرض بسیار از طرف وی گفته شد. ب.د)

اعلیحضرت: مطلقاً اخذ قرض ممنوع نیست. البته شخصی که حجت بدهد و سند او شرعاً و قاعدتاً درست باشد، حکومت هیچگاه این داین را از اخذ دین مانع نشده است. البته آن مردی که از تجار قرض جنسی بدون شاهد و سند ستانید، در آخر موجبات پریشان حالی و سراسیمه گی تجار را تولید نموده، از یک طرف داین به غرض حصول قرض خود سرگردان و پریشان و از دیگر طرف در امورات دنیوی خود بیکار مانده در عقب او سراسیمه می‌گردد و از جانب دیگر محاکم عدلیه و مأمورین دولتی را از استماع امثال این دعاوی به جان می‌رسانند، به اخذ قرض مجاز نیست و احیاناً اگر همچو یک مردی با وجود امتناع حکومت به اخذ قرض از تاجری که وی به دادن قرض رضامند نیست، پرداخت و یا دیگری بدو بدون سند و حجت و تمسک قرض داد، دعاوی این اشخاص سیاستاً شنیده نمی‌شود.

مولوی عبدالحی اعلیحضرت! اقوال شما سراپا به جاست، لکن از روی مسائل فقهیه بایستی که دعاوی امثال این رجال را نیز حکومت بشنود. لهذا عریضه پردازم که ذات همایونی در این مواد چنان قیدی را عاید فرمایند که دعاوی این چنین دیون را به جز از ذات شاهانه و وزارت عدلیه دیگر محاکم نشنود تا آن افرادی که از گرسنگی و برهنگی به جان رسیده، هیچ یک مخلص و چاره برای آنها به جز از اخذ قرض نمی‌باشد. از این وسیله جایزه محروم نمانند و هم آن مردی که از گرفتن دین به جز از عاید نمودن پریشانی، دیگر مقصدی ندارند از وضع این قید به اخذ قرض جرأت نمایند.

اعلیحضرت: حکومت تان ابداً قرض گرفتن آن چنان اشیایی را که ذخیره شده نمی‌تواند و به خوردن و آشامیدن و امثال آن به دیگر ضروریات کثیرالوقوع به کار می‌آید، منع ننموده است. علاوه برآن این قیدی را که شما بیان داشتید اگر دیگر علماء نیز به همراهمان متفق باشند، من نیز از قبولیت آن انکار ندارم.

اکنون ساعت به ما و شما پوره شدن وقت مجلس را نشان می‌دهد. از بیانات بعضی از علمای حاضرۀ شما چنان مستنبط شد که برای آنها نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری و دیگر نظاماتی را که شما اسمای آنها را بیرون نویس کرده اید، داده شود تا که هرکدام آنها بر هر ماده و فقره و مسأله آن علم‌آوری کرده و تمام مندرجات آن را با مسائل مفتی به قویه کتب فقهیه مخصوصاً به مذهب امام همام ابو حنیفه (رح) کوفی تطبیق داده، در خاتمه خلاصه نظریات خودتان را بدون جواب و سؤال گفت و شنید مزید به لویه‌جرگه تقدیم نمایید تا بر طبق آن اصلاحات به عمل آید. لهذا نه تنها برای هر واحد شما نظامات مطلوبه به تعداد مکفیه به همراه کتب و فتاوی معتبره حنفیه برای یک شب داده می‌شود، بلکه فردا نیز محض به غرض همین مقابله تدقیق و تحقیق شما انعقاد لویه‌جرگه بدین ترتیب، ملتوی است تا شما علمای اعلام علمای جید و متدین و متقی و دانسته را از میان خویش انتخاب کرده، در مندرجات نظامات غور و خوض را به کار برید، اعتراضات و اصلاحات و تنقیدات و توضیحات خودتان را متعاقباً بدون از طوالت مجلس و گفت و شنید غیر مفید بالاخصار برای حضار لویه‌جرگه اظهار دارید تا بالاتفاق بر طبق آن تعمیل کرده شود.

لویه‌جرگه بر این نظریه انصاف‌کارانه و افکار عادلانه و شریعت پروری و مخلص نوازی اعلیحضرت غازی یک عالم دعاگویی و یک غلغله شادمانی را برپا داشته، مخصوصاً طبقه علماء بیشتر مسرور و مبهتج و خرم بوده، زیاده‌تر در ادعیه و اظهار رضامندی از اعلیحضرت غازی بیانات داده، معروض داشتند که الحق اگر تحقیق و تدقیق در نظامات به همین اصولی که در این دو روز به عمل آمده در دیگر نظامنامه‌های بحث طلب، نیز مرعی و معمول آید و بر هر مسأله و هر ماده آن از هر دهن سخنی بر آمده، گفت و شنید بر آن کرده شود، نه تنها ایام لویه‌جرگه ما که میعاد آن ۲۰ روز بوده، مفت و رایگان در آن به سر می‌رود بلکه یک مدت متمادی دیگر نیز بر آن رایگان می‌رود.

اکنون که ذات ستوده صفات همایونی غور و خوض نظاماتی را که متعلق به مسائل شرعی است، برای علماء مخصوصاً واگذار شده، خلاصه نظریات آنها را خواستار شدند، امید که به بسیار زودی ما علماء در آن تحقیق و تدقیق نموده هر فقره و هر ماده آن را با مسائل فقهیه حنفی تطبیق داده، نظریات خودها را معروض

می‌داریم و همچنین عریضه پردازیم آن نظاماتی که متعلق به امور سیاسی و امنیت و انضباط مملکتی است و نسبت به طبقه علماء افکار و آرای وکلای ملت بیشتر در آن مفید و کارگر پنداشته می‌شود برای وکلاء نیز عطا و مرحمت گردد تا آنها نیز مانند ما در این وقفه دو شب و یک روز در آن فکر و نظریات خودشان را صرف کرده به روز چهارشنبه متفقاً نظریات علماء و وکلاء در این نظامات بحث طلب به حضور اعلیحضرت غازی و دیگر ارباب رفق و فتق مملکت افغانی به عرض رسانیده شود. در نتیجه اگر بحثی در آن لازم بود، کرده خواهد شد و الا متفقاً همان اصلاحات و تعدیلاتی را که علماء و وکلاء به عرض رسانند، قبول گشته، نظامات داخل خواهند شد.

اعلیحضرت: این خادم اسلام و ملت افغانستان در این نظریه با شما متفقم و اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت را امر می‌کنم که نظامات مطلوب و کتب فقهیه را به اندازه که شما خواهش کنید برای شما تهیه کند. خودم و دیگر وزراء و مأمورین علی‌الصباح به امورات مفوضه خویش که در این چند روز تماماً معطل و در تمام کارهای مملکت‌تان یک سکنه به واسطه شمولیت و مصروفیت مأمورین در جرگه واقع بود، مشاغل می‌ورزم.

سراز روز چهارشنبه باز مجلس آغاز شده، خلاصه نظریات علمای معظم و وکلای محترم در نظامات مطرح مذاکرات شده، متفقاً به هر طرفی که احکام مفتی به و آرای عمومی میلان داشت منظور و تصویب می‌شود.

(بعد از رد و بدل کلمات فوق و قرار گرفتن آرای عمومی جهت مذاکرات خصوصی و تطبیقات نظامات دولتی با کتب فقهی مذاکرات امروز نیز به کمال شادمانی خاتمه یافت.)

کویف روز سه شنبه ۳۰ [۳۱] برج سرطان

در این روز عموم وزارت و مأموریت‌ها مانند ذات همایونی به وظایف و امورات محوله خودشان مشاغل داشته، علمای معظم و وکلای ملت به تحقیق و تدقیق و تطبیق نظامات دولتی مصروفیت داشته، برای عموم شان قرار خواهش آنها نظامات مطلوبه و کتب ضروریه فقهیه از طرف رئیس صاحب عمومی شورای دولت تهیه و آماده گشته و داده شده بود.

چنانچه در همین دو شب و یک روز تمام مواد و مندرجات نظاماتی را که به امور شرعیه و به عموم ملت متعلق بود علماء و وکلاء سراپا از نظر گذرانیده در بعضی مسائل اساسی و قواعد کلی آن نظریات مفیده شان را متفقاً به صورت تحریری بیرون نویس کرده، در ایام مابعد به لویه جرگه مباحث جزوی در آن مواد طوری که در ذیل نظامنامه اساسی و نکاح و عروسی و تعزیه داری و تجاریه مسطور گشت به عمل آمده، ذات شاهانه بدون هیچ یک تعرض و مکالمه تمام نظریاتشان را قبول فرموده امر دادند که نظریات اوشان را منشی مجلس تحریر نموده، از عموم اوشان بعد از امضای بیضای شاهانه دست خط و مواهیر تصدیقه آنها را اخذ نمایند.

(این مرتب چنان در نظر دارد که از مزید گفت و شنید و مباحث مفید علمای اعلام من بعد از این محض خوف طوالت و قلت محل اندارج صرف نظر نماید، زیرا که ناظرین محترم نمونه و صورت مذاکرات آزادانه علمای اعلام را از چند مباحث فوق به خوبی درک و استنباط کرده می‌توانند که تماماً آزادانه و حقانه بوده، سخنان اوشان به کمال شادمانی و مسروریت از طرف اعلیحضرت همایونی و رئیس عمومی شورای دولت و اراکین معظمه حکومت استماع شده بعد از اتفاق آراء عموم لویه جرگه بر افکار، آراء و تعدیلات آنها اصلاحات و تعدیلات به عمل آمده است. هنوز خواهشمندم که شمه از مذاکرات وکلاء و نبذی از گفت و شنید رعایا را که در برخی از نظامات سیاسی و قواعدی که متعلق به افراد عمومی ملت افغانی دارد، تحریر نموده، در خاتمه خلاصه نظریات و

اصلاحات لويه جرگه را با مذاکرات آنها عيناً مرقوم و اندکی از آن را به غرض
اختصار واگذار شده، قلمبند نموديم. ب.د)

روز چهارشنبه اول اسد

در این روز عموم اعضای لویه جرگه نظریات و اصلاحات و تعدیلات و تنقیدات خودشان را که به شب و روز سه شنبه و چهارشنبه بیرون نویس کرده، یادداشت گرفته بودند، با خود گرفته در وقت معینه تماماً تحت بارگاه لویه جرگه حاضر شده، انتظار حضور اعلیحضرت معظم غازی خودها را داشتند تا این که ذات همایونی پوره به ساعت ۸ رونق افزای محل صدارت و روشنی افزای دیده منتظرین لویه جرگه گردیده، بعد از وقفه اندک فرمودند:

اعلیحضرت: به نام خدای خود این مجلس عالی را آغاز می کنم. پریروز مبحث ما و شما در آن مواد و قواعد نظامیه که متعلق به امور شرعیه است، بود. بر بعضی مسائل ضعیفه که از عدم احتیاط علمای تمیز که به حضور همه تان حاضر نشسته اند ترتیب یافته بود، گفت و شنید ما و شما تقریباً تمام شده، علماء کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانسته شدند که مقصدی به جز از پیروی شریعت نبوی و تقویت دین ندارم و خوب فهمیدید که این مسائل را علمای تمیز از روایات ضعیفه کتب فقهیه و مسائل مختلف فیه شرعیه داخل نظامات دولتی کرده اند. من نیز از این حقایق سراپی و دلسوزی شما علمای اعلام و فضلالی کرام اظهار سرور و تشکر می کنم و از شما آرزومندم هم چنانچه در مسأله تعزیر بالمال و تألیف فتاوی امانیه اظهار آرای خودها را نموده اید، مزید بر این هم در نظامات دولتی تدقیق را به خرج داده، در مسائل اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد، آن را نیز بیان نمایید.

در مسائل فروع و جزویات به خیال عاجزانه ام اگر بخواهید که آن را سراپا ملاحظه کنید، البته برای آن کم از کم پنج سال دیگر به کار است. برای آن لازم است که شما علمای اعلام لویه جرگه از روی دیانت به کمال دقت چند نفر عالم های جید، دانسته و فهمیده را که به تمام صفات و کمالات محلی و آراسته باشند از میان خود منتخب و معین نمایید تا در محکمه عالیّه تمیز مقرر شده وجه معاش خود را از دولت بگیرند و در تدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی ورزند و

متعاقباً به تألیف و ترتیب فتاوی امانیه به زبان فارسی، عربی و افغانی چنانچه گفتید و آرزو نمودید، صرف مقدرت ورزند.

در مسأله تعزیر بالمال تشکر می‌کنم که نظریه اصلی خودم با نظریه شما موافق است. زیرا در تعزیر بالمال تکیه به ثروت و پول می‌شود و ارباب ثروت به واسطه استعدادی که دارند از ارتکاب جرایم باز نمانده تکیه به سرمایه خود می‌نمایند. از تعزیر بالمال مساوات حقیقی و سد باب جرایم که منشأ اصلی تعزیرات، است به طرز مطلوب حاصل نمی‌شود. خودم از ابتدا برخلاف تعزیر بالمال هستم. چنانچه در یکی از مواد نظامنامه نکاح و عروسی بر این مطلب تصریح موجود است که شما آن را قبلاً خواندید و شنیدید. چون علمای حاضر تمیز که حاضر نشسته اند تعزیر بالمال را جایز شمرده اند، در نظامات داخل شد.

فاما، اکنون که شما جرایم مالی را از روایات ضعیفه و مسائل مرجوحه بیان داشته می‌گویید که از روی مسائل قویه تعزیر بالمال نباشد و تمام تعزیرات بالبدن مقرر گردد و احیاناً اگر در بعضی مواقع اولوالامر تعزیر بالمال را تصمیم نماید، پس بایستی که آن مال بعد از زمانی واپس به مجرم داده شود، خوب است ما در آتیه تعزیر بالمال را عموماً موقوف قرار داده، صرف در بعضی مسائل جزوی (مثلاً گادی بی چراغ نباشد، در این راه عبور منع است و امثال این دیگر اصلاحات و قیودات بلدیة) اگر مجبوراً بر احدی حکم به اعطای جرم صادر شود، البته که آن پول مأخوذه جریمه بعد از زمانی مسترد می‌شود.

در دیگر مسائل اساسی و اصولی نظامیه که مثل تعزیر بالمال باشد، نیز مخصوصاً شما علماء توجه مخصوصه خودها را در مجلس خصوصی خویش مانند دیروز و دیشب برگمارید و در آخر نتایج مطالعه و خلاصه نظریه خودها را اظهار دارید تا بر طبق آن رفتار شود. سر از امروز محض بدین واسطه که ایام لویه جرگه قریب به اتمام است و اکثری از این مهمانان عزیز ما به مملکت، خانه و مسکن خویش علاقمندی مزید داشته، آرزوی رفتن را بعد از تکمیل میعاد لویه جرگه به وطن مألوف خودها داشته خواهند بود، در دیگر مسائل عمومی و امورات سیاسی که به ملت متعلق است مذاکرات لویه جرگه آغاز می‌شود (مانند مال، مواشی، نفوس، مالیه و غیره) در این مذاکرات مخصوصاً از وکلای محترم زیادتر توجه و تعمق را

خواستارم تا تمام مذاکرات ما بر طبق امید و آرزو و خواهش ملت و دولت و مملکت تصفیه و فیصله گردد و الا اگر هم چنین که تا امروز وکلای محترم در لویه جرگه زیاده‌تر از شنیدن مباحث گرفته مداخله بسیار در مذاکره و مباحثه لازمه در مواد قانونیه چنانچه لازم بوده، مانند علمای محترم نفرمودند - معلوم است که حق وکالت را ادا نه نموده اند و بر طبق امیدواری و آمال و امانی عموم ملت افغانی که شما را وکیل و کفیل مهمات خود قرار داده اند، کاری نه نموده اید.

وکیل قندهاری: ما نمی‌توانستیم که در مسائل شرعیه و مقررات اسلامی مداخله کنیم. مداخله کردن و مباحثه نمودن در آن امور کار علماء است. از این رو ما در آن اباحت محض سکوت و استماع را وظیفه اسلامی و وجدانی خویش دانسته، مداخله نکردیم و هم می‌دیدیم که اعلیحضرت حق ریاست و انصاف را کماحقه، ایفا نموده حاجت به گفت و شنید بیجای ما نبود.

حال آن که تدقیق و تحقیق آن مواد نظامیه را از روی اسلامیت و حقایق پسندی به علماء واگذار شدید و بدان‌ها امر دادید که مسائل اساسی و فقرات کلی آن را عموم علمای لویه جرگه تحت تدقیق و تطبیق با مذهب مهذب امام اعظم کوفی، بنمایند و جهت بازدید امورات جزوی و فرعی ارشاد فرمودید که لویه جرگه از بین خود علمای جید فهمیده و دانسته را انتخاب نمایند تا در مجلس عالی تمیز دارالسلطنه کابل شامل شده، از دولت معاش گرفته، موظف باشند، در این نظریه همایونی همه ما کاملاً متفق و اولین کاری که بعد از امروز لویه جرگه می‌نماید انتخاب همین علماء است.

در مسائل سیاستی و اموراتی که تعلق به عموم ملت دارد البته حق مذاکره از خود ما است و ما در آن مذاکرات علماء را بیشتر از یک نفر نماینده ملت حق نمی‌دهیم. هر بحث که در امورات سیاستی و مدنی افغانستان سر از امروز در بین این مجلس عالی کرده شود البته که در آن کاملاً حصه همین وکلاء است که مقدرات ملت را به دست گرفته، شرفیاب حضورند و ما هیچ نمی‌خواهیم که در امورات امنیت و انضباط بر طبق نظریه علمای خود کار کنیم؛ زیرا ملاصاحبان می‌گویند که دزد را بدون شاهد و گواه مجازات داده نشود، حال آن که دزد در موقعی که شاهد باشد چطور می‌تواند که دزدی بکند؛ زیرا مسأله دزد و شاهد مانند آفتاب و سایه از هم

علیحه است.

لویه جرگه در سرتاسر لویه جرگه به محض استماع این کلمه یک غلغله برپا شده، تماماً به عرض رسانیدند که اعلیحضرتا به غرض امنیت و ادامه انضباط مملکت از حد ضرور است که برای سارقین و دهاره بازان و اشخاصی که مخل امنیت می‌گردند سیاستاً مجازات شدیدی مقرر شود و اگر همچنین که علمای ما می‌فرمایند که دزد بدون شاهد و گواه مجازات در کنار تحت استنطاق هم آورده نشود به خدا که ما ملت تباہ می‌شویم و هستی و زندگانی ما بر باد فنا می‌رود و از دست ظلام دشمنان و خائنین داخلی و خارجی خود، بسیار پریشان و سراسیمه می‌گردیم. از برای خدا چرا مانند زمانه اعلیحضرت ضیاء الملة والدین بر یک سرعت معمولی چندین نفر مشتبه تحت بازپرس و استنطاق نمی‌آیند؟ و چرا میدان مسابقه، دزدی، دهاره بازی و اختلال امنیت بر اشخاص بدطینت خالی و فراخ گذاشته شده است.

اعلیحضرت! مثل مشهور است:

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم کاری بود بر گوسفندان

اعلیحضرت: بحث شما قبل از وقت است. وقتی که ما بر آن فقره که در آن بر دزدان حکم شاهد کرده شده است، رسیدیم، باید بحث می‌کردیم. باز هم چون شما این مسأله را یاددهانی نمودید من هم طرفدار شما هستم و از علمای محترم رجا می‌کنیم که ضرور برای سد باب این مظالم و اختلال امنیت، این چنین قیود شروط و تشددی را بر ارباب جنایت از مسائل مهمه شریعت که حاوی همه گونه احکام و اوامرات است، اتخاذ و اقتباس نمایند تا این شکایات عمومی از سرتاسر ممالک افغانی مدفوع و مرفوع گردد.

علمای لویه جرگه: اعلیحضرتا این قصور هم از طرف علمای سابق است، شریعت برای اولوالامر از روی سیاست همه گونه اوامر و احکام را جهت سد باب این خرابی‌ها و جنایت‌ها سیاستاً اجازه داده است این که همه ما متفقاً به عرض می‌رسانیم که سارق به تکرار سرقه حتماً، لزوماً و سیاستاً از طرف حکومت به قتل برسد.

لویه جرگه بر این نظریه علماء اظہار شادمانی و خرمی نموده و به الفاظ مسرت آمیز علماء التجا کردند تا می‌توانید، این ملاصاحبان برای قلع و قمع دزدان و خاینان مسائل تشدد آمیز و مجازات تألم انگیز را اتخاذ نمایید.

وکیل قندهار مؤدبانہ بر پا خاسته به حضور همایونی به عرض رسانید که اعلیحضرتا! با این که مزاح و کلمات خنده‌آور بر طبق لایحه لویه جرگه در این مجلس عالی ممنوع قرار داده شده است تا هم از حضور همایونی اجازہ می‌خواهم که در این موقع یک لطیفه را به عرض رسانم.

(اعلیحضرت با نگاه محبت آمیز به طرف او نگرسته زبان حال‌شان اجازہ گفتن آن لطیفه را بر آن وکیل قندهاری گویا نشان داد. در این بین آن پیرمرد بعد سکوت قلیل گفت. ب.د):

ببینید که ملاصاحبان ما را هم بعضی دزدان‌خانگی به عذاب رسانیده اند و ممکن است که عمامه، جبهه و بعضی ثروت ایشان را هم خاینین به غارت برده باشد و یا تصور می‌کنند که در آتیه اگر ما همچنین یک اجازہ را به غرض اندفاع این معامله به حکومت ندهیم، هستی ما را دزدان خواهند برد. به چه فراخ دلی و سخاوت پیشگی احکام قتل دزدان را می‌فرمایند. ای کاش اگر ملاصاحبان ما به تمام لذات دنیوی ضروریات مدنی و لوازمات انسانی و هم چشمی دشمنان دینی و ترقیات عصر کنونی اطلاع می‌داشتند و به نزاکت و لطافت دنیای موجوده حظ و پی برده می‌توانستند تا در همه اوامر و نواهی برای ما از اساس متین شریعت سیدالمرسلین به همین دریادلی و خنده پیشانی اوامر عطا می‌فرمودند.

اعلیحضرت: روز بسیار گذشته بسم‌الله به کار آغاز کنید و بگویید از جمله نظاماتی که به عموم ملت و سایر رعایا تعلق دارد کدام یک آن اولاً قرائت شود.

وکیل بدخشانی: اعلیحضرتا به خیالم اول نظامنامهٔ محصول مال مواشی قرائت شود که من در آن چند عرایض دارم.

(بعد از قرائت نظامنامه معلوم شد این مرد که اولاً خواندن این نظامنامه را نسبت به دیگر نظامات عرض داشت نمود، هیچ عرضی اساسی و قانونی نداشت بلکه تمام عرایضش متعلق به امورات شخصی او بود و از طرف

اعلیحضرت مانند عموم عرایض شخصی به کمال ملاحظت مرجع عرض او در همان محل نشان داده شد که وزارت مالیه است. ب.د)

نظامنامهٔ محصول مال مواشی

(در این روز حضرت رئیس صاحب شورای دولت به منشی مجلس امر کردند که بعضی نظامات را قرائت کند. ب.د)

منشی مجلس نظامنامهٔ مال مواشی را از اول تا آخر خواند و برای عموم دانانده شد که بر هر ماده و هر فقره که اعتراض داشته باشند آن را بیرون نویس کرده در خاتمه بر وی بحث نمایند.

وکیل ترکستانی: اعلیحضرتا اگر محصول مال مواشی به عوض سالیانه دو سال به دو سال و یا سه سال به سه سال گرفته شود، اغلباً از منفعت اهالی خالی نبوده و هم حق سرکار تلف نمی‌شود!

وکیل قطغنی برپا خاسته به دلایل واضحه تردید آن مردی را که خواهش شمار مال مواشی را هر ساله و پرداختن زکات آن را دو سال و یا سه سال بعد معروض داشته بود، نمود.

لویه جرگه نیز تماماً به مخالفت او ایستاده گفتند که همین اعطای زکات مواشی طوری که در نظامنامه آن مرقوم می‌باشد نهایت درست است ما ابدأً تغیر آن را به دو سال و سه سال روادار نیستیم چه در آن صورت نه تنها دولت بلکه ملت نیز متحمل نقصان و خساره می‌شود.

وکیل هراتی معروض داشت اگر محض مراعات اشخاصی که از خزانه دور افتاده اند و نمی‌توانند که از قشلاق و ایلاق‌های خود تا به خزینه و دفتر رسیده بتوانند، میعاد تحویل قسط محصول به عوض قوس تا آخر سال توسیع داده شود، خوبتر خواهد بود.

اعلیحضرت تا حال شما اطلاع ندارید که در این سال در هر مقام و هر محل و در مأموریت‌های مالیه و حکومتی افغانستان خزاین متعدد فقط بنابر ارتفاع سرگردانی اهالی مقرر و معین شده تا هر شخصی که بخواهد مالیات و گمرک و یا محصول

مواشی خودش را به همان خزینه دولت که به پهلوی‌خانه اش معین شده است، ببرد و سرگردانی نکشد.

وکیل فراهی: برخی از مأمورین مقرر شما، مال مواشی بر حیوانات سقط شده ماها را مجرای نداد، از ما حتماً یا مجلی می‌خواهند و یا جایداد می‌طلبند. در این صورت معلوم است که برای مالدار و رهمدار چقدر تکلیف عاید است.

وزیر مالیه: وکیل صاحب آیا در نظامنامه در صورت سقط و تلف مواشی قید نشان دادن جایداد و یا احضار نمودن مجلا مرقوم است؟

وکیل فراهی: نی! در نظامنامه ما این چنین یک فقره را هرگز نخوانده ایم، لکن مأمورین احصائیه از ما این چنین مطالبه را همی نمایند.

علیحضرت: این اعتراض شما تقریباً به عرض شخصی می‌ماند. لهنذا، محل اظهار آن این مجلس نیست هر آن فقره را که خلاف نظامات دولتی بر شما احدی جاری کند و یا مطالبه اجرای آن را از شما بنمایید شما راست که از دست وی به سلسله مراتب عرض کنید.

وکیل ترکستانی: اگر هیئت احصائیه مال مواشی از علاقه داری و مأموریت‌های مالیه هر مقام مقرر شود، بهتر است. زیرا اشخاصی که از مرکز جهت شمار موظف می‌شوند، چون ما او را نمی‌شناسیم و وی از ما اطلاعی ندارد در مسائل جزوی و سخنان معمولی به همراه ما می‌پیچند و بر قول و اظهار ما اعتماد ننموده موجبات سراسیمه‌گی ما را تولید می‌کنند.

وزیر مالیه: این اعتراض شما مانند اظهار همان وکیل صاحب فراهی بی‌اساس است؛ زیرا در نظامنامه معین است که شمار مال مواشی را مأمور مالیه محلی به اتفاق قریه داران، قبیله داران و یک نفر از علاقه داری همان محل بنمایید. اگر در کدام فقره نظامنامه محصول مال مواشی همچنین لفظی مرقوم باشد که از مرکز و یا حکومتی اعلا و یا نائب الحکومگی رئیس احصائیه مقرر می‌گردد، بنمایید تا اصلاح شود. معلوم است که در نظامنامه این قید نیست. در صورتی که حکام محلی تان خلاف قواعد مقرر رفتار کرده باشند، چنانچه ذات همایونی ارشاد فرمودند شما باید از دست‌شان عریضه پرداز شوید.

وکیل ترکستانی: مشکل اینست ما با وجودی که در این مواد عریضه نگار هم شده ایم، فاما تا هنوز جوابی نشنیده ایم.

وزیر مالیه: اینک وزارت مالیه صورت معروضه شما را عیناً با حکم نامه خود به نائب الحکومگی ارسال می کند تا در آتیه برخلاف قواعد نظامنامه رفتار ننماید! به هر تقدیر چنانچه گفتم: این بیانیه شما حکم عرض شخصی را دارد و محل گفتن آن این مجلس نیست.

رئیس شورا: حضار مجلس در این محفل مبارک بحث در تعدیلات و اصلاحات قانونی و نظاماتی است، نه گفت و شنید در اصلاح مدح و قبح مأمورین. در صورتی که دستورالعمل و متمسک ما صحیح و درست بود معلوم است که هیچ یک مرد برخلاف آن می کند و اگر بکند ضرور به کیفر کردارش می رسد. پس لطفاً در عرایض شخصی و طرز عمل عمر و و بکر و زید تضييع اوقات مجلس را روادار نشوید.

وکیل میمنه: اعلیحضرت غازی از صغار و کبار و ذکور و اناث مواشی از ما محصول می خواهند. حال آنکه بسیاری از گوساله، چوپه برهها و بزغالهها بعد از اعاشه قلیل سقط و تلف می شود و برای مالدار از این طریق تکلیف عاید می شود. بایستی که محصول مواشی خردسال معاف شود. باقی همه گونه تکلیف اعلیحضرت را ما قبول داریم.

اعلیحضرت: انصاف یک چیز خوب است، شما خود منصف شوید. نظر به تکالیفی که بیشتر از صدور این نظامنامه بر مالداران افغانستان بود و رقم رقم محصول، خرج و باج از شما به نام بروت چربی آغا و سرچربی بی بی، چکانه، سرکانه، سرگله گی، سررمه گی، تکت زکات، شاهپیگی، باج سیخ، علف چر، طرق و خرید جوال، گلیم، جُل، نوار پشم، توبره و امثال آن گرفته می شد. اکنون که آن همه تکالیف از شما برداشته شده، فقط جهت آن که در میان شما و مصدق گفت و شنید در صغیر و کبیر مواشی به وقوع نیفته و تکلیفی برای طرفین از این رهگذر عاید نگردد و هم ضروری بود که در عواید بیت المال که تماماً برای خدمت شما ملت و همین مملکت صرف می شود، نقصی وارد نشود، امتیاز صغیر و کبیر رفع گردیده است.

از سیاق کلام اکثری از شما چنان مفهوم می‌شود که شما محصول مال مواشی و زکات و گمرک را به منافع شخصی من می‌دهید و یا من آن را در معاملات شخصیه خود به صرف می‌رسانم. کلا و حاشا هرچه که شما به حکومت خود به هر اسم و رسمی که می‌پردازید تماماً برای رفاه آسوده حالی و ترقیات خودتان به صورت نگهداشت عسکر و تشکیل محاکم و ساختن معابر و تمدید تلیفون و تلگراف و کشیدن آنها و معارف و امثال آن که تذکرش به طوالت می‌کشد به صرف رسانیده می‌شود یک حبه و یک دینار آن را اعلیحضرت به منافع ذاتی خود به صرف نرسانیده است و نخواهد رساند.

این که تمام مأمورین و وزراء حاضرند و در این مورد معلومات مفصل دارند و مزید بر این خداوند گواه است؛ «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» که من در زمامداری و فرمانفرمایی شما ملت یک نفسی به استراحت نکشیده ام و دمی به فراغت ننشسته ام. حبه و دیناری را که از بیت‌المال به جز در راه ترقیات و تعالیات‌تان به مصارف شخصی خویش نرسانیده ام و به همه شما معلوم است که بسیاری از عواید حکومت را که به انواع انواع و اقسام اقسام از شما ملت گرفته می‌شد کاملاً موقوف کردم و تنها همان تکلیفی را که شریعت بر عالم اسلامیت مقرر داشته است واگذاردم. از این رو بسیار خساره به ثروت دولت وارد آمده. اگر حالا باز بر طبق این مطالبات ناقابل قبولتان حکومت گوش بگذارد، پس بفرماید که تنخواه عسکر و مأمورین و لوازمات و ضروریات مملکت‌تان از کجا پرداخته خواهد شد؟

لویه جرگه بر زحمات و این نظریه همایونی کاملاً اظهار شادمانی کنان آن مردی را که بدین اظهار پرداخته بود زیر زبان به انواع دلایل آورده بر این مسأله که ذات همایونی محافظ حقیقی بیت‌المال و غم‌خوار واقعی افغانستان بوده، حبه و دیناری را از بیت‌المال به اخراجات شخصی خود مانند دیگر سلاطین نمی‌رسانند. مقالات و تشکرات مزیدی گفته شد و این کردار و رفتار همایونی با دوره فاروقی تطبیق داده می‌شد.

وکیل قطغنی: در نظامنامه هذا برای نفری سمت مشرقی و جنوبی در محصول مواشی مراعات اعطا شده در صورتی که حکومت تمام افراد ملت خود را به نظر شفقت می‌نگرد و ادعای مساوات و یک رنگی را با همه افراد رعیت دارد پس این

تمایز و اختلافات در مابین دو برادر از کدام رهگذر است.

وکیل مشرقی پیشتر از این که ذات خسروانه به جواب آن مرد می‌پرداخت، برخاسته گفت که این امتیازات و شفقت حکومت بر ما مردم از آن است که ما چراگاه نداریم و هم نفوس و سکنه ما بیشتر و عواید و آمدنی ما کمتر است. این مرد مشرقی می‌خواست که دیگر کلماتی را هم در همین اساس بیان نماید، لکن حضور ملوکانه کلام او را قطع فرموده ارشاد فرمودند.

اعلیحضرت: این مراعاتی را که حکومت‌تان موقتاً با بعضی برادران سرحدی تان در اعطای محصول مواشی نموده است محض به غرض همدردی و فداکاری آنها است که بر طبق مقررات اسلامیت خود با حکومت متبوعه خویش در موقع جهاد از حمل و نقل قوای عسکری و غله رسانی و بردن جبهه‌خانه و دیگر خدمات دولت با حکومت معاونت نموده اند. البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرره باز همان مساواتی را که حکومت تان در نظر دارد جاری داشته از تمام سکنه افغانستان و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت.

وکیل ترکستانی: مأمورین مال شماری حمل حیوانات را نیز تحت شمار آورده، از ما محصول می‌خواهند. حال آن که اکثری از حمل سقط و ضایع می‌شود. از این رو معافی آن را خواستاریم.

وزیر مالیه: وکیل صاحب هر کدام مأموری که حمل حیوانات شما را قبل از زاییدن تحت حساب آورده باشد از دست او به حکومت محلی خود عریضه پرداز شوید؛ زیرا که در هیچ یک ماده نظامنامه این قید و لفظ موجود نیست که ما فی‌البطن مواشی نیز حساب کرده شود.

وکیل هراتی: اکثری از اهالی ایران در هنگام تابستان به خاک افغانستان و علفزارهای حکومت متبوعه مان به غرض تربیه مواشی خود اقامت‌گزین می‌شوند، اگر حکومت از آنها نیز به طوری که لازم بداند و نسبتاً محصول از آنها نسبت به محصول تبعه افغانستان کمتر تحصیل شود، البته فایده‌های مزیدی برای بیت‌المال به حصول می‌آید. علاوه بر آن، اگر مخصوصاً برای مالداران و این ایلاق نشینان قیمت تذکره اندکی کمتر مقرر شود، همانا که تعداد آنها خواهد افزود؛ زیرا

که در سرحدات هرات بسیار چراگاه‌های خوب و سرسبزی موجود است و مالداران تبعه ایرانی خیلی مشغوفند که در این سرزمین آمده، موقتاً در هنگام تابستان به تربیه مواشی خود پردازند. فاما، اکثریه به واسطه زیادت پول تذکره نمی‌آیند و آنانی که می‌آیند هم به یک اصول مرغوب از آنها باید اخذ محصول شود.

اعلیحضرت این معروضه وکیل هراتی را چون نسبتاً از تخت همایونی بعید بود و اندکی لب و لهجه او نیز عام فهم نبود، مکرراً خواهش استماع نموده، بعد از فهمیدن به مقصدش، وزیر مالیه را امر به یادداشت نویسی کرده از آن مرد اظهار خرمی نموده، فرمودند که اینک یادداشت گرفته در آتیه در این معامله تدقیق کرده می‌شود.

وکیل بدخشانی: امیدواریم که مابعد از شمار کردن علاقه داری و مأموریت مالیه مقامی در بندرهای متعدد مجدداً شمار مال مواشی در صورتی که مالدار سند هم به دست داشته باشد، به عمل نیاید. زیرا در هنگام بهار که تمام رمه‌ها و مواشی در حرکت می‌باشند، در جای‌هایی که پل است و یا دره‌های صعب‌المرور اثبات وجود دارد، بندر داران سر از نو بر مواشی ما علم آوری می‌کنند.

وکیل میمنه: بلی! این شمار علم‌آوری مخصوص به کسانی است که در مواشی و رمه او نسبت به داخلهٔ سند و هیئت ظاهره رمه برای بندردار شک دست دهد و ظاهراً بدانند که مال او افزون است و یا برای او اطلاع و خبری رسیده مشتبه باشد و الا بدون از اشتباه و علم و خبر احدی غرض دار نمی‌شود.

اعلیحضرت: بلی در صورت شبهه و اخذ معلومات و یا تصدیق و تردید اطلاعات خصوصی مجدداً شمار کردن بسیار خوب است و درست و بدون آن باید نشود و نمی‌شود.

(در این موقع ساعت ۱۲ به سر رسید و مجلس تا چندی برای صرف طعام و ادای صلوات و تفریح فسخ شده، مذاکرات و یادداشت‌های باقیه به ظهر گذارده شد. ب.د.)

مذاکرات ظهر چهارشنبه

(ماقبل از پوره شدن ساعت ۲ عموم اعضای محترم لویه جرگه در آن بارگاه عالی احضار شده، تماماً اخذ موقع نموده بودند. ذات شوکت سمات همایونی نیز پوره به وقت موعوده انجلا افزاء دیده منتظرین گردید. بعد از سکوت قلیل ارشاد فرمودند):

اعلیحضرت: به نام خدای خود این مجلس عالی را آغاز می‌کنم. بحث ماقبل از چاشت، در مواد بیرون نویس شده نظامنامه محصول مواشی بود و تا یک جای در آن مذاکرات نیز به عمل آمده بود. دیگر گفت و شنیدی در آن دارید یا نی؟ اگر داشته باشید؛ بسم الله بفرمایید.

لویه جرگه: ما دیگر در این نظامنامه هیچ مذاکره کردن را نمی‌خواهیم و تماماً او را تصدیق و جمیع موادش را به عدل و انصاف و حقانیت قرین یافته، از دل و جان او را قبول داریم.

اعلیحضرت: من یک نظریه دارم و می‌خواهم که او را ضمیمه این نظامنامه بگردانم. اینک آن را برای شما می‌گویم اگر لازم بود درج می‌شود و الا خیر، و آن اینست که بایستی محصول مال مواشی فقط در حین شمار آن گرفته شود تا راعی و رعیت از سرگردانی خلاص باشند.

(در این مواد یک مبحث بسیار طویل مفصلی در میان ذات جهانبانی و یک نفر وکیل بدخشانی به عمل آمد و از هر طرف دلایل گفته می‌شد که اگر تمام آن در قید قلم آورده شود، موجب طوالت کلام و ملالت قارئین کرام می‌گردد. لهذا خلص آن نوشته می‌شود. ب.د.)

وکیل: وقت شمار باید بعد از وقت زاییدن مواشی باشد که ماه سرطان و اسد است، مقرر شود و محصول آن به همین ماه قوس به طوالت قسط گرفته شود.

اعلیحضرت: البته وقت زای مواشی منطقه‌های سردسیر ماه ثور و سرطان است. لکن در محلات گرمسیر مواشی تقریباً در ماه حوت آغاز به وضع حمل نموده، در اواخر حمل خاتمه می‌یابد. لهذا میعادى که در نظامنامه گذارده شده به حد وسط به ملاحظه هر دو محل مقرر شده است.

سید جلال‌الدین قطغنی: این که اعلیحضرت اخذ محصول مالی مواشی را در حین شمار اراده می‌فرمایند، ابداً رعیت متحمل اعطای محصول در آن وقت که موقع افلاس و بی‌برگی است و مالداران به انواع پریشانی و سرگردانی گرفتار می‌باشند و سر از نواز تکالیف یخ و برف‌های زمستان برآمده می‌باشند، ندارند. البته وقت تحصیل و پرداخت محصول همین ماه قوس است که مالدار از فروختن مواشی خویش صاحب ثروت می‌باشد و هم در این مفکوره همایونی در سال اول می‌بایست که مالدار دو محصول را تحویل کند یکی در ماه قوس و دیگری را در آخر حوت که بالکل خارج از مقدور ما عاجزان است.

اعلیحضرت: این هر دو عذر شما را به دلایل جواب می‌گویم و شما را می‌دانانم که اعطای محصول در آن وقت موجب فایده شما است این که توهم نمودید که در مرتبه اول در یک سال دو محصول از ما گرفته می‌شود. نی! یا دفعتاً اخذ محصول را از یک موسم به دیگر موسم تحویل نمی‌دهیم طوری که تنخواه مأمورین دولتی و عسکری را که سابق بر این پیش از خدمت می‌گرفتند و حال بعد از خدمت برایشان داده می‌شود. تدریجاً از شش ماه به پنج و از پنج به چهار و از چهار به سه و از سه ماه به دو ماه از دو ماه به یک ماه رسانیدیم. همچنین محصول مال مواشی شما را نیز از ماه قوس به تدریج تا شش سال در آخر حوت می‌ستانیم. در این صورت معلوم است که پول دولت تا شش سال یک یک ماه اضافه‌تر از موعد تحویل سال گذشته آن به نزدتان می‌ماند و هم از تکلیفات دیگر نجات می‌یابید.

(وکیل در اوایل بدین صورت تدریج نمی‌دانست. بعد از فهمانیدن مکرر اعلیحضرت چون به مطلب پی برد و دانست که دولت همان پولی را که امسال از وی در ماه قوس گرفته در سال آینده در قوس، نی بلکه در ماه جدی و به دیگر سال در دلو و هکذا در حوت می‌ستاند و برای وی از این صورت هیچ نقصی عاید نیست بالاخر، به این دلیل لاطائل و عذر لنگ از وضع این ضمیمه استنکاف ورزید.)

سید جلال‌الدین قطغنی: اعلیحضرتا ما مردم کی می‌توانیم که پیسه به جیب ما باشد و بر آن ممسکی کرده خرج نکنیم. چنانچه در این موقع که از ما محصول گرفته می‌شود و جیب‌های ما از پول می‌ترقد لکن در موسم حوت و حمل و سر بهار

برای گذاره و اعاشه خود پریشان و سرگردان می‌باشیم و مالداران مملکت ما برخلاف دیگران از پشم و پوست و شیر مواشی خود فایده نمی‌گیرند. حتی دوشیدن بز و گوسفند را عیب می‌دانیم.

علیحضرت: بسیار متأسفم که اکثری از ملت افغانستان در عیاشی و اسراف پیشگی درجه اول را احراز داشته اند اگر یک مرد روزانه صد روپیه آمدنی داشته باشد، به شب حتماً همان صد روپیه را خرج می‌کند و برای زندگانی آتیه خود، هیچ ذخیره نکرده به دیگر روز گرسنه می‌خوابد. بسیار دیده ام که چندی یک نفر بر سمند ناز سوار بوده، نارنج پلو نوش جان می‌کند و در درجه اول عیاشی و اسراف را حائز شده، از معیشت آتیه خود هیچ نمی‌سنجد. بعد از چندی بر خاک مذلت افتاده به مسکنت و غربت می‌سازد.

آقا! نه به آن شوری شور و نه به این بی‌نمکی. نباید آن طور عیاشی و بی‌پروایی را پیشه کرد و نه بدین اندازه تکلیف و مشقت را متحمل باید شد. وقتی که شما ده روپیه را حاصل نمودید، لطفاً یک روپیه آن را به مخارج ضروریه خود به خرج رسانیده، مابقی آن را برای روز مابعد نگهداشته از گرم و سرد زمانه بیندیشید. این که می‌گویید که ما مردم از پوست و پشم و شیر و روغن و غیره حاصلات مواشی خود استفاده نمی‌کنیم و این منفعت گرفتن را از مواشی خویش فیما بین خود عیب می‌پنداریم این مسأله بیشتر موجب تأسف و حسرت است. امروز بیگانه‌ها و ملل متمدنه دنیا کوچه به کوچه بازار به بازار و ده به ده موترهای بزرگ بزرگ لاری را گرفته، شبانه روزی به تجسس استخوان و شاخ و پشم و ملبوسات کهنه و ژولیده می‌گردند و آنها را جمع آوری داشته، بلکه اکثریه خریداری نموده می‌روند و از آن استفاده کرده، اشیاء ساخته شده آن را بالای شما می‌فروشدند و شما می‌گویید که از پشم و شیر و پوست مواشی خود که شرعاً و عادتاً و اصطلاحاً جایز است فایده گرفتن را عیب می‌پنداریم.

خوب این بحث صرف بر چیزی بود که هنوز در نظامنامه داخل نشده است و خیال ادخال آن به طور ضمیمه شده بود اکنون که شما جداً برخلاف آن دلایل لاطالی را بیان می‌دارید و به منفعت خود نمی‌دانید، اینک من از آن گذشتم.

لویه جرگه اگر چه به تأیید و تردید این وکیل قطعنی هیچ نگفتند، فاما از وضع

شان چنان مستفاد می‌شد که با وکیل مزبور موافقت دارند. از این رو، چون ذات همایونی از آن نظریه خود صرف نظر فرمودند از تمام‌شان یک آثار بباشت دیده شد.

وکیل ترکستانی به عرض رسانید که از مالداران مملکت ما به عوض زکات قره قلی، پوست تحصیل می‌شود و از باقی مواشی میان حسب معمول محصول گرفته می‌شود. اگر به عوض پوست کاملاً از ما محصول گرفته شود، بهتر خواهد شد.

وزیر مالیه: به دلایل در اخذ پول خساره دولت و نقص بیت‌المال را ثابت کنان بیان داشت که اعلیحضرت غازی در تعداد پوست قره قلی نظر به ازنه سابق که شما اهالی می‌دادید، بسیار تخفیف را محض تسهیل و آرامی شما اهالی فرموده است. اگر شما علاوه بر آن هم خساره را به دولت وارد نمایید معلوم است که شما تنها منافع شخصی خودها را تحت نظر داشته از منفعت دولت و مملکت صرف نظر می‌نمایید.

وکیل: اگر قیمت پوست قره قلی از ما گرفته شود و یا وجه محصول اموال مواشی را نیز از ما پوست بازیافت دارند، بهتر خواهد شد.

وکیل برخاسته بعد از بیانیه طویلی این قرارداد مقرر حکومت را که از قره قلی، پوست و از مواشی محصول می‌ستاند مفید و سودمند نشان داده تغیر و تبدل آن را موجب تکلیف طرفین ثابت کرد.

لویه جرگه مخصوصاً نفری ترکستان بر همان قرارداد ماضیه خود اظهار رضامندی نموده از آن نظریه وکیل ترکستانی صرف نظر نموده منظوری همان طریقه سابقه را به عرض رسانیدند.

اعلیحضرت: صلاح ما همه آنست، کان صلاح شماسست.

نظامنامه للمی و مالیه

(بعد از این که نظریه و اعتراضات لویه جرگه نسبت به نظامنامه محصول مال مواشی به پایان رسیده و تماماً اظهار داشتند که درست است و ما دیگر در آن هیچ نوع گفت و شنید نداریم، نوبت خواندن نظامنامه للمی و مالیه رسید.

منشی مجلس نظامنامه مزبور را به فصاحت می خواند و رئیس صاحب شورای دولت حضار را به یادداشت نویسی یاددهانی می کرد تا این که نظامنامه موصوف سراپا خوانده شد و در اثر آن نسبت به مندرجات نظامنامه از هیچ رهگذر اعتراض و تردید و تنقیدی به عمل نیامد. فاما، عرایض شخصی از چند گوشه تقدیم شده در نتیجه تصفیه گزارشات آنها محول به وزارت مالیه و مأموریت های محلی مالیات و حکومتی شان قاعدتاً گردید.

در این ضمن نسبتاً گفت و شنید مزیدی را وکلای محترم هرات و قندهار برپا داشته؛ دلایل و براهین و مذاکرات مزیدی در بین آنها و اعضای وزارت مالیه و مستوفی کابل و رئیس تنظیمیه قندهار رد و بدل شده که قلم عاجزانه ما هر چند به یادداشت نویسی این مقال سرعت و چالاکتی را به خرج داده باز هم نتوانسته که حاصل مذاکرات و خلاصه گزارشات این گفتگویی را گرفته می توانست بالجمله مردم قندهار از تسعیر حاضره مالیات جنسی خودها که به نقدی تحویل یافته است شکایت داشتند و عده از قلت آب بیتابی می کردند و چندی از تجاوز مأمورین مالیه شکایت داشتند و مردم هرات می گفتند که تا حال بر طبق نظامنامه از ما تحصیل مالیه، نشده همان طرز قدیم جاری است. مردم قندهار از تسعیر حاضره نقصان و پریشانی خود را حکایه می کردند و از طرف وزارت مالیه جواب تسلی بخش و تشفیه برای شان داده می شد. مردم قندهار را جناب سردار عبدالعزیزخان رئیس تنظیمیه شان به دلائل مسکته در معروضه شان ملامت و متجاوز نشان داد.

علاوه بر آن، ذات شاهانه اوشان را اطمینان و تسی داده گفت: در موقعی که با شما این قرارداد شده بود، نظر به نرخ آن وقت به همراهتان تسعیر درست کرده شده بود. چنانچه تا دو سالی که نرخ گران بود احدی از شما شکایت از تسعیر نکرد. امسال که نرخ غله ارزان شده و شما از آن تسعیری که به رضا و رغبت خود با حکومت نموده اید و مقاوله نامه هایتان به وزارت مالیه موجود است شکایت می کنید

محض رفاه حال شما وزارت مالیه را تأکید می کنم که با شما نرخ درست و تسعیر را دلخواهتان در این سال مقرر دارد و نفری هرات را آقای محمد سرورخان مدیر

محاسبه در معروضه شان حق به جانب گفته علاوه بر تسلیت دهی همایونی، وزیر صاحب مالیه وعده داد که سررشته بر اصل شان را می نماید.

در این روز نطقی را که فیض محمدخان وکیل سمت شمالی، عبدالرحمن خان رئیس مرکه د پشتو و محمداکرم خان مدیر مأمورین وزارت معارف آقای عبدالعزیزخان و مستوفی صاحب کابل ایراد داشته اند نیز قابل دقت است. ای کاش اگر نوبه آنها را به دست می داشتیم تا در اینجا جهت تذکر ناظرین قلم بند می شد. (ب.د)

اعلیحضرت بعد از این که عموم معروضین قانع شدند و این گفت و شنید و نطقها و اظهار خیالات خاتمه یافت، اعلیحضرت همایونی جرگه را مخاطب کنان، فرمودند: که بحث ما صرف در مواد نظامنامه است. لهنذا می گویم که آیا در مندرجات و مقررات این نظامنامه اعتراضی دارید؟

لویه جرگه نی! نی! مندرجات و مقررات نظامنامه سراپا منصفانه و حقانه است. ما بر آن اعتراض و تنقیدی نداریم.

اعلیحضرت: اشخاصی که یکی بعد دیگری بعد از اختتام این نظامنامه عرایض نمودند، تمام عرایض شان شخصی است که یکی از آنها نه تنها به من، بلکه به وزارت مالیه نیز تعلق ندارد. بایستی این معروضات خودها را به نزد حکام و مأمورین مالیات محلی تان بنمایید تا آنها به غوررسی تان پردازد. اگر آنها نشنیدند به سلسله مراتب به وزارت مالیه عریضه پرداز شوند. اگر وزارت هم به عرض تان التفاتی نکرد، من حاضریم که این چنین عرایض را ذاتاً بشنوم. شاغاسی حضورم شبانه روزی این چنین اشخاص را انتظار می کشد و الا اگر من هم چنین عرایض هر فرد را بشنوم ظاهر است با این که من خودم را شب و روز بدین کار وقف کنم و از جمله مهمات سلطنتی و امورات ضروریه دولتی صرف نظر نمایم باز هم معلوم است که من مانده شده به ستوه خواهم آمد و عسری از اعشار این چنین عرایض تان را شنیده نخواهم توانست.

لویه جرگه: الحق که شنیدن امثال این گزارشات کار ملوکانه نیست بایستی این عارضین که به فحوای صاحب الغرض مجنون دیوانه وار با این چنین عرایض

مبادرت می‌کنند، به محلات آن مراجعت کنند و به سلسله مراتب در صورت عدم اجرای آن خودها را به حضور مرحمت نشور برسانند.

اعلیحضرت: خیر! محض خاطر شما وزارت مالیه را تأکید می‌کنم که در عرایض شما دقت و توجه مزیدی را به خرج بدهد و تا بتواند در دفع شکایتان بکوشد. حالا اگر در نفس نظامنامه اعتراض دارید مهربانی کرده بگویید و الا نه، به دیگر کار آغاز کنید که وقت ضایع می‌شود.

لویه جرگه: قبلاً به عرض رسانیدیم که در نظامه‌های فوق هیچ گفتمی نداریم، در این عرایضی که کرده شد، ظاهراً تمام آن شخصی بود. از این دلسوزی همایونی که وزارت مالیه را به استماع آن عرایض تأکید و سپارش نمودند، اظهار بسیار شادمانی و مسرت نموده، به دعاگونی‌های تان افزوده آرزومندیم که دیگر کدام نظامنامه خوانده شود.

(قرار همین وعده و مراحم ملوکانه وزارت مالیه ما قبل از حرکت نفری جرگه در ازاله شکایت اهالی هرات و در تسعیر قندهار بذل مساعی نموده به اندازه در غور رسی آنها کوشید که آنها را مسرور واپس فرستاد. ب.د)

نظامنامه نفوس

(بعد از اتمام این مذاکره منشی مجلس آغاز به قرائت نظامنامه نفوس کرده، حضار به یادداشت‌نویسی بعضی گزارشات و اعتراضات خود می‌پرداختند. بعد از ختم نظامنامه، اعلیحضرت همایونی برپاخاسته نطق نهایت مفصل و دلچسپ از حد رقت آور غرائی را ایراد فرمودند که ما مطالب عمده آن را تا جایی که به یاد داریم در ذیل می‌نویسیم. ب.د)

اعلیحضرت خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است. زیرا که عسکر برای تحفظ دین و ملت مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سربازی می‌کند. عسکر است که برای به دست آوردن و حصول حقوق سیاسی، اقتصادی و سایر منافع ملی دولتی تان از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار می‌کند. کسانی که در خدمات نظام گرانجانی می‌کنند و یا از آن پهلوی تھی می‌نمایند، قرار عقیده مذهبی و مقررات دینی عالم اسلامی گویا از جنت می‌گریزد

«الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلِّالِ السَّيِّئِ»

ای ملت عزیزم! حکومت ابدأً از وزیر و وکیل تشکیل نمی‌یابد، حکومت را حکومت حقیقی بریقی و لمعان سر نیزه‌ها همی‌نماید!

اگر شما بگویند که تعلیمات عسکری برای عموم ملت افغانی لازم نیست، در این خیال خود شما سهو کرده‌اید. زیرا در صورتی که شما از مسائل جنگ و استعمال اسلحه موجوده و آلات رقم جدیده معلومات نداشته باشید نه تنها به مقابل دشمنان خویش خجالت و منفعل می‌شوید بلکه هر چند شجاع دلیر و وطن خواه باشید بازهم به قوای ناریه و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله کنید و مغلوب و پریشان نشوید.

اکثری از رجال ملت ما می‌گویند که «ما باربار دشمنان خود را خوار و زبون نموده به یک حالت زار از مملکت خود بیرون کشیده ایم و اگر باز خدا ناخواسته هم چنین دست تظاول اغیار بر مملکت ما دراز شود، همانا که مکرراً به کیفر کردار رسانیده خواهند شد.»

بلی! آقا قول و دعوی شما درست است، اما و اسفا آن وقایع را کاملاً فراموش خاطر نموده‌اید که باربار دشمنانتان را به حالت زیون و زار نه یک بار و دو بار، بلکه بارها بالتکرار بر پشت افکنده، بر سینۀ او نشسته‌اید. لکن به جای این که این فرصت را غنیمت شمرده مدعی را دفعتاً به کیفر کردارش رسانیده، حواله دارالبوار و تحویل نارش می‌نمودید؛ چون از تعلیمات نظامی، اصول عسکری و امورات حربی پی‌خبر بودید، بر این ضعف موهومه دشمن فریفته شده، او را واگذارده در عقب غله و دیگر حوایج معموله خود رهسپار مقامات خود گردیده‌اید.

دشمن از این مسأله و نادانی‌تان در آن موقع که بایستی نام و نشانی ازو نمی‌بود، به مقابله‌تان کامیاب شده از دست‌تان زنده جان بر شده است. دیگر این که آیا دشمن خودها را در کدامین موقع مغلوب و منهزم نموده‌اید؟ آیا شما بوی تعرض برده‌اید و یا عدوی‌تان را در خاک خود عقب نشانده‌اید؟ و یا این که دشمن داخل خاک پاک مملکت عزیزتان گردیده، مقامات مهم را از نزد شما تحت تصرف آورده

است و بعد به مال، ناموس، جان، آیین و دین تان دست تعصب پرستش را دراز کرده است شما بالمقابله مشتی که از وی برپشت خورده اید بالمقابل لگدتان را بر سرش حواله کرده اید؟

دیگر این که خودتان دعوی دارید که «ما باربار دشمن را مغلوب، مقهور و مخذول کرده ایم.» آقا در نتیجه این شکست و انهزای که باربار به دشمن داده اید، آیا کدام بالشت خاکش را هم تحت تصرف آورده اید؟ و یا چیزی فایده مادی و معنوی را هم حایز شده اید؟ بالاخر یک قریه و قشلاق مقامی را از جمله آن ایالات و ولایاتی که دشمنان از شما یکی بعد از دیگری گرفته، تحت تصرف مغصوبه خویش آورده اند هم گرفته اید و یا صرف همین قدر کرده اید که دشمن را از گلیم و فرش زیر پای و ازخانه و کوچه خود در حالی که در دل، جان و جگرتان پا نهاده چشم‌های تان را کور می‌نمود، بیرون کشیده اید و بس؟

این استقلال را خداوند به فضل و عنایت خود عطا کرده و باز در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما او را نایل آمده اید و الا نه شما از این مسئله خبر بودید و نه زمامداران سابق بنابر فوائد ذاتی و عوائد شخصی خود به شما اطلاع این امر را می‌داد که افغانستان زیر حمایت انگلیس است. اگر خداوند سلطنت را به من عاجز ارزانی نمی‌کرد، اغلباً این زهر قاتل را ملت مظلوم ما تا پنجاه سال دیگر نیز به توهم نوشدارو تناول می‌کردند. بعد از این که اثرات اغیار در عروق و شرایین شان کارگر می‌شد، باز اگرچه خیردار می‌شدند، اما آن اطلاع مانند جو زیر کوتل، سودی نبخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود می‌کردیم به فحوای مشتی که بعد جنگ به یاد آید به کله خود باید زد، کارگر نمی‌شد.

ملت عزیزم دشمنان ما و شما به خوبی می‌دانند و می‌فهمند و تجربه‌های سابقه و اوراق مجلی تاریخیه بدان‌ها یاددهانی می‌کند که ملت افغان را ما به زور سر نیزه و قوای نظامی خود مرعوب و مغلوب کرده نمی‌توانم، از این رو من بعد از این کوشش و سعی که داشته باشند از رهگذر سیاست و دسیسه و نفاق افگنی و شقاق آفرینی و تولید مشکلات و موانعات برای ترقیات حکومت، ملت و سلطنت ما کار می‌گیرند. لهذا لازم آمد که برای اندفاع این مشکلات و ارتفاع این موانع قوای بسیار

منتظم، مکمل و ماهر به فنون حاضره حرب برای هر وقت و هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم. دشمن برملا نمی‌تواند که با ما و شما مقابل شود. هر چه که بخواهد برعلیه ما زیر جال سیاست و پرده‌های مخادعت کردنی است. پس باید ما هم برای سد باب سیاست و دفع خیانت شان سر نیزه‌های بسیار درخشان شجاعت و شمشیرهای بیشمار جسارت بنیان حماسه را حاضر و آماده داشته باشیم.

اندکی تأمل کنید و وقت را به کار برید، از زمانی که شما ملت افغانستان به خدمات نظامی و عالم عسکری دل چسپی خودتان را در تناقض گذاشته به نظام اندک اندک داخل می‌شوید، از همان روز رقبه وسعت افغانستان روزبه روز کاسته شده، سرحدات و مواضع مدافعه او کسب زیادت و اتساع نموده می‌رود. فکر کنید بدین اندازه هنگفت سرحداتی که افغانستان با دول همجوار خود دارد محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه چقدر عسکر لزوم دارد و باز در مورد محاربه در این نقاط به کدام پیمانانه سرباز در کار است؟ امروز کم از کم برای افغانستان بودن پنج لک نفر سرباز مسلح در کار است. اگر حکومت این عسکر را به طور خوش رضا بگیرد و باز در تکمیل لوازمات و ضروریات آن براید معلوم است که خزینة دولت متحمل آن حسب خاطر خواه شده نمی‌تواند. حتی اگر همین یک لک سربازی را که فعلاً ما و شما وجود آن را در همه حال به دولت ضروری می‌دانیم، به طور خوش رضا بگیریم کم از کم به چهل روپیه ماهانه فراهم خواهند شد. بدیهی است که اداره نمودن همین نفری بدین مخارج گزاف نیز خالی از اشکال نیست.

پس لازم آمد که افغانستان نیز همان طریقه را که امروزه روز در تمام دول عالم و ملل بنی آدم در استجلاب سربازان مروج و معمول است به کار برد (که ما بدان نظام وجوبی و جهاد اسلامی نام می‌گذاریم و دیگران او را نظام اجباری می‌خوانند. ب.د) چنانچه امروز دولت معظمه ترکیه به همین اصول عسکر دارد و ملت جرمن نیز برای احضار عسکر همین طریقه را مرعی می‌دارد و دیگر دولت‌های کوچک که ملت شان اندک است، نیز همین مسلک را تعقیب می‌کنند.

فواید اخذ عسکر بدین اصول حسب ترتیب و نوبت بسیار است منجمله، آن قلت

مخارج دولت و نظامی شدن تمام ملت است که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت می‌تواند که تمام ملت خود را تحت سلاح آورد و با دشمن بجنگد.

چنانچه به همه شما معلوم است که در این نزدیکی‌ها دو مراتبه حکومت تان از این اصول مفید مستفید گشته است و از تمام ملت هم‌درد و شجاع خود که قبلاً تعلیمات نظامی خودها را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده به‌خانه‌های خود رفته بودند، اردوهای منتظم و فرقه‌های ملکی را تنظیم و ترتیب داد. اول در محاربه استقلال سنه ۱۲۹۷. دوم: در واقعه حاضره سمت جنوی.

و اگر همین اصول نفوس از زمان سابق و الی الآن در افغانستان ترویج نمی‌یافت و عموم ملت به تعلیمات نظامی کسب معلومات نمی‌نمودند، پس آیا در این محاربات همان ملت باز در عقب غله یا در پس سرپرستی عایله و یا به متابعت فلان ملک و فلان‌خان نمی‌رفتند و مفت و رایگان حریف خود را بر خود غالب و کامیاب نمی‌نمودند. مردی که به اصول عسکری آشنا شود و در تعلیمات آن فهمیده و دانا باشد، خودش کی در موقع محاربه و خبر ورود خصم به خاک مملکتش می‌تواند که به‌خانه بنشیند و به نظام شامل نشده خدمتی را انجام ندهد. بالعکس مرد نابلد و بی‌تجربه با این که قرار او امر شریعت و اسلامیت و وجدان خود در محاذ جنگ شامل شود بعد از مکث قلیل در عقب عایله و فامیل خود رفته میدان را خالی می‌گذارد.

تا حال در نظام بعضی تعلیمات غیرمفید بوده، برای ترفیه حیات آتیه، آرامی و آسودگی آینده نظام چیزی سنجیده نشده بود. از این رو اکثری از عسکر بعد از اینکه میعاد خدمت‌شان را تکمیل می‌نمودند به خانه خود رفته بیکار و بی‌کسب و معطل می‌ماندند. اکنون در نظر داریم که تعلیمات غیرمفید مانند اجه پک، تندی پک، زیر زو و غیره اشیایی را موقوف داشته، صرف تمام تعلیم نظامی را موقوف به نشان زدن و شجاعت تحویل و تبدیل داده به عوض آن تعلیمات مفیده دیگر مانند اصول، زراعت، طریق اکتساب عسل از زنبور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پیله و یاد گرفتن، خواندن و نوشتن به طرز جدید و امثال آن برای عسکر در مدت اقامت‌شان در قشله عسکری نشان داده می‌شود تا بعد از اختتام موعد خدمت خود نه تنها صاحب کمال و دانسته باشند، بلکه نمونه خوب و استاد مرغوب اهل

قریه خود در این اصول‌ها بوده باشند.

چنانچه فعلاً ما این اصول را در قطعه ارگ ترویج داده ایم؟ اگر خواهشمند باشید اینک یک نفر سپاهی را از میان این سپاهیان که حاضرند خواسته از وی در خواندن و نوشتن سؤال کنید.

خلص این که اصولی را که حکومت سابقه و حاضران در اخذ عسکر از افراد ملت گذارده است بسیار خوب و وجود آن از حد ضروری ضرور بایستی که از تمام افراد ملت بدون استثنای خان و ملک و کدخدا و غریب از عمر ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله اگر ضرورت افتاد بالاتر از آن تا میعاد معینه داخل سلک عسکری شده، بعد از تکمیل میعاد خدمت خود واپس به‌خانه خود مراجعت کرده عوض او دیگری جلب می‌شود.

اصول و قواعدی که برای اشخاص بی‌کس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده، سراسر مبنی بر انصاف است. من عاجز، فکری که داشتم و کوششی که از زمان شهزادگی خود الی الآن در اصلاحات نفوس نموده ام همین است که به صورت موجوده جریان دارد. زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکری شده در میدان محاربه مانند ترکیه، جرمنی و دیگر دول که این اصول را تعقیب می‌کنند حاضر شده کار می‌کنند.

اگر شما حصار لویه‌جرگه این اصول را قبول دارید خوب و الا اگر کدام طریقه و اصولی بهتر از این به نظر دارید نیز بفرماید تا در آن دقت کرده شود.

لویه‌جرگه تماماً از این اظهارات و بیانات هدایت آیات شاهانه در تحت چنان یک تأثیر و رقتی آمده بودند که کشیدن مرقع آن حالت شان از قوه قلمی ما خارج است. به هر تقدیر بعد از اختتام کلام شاهانه یکی از میان برخاسته به عرض رسانید.

اعلیحضرت! به اندازه که کلام هدایت اتسامتان موجب خوشنودی و مسرت لویه‌جرگه گردید، به همان درجه بلکه بیشتر و افزونتر از آن این طوالت تقریر شاهانه و کلمات تعریضه ملوکانه موجب انفعال و خجالت مایان گردیده است. زیرا که هر کدام ما در راه خدمات اسلامیت و ملت و مملکت و شخص اعلیحضرت

سر، جان، مال، ناموس ثروت دولت و هستی خودها را قلباً و صدقاً فدا می‌کنیم و هرکدامی از ما برای خدمت نظامی که در حقیقت اقامه جهاد فی سبیل الله و خدمت در راه اعلاى کلمت الله است حاضر و مهیا بوده، در آن امور بیشترتر از این بیانات گهرآیات ملوکانه معلومات داریم و هرکدام ما به هر نوع خدمت و تکلیفی که ذات جهانبانی ارشاد فرمایند الساعه و در همین دقیقه حاضر و آماده ایم. حال آن که از سیاق کلام خسروانه اکثری از اشخاص ظاهریین و این مأمورین دولت که به مقابل ما نشسته اند چنان توهم نموده خواهند بود که ملت افغانستان اغلباً از خدمت نظامی سرکشی دارند و در اعطای سرباز تعلل و بهانه جویی همی نمایند که ذات شوکت مآب خسروانه بدین اندازه کلام خود را مبسوط و مشروح فرمودند.

در اثر این کلام از طرف عموم لویه جرگه نیز همچنین کلمات گله آمیزی ایراد و اظهار گرم جوشی‌های شدید و فداکاری‌های مزید در خدمات نظامی کرده می‌شد. نطق و بیانات هرکدامی از آنها به آوازهای تکبیر و تهلیل یک غلغله را برپا کرده تقدیر و تحسین می‌شد تا اینکه ذات جهانبانی تکراراً قطع کلام‌شان را نموده، فرمودند:

اعلیحضرت: کلا و حاشا! من ابدأ این کلمات را تعریضاً و یا شکایتاً نگفته ام، بلکه مقصدم از این بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و لزوم نظام را بدین اصول حاضره داناندن و ذهن نشین نمودن تان بود و بس. زیرا خودم می‌دانم که ملت شجاع افغانستان طبعاً جهاد را دوست دارند و خدمت نظامی را عیناً اعلاى کلمت الله می‌انگارند و از اعطای نظام و تحمل همه گونه تکالیف آن به قدر یک سر مو تخلف و تجاوز نمی‌نمایند و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است تماماً به نظر قبول می‌نگرند غرض و مقصودم اینست که شمایان مواد اساسی نظامنامه نفوس را تماماً به کمال شوق قبول دارید. آیا فروع او را نیز هم چنان تأیید می‌کنید و یا در آن چیزی بحث کردن را آرزو داشته، می‌خواهید که آن فروع به کدام طرز دیگر مقرر شود؟

لویه جرگه از این اظهار مجدد شاهانه تماماً اظهار شادمانی کنان از طرف عموم کلمات دعائیه و اظهار گرم جوشی فداکاری و آمادگی عموم ملت افغانی برای خدمات نظامی و همه گونه اوامر اعلیحضرت غازی ایراد گشته، کلمات هرکدامی

از آنها به آوازه‌های تکبیر و تهلل تأیید و تقدیر شده و بالاخر، باز ذات ملوکانه فرمودند:

اعلیحضرت: مقصد از انعقاد این مجلس عالی ایراد نطق و خواندن ادعیه نیست، من از تمام شما ممنونم و احساسات محبت کارانه تان را نسبت به خود خوبتر می‌دانم تا بتوانید در موضوع مذاکرات خود مانده از مطلب بیرون نروید و یک آن بیشتر افکار و نظریات خودتان را نسبت به فقره‌های مباحث فیه اظهار نمایید. مقصد این است که لویه‌جرگه نسبت به نظام‌نامه نفوس تنقید و تعدیل را در نظر دارد یا نی؟

وکیل قندهاری: اعلیحضرتا! چنانچه مکرراً اظهار نموده ایم مال، جان، ناموس و هستی ما تماماً فدایت باد! نظامنامه را در مسأله نفوس ترتیب و انتشار داده، جریان آن را در تمام افغانستان امر و اراده فرموده اید نهایت منصفانه و حقانه است، لکن اگر بالفعل ذات شاهانه صرف از قندهاریان نظام قومی را منظور فرمایند همانا بیشتر اسباب ممنونیت ما رعایای صادقانه قندهاری خود را فراهم می‌آورند و زیاده‌تر بر این ما را در مواقع خدمت صادق و راست باز و فداکار خواهید نمود

وکلائی قندهار: عده از وکلای قندهار بعد از ختم کلام فوق بر پا شده هرکدامشان حسب نوبه بر این نظریه که اخذ نظام به اصول قومی باشد، بیان دلایل و اظهارات می‌نمودند. در این محل مخصوصاً از طرف وکلای قندهار بسیار دلایل و التجاها نسبت به منظوری نظام قومی معروض شد که تحریر تمام آن به تطویل می‌انجامد. اما اعلیحضرت غازی به دلایل ظاهر و اقوال باهر و نظریات خویش که به شمه از آن ما در ذیل می‌پردازیم آنها را تسلیت و تشفی داده، مضرت عسکر قومی را بدانها به خوبی داناند.

اعلیحضرت: ملت عزیزم مرا شما خیرخواه خود می‌دانید. اساسی را که من برای منفعت شما طرح نموده یا می‌نمایم هرگز از فایده شما خالی نمی‌باشد. در اصول قومی بدیهی است که صاحبان غرض، دشمنان و خائنین اسلام اسباب نفاق و موجبات شقاق را بین شما تولید می‌کنند. علاوه برآن در وقتی که عسکر در ملک به اصول قومی حواله شود، ملک، خوانین و صاحبان رسوخ از نادانی و اغراض

پسندی خود فرزندان، برادران و عزیزان، حتی آشنایان خود را به هر ذریعهٔ ممکنه که باشد از خدمت عسکری باز می‌دارند. عدهٔ پول می‌دهند، بعضی خود را در زمرهٔ سادات می‌شمارند و اشخاص خودها را در جمع علماء محسوب می‌کنند. مقصد که به هزار حيله و بهانه خودها را از نظام فارغ و ملت مظلوم، اشخاص عاجز، بی‌سبب و وسیله را در عسکر داخل می‌کنند و همین اشخاص بر قانون حقیقی عدل و مساوات بنابر منافع شخصی خود خط بطلان را کشیده، برای ملت عاجز و حکومت از این اغراض پسندی خود مشکلات را تولید می‌نمایند. از طرف دیگر، خدمتی که از عموم نظام گرفته می‌شود از نظام قومی به عمل نمی‌آید؛ زیرا در سلک باشرف عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمانبرداری آمر مافوق نیز حتی و لزومی است در صورتی که یک دسته نظامی قومی باشد، کدام یک منصبدار حسب دلخواه از وی کار گرفته می‌تواند... شخصی که دربارهٔ قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این عرض را بالتکرار تذکار نماید نه تنها تن من بلکه عموم حضار او را از نظر بدین تلمیحاتی که در فوق کرده شد، صاحب غرض می‌پنداریم.

بلی، اگر عموم ملت و طبقهٔ رنجبر و عاجزان مملکت حاضر شده رضا و تندهی خودها را در این طریقهٔ قومی اظهار کنند، دولت نیز به استماع این عرض آنها حاضر است. مگر من وکالتاً از طرف آنانی که صدا و ندای آنها تا به حکومت رسیده نمی‌تواند و طبعاً تحت نفوذ، سلطهٔ خوانین ملکان و کلان شوندگان خود غرض منفعت پسند بوده برخلاف میل و رضای آنها گام بر نمی‌دارند و آب و طعام تناول نمی‌کنند، می‌گوییم که اصول پاک و بی‌آلایش که در آن هیچ یک نوع دست بازی و رشوت خوری به عمل نمی‌آید همین اصول اخذ عسکری است به قرعه و بدون از این اصول ابداً ممکن نیست که باراندازی نشود.

آیا شما به خاطر ندارید که در زمانهٔ سابق همین رسالهٔ شاهی که به اصول قومی بر شما مردم قندهاری حواله شده بود، تمام سکنهٔ آنجا را به فغان نیاورده بود؟ و تا آنکه حکومت به قوهٔ اجرائیه خود آن مقصد را پیش نبرد، در جمع آوری آن، شما دچار مشکلات و پریشانی نشده بودید؟

سردار عبدالعزیزخان رئیس تنظیمیهٔ قندهار در موضع دست‌اندازی‌ها، بارافگنی‌ها، رشوت خوری‌ها و مظالمی که در اصول قومی در بین همین نفری

قندهار که فعلاً باز خواهش جریان آن را می نمود شده بود و حضرت ریاست پناهی آن را بالراس و العین مشاهده کرده، معلومات داشت، یک بیانیه مفصلی را ایراد داشته. اشباه و نظایر و امثال آن را برای وکلای حاضر و همین مدعیان موجوده اصول قومی ایراد کرده، آنها را از مزید تعقیب این اصول غیر موزون به دلایل و براهین مانع شده. ضمناً بدانها گفت که من شما وکلاء را از اظهار افکار بیان نظریات و عرایضتان مانع نمی شوم؛ مگر این قدر به شما می گویم که شما از جریان اصول قومی ملت عاجز خود را تباه می کنید. چنانچه به اکثری از شما وکلا معلوم است که پارسال چند نفر اعزه شما از یک نفر بیوه زن عاجز چند رویه را در بدل یک نفر قومی خواستار شده بودند، آن مظلومه در یک عالم آه، ناله و فغان به نزد حاضر شده تا این که او را از این باراندازی شما نجات دادم و بر مثل آن چندین نفر عاجز، پیر، مسکین و معیوب به نزد عریضه پرداز شده اند آیا شما تاوان اسلحه و جرم غیر حاضری قومی را بر تمام افراد ملت خود حواله نکرده اید؟

وکیل قندهار کلمات منصفانه را ایرادکنان به عرض رسانید الحق که در اصول قومی با این که ما اعزه و اکبر سودمند و خوشوقتیم، لکن مردم غریب عاجز و عموم ملت به همین طریقه مرضیه شاهانه که در نظامنامه نفوس توضیح شده است، رضامند و دعاگویند تا هم از روی لطف تنها اگر عوض هم از اشخاص معذور پذیرفته شود و اندکی در بدل عسکری نیز تقلیل شود چقدر خوب خواهد شد.

ملک جیلانی چپرهارى اعلیحضرتا، زن، فرزند، مال و هستی ما در راه خدمت اسلام و مملکت فدا است. نظامات و قوانینی که شما برای رفاه مایان تدوین داده اید، اسباب راحت و ممنونیت ما است. مخصوصاً از روزی که نظامنامه نفوس سرکار شده، چه آرامی است که برای ملت صداقت به هم نرسیده و چه دعاگوپیها است که برای ذات ستوده صفات از هر گوشه و کنار نذر نشده است و نمی شود.

فاما، اگر در خوبی و عمدگی آن فقط در تقلیل بدل عسکری تا اندازه که طبقه عوام متحمل شده بتواند و قبولیت عوض اشخاصی که خودشان ذاتاً بنا بر معذوریت و یا مجبوریت شرف و مفخرت سلک عسکری را نایل شده نمی تواند بیفزایید، بیشتر

خوبتر و از حد افزون تر از مکارم اخلاق مراحم و اشفاقان ممنون و متشکر می‌شویم.

عموم نمایندگان سمت مشرقی به تأیید این قول مؤدبانه تمام وکلاء و نمایندگان سمت مشرقی برپا شده به الفاظ درست و عبارات چست، شرف و عزت خدمت عسکری و لزوم آن را برای تمام عالم اسلامی عموماً و برای ملت افغانی که دانه وار در میان دو سنگ طاحونه افتاده است، خصوصاً از حد ضروری و حتمی نشان داده، هر یک شان ضمناً از قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری را بر طبق مقوله ملک جیلانی چپرهای بحث رانده، کلمات هر کدامشان به تکبیر و کف زدن‌های شادمانی تأیید می‌شد.

(در این مفکوره نه تنها وکلای سمت مشرقی و قندهاری بلکه عموم وکلای افغانستان حصه گرفته، تماماً در تقلیل بدل عسکری و قبولیت آن عرایض و التجا می‌نمودند. از طرف ذات همایونی نسبت به ازدیاد بدل عسکری و موقوفی عوض اسباب و علل بسیاری ایراد و کلمات زیاد گفته شد که ما از جمله آن بعضی مطالب خوب آن را در ذیل اقتباس می‌کنیم. ب.د.)

اعلیحضرت: مقصد از زیاد بدل عسکری از سه صد روپیه الی هفتصد و چند روپیه جمع آوری ثروت و پول نبوده و نمی‌باشد تنها می‌خواستم تا مردم از این خدمت سراپا شرف پر مفخرت به واسطه تحویل نمودن پول خودها را محروم و خلاص ننمایند. حتماً در نظام داخل شده و بعد از فراغ تعلیم واپس به مقامات خود عودت کند تا در موقع لزوم و در حین محاربه چنانچه گذشت عموم ملت ما از فنون نظامی و امور حربی کاملاً مستحضر بوده، خار چشم دشمنان و سد آهنین به مقابل خواهشات اعدای مملکتشان افغانستان بوده باشند. زیرا ابداً دشمنان خود را به واسطه ثروت و هستی خود عقب نشانده نمی‌توانم. حتی اگر ما تمام پول سیاه خود را جمع کرده بر آنها بیفکنیم اوشان متأثر نخواهند شد و اگر آنها «لا قدرالله»، اراده کنند که مایان را به زیر کوه طلا بکنند، البته برایشان آسان است و سهل چیزی که دشمنان ما را ناکامیاب و مقاصد سراپا مفاسد اوشان را خراب می‌کند، همانا حب اسلامی و قوه عسکری و شجاعت و دلیری ما ملت افغانی است.

علت موقوفی عوض، از آنست از تجربه‌های چندین ساله که این عاجز از زمان شهزادگی خود که این کارها در آن ایام هم به من محول، بود الی الآن نموده ام، خوب دیدم و سنجیدم که از عوض هیچ یک فایده نه برای اصل و نه برای دولت عاید می‌شود. شخص عوض اولاً، به هزار عذر و معذرت پیدا می‌شد و نرخ خود را دو بالا نشان داده، دو چندان خساره را که برای شخص، اصل در صورت انجام دادن خودش بالذات در خدمت نظامی عاید می‌شد لاحق می‌کرد. در بسا اوقات بعد از اخذ بدل عوض از اصل و پوشیدن البسه نظامی و تحت سلاح آمدن فرار کرده، دوباره اصل خود را به دست محصلان می‌داد. اکثریه که غیرحاضر می‌ماند، رقعۀ غیرحاضری او به همراه محصل بر اصل می‌آمد، از یک طرف، پول تنخواه اصل مفت می‌رفت و از جانب دیگر دو چندان آن را جهت استرضای عوض خود بدو می‌پرداخت و همواره موجبات خوشنودی او را حاصل می‌کرد.

همچنین دولت نیز دچار مشکلات بوده دایماً قرارگاه‌های نظامی مصروف به شنیدن عرایض و گزارشات اصل و عوض می‌بود و نقص کلی که به دولت وارد می‌شد، این بود که در موقع لزوم و ضرورت عوض حاضر نمی‌شد. دولت مجبوراً اصل را می‌خواست که آن بیچاره هیچ از کار نظام اطلاع نمی‌داشت و علاوه بر این نقصانات دیگری نیز داشت که تذکرش به طوالت می‌انجامد.

(در اینجا چون ساعت از وقت موعده اختتام مجلس تجاوز کرده بود، اعلیحضرت همایونی بحث را خاتمه داده حضار را به مزید تفکر در این مورد یاددهانی کرده تصفیه این مبحث را به فردا ملتوی داشته مجلس انفصال یافت.)

کوائف روز پنج شنبه ۲ اسد وقت صبح

در این روز نیز ذات جهانبانی و عمومی اعضای لویه جرگه حسب معمول در بارگاه عالی شان لویه جرگه احضار شده، ذات جهانبانی بعد از وقفه قلیل فرمودند: ب.د)

اعلی حضرت: بحث دیروزه ما نتیجه تام و ثمره تسلیت انجام آخری خود را نشان نداده، به واسطه اختتام وقت فیصله آن ملتوی به الیوم ماند. اغلباً شما حضار محترم در این مورد دیشب کدام یک فکر خوب و طریقه مرغوبی را نیز سنجیده خواهید بود.

نظریات خود نسبت به ازدیاد بدل عسکری و عدم قبولیت عوض همان بود که دیروز برای تان بالتفصیل با خرابی و مضار آن گفته شد، اینک دیده شود که رأی و مفکوره شما چیست؟

وکیل: اعلی حضرت! فدایت شویم از عدم قبولیت عوض برای ملت وفا کیش تکلیف بسیاری عاید می شود و در نظام امورات شان به واسطه بیرون آمدن اسم آنها در قرعه عسکری یک سکتته و تعطل به وقوع می انجامد، بلکه بسا اشخاص چون مرجع الیه و سرپرست عایله و فامیل و زراعت و تجارت و دیگر امور معیشت خود بالذات می باشد، به مجردی که اسمش در قرعه عسکری برآمد تمام اموراتش خراب و برباد می گردد. اگر حکومت از امثال این رجال معذور به هرگونه شرایط و ضوابطی که خواسته باشد، عوض قبول کند و یا بدل عسکری را تقلیل نماید، خالی از فواید نخواهد بود.

لویه جرگه تماماً به تأیید و طرفداری قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری عرایض نموده و التجای منظوری آن را به انواع مقولات و اقسام دلایل عرض و تمنا می نمودند.

وزیر مالیه بیانیه طویلی را در شرف خدمت عسکری و لزوم تعلیمات حربی برای عموم افراد اسلامی ایرادکنان: گفت به همه شما علماء و فضلا و سادات و مشایخ

معلوم است که حضرت ختمی مرتبت اکثریه لباس حربی را دربر می فرمودند و از آیات بینات قرآنی و احادیث نبوی این مسأله به عیان رسیده است که تمام خدمات نظامی و لوازمات حربی بر هر فرد اسلامی مانند دیگر ارکان مسلمانی فرض است. حتی اخذ عسکری به اصول قرعه نیز از اساس های مقررہ ما مسلمانان است که همواره بزرگان و اهل سلف ما رحمت الله علیهم اجمعین آن را در موقع جهاد استعمال می نمودند و اکنون ما از آن اصول بی خبر مانده ایم دیگران از آن استفاده نموده. حسب ضرورت به واسطه همین اصول مقدس بر دشمنان خود کامیابی را در نتیجه می نگرند و این هم از بدیهیات است که یک نفر تعلیم یافته به مقابل چندین نفر بی تعلیم و عجمی، فاتح و مظفر مانده، محارب نادان مرگ و تلفات را حتماً در مقابله خود می نگرد و مخصوصاً در این موقع که آلات و ادوات حربیه به اصول جدید بر روی کار شده، تعلیم آن و دانستن صورت استعمال، آن بر هر مسلمان ضروری است. اگر ما ملت اسلامیہ افغانیه خودها را از خدمت باشرف نظامی به واسطه عوض و اعطای بدل عسکری معاف و سبکدوش نماییم، معلوم است که بر طبق فرمایش آیه شریفه *وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ*، کاربند نشده ایم و به فحوای *«وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»* کاری ننموده ایم. به خیال عاجزانه ام باید از شاه گرفته تا گدا تماماً بدون هیچ یک فرق و امتیاز داخل سلک عسکری شده، بعد از اخذ تعلیمات واپس به خانه خود عودت کنیم و رضای خداوندی و حضرت رسالت پناهی را تحصیل نماییم.

علاوه بر این که تعلیمات عسکری یکی از اصول های لایتغیر مذهبی ما است، در ضمن اقامه در قشله عسکریه عموم افراد سربازان از اخلاق و عادات و افکار و نظریات همدیگر کسب معلومات نموده تجربه و فواید بسیاری را برای آتیه خود کسب می کنند و از گرم و سرد جهان اطلاعات به هم می رسانند.

بلی اگر نماز فدیہ داشته باشد و یا به خواندن نماز یک نفر دیگری از نماز خواندن معاف شود، پس بایستی که در جهاد نیز بدل عسکری و عوض قبول و منظور شود. زیرا اهمیت و فرضیت و قطعیت جهاد و نماز در عقاید اسلامی یکسان است.

عبدالرحمان خان رئیس نطق فصیح و بلیغی را ایرادکنان اهمیت نظام و لزوم تعلیمات آن را در آن حتمی و ضروری نشان داده، بالاخر گفت که عسکر یک چیز

بسیار ضروری است و وجودش برای حفظ ناموس ملت و دولت و نگهداشت شان و شرافت وطن امریست لابدی. لله الحمد که تمام ملت افغانستان به شوقی که بالاتر از آن تصور نمی‌شود و به ذوقی که نیکوتر از آن به فهم نمی‌آید خدمات نظامی را قبول دارند و در اصول آن چنانچه دیروز فیصله شد، هیچ یک نوع بحث و مذاکره ندارند. البته در بعض فروع آن و تعدیل بعضی جزویات نمی‌گویم که مردم قندهار و سمت مشرقی، بلکه تمام سکنه مملکت افغانی عرایض دارند و به کمال شدت غرض منظوری آن را از حضور همایونی دارند.

خودم شخصاً ابدأ طرفدار جریان اصول قومی نیستم. زیرا در قومی پامالی حسیات آزادی و حریت بوده، برخلاف مظلومین و عاجزان، اشخاص صاحب رسوخ و زبردست چنانچه مذکور شد، کارروایی می‌نمایند و ملت مظلوم ما را به یک حربه خونین حق تلفی و باراندازی به چاه فلاکت و ادبار می‌اندازند. لله الحمد که لویه جرگه نیز بر طبق خیال عاجزانه ام در انسداد قومی فیصله کردند. باقی می‌ماند بحث قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری، به خیالم برای حکومت از حد ضروریست که این عرایض قابل قبول ملت عزیز خود را قبول نمایند و تمام را از این پریشانی که از عدم منظوری عوض و کثرت بدل عسکری دارند، وا رهاوند. زیرا اگر عموم برای خدمت عسکری تکلیف شوند، معلوم است که نه تنها برای ملت، بلکه بیشتر برای دولت از طرف محصول مال مواشی و مالیات و گمرکات که تماماً حصول آن وابسته به وجود بعضی افراد است، خساره عاید می‌شود.

فیض محمدخان وکیل: من نیز طرفدار همین خیالم بایستی حکومت متبوعه ما محض رعایت بعضی تجار کثیرالمحصول و زمیندار و اشخاصی که برای انتظام اموارت خانگی و برای دیگر امورات اداری وجودشان حتمی است، بدل عسکری یا عوض را منظور کنند.

فیض محمدخان وزیر معارف بیانیه طویلی را ایرادکنان گفت: نیابستی از این اصول مقدس تعلیم جهاد برای عذرهای دنیوی و جزوی ملت خود را محروم داشت. ضرور است که تمام افراد ملت بدون استثنا در نظام آمده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل موعد خدمت واپس بروند. چنانچه در عصر نبوی مسلمانان بدون استثنای تاجر و بی‌کس همه با صحابه در جهاد شامل می‌شدند. حتی حضرت

عثمان ذی النورین که یکی از تجار مشهور عصر نبوت است، چون در یکی از غزوات امورات تجارتی خود را مهمل و برهم گذارده شامل شد. آن حضرت در حق وی دعای خیر نمودند.

عبدالرحمان خان رئیس: به هیچ طور نمی‌توانیم که افعال و اعمال خودها را با مسلمانان عصر سابقه برابر کرده بتوانیم چه جای اینکه با اصحاب نبوی. اینک من تمثیلاً عرض می‌کنم که اگر نام وزیرصاحب معارف در قرعه عسکری برآید، البته از روی اصول عقاید اسلامی این خروج اسمش در نظام موجب سعادت و مفخرتش است؛ فاما دقت به کار برده شود که چقدر مهمات دولتی و امورات عرفانی افغانستان در زاویه تعطیل می‌ماند.

اعلیحضرت: می‌عادی که برای عسکر استجلابی مقررات است از سن ۲۴ الی ۲۷ است حال آنکه هیچ یک جوان بدین سن نه تاجرصاحب معامله و نه وزیر صاحب سیاست می‌شود، این تمثیل شما تقریباً درست نیست.

عبدالرحمان خان رئیس: اعلیحضرتا! عرضی که من به حضور مجلس نموده‌ام، والله که از دلسوزی و صداقت است. اینک می‌خواهند تجربه فرمایند. اگر بدل عسکری هم مانند عوض مسدود شود و تعلیم نظام جبراً و کره‌هاً بر تمام ملت بدون استثنا جریان یابد، ببینید که چقدر شکایات به هم می‌رسد و چقدر مشکلات فراهم می‌شود.

لویه جرگه در اینجا عموم لویه جرگه باز استدعاهای مزیدی را دربارہ قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری محض برای آسوده حالی ملت و تسهیلات جهت کسانی که بی‌کس می‌باشند، نمودند.

اعلیحضرت: واعجبا از اول مبحث الی الآن شما می‌گویید که عوض و تقلیل بدل عسکری جهت اشخاص بی‌کس منظور شود حال آنکه در نظامنامه برای اشخاص بی‌کس از خدمت نظامی بدون از عوض و بدل عسکری معافی داده می‌شود.

لویه جرگه: الحق در نظامنامه نفوس اعلیحضرت برای اشخاص بی‌کس این مراعات معافی را که می‌فرمایید عطا فرموده‌اند. تعریف بیکس و تحدید آن را بدان اقارب و خویشاوندانی که در نظامنامه مزبور نموده شده است ظاهر است که

احدی این چنین به نزد حکومت به شکایت نخواهد آمد که قرار آن تعریف نظامنامه بی کس گفته شود. لکن بسا اشخاص با وجودی که قانوناً بی کس قرار داده نمی شود، فاما در واقع چون اشخاص به درد سرشته خانگی و امورات جهانداری این مردی که نامش به قرعه عسکری بر آمده است، نمی خورد و به منافع این قریب و عزیز خود کاری نمی نماید، بی کس گفته می شوند. از این رو تقلیل بدل عسکری و یا قبول عوض ضرور است.

اعلیحضرت: در این صورت لازم آمد که به جای قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری در نظامنامه در تعریف و تحدید بیکس توضیحاتی حسب مطلوب شما به عمل آید. اگر مقصدتان همین باشد بگویند که ماما، کاکا و آن اقارب و خویشاوندان او را که به منفعت دیگر قریب و خویش خودکاری نمی کنند و یا امورات جهانداری او را اداره نمی نمایند، از نظامنامه خارج شده، به عوض آن همدرد و قریب و مرپی و غمخوار صحیح شان اندراج یابد.

وکیل: فدایت شوم، طبایع و عادات مختلف و «زمانه پار آخر است» در بسا مواقع ممکن است که یک مرد بیگانه بلندتر و بیشتر از اقارب قریب و خویشاوندان حبیب با یک رفیق و دوست دیگر خود طرز عمل خوبی را در محل اجرا آورده و اکثریه دیده شده و شنیده می شود که یک پسر با پدرش اظهار همدردی نمی کنند و یا پدر به همراه عایله و هستی فرزندش مراتب شفقت را مرعی نمی دارد. در صورتی که معامله پدر با پسر و از "بچه با باب" بدین منوال باشد، پس از عم و خال و دیگر خویشها چه توقع باید کرد و به هر تقدیر نه تنها خودم، بلکه عموم لویه جرگه در نتیجه مذاکرات دیشبه خود و از تجربه که برایشان بعد از اجرای این نظامنامه حاصل شده است، قبول این عرض را به کمال عذر از حضور شفقت دستورت التجا می کنند که چیزی در بدل عسکری تقلیل و هم عوض از اشخاص معذور پذیرفته شود.

ادیب افندی (در اینجا رئیس مکتب امانیه و امانی)، یک نطق مفصلی را در موضوع اهمیت نظام و لزوم تعلیم آن برای تمام ملت ایراد داشته ضمناً بیان نمود:

اعلیحضرتا! بایستی که جبراً هر فرد افغانی برای تعلیمات نظامی احضار کرده شود. ابداً از احدی که غریب باشد یا دولتمند، نه بدل عسکری و لو به هزارها روپیه،

بدهد، قبول شود و نه عوض را منظور نمایید. زیرا مقصد اصلی از جریان نفوس تعمیم و تحکیم تعلیمات نظامی است. در تمام افراد مملکتی در صورتی که عوض و بدل نقدی پذیرفته شود، اصل مقصد که تعمیم تعلیم است فوت می‌شود و اگر بعضی اشخاص را حکومت به واسطه بی‌کسی یا مشغولیت و مصروفیت و یا تجارت و یا دیگر مسائل بقشله نظامی آوردن مناسب نمی‌داند، پس لازم که برای آنها بجای قبولیت عوض و بدل عسکری در همان موقف و نشیمن خودش بواسطه معلمین نظامی‌خانگی تعلیمات عسکری روزانه ۲ ساعت و یا بیشتر داده شود.

(از این بیانیه جدیدانه ادیب افندی چون تماماً خلاف مذاق و مطلوب لویه‌جرگه که منظوریت این دو سلسله را به هر طوری که ممکن می‌شد حتماً از حضور عدالت دستور همایونی خواستار بودند، ایراد شد، دفعته تمام لویه‌جرگه بر این گفتار طلاق دثار این نوجوان عالی شان برآشفتنند و از هر گوشه و کنار چشم‌های تردیدکنندگان و مخالفین بر علیه نطق مزبور به درخشیدن آغاز نهاد. اگر در این موقع حضرت رئیس‌صاحب عمومی شورای دولت از چالاکي و تیز دستی کار نمی‌گرفت البته که بر تردید این مقاله از هر کنار و گوشه گفت و شنید به عمل می‌آمد. ب.د.)

رئیس شورای دولت: اعلیحضرتا در صورتی که عموم لویه‌جرگه خواستار قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری به نظر می‌آیند و از اوضاع شان چنان مفهوم و مستنبط می‌گردد که این عریضه شان که به کمال عرض و التجا امید دارند، قبول شود و در واقع این قول و مفکوره شان نیز قرین به صواب است. زیرا که ملت عوض را با وجود آن سرگردانی و نقصاناتی که برایشان از آن عاید است قبول دارند. اگر ذات همایونی نیز به شرایط و ضوابطی متینی که در آن هیچ صورت یک نقص و خساره به دولت، عسکر و تعلیمات نظامی عاید نگردد، عوض را قبول فرمایید به خیال عاجزانه ام که بهتر خواهد بود.

لویه جرگه: از استماع این کلام منصفانه و گزارش [گزارش] حقانه رئیس صاحب تماماً اظهار خرمی و شادمانی مزید را ایرادکنان، محض جهت تأیید، تحسین و استدعای منظوری آن مکرراً غلغله‌های تکبیر بلند و کف زدن‌های خرمی به عمل

می آمد و در تأیید این نظریه از هر طرف بیانات داده می شد.

اعلیحضرت: از میلان طبیعت و وضعیت عمومیتان معلوم شد که عوض را قلباً و جداً خواستارید و از پریشانی‌ها و سرگردانی‌هایی که برای تان در عوض از قبیل گریختن عوض و زیاده پول گرفتن و از دست کشیدن خدمت و گریختاندن اسلحه قریب به اختتام موعد و خدمت را گذاشتن و روپوش شدن و امثال آن پروا ندارید، لهذا حکومت حاضر است (با شرایطی که در ذیل تحریر می شود، ب. د) عوض را از شما بپذیرد.

لویه جرگه: تماماً از این شفقت اعلیحضرت در یک عالم خرمی و یک جهان شادمانی، به عبارات لطیف یک زبان شده به عرض رسانیدند که ما عوض را با شرایطی که از آن سخت تر نباشد قبول داریم.

(شرایط ذیل را اعلیحضرت همایونی به تفصیل می فرمودند و لویه جرگه بدون تعلل به کمال گرم جوشی هر کدامش را به تشریح آتیه قبول می کردند: ب. د)

شرایط قبولیت عوض

شرط اول: بعد از این که شخص اصل عوض خود را به قوماندان نظامی بسپارد، بعد عوض فرار کند، اگرچه به ختم موعد عسکری چند ماه باقی مانده باشد، آن مردی که اصالتاً نامشان در قرعه عسکری برآمده باشد، مکلف است که خودش راساً آمده، موعد خدمت عسکری خود را پوره کند و یا بدل عسکری را بپردازد.

لویه جرگه: ما حاضریم که نه تنها یکی از این دو امر را قبولدار شویم، بلکه اگر دولت لازم دانسته بر این فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرمی هم معین کند قبول داریم.

شرط دوم: به هر تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش حاضر خدمت عسکری شود، لازم که از همان تاریخ الی دو سال خدمت عسکری را پوره کند.

لویه جرگه: ما نیز خواهشمندیم که نه تنها موعد مقرر را پوره کنیم، بلکه اگر دولت اضافه بر این موعد معینه دیگر هم خواهشی داشته باشد، اکمال می نماییم.

شرط سوم: هرگاه شخص، اصل عوض خود را به قوماندان عسکری بسپرد، اما

بعد از چندی عوضی او اسلحه سرکار را مفقود و یا در حین فرارش با خود ببرد تاوان بر ذمه اصل است.

لویه جرگه: ما نیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جرمی که حکومت لازم بداند تحویل نماییم.

شرط چهارم: آن شخصی که اسمش در قرعه عسکری براید و خواهش عوض دادن را کند، لازم که سن عوض او به اندازه سن همان نفری باشد که آن را نظامنامه نشان می‌دهد. لویه جرگه بسیار خوب ما بر طبق خواهش حکومت خود چنان اشخاصی را در سلک نفری عسکر عوضاً می‌فرستیم که بسیار جدی و فعال و مرد کار و قابل تعلیم باشند.

شرط پنجم: اگر عوضی بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را لَبیک گفته، فوت کند، در این صورت شخص اصل را تکلیف داده نمی‌شود.

لویه جرگه: این یکی از مهربانی‌های اعلیحضرت است و الا در این صورت هم اگر اعلیحضرت شهرداری لازم، بداند ما حاضریم که شخص اصل و یا عوض عسکری را برای پوره کردن موعد مذکور بفرستیم.

شرط ششم: شخصی که یک مراتبه در سلک عسکری خدمت کرده باشد و قواعد و ضوابط آن را کامل بداند، در دوره ثانی عوض شخص دیگر منظور نمی‌شود.

لویه جرگه: مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است نه محاربه. زیرا در وقت محاربه نه تنها اشخاص تعلیم یافته بلکه عموم ملت افغان حاضر و آماده اند که در مقابل اعدای دین و خاینان داخلی و خارجی برآمده داد شجاعت و حماسه را داده، دشمنان خود را مغلوب و منکوب سازند. معلوم است که در این صورت ماچنان اشخاصی را خواهیم فرستاد که جوان رسا و سالم الاعضا و قابل اخذ هرگونه تعلیم باشند.

شرط هفتم: هر آن مرد عوض که تعلیم یافته فنون عسکریه است و قواعد و ضوابط عسکری را به خوبی می‌داند لازم که در موقع اعلان حرب همان عوض حاضر بشود.

لویه جرگه: در چنین فرصت نه تنها تعلیم یافته بلکه صغیر و کبیر و پیر و جوان ما سکنه افغانستان قرار احکام خداوندی حاضر شده، داد شجاعت و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین و بدخواهان ملک و ملت خود می دهیم.

شرط هشتم: در موقع اعلان حرب از اشخاصی که اسمای شان در قرعه عسکری ظاهر شود، بدل نقدی منظور نمی شود و لازم است که حتماً داخل نظام شوند.

لویه جرگه: باید قبول نشود. زیرا که دشمن را مرد سرباز و سر نیزه به کیفر کردارش می رساند نه این که پول و پیسه سد راه خیانت و جنایت او شده می تواند.

اعلیحضرت: در ازدیاد بدل عسکری قبلاً به شما گفتیم: چون بدل عسکری در اوایل ۳۰۰ روپیه گذارده شد، اکثری از اشخاصی که اسمای شان در خدمت نظام می برآمد، بدلش را تحویل می کردند. چون وزارت حربیه ما سرباز به کار داشت محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ ۷۰۰ و چند روپیه افزودیم. اکنون که شما خواهش تقلیل آن را می نمایید، محض خاطر داری شما چیزی از آن مبلغ الی وقت و موعد سنه ۱۳۰۴ می گاهیم؛ مشروط بر این که نفری حتی الامکان به تحویل بدل عسکری از خدمت با شرف نظامی نکول نکنند. در آن صورت که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود، اکثریه داخل خدمت عسکری می شوند البته که زیاده بر آن در بدل عسکری تقلیل می کنیم.

وکیل: اگر همان مبلغ ۳۰۰ روپیه بدل عسکری که اولاً در نظامنامه داخل بود منظور شود، بسیار خوب خواهد شد.

رئیس شوری چیزی را که ذات همایونی فرمودند نهایت درست است. فی الحال محض اجابت التماس شما بدل عسکری از ۷۰۰ و چند روپیه کمتر و از ۳۰۰ روپیه چیزی بیشتر مقرر می شود. سپس از آن که دولت دانست اشخاصی که اسم شان به قرعه عسکری می براید، اکثریه راساً و یا عوضاً داخل عسکر می شوند و در تکمیل تعداد مطلوبه عسکر وزارت حربیه شکایت نمی نماید. همانا که در بدل عسکری دیگر تقلیلی که موافق به خواهشتان باشد به عمل می آید و الا اگر دیده شد که نوجوانان از رفتن به قشله نظامی به اعطای بدل عسکری پرداختند، در بدل عسکری تقلیل نخواهد شد، بلکه ممکن است که کاملاً بدل عسکری موقوف قرار

داده شود.

وکيل ترکستاني: ای کاش بدل عسکری کاملاً موقوف شود؛ زیرا که باراندازی صاحبان پول بر اشخاص غریب می‌شود.

لویه جرگه: بر این مقوله رئیس صاحب عمومی شورا جوابی نیافته، این قول و نظریه منصفانه همایونی را چون مبني بر حقانیت و مفاد ملت و مملکت و دولت و اسلامیت بود به جز از تحسین و آفرین دیگر جوابی گفته نتوانستند.

در این بین که خواهش نظام قومی تردید و تقلیل بدل عسکری و عوض منظوری یافت، یکی از میان سادات لویه جرگه بر پاخاسته به عرض رسانید. ب.د.

سید: اعلیحضرتا اگر برای سادات و آل رسول از خدمت عسکری معافی داده شود، چقدر خوب خواهد شد تا به دعاگویی دین و دولت مشاغلته داشته باشند.

لویه جرگه: تماماً بر این عریضه سید صاحب بر آشفتند و تعجب کنان طرف سید صاحب می‌نگریستند. گویا به زبان حال بدو می‌فهمانیدند که حضرت سید صاحب شما چطور سید و آل رسول می‌باشید که برخلاف اوامر خداوندی و رفتار حضرت رسالت پناهی که شما خود را اولاده او می‌پندارید از اعلائی کلمت الله و جهاد فی سبیل الله ابا و استنکاف می‌ورزید.

اعلیحضرت لکن ذات جهانبانی علی الفور پیشتر از این که بر وی حمله کنند و یا به تردید وی پردازند یک بیانیه مفصل تأسف‌آوری را بر این خواهش بیجای سید صاحب ایراد داشته، از روی آیات و احادیث و امثال و دلایل و طرز عمل اسلاف و نیاکان اسلامی مخصوصاً خانواده آل نبی این مفکوره او را غلط نشان داده و ضمناً فرمودند:

جناب سید صاحب! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید و کتب سیر را مطالعه نموده اید؟ و از کارنامه‌های جد امجد مبارک خود و آل بیت‌شان اطلاعی دارید که آن‌ها در مواقع جهاد چطور جذبات‌شان را اظهار می‌نمودند و تا به کدام درجه در احیای جذبات اهالی می‌کوشیدند و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر و آقای ما حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در کدام موقع به شهادت رسیده است؟

حضرت سیدصاحب! ما امتان جد امجدت که به تعظیم و تکریم شما یان می کوشیم، محض از این جهت است که شما در تأیید دین مبین و اعلاى کلمت الله مساعیات جمیله خودها را به انتهای فعالیت و جدیت به خرج داده، خار چشم دشمنان و سد آهنین بر روی اعدای دین و شریعت سیدالانس والجان باشید. هنگامی که شما از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پهلو تهی کنید، پس ما چرا به شما عقیدت بیروانیم.

(در این جا ذات همایونی این مثل را فرمودند): «ما چی لالا بللی چی تاپکی په گته وکاری.»^۱ در صورتی که شما به جهاد و اعلاى کلمت الله حب وطن و تحفظ ناموس خود علاقمندی نداشته باشید ما شما را چرا محبوب خود خواهیم پنداشت.

(لویه جرگه، مخصوصاً نفری قندهاری و اهالی سمت مشرقی که به نزاکت این مثل فهمیدند، فی البدیبه به عرض رسانیدند): مونیر لالایه نه ایله کوو.^۲

اگرچه بعد از اختتام کلام حقانیت انسام شاهانه عموم چنان تصور داشتند که جناب سیدصاحب دیگر اظهاری در این مطلب نخواهند کرد، فاما، برخلاف توقع باز مؤدبانه برپاخاسته به الفاظ معذرت آمیز خواستار معافی شده: گفت:

سیدصاحب: متأسفانه من در اظهار خود پوره نتوانستم که به اظهار مطلب خود می پرداختم. مقصدم این نبود که سادات از خدمت نظامی بری الذمه قرار داده شود بلکه یگانه مطلوبم آن بود که برای سادات در طی خدمات عسکری یک امتیاز خصوصی از حضور اعلیحضرت معظم غازی عطا و عنایت کرده شود.

^۱ مفهومش اینکه: «ترا من لالا می گفتم از آنچه بود که برای من ساجق را با انگشت خود از درخت برآوری»

ساجق که افاغنه آنرا تاپکی و زاوی می نامند، یکرقم خمیر است که لزجیت دارد و از شیر درخت انجیر و بیخ بوته شغال کنده و دیگر درخت های شیردار بعمل می آید و آنرا عموماً مردم بنوک ناخن و چاقو از درخت جدا کرده، زنان و برخی از مردان آنرا برای صفایی دندان و ازاله بدبویی دهان و فراهم آوردن نگهت خوش می خایند و در وقت خاییدن آن نیز یکصدا موزونی بعمل می آید و این مثل را افاغنه هنگامی استعمال می کنند که شخصی را بنابر صفت محبوب می انگارند و وی آن عادت خود را بگذارد. ب.د.

^۲ مقصدش اینکه ما لالا و آقای خود را تنها نخواهیم گذاشت. برهان الدین کشکی

وزیرصاحب مالیه: عموم مسلمانان به اندازه که تعظیم و تکریم سادات، مشایخ و علماء را شرع شریف مستحب و مندوب قرار داده است در ایفای مراتب اعزاز و اکرامشان کوتاهی نمی نمایند. در کتب شرع شریف هر چند ما ورق گردانی نموده ایم و تجسس را به کار برده ایم، بر هیچ یک این چنین روایه و مسأله نخورده ایم که در ایفای اعمال مفروضه، اشیای واجب و سنن سادات دارای یک امتیاز خصوصی باشند.

بلی! اگر سادات عظام در نماز و روزه، حج و زکات دارای امتیاز باشند. بعضی سید نماز صبح را یک رکعت و روزه را تا چاشت و حج و زکات را اگر می خواست ادا می کرد، البته ما هم از جهاد او را معاف می کردیم و یا مکلف می بودیم که بدو یک امتیازی را اعزازاً بدهیم، در صورتی که جد امجدتان آقای آقا حضرت محمد رسول الله در بدل این قدر زحمات و تکالیفی که در تبلیغ دین پاک اسلام و اعلائی کلمت الله متحمل آن می شدند، بدل و پاداش او را از خدا می خواستند که «ان أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى الله»؛ پس شما چه طور این چنین خواهش می کنید. بایستی که شما سادات هم بر نقش قدم آن حضرت جاده پیما باشید.

(از طرز کلام وزیرصاحب چنان مستنبط می شد که این مبحث را بسیار طول خواهند داد، لهذا ذات جهانبانی قطع کلام او را نموده فرمودند. ب.د.)

اعلیحضرت: حضرت سیدصاحب در صورتی که یکی از سادات حقیقی چهارونی نظامی را از وجود خود متبرک و برادران عسکری خویش را به هم قطاری خویش افتخار بخشید، البته که حکومت تان در مراتب اعزاز و تعظیم وی فرو گذاشت نکرده، حاضر است که علم مبارک جد امجدش را بر دوش اسلامیت آغوشش برافراشته و به خطاب مستطاب عم بردار عسکر اسلامی و سرلشکر غزات افغانی وی را از همگنان امتیاز بدهد.

سیدصاحب مقصد ما از این اخذ عسکر به جز از تعمیم تعلیم نظامی و استحکام و تشدید دین مبین محمد (ص) عربی دیگر چیزی نیست و خواهشمندیم که تمام ملت ما از این که فقیر باشد یا امیر شهری باشد یا قرووی از هر صنفی که باشد، در فنون حربیه دانسته و فهمیده باشد؛ زیرا در صورت ناهمی و نادانی دشمن حقیقی ما همان دوست و ملت نادان ماست.

دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست

لویه جرگه: ما از این افکار ابکار و خیالات عالیات اعلیحضرت معظم غازی خود اظهار تشکر و تفخر می کنیم و برای همچو یک پادشاه اسلامیت خواه، ملت دوست و وطن پرور خود هزار هزار بار جانهای خود را فدا می کنیم و به کمال شوق و آرزو از خدای خود خواستاریم که قطرات خون خود را در راه اسلام و خدمات ملت و مملکت و استرضای اعلیحضرت بریزانیم.

یک نفر وکیل از ولایت کابل: اعلیحضرتا! اگر برای دفع این محذورات و رفع این مشکلات اعلیحضرت برای تربیه نظام یک علاج بر اصل و طریقه خوبی را که در اکثری از دول مروج و معمول است اختیار بفرمایند و عسکر را به طور خوش رضا استخدام بنمایند چقدر خوب خواهد شد. مقصد از اظهار این معروضه این نیست که ما از خدمت عسکری استغفرالله سرکشی داریم و یا طبعاً بدان میلان نداریم، نی! غرض من آنست تا در این موضوع نیز بایستی لویه جرگه بحث کنند و دقت را به خرج برند.

فیض محمد وکیل نیز به تأیید این مقوله یک تقریر با تفصیل را بیان داشته گفت که برای تعلیم عموم ملت بایستی که حکومت معلمین خانگی را از عسکر به هر قریه و قشلاق مقرر دارد تا آنها نیز از تعلیم محروم نمانند و در تنخواه نظام بایستی افزود کنیم تا مردم خوش به رضا داخل سلک نظام شوند.

رئیس شورا: در صورت خوش به رضا چه قدر فوج را باید حکومت استخدام نماید و تنخواه بدانها به چه اندازه بدهد؟

فیض محمد وکیل: تعداد افواج افغانی در صورت خوش به رضا باید از پنج لک سرباز کمتر نباشد و تنخواه هر کدامشان نیز باید ماهوار بیست روپیه باشد.

اعلیحضرت: پس بسنجید که تنخواه پنج لک نظامی سالیانه فی نفر دو صد و چهل روپیه. تماماً چقدر مبلغ می شود؟

یک مأمور دولتی: فدایت شوم دوازده کرور روپیه خواهد شد.

اعلیحضرت: مشکل اینجا است که برای انشآت علاوه بر لباس و دریشی در مقابل

عملیات جزوی ماهوار سی رویه تنخواه می‌دهیم و ملازمت‌شان را نیز خوش به رضا مقرر داشته ایم که هر وقت سبک دوشی از خدمت بخواهند کسی اوشان را از رفتن مانع نشود، باز هم می‌بینم که به جز از چند نفر کسی در خدمات انشآت ملازمت را اختیار نکرده است.

محمدیونس خان رئیس بلدیہ: در بلدیہ کابل محض برای خدمات جزوی که روزانه در ظرف دو سه ساعت اجرا می‌شود و شب را پس مستخدم آن به خانه خود می‌رود و هم می‌تواند که به دیگر مشاغل خود را برساند به تنخواه ماهواره ۲۵ رویه کسی حاضر نمی‌شود و پس آیا این قدر نظام می‌توان شد که خوش به رضا حاضر شوند.

اعلیحضرت: این بحث را بالفعل بگذارید تا در آن وقت به کار برده شود. اگر علاوه بر این در نظامنامه نفوس گفتنی داشته باشید، بسم! الله بفرمایید.

ایشان اعظم خواجه: در اکثری از محلات و ولایات مخصوصاً در ترکستان بیشتر از حواله مدیریت عمومی نفوس نفری حواله می‌شود و بعد به عوض پول رها می‌شوند. برای سد باب این رشوت‌ستانی اگر اعلیحضرت تجویزی بفرمایند بر ممنونیات ما خواهند افزود.

اعلیحضرت: در آتیه باید حواله مدیریت نفوس و حکم نامه وزارت داخلیه که درباره جلب عسکری به هم می‌رسد اولاً به پیشگاه مجلس شورای نایب‌الحکومگی، حکومتی اعلی کلان و غیره نهاده شود و بر طبق اطلاع و نظریات آنها این مسأله به انجام برسد.

لویه جرگه: از این حق پسندی همایونی اظهار مسرت کنان به آوازهای تکبیر و کف زدن‌های شادمانی این مبحث نیز خاتمه یافت.

وکیل: اعلیحضرتا اگر در کتاب‌های مدیریت نفوس در خانه عمر اشخاص به عوض هندسه به لفظ فارسی سن مردم قید و ضبط شود بهتر است. زیرا اکثری از کارداران خود غرض نفوس برای مدعای نفسی خود در هندسه‌های عمر نفری دست زده، ظلماً و جبراً معمر و اطفال خردسال را سرگردان و پریشان کرده بعد از تکمیل مدعا او را می‌گذارند.

اعلیحضرت: درست است در آتیه باید سن اشخاص به عبارت فارسی تحریر شود. لویه جرگه: بر این مرحمت همایونی اظهار مسرت کنان به کف زدن‌های شادمانی او را تحسین کردند.

وکیل: اعلیحضرتا گمان می‌کنم که در اصول قرعه انداختن و اخراج اسمای اهالی مدیرهای نفوس محلی دیانت و امانت نمی‌کنند و از این رهگذر ممکن است که حق تلفی بعضی اشخاص را بنابر اغراض شخصی خود باعث خواهند شد.

اعلیحضرت: بلی! در صورتی که انداختن قرعه و بیرون آوردن نام نویسنده نفعی به مدیرهای محلی نفوس هر مقام داشته می‌بود، قول شما درست است که در آن دست بازی به عمل می‌آمد. لکن قرعه اسامی را هر ساله مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلیه از کابل برای مدیرهای محلی نفوس اطلاع می‌دهند بدین طور یک مراتبه مثلاً بدو هدایت می‌شود که از طرف ابتدا کتابی که در آن نام نویسنده اهالی است آغاز کرده یک نمره را گذارده، نمره دوم را برای خدمت عسکری انتخاب دارند. مرتبه دوم از طرف اخیر دو دو نمره را قلم انداز نموده هر اسم که به‌خانه سومین است، آن را به خدمت عسکری مخصوص دارند. به مرتبه سوم بعد از چهار نمره از حد وسط طرف ابتدا و یا طرف انتها گذارده نمره پنجم را حکم می‌دهد که برای خدمت نظامی معین دارند و علی‌هذا...

لویه جرگه: از این عدالت پسندی اعلیحضرت غازی و سررشته قرعه انداختن مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلیه اظهار شادمانی نموده این مراسم شاهانه را نیز به کف زدن‌های خوشحالی تلقی کردند.

شیرجان صاحب زاده: اعلیحضرتا در نظامنامه نفوس برای اشخاص بی‌کس و نادار معذور که اسم‌شان در قرعه عسکری ظاهر می‌شود حکم است مجلایی را که مظهر این حقیقت باشد به امضای قریه دار و علاقه داری و مجلس مشوره محلی خویش در ظرف بیست روز به مدیریت نفوس مرکزی خود حاضر دارد تا قاعدتاً از خدمت عسکری سبکدوش کرده شود.

در این مدت قلیل این اشخاص عاجز و معذور به بسیار مشکل همین قدر می‌توانند که مجلا تحریر دارند و امضای اشخاص مطلوب را بر آن ثبت دارند. بعد از اتمام

مجلا تقریباً موعده قبولیت آن نیز به سر می‌رسد و این بیچاره تقریباً از مدیریت مرکزی نفوس ولایت یا حکومتی اعلیٰ به مسافه چند روز راه مانند، بامیان، کابل، نورستان، جلال‌آباد و امثال آن نشیمن دارد، معلوم است تا وی تهیه سفر کند و به مقام موعود برسد، وقت برای او کفایت نمی‌کند. لهذا معروض می‌دارم که اگر برای مأمورین و نویسندگان محلی نفوس اجازه داده شود که این مجلاهای اشخاص بی‌کس و معذور را که قاعدتاً درست باشد، این اشخاص در همان حکومتی و علاقه داری مربوطه خود تقدیم کنند. محض جهت تسهیل کار و خلاصی آن بیچاره مظلوم از پریشانی قبول گردیده برای وی خط برخواست بدهند، چقدر خوب خواهد شد و یا چیزی در میعاد مزبور توسعه داده شود.

اعلیحضرت: نظریه شما قرین به حقیقت است من بعد در نظامنامه نفوس ایزاد می‌کنم که مجلای این اشخاص معذور را که قاعدتاً درست باشد، مأمور نفوس محلی وی ملاحظه کرده برایش برخواست بدهد.

لویه جرگه: از این همدردی و نوازش ملوکانه باز غلغله دعاگویی و کف زدن‌های شادمانی را به عمل آوردند.

وکیل: تا حال در عصر سلطنت اعلیحضرت غازی به هر اندازه که نفری برای عسکری خواسته شده تماماً در عمر از ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله بوده اند، اگر ذات همایونی در سن این نفری وسعت داده، اشخاصی را که در عمر از ۲۰ الی ۴۰ باشند تماماً در نظام قبول کنند، به خیالم از فایده خالی نخواهند بود.

اعلیحضرت: مقصد ما از گرفتن جوانانی که عمرشان از ۲۲ الی ۲۷ سال می‌باشد این است که اکثریه این چنین اشخاص به علایق دنیوی چنانچه قبلاً گفته شد گرفتار نمی‌باشند. نه از خود اکثریه عیال داشته می‌باشند و نه اطفال و عموماً این چنین اشخاص در خانه جهت اداره امورات محلی خود و پدر و برادر کلان و عم و خال و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته می‌باشد و هم قوه تعلیم و ملکه تحفظ نظریات و اجراءات را خوبتر داشته می‌باشند و هم گذاره عمومی این چنین نظامی که به یک عمر و به یک سن و به یک فکر و به یک طرز، باشند به رفاهیت و عیش قرین، بوده یکی از مجالست دیگر خود محظوظ می‌شود و ممنون می‌گردد و با هم دیگر یک علایق رفاقت و دوستی را قایم می‌دارند و بالعکس اگر در این میان

یک نفر معمر یک شخص سالخورده باشد، نه تنها عیش آن مرد پخته سال از صحبت این جوانان، منغض بلکه گذاره و نشست و برخاست جوانان از مجالست آن مرد کلان سال در انخلال است و علاوه کاری که از جوانان گرفته می‌شود از دیگری گرفته نمی‌شود و علی‌هذا البته در صورتی که حربیه در تعداد مطلوبه خود از این جوانان تقلیل را ملاحظه کند، دسته دیگر از اشخاصی که در عمر نسبتاً بالاتر از آن باشد جلب می‌شود.

لویه جرگه: همین تحدید عمر را که در نظامنامه مسطور است، همه ما به نظر تحسین می‌نگریم و این جوانان را ما برای تعلیمات و شطارت‌های عسکری از حد موزون می‌بینیم باید در آن تغییری به عمل نیاید. البته در موقع جهاد حاجت بدین تحدید هیچ نیست؛ زیرا که در آن وقت تمام ملت افغان و سکنه افغانستان بلا استثنای پیر و جوان عسکر و تماماً برای دفع دشمنان دین و وطن اشخاص شیر پیکر هستند.

اعلیحضرت: آیا لویه جرگه دیگر اعتراض یا تنقیدی بر نظامنامه نفوس ندارند و دیگر توضیحاتی را در آن خواهان نمی‌باشند؟

لویه جرگه: نی! دیگر هیچ یک نوع مذاکره و صحبت قلبی را در نظامنامه نفوس ما خواستار نمی‌باشیم. البته علمای اعلام در بعضی قیوداتی که بر عدم اخذ تذکره نفوس نهاده شده چیزی گفتنی دارند.

عبدالرحمان خان: حضرات علماء را نباید که در هر چیز و هرکار ناخن زنی کنند به کارهایی که در آن خدا حکومت و ملت را مختار نموده است، نیبایستی مداخله را روادار شوند. این سخن بدان می‌ماند که حکومت به یک مقام راه شوسه و یا سرک پخته را بردن خواهش دارد، در آن موقع بگویند که از علماء پرسیده شود و یا به کدام جای نهر می‌کند، باید بدون اجازه ملا نکند. نی! چیزی که به امورات شریعت و دیانت متعلق است، اولاً ما از آن عدول نمی‌کنیم و او را سر مشق افتخار خود می‌پنداریم و باز اگر از آن مساهله کوتاهی به عمل آمد علماء حق دارند که به ما یاددهانی نمایند و ما به کمال امتنان و مسرت اقوال هدایت مآل‌شان را عمل پیرا شویم.

(با این که از فحوای این نطق عبدالرحمان خان رئیس چنان مفهوم می شد در آن شرایط تذکره نفوس که علماء غایبانه خواهش تبدیل او را نموده بودند تعدیل به عمل نیاید. فاما؛ ذات ملوکانه بدون از این که کدام عالمی برخاسته چیزی می گفت، نطقی را در این موضوع ایراد فرمودند که خلص مقصد آن چنین بود.

ب.د)

اعلیحضرت: علمای کرام که تعدیل بعضی شرایط تذکره نفوس را خواستارند در این مطالبه ما آنها را قرار خیال و مفکوره خودشان حق به جانب می پنداریم. لکن فوایدی را که حکومت از وضع این شرایط تحت نظر گرفته بود، منجمله آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات تسهیلات و معرفی طرفین را فراهم آورده، حاجت گرفتن ترکیه نمی شد و هم در نکاح شخصی نمی توانست که نسب خود را بیوشاند و به فریب خود را کفو دیگر نشان بدهد، هم برای معرفی شهود و گواه در عموم دعاوی برای محاکمه عدلیه فواید بسیاری را عاید می کند. در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیا نیز فایده مند بود و برای دولت نیز علاوه بر این که تبعه خود را می شناسد، دیگر تسهیلات را به عمل می آورد و اکنون شنیده می شود که بعضی علماء بر این تنقید دارند اینک من بدون گفت و شنید و تضحیح اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده به عوض آن دیگر قیود ذیل سیاسی وضع می شود:

شرایط اول: در زمانی که قطع محاسبات خود را با شخصی دولت می نماید، لازم است که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نکرد، الی تصفیه معاملاتش از طرف حکومت بالایش محصل مقرر است.

شرایط دوم: در وقتی که وجه محصول را تحویل می دارد، قاعدتاً تذکره خود را ظاهر کند و الا بدون تذکره اموالش محصول نشده، بلکه ضبط می شود.

شرایط سوم: وقتی که خیال ملازمت دولت را شخصی می کند ضرور است که تذکره خود را نشان بدهد و الا حکومت چنین شخصی که تذکره نداشته باشد، وی را استخدام نمی کند.

شرایط چهارم: شخصی که پاسپورت نداشته باشد البته حکومت او را نمی گذارد که به خارج برود.

شرایط پنجم: شخصی که تذکره نداشته باشد از طرف دولت ابداً برایش تقاوی داده نمی‌شود.

شرایط ششم: اطفالی که داخل مکاتب می‌شوند ضرور است که پدر و خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الا بدون تذکره حق دخول مکتب را ندارند.

(بعد از مذاکرات فوق باز در جرگه سکوت دیده شد. لهذا مکرراً از آنها استفسار شد که آیا دیگر اعتراض و یا توضیحاتی را در نظامنامه نفوس خواهانید یا نی؟ در جواب شنیده شد که علاوه بر مذاکرات فوق دیگر هیچ یک رقم گفتگویی را در آن نظامنامه خواهان نمی‌باشیم و تمام مندرجات آن را قلباً قبول داریم. بعده، باز رئیس صاحب شورای دولت اسمای نظامات را به حضار خوانده آنها را می‌دانانند که هرکدام نظامنامه را قابل بحث و تنقید و توضیح از این میان می‌پندارید، بگویند تا برای‌تان خوانده شود. چون اسمای نظامات اتمام یافت و از هیچ طرف مزید بر این گفت و شنید به عمل نیامد و خواهش شنیدن و خواندن و بحث نمودن هیچ یک ماده نظامنامه دیگر را نمودند و همه آن را به صحت و صواب قرین دانسته در آنها هیچ بحث و مذاکره گفت و شنید را آرزو نکردند و قلباً جریان او را در خطبه بهینه افغانستان خواستار شدند. غلغله تکبیر و تهلل و کف زدن‌های شادمانی. ب.د)

مبحث محصول گمرکی

(در این جا قرار فوق عموم لویه جرگه اظهار داشتند که ما تماماً در نتیجه مطالعات تفتیشات و تطبیقات خودها که در تمام نظامات قابل بحث و تنقید قوانین مذکوره بالا را دیده، در آن ما نظریات و اصلاحات خودمان را به حضور شاهانه شرعاً و عرفاً عرض و تقدیم داشتیم. در مابقیه آن احدی از ما علماء و وکلاء و اعضای لویه جرگه بر این چنین یک نکته بر نخورده ایم و هیچ یک چنان امر و ماده را ندیده ایم که به مسائل شرع شریف و مذهب منیف مطابق و به عادات و اطوار مملکت افغانستان و سکنه آن موافق نباشد و ترقیات مادی و معنوی و اصلاحات مال و حال ما تبعه حکومت افغانی را حایز نباشد.

لهذا میان مابقیه نظامات دولتی را تماماً درست و صحیح پنداشته، به حضور

باهرالنور ملوکانه عرض و استدعا همی نماییم که ما تمام قوانین عهد امانی را تصدیق کنان، نفوذ و جریان آن را در تمام قلمرو افغانستان الآن کماکان آرزومندیم.

بعد از این که این معروضه لویه جرگه از طرف عموم مکرراً به غلغله تکبیر و آوازهای تهلل و کف زدنهای شادمانی تقدیر تحسین و تأیید شد، آقای عبدالرحمان خان رئیس «مرکه د پشتو» برخاسته یک نطق را برخلاف بعضی قوانین گمرکی و شکایات تجار افغانی به حضور اعلیحضرت غازی اظهار داشت.

ذات شاهانه بعد از ختم کلام و دلایل و گفتار مزبور و نظریه مذکور که خواهش تقلیل محصول گمرکی را در بعض اشیا نموده بود پرداخته، ضمناً فرمودند بلی! ما محصول آن اشیایی را که برای عادات و اخلاق و اطوار ملت اسلامیة ما مضر و غیر مفید پنداشته می شود، مانند اسباب بازیچه و سگرت و امثال آن به اندازه افزوده ایم تا کسی به خریدن و عادت بدان جرأت نکند و محصول آن اشیایی را که منفعت و ترقی و تعالی اهالی از آن در نظر است، به اندازه خفیف قرار داده ایم که از اعطای آن بیشترتر برای تجار شوق تجارت آن به دماغ می پیچید.

بدین تقریب وقت مجلس پوره شد و عموماً حسب معمول به غرض صرف اطعمه ادای صلوات و تفریح مرخص شدند. (ب.د)

ظهر پنج شنبه ۲ اسد

عبدالرحمان خان رئیس مرکه پشتو

(مقارن به ساعت ۲ بود که عموم اعضای لویه جرگه و ذات شاهانه در مجلس حضور به هم رسانیدند و ذات شاهانه قرار قاعده مقرر که همواره در آغاز مجلس چندی ساکت می بودند در این موقع نیز ساکت بودند که باز رئیس «مرکه د پشتو» آقای عبدالرحمان خان دوباره همان مبحث را اعاده داده بعضی دلایل لاطائل را در همان مواد جزویه رسوم گمرکی به الفاظ مودبانه و کلمات ادیبانه طوری که عادت شان است آغاز نموده از طرف ذات ملوکانه رئیس صاحب عمومی شورای دولت و وکیل صاحب وزارت تجارت و وزیر صاحب مالیه، محمد عمرخان نایب رئیس ارکان حربیه وزارت حربیه و ایشان اعظم خواجه و

باقی عماید لویه جرگه حسب نوبه جوابات کافی نسبت به بعضی اعتراضات جزوی و تنقیدات سرسری وی گفته می‌شد که اگر بنده به ترتیب تمام پردازد، مثنوی هفتاد دفتر می‌شود. بالجمله این بحث تقریباً تا ساعت سه و نیم دوام یافت، بالاخر، ذات شاهانه به الفاظی که مجمل آن ذیلاً مرقوم می‌شود متعارض موصوف را تسلی داده و این مبحث را که نه از طرف تجار خواهش گفتن به عمل آمده و نه اعضای محترم لویه جرگه (چنانچه مرقوم شد) خواهش بر پا نمودن آن را نموده بودند، خاتمه داد. ب.د)

اعلیحضرت: مقصد از انعقاد این مجلس عالی اصلاحات اساسی است! نه بحث و مذاکره کردن در امورات جزوی و گزارشات عادی و معمولی مثلاً نظام قومی باشد یا جبری؟ تعزیر بالمال جایز است یا نی؟ و امثال آن ما و شما برای جزئیات موظف نمی‌باشیم. این ابحاث داخل وظایف مجلس عمومی شورای دولت و مجلس عالی وزراء است. امثال شما اشخاص منورالفکر را نبایستی که برخلاف مقررات مجلس در اضاعه اوقات قیمت دار لویه جرگه ابحاث بی‌موقعی را ایراد دارید و اشخاص کوتاه نظر و بی‌فکر را مجبوراً در مغالطه بیندازید.

همه شما خوبتر و بهتر می‌دانید که این رسومات دولتی را این خادمتان برای مفاد شخصی خود از شما تحصیل نمی‌کند اگر مقصدتان از پیچیدن این بحث بیجا آن باشد که فلان تاجر و فلان صاحب ثروت را از خود خوش بسازید پس برای ما و شما حصول رضای خداوندی و خوشنودی روح پرفتح نبوی (ص) از حد افزون و ضروری است. بیایید که مزید بر مزید ما و شما بر اوامر و نواهی دین خود پابندی را اختیار کنیم و احکامی را که مذهب ما و شما در حفاظت دین مبین اسلامی و ملک و ملت باشد ارشاد فرموده است، آن را به جا بیاوریم. معلوم است که تحفظ ناموس و دین و مملکت و ملت و دولت ابداً بدون از قوت امکان پذیر نیست و قوت چیزی است که از ثروت به عمل می‌آید. ثروت و عواید افغانستان به همه شما عیان است که وابسته به همین اخذ رسوم گمرکی و مالیات و زکات است و بس. فی الحال اگر شما این نظریه را مطرح مذاکره بنمایید که مالیات و رسوم گمرکی و محصول مال مواشی و غیره مطالبات حکومت از نزد ملت مناصفه تحصیل شود، گمان می‌کنم که هیچ یکی در این پیشنهاد با شما مخالفت نخواهند کرد و تماماً خواهش منظوری این نظریه را خواهند کرد، فاما، بعد از مدتی که اثرات

سنگین آن به جان و مال و ناموس و هستی و بالاخر به دین و آیین و مذهب و مشریتان از طرف دشمنان شما وارد، آید علی الفور، نه تنها به اعطای مال و ثروت خود، بلکه به ریزانیدن خون خود نیز خودداری نمی کنید امثال این اقوال را اگر من به شما تکلیف کنم بایستی نظر به خرابی‌هایی که از آن حتماً تولید شدنی است، قبول نکنید.

مقصدم از افزودن محصول بر بعضی اشیای غیر مفید آن است تا ادخالات خارجیه اگر خواست خدا باشد و ملت عزیزم غیرت و همت را شیوه خود بنمایند و در صنایع و پیداوار مملکت خود ترقیات شایانی را از قوه به فعل بیاورند، کاملاً قطع شده، به جای آن از مملکت ما چیزهای عجیب و غریبی به دیگر ممالک فرستاده شود. یگانه موقع مسرت و خوشنودی و شکرگزاری ام روزی خواهد بود که از کد یمین و عرق جبین شما از ادخالات خارجیه مستغنی گردیم و بر اشیای موجوده مملکت خود قناعت کنیم!

شما مکرراً می گوید که از زیادت محصول در تجارت نقصان می شود!

برادرم! اگر تجار ما در تجارت داخلی خود در بعضی اشیای بر طبق زعم شما، نقصان را از خدا ناخواسته بنگرند از این نقطه نظر که به اندازه همان نقصان پول و ثروت در میان مملکت به دست ملت ما باقیمانده است باکی ندارد. شما باربار می گوید که از این شیوه برای دولت در محصول نیز خساره عاید است، آگاه باشید که دولت شما نیز بدین خساره و نقصی که از این رهگذر برایش عاید گردد پروایی ندارد. زیرا همان پولی که دولت به صورت محصول تجارت می گرفت به جیب ملت ماند. ملت کیست، عضو دولت و ثروت و هستی ملت را عیناً مانند ثروت خود می انگارد. خلاصه مقصد این است که اگر شما کدام اعتراض اساسی بر این نظامات داشته باشید بسم الله بفرمایید و اگر گفت و شنیدی را در جزویات خواستار باشید از آن نیز شما را مانع نمی شویم. بسم الله، به ریاست عمومی شورای دولت حضرت شوید و یا نظریه خود را به مجلس عالی وزراء که برای همین خدمات موظف اند تقدیم کنید. این مجلس عالی برای اباحت جزوی منعقد نشده و الا اگر از فروع و جزویات در این بحث رانده شود لامحاله باید مدت او را تا ده سال اطاله دهیم.

لویه جرگه از این بیانات مشفقانه و نصایح پدرانۀ ذات جهانی تحت یک رفت و تأثیر عمیقی آمده، تماماً از این دوربینی‌ها و عاقبت اندیشی‌های همایونی اظهار شادمانی نموده، عموماً خودها را بر وجود ذیجود این چنین فرمان روای ملت دوست مملکت پرور ترقی خواه نیک بخت و سعادت مند شمرده از هر کنار به تأیید همین مطلب گفتار به عمل آمده، آوازهای تکبیر و کف زدن‌های شادمانی متوالیاً یکی بعد از دیگری محض تقدیر خدمات ملوکانه به عمل آمد.

اعلیحضرت: مکرراً به حضورتان عریضه پرداز شده ام که از مدح خوانی و تذکر صفات این خادم مملکت و ملت افغانی صرف نظر فرموده تنها در مواد مجلس مذاکره نمایید. لطفاً بفرمایید که دیگر چیزی گفتنی دارید یا خیر؟

لویه جرگه: اعلیحضرتا! قبلاً به عرض رسانیدیم که در مواد و نظاماتی که ما بحث و تعدیلات را آرزومند بودیم، حسب خاطرخواه مذاکرات و اصلاحات به عمل آمد. در دیگر نظامات ما هیچ گفتن و شنیدن را خواستار نبوده، متفقاً تمام آن را تصدیق می‌کنیم.

اعلیحضرت: امروز وقت مجلس تمام شده و فردا جمعه است. پس فردا رئیس عمومی شورای دولت را امر می‌فرماییم که خلاصه نظریه و اصلاحات شما علمای کرام و وکلای عظام را که از ابتدا الی الآن در نظامات دولتی و دیگر فقرات مهم نموده اید و یا خواهش آن را مجدداً از حکومت کرده اید تحریر داشته، به روز یکشنبه بیاورید؛ تا باز مکرراً همان فقرات به پیشگاه شما حضار محترم قرائت شود و تفصیلات لازمه نیز در آن مورد خاطر نشان تان شده. بعده عموم همه تان به ماتحت آن فقرات امضاء نمایید، تا به صورت اعلان عمومی قبل از حرکت شما از کابل به مقامات خود طبع گردد.

لویه جرگه: ما نیز خیلی مایلیم که یک بار دیگر خلاصه تعدیلات و نظریاتی را که از طرف لویه جرگه در نظامات به عمل آمده و یا مجدداً خواهش اجرا و تأکید آن کرده شده است، بشنویم و در نتیجه یک روزی برای آن مخصوص کرده شود تا نه تنها آن لایحه که مشتمل بر خلص اصلاحات لویه جرگه است بلکه تمام لوایحی که از ابتدا الی الآن ما آن را تصویب نموده و کالتاً ذات شاهانه را تکلیف نموده ایم که از طرف ما بر آن امضاء فرمایند و ما به واسطه این که از مذاکرات مجلس باز

می‌ماندیم و در نظام مجلس یک نوع خلل و سکتہ به وقوع می‌انجامید، امضاء نمودن و مهر کردن آنها را موقوف به ختم مجلس نموده ایم. بعده، ما نیز آن را سراپا خوانده امضاء و مهر می‌نماییم.

اعلیحضرت: خوب شد روز شنبه ۴ اسد ریاست شورای دولت خلاصه نظریات شما را به صورت لایحه جداگانه تحریر می‌کند. خودم و دیگر وزارت‌ها نیز به خدمات خود مشغول می‌شویم. به روز یک شنبه ۵ اسد بعد از ظهر آن لایحه مکرراً به حضور شما خوانده می‌شود که آیا بر طبق مفکوره و خواهش‌تان تحریر شده است و یا مخالفت دارد؟ بعد از تصویب عمومی برای امضای آن لایحه و دیگر لوایحی که از ابتدا الی الآن معطل به خاتمه مجلس بود روز دوشنبه ۶ اسد تخصیص می‌شود که در آن روز خودم و مأمورین دولتی به کارهای خود مشغول خواهیم بود و تنها شما در اینجا آمده بر آن فقرات امضا می‌کنید. روز سه شنبه برای گفتن دو سه فقره دیگر و وداع عمومی تخصیص می‌شود. حالا چون از وقت مجلس چند دقیقه گذشته است همه شما را به خدا می‌سپارم.

روز جمعه ۳ اسد

(در این روز چون کارهای لویه جرگه به اتمام رسیده بود تمام اعضای محترم خرم و شادمان به نظر آمده، وکلاء و علماء و سادات یک ولایت و حکومتی به نزد سادات و علماء و وکلای دیگر حکومتی و ولایات رفته مصروف مصاحبه‌های دوستانه و صرف چای و شیرینی و فواکه که از طرف حکومت برای مهمانان محترم هر مقام چنانچه در اول این کتاب به طرف آن اشاره نمودیم مقرر بود، می‌پرداختند.

ذات ستوده صفات ملوکانه از طرف صبح به امضاء نمودن بعضی احکامات و فرامین مشاغلته قبل از ظهر به غسل و تبدیل لباس و تیاری نماز جمعه، پرداخته در این جمعه نیز نه تنها طبقه تحتانی و حصه فوقانی جامع مبارک امانی از نمازگزاران مملو و پر بلکه در اطراف و جوانبش نیز جای خالی نمانده بود اعلیحضرت غازی بعد از بانگ آدینه به وقفه چند دقیقه با وزراء و اراکین و مصاحبین خویش وارد مسجد شده به استماع وعظ که یکی از علمای محترم لویه جرگه می‌فرمود گوش نهاده در این بین مؤذن صدای صلوة) سنت رسول الله را داده عمومی به ادای سنت پرداختند. بعد از فراغ خطبه و ادای نماز جمعه باز یکی از علمای جرگه وعظ نمود. بعده تمام به صرف طعام پرداختند. از طرف ظهر نیز اعضای محترم لویه جرگه مانند صبح به ملاقات و احوال پرسی همدیگر و سیر و تماشای اطراف و جوانب مشغولیت

داشته، اعلیحضرت به ملاحظه بعضی اوراق مخصوص مشاغلته داشتند. ب.د)

روز شنبه ۴ اسد

(در این روز ریاست معظم شورای دولت به خلاصه نویسی نظریات و اصلاحات و عرایض لویه جرگه به حضور شاهانه در ایام لویه جرگه نموده. قرار خواهش جرگه و امر شاهانه که به روز پنج شنبه نموده بودند از صبح تا شام به اتفاق عماید علماء و اراکین وکلای لویه جرگه بذل مقدرت داشت و باقی نفری بعضاً به دیدن احباب مشعوف و قسماً به بعضی عرایض و امورات که به وزارت‌ها و مأموریت‌های مرکزی داشتند مصروف و عدّه به استراحت به اتاق‌های خود مشغول بودند.

ذات ملوکانه و عموم وزارت و دواير به کارهای محوله خود در این روز مصروفیت داشتند. ب. د)

ظهر یکشنبه ۵ اسد

از طرف صبح این روز ریاست شورای دولت و اعزه جرگه همان کار دیروزه خود و ذات همایونی و عموم وزارت و دایر به امورات مفوضه خویش مشاغل داشتند. بعد از صرف طعام و ادای صلوات ظهر آمد آمد نفری لویه جرگه به غرض استماع خلاصه اصلاحات و نظریات و عرایض خودها که در روزهای ماقبل از مجلس عالی لویه جرگه به حضور ملوکانه نموده بودند و میخواستند که آن را تماماً به دقت بشنوند تا علی الصبح او را امضاء نمایند، شروع شد. اعلیحضرت به وقت موعوده حاضر مجلس شده بعد از وقفه قلیل فرمودند. (ب.د)

اعلیحضرت در خاتمه مبحث پریروزه از اظهارات تان چنان مفهوم گشت که مزید بر این گفت و شنیدی در نظامات دولتی نداشته، همه آن را به صحت و صواب قرین دیده ریاست شورای دولت را اجازه داده بودید که خلاصه مذاکرات و اصلاحات و عرایض تان را تسوید نموده الیوم مکرراً به حضورتان بخواند تا بشنوید که بر طبق فرمایش و آرای تان تحریر شده یا نی؟ در نتیجه و بر آن خلاصه لویه جرگه و مابقی آراء و افکار تان علی الصبح مهر و امضاء نمایید. اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت برای تان همان اشیای مطلوبه شما را میخواند و خودم در بعضی مقالات برای تان ایضاحات می‌دهم.

در اینجا رئیس صاحب شورای دولت عریضه ذیل را که علماء و وکلاء و باقی اعضای لویه جرگه متفقاً تحریر داشته بودند قرائت نمود که ما از آن میان به تذکر عمده مطالب و خلص مارب آن عرایض و گزارشات بذل مقدرت ورزیده آن آراء و نظریات لویه جرگه نسبت به مسائل خارجیه فرموده اند نظر بدین که ما از اصل مذاکرات آنهم در موقع وی صرف نظر نموده ایم، در اینجا نیز آن را قلم انداز می‌کنیم و همچنین از الفاظ مدحیه و کلمات منشیانه و ادیبانه آن حتی الامکان به واسطه طوالت مضمون صرف نظر خواهیم کرد. (ب.د)

علمای منتخبه لویه جرگه افغانستان

(۱)

لویه جرگه: ما علماء و سادات و مشایخ و وکلاء و عموم اعضای لویه جرگه، علمای اعلام و فضیله کرام ذیل را قرار امر و ارشاد همایونی جهت تطبیق و تحقیق و بازدید فروع و بعضی جزویات نظامنامه‌ها از طرف خود وکالتاً مقرر و منظور می‌نماییم تا این ذوات محترم خدای عزوجل را همه وقت حاضر و ناظر پنداشته مزید بر مزید در پابندی و تشدید شریعت غرای احمدی و تنویر احکامات ایزدی موافق و مطابق به مذهب مهذب امام اعظم صاحب کوفی رحمت الله علیه، صرف قدرت و مساعی ورزیده در تصفیة و فیصله همه گونه اوامر و اجراآت که بدانها محول شود علاوه بر تألیف فتاوی مبارکه امانیه و تطبیق و تدقیق در نظامات عصر حاضر بر طبق مسائل مفتی به و روایات قوی مذهب حنفی فتوی دهند

۱. مولوی عبدالحی پنجشیری
۲. مولوی محمد ابراهیم خان
۳. ملا میر عبدالباقی
۴. مولوی گل دست قطغنی
۵. مولوی محمد رفیق خان سمت شمالی
۶. مولوی فضل ربی سمت مشرقی
۷. مولوی عبدالخالق سرخوردی

علاوه بر این نیز تصدیق می‌کنیم که اگر برای حکومت مزید بر این حضرات معظم ضرورت دیگر علمای متدین و محقق و متبحر باشد پس بایستی که مولانا حاجی عبدالرحیم خان ساکن گندمک و مولوی صالح محمدخان ساکن قیلغو خگیانی را نیز بخواهد منظور است.

اعلیحضرت: من این علمای اعلام را که شما انتخاب نمودید نه تنها منظور می‌نمایم بلکه محض مراعات خاطر شما و احترام شرع شریف اوشان را به عوض

ہیئت عالیہ تمیز سابق مقرر داشتیم و بیشتر از آنها مانند شما آرزومندم کہ بر طبق مقررات شرعیہ و روایات قویہ مفتی بہ حنفیہ اجراءات نمودہ خودہا را از حقیقت گوپی، حقایق و راست بینی و صداقت نویسی خودہا مأجور عنداللہ و مشکور عندالناس بفرمایند و تا می‌توانند در تدقیق و تطبیق جمیع فروع و جزویات قانونیہ با شرع احمدیہ بذل مساعی ورزند و در تألیف فتاوی امانیہ نیز کوتاہی ننمایند.

لویہ جرگہ بہ آوازہای تکبیر و کف زدن‌های شادمانی و یک عالم مسرت این کلمات ہمایونی را تلقی نمودند و مخصوصاً بہ تقرر این علماء در محکمہ عالیہ تمیز اعلیحضرت غازی را بسیار تحسین و آفرین نمودند.

تألیف فتاوی امانیہ

(۲)

لویہ جرگہ: چون اعلیحضرت غازی ما جمعیت علماء و اعیان دولت اسلام را از کمال شریعت پروری در مجلس عالی لویہ جرگہ شامل فرمودہ در باب نظامات دولت متعلقہ امور شرعیہ کہ در بین عوام سوء تفہیم پیدا شدہ ہدایت نمودہ اند کہ شما جمعیت علمای حاضرہ لویہ جرگہ نظامات متعلقہ امور شرعیہ را از نظر گذرانیدہ، بہ مسائل متفقہ مفتی بہای مذہب مہذب حضرت امام ہمام حضرت ابو حنیفہ کوفی رحمت اللہ تعالی علیہ تطبیق بدهید کہ اگر بعضی مواد آنها را علمای سابق تمیز بہ اساس و مسائل مختلف فیہ و روایات ضعیفہ اندراج دادہ باشند تعدیل شود. لہذا، ما علمای لویہ جرگہ نظامات متعلقہ امور شرعیہ را از نظر گذرانیدہ، بنابر توصیہ و ہدایت حضور اعلیحضرت تمام آن را بہ مسائل مفتی بہای حنفی تطبیق دادہ، فقرات آتیہ کہ بہ مسائل مختلفہ و روایات ضعیفہ داخل شدہ بود و ذیلماً معروض می‌گردد، تعدیل آن را نیز از حضور اعلیحضرت اولی الامر خودہا استرحام می‌نماییم و امید می‌کنیم کہ تا تألیف فتاوی امانیہ جهت قضات محاکم عدلیہ و مأمورین دولت علیہ افغانیہ بر طبق اصول امضای ہمین علمای منتخبہ لویہ جرگہ کہ از حضور انور اعلیحضرت غازی شرف تقرر و منظوری را نایل شدند، کاروایی بہ عمل آید؛ و اگر کدام مسألہ و اساس موضوعہ را ما خدام بنا بر سہو و خطای کہ لازم نوع بشر است تحت تصحیح نیاورده باشیم،

بایستی او را این علمای منتخبہ بر طبق روایات مفتی بها به مذهب مہذب حنفی فیصلہ نمایند.

بایستی این فتاوی از حسن مساعی و عرق ریزی ہمین علمای منتخبہ ما به حوالہ کتب معتمدہ مذهب امام ہمام امام اعظم صاحب رحمت اللہ تعالی و اقوال قویہ مفتی بها به زبان عربی و ترجمہ فارسی و افغانی کہ حاوی بہ مواد نظامنامہ شرعیہ باشد، جمع شدہ، بعد از امر حضور مبارک طبع و نشر شود و همانا کہ اختلاف دور خواهد شد.

اعلیحضرت: از این مفکورہٴ تان اظہار مسرت می‌کنم و یگانہ تأکید خودم نیز بر این حضرات محترم ہمین است کہ نقطہٴ نظرشان در ضمن تألیف فتاوی امانیہ مسائل مفتی بہ روایاتی کہ مطابق بہ مذهب امام ہمام است باشد.

لویہ جرگہ: این گزارشات شہریار جہان درجات خودہا را نیز بہ آوازہای تکبیر تہلیل و کف زدنہای مسرت تأیید نمودند.

تعزیرات بالمال

(۳)

لویہ جرگہ مایان علماء و مشایخ منتخبہٴ علمای مجلس لویہ جرگہ افغانستان در مسألہ تعزیر بالمال برای پادشاہ اسلام این چنین فتاوی جامعہ می‌دہیم کہ تعزیر بالمال برای پادشاہ اسلام بہ مذهب حنیف منیف امام اعظم صاحب علیہ الرحمہ جایز نیست؛ اما بہ روایت امام ابو یوسف صاحب علیہ الرحمہ جایز است و روایت‌شان را علمای سلف متقدمین مصنفین ضعیف گفته و مسؤل شمرده اند. چنانچہ از کتب معتمدہ مثل بحر الرائق و رد مختار ظاہر می‌شود. بنابراین فتاوی مذکورہ بہ حضور مبارک اعلیحضرت غازی شریعت پرور عرض گردید صورت ضعیف قول ابو یوسف و تأویل آن را علماء بیان کردہ کہ امام وقت بگیرد، اما بعد از چند روز کہ مجرم منزجر گردید و توبہ کشید واپس بدهد. تعین ضرب و حبس حین وقوع حادثہ بہ قدر مصلحت وقتی برای پادشاہ اسلام جایز است. زیرا کہ روایت سابق ضعیف گفته می‌شود و برای قاضی مقلد بہ روایہ ضعیفہ عمل نیست. زیرا بعضی کتب روایت مذکورہ را مثل کتاب مجتبی و فتح المنعیث منسوخ

گفته باقی صاحب دولت مختار است.

اعلیٰ حضرت: قبلاً نظریہ خودم را درباره تعزیر بالمال برای تان تشریح نمودم و شخص خودم قبلاً بدین مسأله بیشتر مایلیم که برای جریان مساوات حقیقی، عدالت و انصاف حتماً بایستی که تعزیر بالمال موقوف گردد.

لویہ جرگہ بعد از اظہار خرسندی مزید این بحث را ہم به تکبیر، تہلیل و کف‌های خرمی انصرام دادند.

نکاح صغیرہ

(۴)

مطابق مسائل کتب شرعیہ فقہیہ و مذهب حضرت امام اعظم رحمت اللہ علیہ به اتفاق جمیع ائمہ کرام نکاح صغار صحیح است و شرعاً تصرف اولیای صغار را است. در نکاح صغیرہ، بنابر آن ما علماء در اصلاح فقرہ مذکور چنین حکم و رأی می‌دهیم کہ نکاح حالت صغارت جایز و صورت نکاح‌شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبار سر از نو قرار گیرد و دعوای لاحقہ و سابقہ عموماً مسموع باشد.

اعلیٰ حضرت در این جا همان نظریہ قیمت دار و افکار گہربار شاہانہ شان را کہ در صحیفہ ۱۸۰ الی صحیفہ ۱۸۳ در ضمن مذاکرات بر نظامنامہ نکاح، عروسی و ختنہ سوری مرقوم شدہ است ایراد داشتہ در خاتمہ فرمودند کہ نظر بدین مضار و تکالیف و بی‌اتفاقی‌هایی کہ از نکاح صغیرہ در بین ملت محبوب افغانیہ ام دیدہ شدہ است، خیرخواہانہ این نصیحت پدرانہ را برای تان می‌کنم تا او را بہ عموم ملتہم ابلاغ دارید کہ حتی الامکان از نکاح صغیر تجنب ورزند و ہم از تقریر شما علمای اعلام یک باریکی دیگری را نیز در شرع انور درک کردم کہ حق نکاح صغیر و صغیرہ تنها از حقوق آب و جد است کہ ہر کدام آنها منتهی درجہ رافت و شفقت را نسبت بہ خردان دارد.

لویہ جرگہ: اعلیٰ حضرت! ما از این غم خواری و شفقت گستری تان از حد ممنون و متشکریم و تا جان در بدن و روح در تن ما باشد در انتشار افکار ابکارتان می‌کوشیم و تابتوانیم از نکاح صغیرہ احتراز می‌کنیم.

بالآخر این مذاکرہ نیز بہ تکبیر و تہلیل و چک چک تمام شد.

امورات تجاریہ

(۵)

لویہ جرگہ: از آنجا کہ در مواد نظامنامہ امور تجاریہ در محکمہ شرعیہ بحث و مباحثہ زیادہ می‌باشد، ثانیاً چون کتاب فتاوی مبارکہ امانیہ تدوین و تصنیف می‌شود، جمیع احکام شرعیہ جزائیہ و حقوقیہ در آن مندرج خواهد شد پس در آن کتاب یک باب مسائل تجارت مطابق احکام شریعت مندرج شود کہ ہمہ احکام تجارت تحت محکمہ شرعیہ باشد.

اعلیحضرت: بسیار خوب ضرور باید کہ بشود و پاس مراعات تجار و ارباب معاملہ بر طبق مقررات شرعیہ بہ عمل آید.

تذکرہ نفوس

(۶)

لویہ جرگہ تذکرہ نفوس کہ برای ہر فرد تبعہ افغانستان جهت شناخت رعیتی و تابعیت‌شان بہ دولت مقدس و تسہیل مرور و عبورشان در نقاط داخلہ مملکت مقدسہ بہ وجہ رفاه عمومی و آسانی پاسپورت ایجاد شدہ نہایت مفید دیدہ می‌شود. اما بر پشت تذکرہ نوشتہ شدہ کہ بدون وجود تذکرہ شہادی شاہدان و طلاق و وکالت و بیع و شری و عقد و نکاح درست نیست. اندراج این کلمات شرعاً خوب نیست لہذا عرض حضور اعلیحضرت والا گردید کہ کلمات مذکور از پشت تذکرہ محو شود.

اعلیحضرت: خوب است دور کردہ می‌شد و بہ عوض آن دیگر قیود سیاسی کہ در صفحہ ۲۸۷ در ضمن مذاکرات لویہ جرگہ بر نظامنامہ نفوس مندرج است، ایزاد می‌شود. اگرچہ وجود آن قیود شرعی در تذکرہ نفوس برای بسیاری از مہمات شرعی مفید بود و بسا تسہیلاتی را برای محاکم عدلیہ فراہم می‌آورد تا ہم محض اسعاف مأمول‌تان از آن صرف نظر می‌شود.

لویہ جرگہ: بہ یک عالم خوشی، مسرت و تکبیرخوانی از این مباحثہ نیز در گذشتند.

عدم تحدید جزا قبل از وقوع

(۷)

لویه جرگه: تعیین و تحدید جزا قبل از وقوع فعل شرعاً محدود و مقدر نیست و من حیث صغر و کبر جنایت و اشخاص و زمان تفاوت قبول می کند، اولی الامر را می باید که مطابق دقایق کتب شرعیه منکرات که وقوع می باید لحاظ فعل شنیع و لحاظ اشخاص فاعلین آن و وقت و محل وقوع آن قرار مراتب اربعه که در کتب شرعیه فقهیه مذکور شده نموده، اجرای تعزیر را از روی آن بنماید. از کلام عنیف و زشت و جرائی الی باب قضاءالقاضی و ضرب و حبس و تشهیر و نفی جلای وطن و در امور سیاسی کبایر که در کتب فقهیه مشخص شده از برای اولی الامر حسب مصلحت الوقت حکم است که قتل کند، مثل تکرار سرقه و وجود ظلمه و مفسده و باقی جرایم متکرره که در کتب مذکور معین است و حد شرعی ندارد و قاضی را لازم که قرار امر و ارشاد اولی الامر که امام وقت و سلطان زمان است اجرا و اقامه نماید.

خلص که در جرایم صغار پاس و لحاظ مراتب اربعه مذکوره ضروریست؛ اما در کبائر مثل تکرار سرقه و غیره که در کتب فقهیه تعزیر بالقتل در آن جایز شده، تفاوت اشخاص نیست و درجات اربعه اجزا شدن ندارد. بلکه مطلقاً اولی الامر آنها را زجراً از برای مصلحت و دقت قتل کرده می تواند و در جنایات مذکوره بعد از ثبوت تعیین جزای آن کرده می شود. قاضی شرع شریف حکم فیصله را به محض تعزیر می کند و اقسام تعزیر را می نویسد که وکیل و نایب اعلیحضرت غازی هر کدامش را چون موزون دانسته، امتناع مجرم از ارتکاب آن جنایت ببیند معین و مقرر کند.

اعلیحضرت: تحدید جزا قبل از وقوع نیز یکی از اقوال مصرحه و متفقه همین علمای تمیز است که حال در مقابل شما حاضرند. البته خیال و فکر من عاجز هم بنابر مصالح که چندی از آن در ذیل تصریح می شود با آنها شرکت داشت:

الف. اکثریه از مجرمین را چون از مجازات و خیالات حکومت که نسبت به وقوع افعال شنیعہ دارد، قبلاً اطلاع بدهند همانا که بدان اقدام نخواهد کرد.

ب. در صورتی کہ اولی الامر بہ تحدید تعزیرات پرداخت معلوم است کہ حکام و مأمورین در آن دست بازی و رشوت خوری لحاظ و خود غرضی نمی توانستند.

ج. و ہم سابق بر این دیدہ و شنیدہ شدہ است کہ اکثری از قضات و حکام بہ واسطہ ہمین مسأله کہ حکم آن ظاہراً تحدید نشده بود و آنها تعزیر مجرمین را می نمودند، تلفات از طرف مجرمین دیدہ اند و هدف اسہام جہال و ارباب غرض گردیدہ اند. در صورتی کہ تحدید تعزیرات از طرف پادشاهی مقرر شود معلوم است کہ این غلط فہمی و مغالطہ نیز مرفوع و مدفوع می گردد و مجرمین بہ خوبی می دانند کہ قاضی و حاکم بہ جز از ادای وظیفہ و تعمیم احکام مقررہ از خود بالای آنها چیزی را اجرا کردہ نمی توانند.

اکنون کہ شما تحدید جزا را قبل وقوع مستحسن نمی بینید و می خواهید کہ تعزیرات بعد از وقوع واقعہ نظر بہ وقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر اشیا بایستی دادہ شود. لہذا چنان مستحسن دیدہ می شود کہ تحدید جزا بعد از وقوع بہ عمل آید و تقرر آن را نہ تنها قاضی بنابر مضرات و اسبابی کہ بہ چندی از آن در فوق تلمیح شد، بلکہ حاکم و ہیئت مجلس مشورہ متفقاً بنمایند. در این صورت معلوم است کہ ہم در فیصلہ جات خود غرضی نمی شود و ہم سد باب رشوت و لحاظ و دیگر اسباب می شود و ہم قاضی ها از تهدید و تخویف نجات می یابند. اگر این مفکورہ ام را نیز لویہ جرگہ ضمیمہ این نظریہ شان بنمایند بہ خیالم کہ از مفاد خالی نخواہد بود.

لویہ جرگہ: بسیار خوب بسیار خوب. ضرور باید همچنین شود. بعدہ، عموماً یک غلغلہ دعاگوئی و تحسین و آفرین بر خیالات عالی اعلیحضرت غازی و دوراندیشی های ہمایونی و ملت پروری و عدالت گستری شان برپا شدہ این سخن نیز بہ آوازهای تکبیر و تصفیق مسرت رفیق اختتام یافت.

حبس جانی الی زمان ظہور صلاح و آثار توبہ

(۸)

علمای لویہ جرگہ: در تمام کتب فقہیہ و مسائل مفتی بہ حنفیہ، حبس جانی الی زمان ظہور صلاح و آثار توبہ و معلوم شدن سیمای صالحین در رنگ و چہرہ

مجرمین مقرر است. از این رو آرزومندیم کہ نبایستی بعد از وقوع فعل میعاد و حبس اهل جنحه و جنایت را مقرر کرد. چه ممکن است بعضی از مجرمین از عادت بد و خوی خرابی کہ در سرشت دارند تا بدان موعده به راه اصلاح نیایند و بر جاده هدایت نپوبند و متوقع است کہ اکثری از اشخاص بعد از گذرانیدن چند وقت در محبس قلباً و صدقاً از عملیات ناصواب و رفتار نکوهیدہ خود تائب و نادم شوند باقی شما مختارید.

اعلیحضرت: حضار محترم ببینید کہ شرع شریف تا کدام اندازہ برای اصلاح حال و مال عالم انسانیت پیش بینی نموده است و بہ کدام مرتبہ درجات عالیہ رحم و راحت و شفقت را نسبت بہ عباد صالحین و تا چه مقام تہدید و تأدیب و گوشمالی را برای مجرمین و گمراہان مقرر داشته است. این نظریہ شما را حاضر کہ با چند قیود لازمہ قبول و منظور نمایم. لکن ما قبل از آن باید شما را بدانام کہ حکومت شما بر کدام لحاظ زمان حبس جانی را تحدید داشته است. بدیہی است کہ سارق و قمارباز و زانی و دیگر مجرمین ہر وقت برای توبہ کردن و سوگند خوردن حاضرند نہ تنها رجال حکومت، بلکہ ادناترین افراد ملت نیز بہ سوگند خوردن و خلف کردن جنایتکاری کہ در حقیقت بہ مخالفت اوامر و نواہی همان قرآن پاک کہ بدان سوگند می خوردند می پردازند، اہمیت نمی دهند. لہذا حکومت بعد از وقت تمام سنجید کہ فلان رقم مجرم بعد از حبس شدن این قدر مدت ممکن است کہ اصلاح شود، از این رو برای آنها مدتی معین شد.

اکنون کہ شما حبس جانی را الی زمان ظہور صلاح و آثار توجہ خواہش دارید، پس لطفاً علمای منتخبہ تان را تأکید کنید کہ برای ظہور صلاح و آثار توبہ چنان قواعد و ضوابطی را مقرر دارند تا کہ حکومت حقیقتاً همچنان اشخاص را کہ واقعاً بہ صلاحیت آمدہ و سیمای صالحین و نیکوکاران در وجود آنها ظاہر باشد رہا کند و الا اگر بہ رنگ و روی و ہیئت ظاہری باشد ہمین کہ شما دزدی را بہ زندان انداختید، از یک طرف طعام را بالای خود بند می کند و از جانب دیگر شروع می کند بہ گذاشتن ریش و ہم یک تسبیح بزرگ و مسواک کلان را با خود می گرداند و بہ اوراد و وظایف نیز مشاغل می ورزد. پس اگر ما بدین ہیئت ظاہری آنها کہ بہ نظر کمتر از یک ولی کامل نمی آیند، فریب خوردہ آنها را بگذاریم، معلوم است کہ گرگ را خوب گرسنہ نمودہ و شیر را در موقعی کہ برای تناول گوشت اشتہا دارد

رہا کردہ ایم و بہ جان رمہ و دیگر مواشی مظلوم از دست خود قصاب اجل را فرستاده ایم.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

وکلائی لویہ جرگہ: چیزی کہ ذات خسروانہ نسبت بہ ارباب جرایم فرمودہ اند بسیار خوب است و از حد ضرور بہ صد ضرور لازم است کہ برای آنها هیچ یک نوع مراعات و تخفیفی عطا نشود.

اعلیٰ حضرت: نی! ابدأ، ما خواهش نداریم آن حقوقی را کہ خداوند برای آنها عطا کردہ است، حکومت اسلامیہ تان آنها را از آن اگرچہ مجرمند، محروم داشته امیتازی ندهد. فاما بایستی کہ این امتیازات بہ یک اصول مضبوط و قواعد مرغوبی از طرف علمای محترم گذارده شود.

علمای لویہ جرگہ: بر طبق مقررات شرعیہ و ہدایات ذات شاہانہ ما علماء برای امتیاز صالحین از طالحین چنان شرایطی را وضع می‌کنیم تا مجرمین ابدأً از آن استفاده کردہ نتوانند و علاوہ برآن خود ذات پادشاهی در امورات تعزیری مختار مطلق اند، بہ ہر طور و نہجی کہ بر آن قیود و شروط بگذارند صحیح است و درست.

اعلیٰ حضرت: در صورتی کہ اختیار وضع قیود، شروط و تحدید تعزیرات از حقوق پادشاہ اسلام است مطمئن باشید کہ اصول خوبی را برای امتیاز مجرم و غیر مجرم و شخص با دیانت و مردصاحب خیانت مقرر خواہم داشت.

حکم قاضی بہ امارات قویہ

(۹)

لویہ جرگہ: اعلیٰ حضرت! محض سد باب جرایم و انقلاخ فتنہ و فساد و بہ مجازات رسیدن اشرار علمای افغانستان این مسألہ را از کتب معتبرہ فقہیہ و روایات معتمدہ حنفیہ بہ حضور شاہانہ تقدیم می‌کنیم و بہ ہمراہ آن التجا داریم تا منظور گردد کہ در حدود و حقوق عباد احکام محاکم عدلیہ بعد از اقرار مقرر و

گواہی شہود صادر گردد و در تعزیرات، قضات مملکت اسلامیہ افغانیہ حتماً بہ دلائل قویہ و امارات مستندہ علم خودشان را ضم نمودہ، احکام اصدار نمایند.

اعلیحضرت: من از این روایات و نظریہ انصاف و اسلامیّت تان اظہار سرور و تشکر دارم. زیرا ما قبل بر این در مواقع وجود ہمہ گونه دلائل و قراین و امارات مستندہ قاضی صاحبان در مسألہ سارقین و مجرمین از مدعیان گواہ میخواستند چون مدعی مظلوم گواہ آورده نمی توانست از این استغاثہ خود بہ جز از پریشانی و یک دشمنی سریاری شخص مدعی علیہ دیگر ثمری را نمی چید.

لویہ جرگہ: یکی از میان برخاستند بر این نظریہ علمای کرام و اعلیحضرت معظم خویش اظہار شادمانی کنان کلماتی را در قلع و قمع اشرار و سارقین و ارباب جنایت ایرادکنان ضمناً این بیت را قرائت کرد

سر گرگ باید ز اول برید نہ آنکہ سرگوسفندان درید

در اثر آن تمام لویہ جرگہ بہ تأیید آن پرداختہ حکومت را بہ انواع تشدد و اقسام بازپرسی نسبت بہ اشرار توصیہ کنان از این مبحث در گذشتند.

قتل سارق بہ تکرار سرقہ

(۱۰)

لویہ جرگہ و ہم نظر بہ ملاحظاتی کہ در فوق مسطور و مذکور گشت، صرف برای ادامہ انضباط و امنیت عمومی و رفع سرقات و دزدیهای معمولی از روی مسائل مفتی بہ شرعیہ چنان فتوی را بہ حضور مبارک تقدیم می کنیم کہ سارق ضرور باید بعد از اینکہ مکرراً در سرقہ گرفتہ شود و یا بر وی ثابت گردد، سیاستاً بہ قتل برسد.

اعلیحضرت و لویہ جرگہ بہ کمال مسرت و کف زدنهای شادمانی این نظریہ را قبول فرمودہ از این گفت و شنید دلچسپ نیز در گذشتند.

شمولیت قضات در محاکم مأمورین

(۱۱)

لویہ جرگہ: محض جهت بازدید جمیع امورات مملکتی و مطلع بودن قضات و مأمورین عدلیہ از گزارشات حکومتی و مجلس‌های مشورہ مقامی چنان معروض می‌داریم کہ قضات و مفتیان در محاکم مأمورین نیز باید شامل شدہ حصہ بگیرند، تا طرفین از این اختلاط و نشست و برخاست برای خودشان استفادہ بکنند.

اعلیحضرت: سابق بر این ما از محاکم شرعیہ و قوۂ عدلیہ دست حکام و مأمورین را کاملاً دور کردہ و آنها را از ہم علیحدہ و بہ کارهای مفوضۂ خودشان یکہ و تنہا گذاردہ تا احدی نتواند کہ در امورات عدلیہ مداخلہ کند. حال شما چنین خواہش می‌کنید کہ باید قضات و مفتی‌ها نیز در محاکم مأمورین حصہ بگیرند خوب است، من شما را از این اظهار شما مانع نمی‌شوم لکن آرزو می‌کنم کہ باید وکلای منتخبۂ شما از چنان اشخاص بادرایت و صاحب کفایت منتخب و معین شوند تا موجب تضییع اوقات و سرگردانی قاضی صاحبان و محاکم عدلیہ ما نشدہ و کارهای اهالی در زاویہ تعویق نماند و همان وکیل منتخبۂ شما کہ عالم است در محاکم مأمورین حصہ بگیرند و مدافعہ‌های لازمہ را طبق مفکورہ تان بنماید. در صورتی کہ رؤسا و اعضای محترم منتخبہ محاکم مأمورین اشخاص عالم و دانستہ و فهمیدہ باشند پس حاجت بہ لفظ قاضی و مفتی بودن چیست؟

لویہ جرگہ بر این مسأله اظهار مسرت کردہ این جملات همایونی را بہ کف زدن‌های مسرت تحسین کردند.

عوض نفوس و بَدَل عسکری

(۱۲)

لویہ جرگہ خدمت عسکری خدمتی است نہایت باشرف و ما برای ہمہ گونه اوامر و فرمایش همایونی کہ در عالم عسکری برای ما بفرمایند سمعاً و اطاعتاً حاضریم و آمادہ ایم. فاما برای آسایش اهالی و تسهیلات عمومی بر طبق مقررات شرعی معروض می‌داریم کہ عموم افراد افغانی بہ کمال شوق و شغف و رضا و رغبت خودہا بہ عسکری می‌آیند. اشخاصی کہ خودشان آمدہ نتوانستند و از دولت خواہش کنند ازوشان بدل نقدی را کہ حکومت مقرر دارد، برای مصارف سد ثغور و استحکام سرحدات و دیگر تجهیزات نظامی و جعل بیت‌المال قبول کند، بایستی

کہ حکومت این خواہش‌شان را قبول کند و اگر خود آن مرد اصالتاً شامل عسکری شده نمی‌توانست امیدواریم که حکومت به شرایط ذیل از وی عوض را قبول کند:

شرط اول: هر زمانی که عوض فرار کند شخص اصل جلب شود که یا دیگر عوض و یا بدل نقدی چهار صد روپیه بدهد یا خودش بالذات خدمت عسکری را نماید.

شرط دوم: به هر تاریخ که خود او و یا عوض دیگر آن حاضر خدمت شود از همان تاریخ تا دو سال خدمت عسکری را اکمال نماید.

شرط سوم: اگر اسلحه دولت را عوضی مفقود کند و یا در حین فرار شدن با خود ببرد تاوان آن به ذمه شخص اصل است.

شرط چهارم: سن عوضی قریب سن نفری که به قرار نظامنامه جلب می‌شود، خواهد بود.

شرط پنجم: عوض اگر در حین داخل بودن ملازمت عسکری فوت شود و تاریخ اکمال خدمت آن بر سر نرسیده باشد دیگر به شخص اصل تکلیف نیست.

شرط ششم: کسی که قبلاً دوره خدمت عسکری را اکمال کرده باشد، عوض شخص دیگر منظور نمی‌گردد.

شرط هفتم: به وقت اعلان حرب شخص عوضی که تعلیم یافته فن حرب است، حاضر گردد.

شرط هشتم: بعد از اعلان حرب بدل نقدی منظور نیست.

اعلیحضرت: بسیار خوب شد، حکومت به شرایط فوق هم از شما عوض را قبول می‌کند و هم بدل عسکری را مبلغ چهار صد روپیه از اشخاصی که شخصاً خودش شامل نظام شده نمی‌تواند و نه عوض برایش دستگیری می‌کند قبول دار می‌شود.

دیگر تعدیلاتی را که در نظامنامه نفوس نموده اید چون در این مبحث بیان ننمودید گمان می‌کنم که فراموش خاطرتان شده. اینک خودم آن تعدیلات شما را به خاطر دارم که می‌گویم:

۱. در آتیه حواله نفوس به حضور مجلس مشوره به عمل آید؛

۲. عمر اشخاص در کتاب نفوس به عبارت فارسی تحریر شود؛
۳. مجلای اشخاص معذور و بی کس را در صورتی که با قاعده درست باشد، مأمورین محلی نفوس ملاحظه کرده، برخاست بدهند.

لویه جرگه به کمال گرم جوشی و یک عالم شادمانی این نظریات همایونی را شنیده، بر این حق گوئی و حق پسندی و انصاف شعاری و قوه حافظه پادشاهی، دعاگوئی‌های نموده، تماماً او را به آوازه‌های تکبیر و کف زدن‌های خرمی و تحسین و آفرین نمودند.

دارالعلوم اسلامیة و مکتب حفاظ

(۱۳)

لویه جرگه: چون خیالات جهان درجات اعلی حضرت غازی ما همیشه مصروف به ترقی امورات دینی و اسلامی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما ملت عاجز بوده و هست، لهذا برای ترقیات اعظم و تعالیات از حدالزم ملت غیور افغان و سکنه جسور افغانستان عطف توجهات شاهانه شان را ما علماء و مشایخ و سادات و شرکای لویه جرگه به سوی این مسأله مهمه می‌داریم که یک دارالعلوم عربی جامع علوم احادیث و تفاسیر و عقاید و فقه و اصول و میراث و تاریخ و غیره در امصار معتبره افغانستان مثل قندهار و هرات و مزار شریف و جلال آباد و غیره ولایات و حکومتی‌های اعلی به تحت ریاست علمای فاضل متدین همان محل به نصاب دارالعلوم اسلامیة (دیوبند) و صوابدید علمای جرگه تأسیس گردد. زیرا که اصل الاصول السنه مستعلمه به زبان عربی دیده می‌شود و (فرقان عظیم‌الشان) هم به لفظ عربی است تا ابتداء معلمین و متعاقباً متعلمین این دارالعلوم استخراج رسایل دینیة فارسیه را از برای تعلیم مکاتب ابتدائیه و تصنیف و تألیف و وعظ و نصیحت و تبلیغ و ارشاد و ایقاظ ذاهلین و تنبیه غافلین در هر محفل و مجلس عالی که ضرور شمرده شود اجرا بنمایند.

چون درد دل اسلامیة تعلیم دینی عربی به سبب تصرف غیرمسلم محو شده و دولت مستقلة افغانستان از مساعیات حضور شمایان الحمدلله از تصرف غیر خالی و خلاص می‌باشد. پس چه قدر موزون و تا کدام اندازه تأسیس همچو یک

موسسه خیریه دینیه در این سرزمین دیانت قرین اسلامیه مرغوب خواهد بود. من فقیر چکنور تجربه دیده ام که در خدمات عمده اسلام مثل جهاد قوت علمی همین طلبا و علمای عربی اثر زیاد بخشیده نهایت مفید می بینم. اگر عرض مذکور مایان منظور شود در فرصت قلیل به کمال تعجیل طلبای فارغ التحصیل شده به خدمت دین و دولت مشغول شوند. گویا اساس ترقی و احساس قوم دیده می شود و تکمیل استقلال علی وجه التام حاصل می شود و نیز بنابر خیالات فوق پابندی اسلامی و شریعت پروری اعلیحضرت معارف گستر امیدواریم که شعب مکتب الحفاظ از برای حفظ الفاظ قانون شرعی که قرآن عظیم الشان می باشد تأسیس شود ما آن را لازم می بینیم، تا سلسله حفظ قرآن مبارک نیز منقطع نشود.

اعلیحضرت: من از این تحریک عمده و دلالت بالخیر شما که از مدتی مرکوز نظر حکومت تان بود کمال مسرت و امتنان خودم را به عرض رسانیده، شما را مطلع و حالی می کنم که شما تصور نکنید که وزارت معارف افغانستان و یا این خادم عاجزان تا هنوز درباره تأسیس دارالعلوم اسلامیه خیالی نداشت و فقط از این یادآوری شما در صدد ترتیب آن می برآید، نی بلکه از زمانیست که این عاجز و وزارت معارف تان در چگونگی این دارالعلوم و پروگرام و نصاب تعلیم و طرز اسباق و غیره لوازم آن است. اما تا حال نه بر کدام یک نصاب جامع او موفق شده ایم و نه یک اصول خوبی از آن به نظر ما رسیده است و نه سر معلم و معلمی را طوری که برای یک دارالعلوم اسلامیه در هم چو یک مملکت مقدس افغانیه لازم باشد سراغ نموده ایم.

لله الحمد که از این ورود محمود شما علمای اعلام و فضیلهای کرام آن همه مشکلات و موانعائی که سد تأسیس آن مدرسه عرفانیه بود تقریباً مرتفع گشت و اینک به همین نزدیکیها به اتفاق آراء علمای منتخبه تان وزارت معارف ما به تکمیل این تحریک سراپا تهریک و این معروضه مقدسه تان به تمامها می پردازد و اولاً به اسعاف این مأمول مسعود و انجاح این مسئول محمودتان که دارالعلوم و مکتب الحفاظ است به ایالت کابل آغاز می شود و متعاقباً بر همان اصول اگر خواست خداوندی باشد، در ولایت و حکومت های اعلاى افغانی نیز اجراءات به عمل می آید. گمان می کنم که برای تعلیم علوم عربیه و کتب اسلامیه طلبه مکاتب عمومیه بعد

از این که نصاب رُشدیه را تمام کنند داخل شوند بهتر خواهد بود و برای تحصیلات اوشان تسهیلاتی به هم خواهد رسید.

لویه جرگه از این مفکوره سراپا حسنه ذات شاهانه اظهار مسرت مزید و خرمی‌های بسیار را نموده، این مبحث مقدس را بعد غلغله‌های تکبیر و تهلیل و کف زدن‌های شادمانی خاتمه دادند.

مسائل احتسابی

(۱۴)

لویه جرگه: چون توجهات اعلیحضرت غازی به شریعت پروری به درجه اقصی دیده می‌شود. لهذا یک فقره برای ضرورت اجرای فرعیات شریعت و تعمیل جزویات مقدسه اسلامیة عرض می‌شود که نظام‌نامه احتسابی ترتیب شود و قرار نوشته «تمسك القضاة امانیه» بایستی یک نفر محتسب دیندار عالم در هر علاقه مقرر شود تا از نماز و امام‌های مساجد و امورات شرعیه مطلع بوده تحقیقات و تأکیدات لازمه مذهبی را خوبتر به جریان آورده، جمیع امورات دینی را از قبیل امر بالمعروف و نهی عن المنکر و تبلیغ اعلان‌ها ملت را باخبری داده باشد و هم حسن توجه شاهانه را درباره مساجد و ائمه و مؤذنین خواستاریم.

اعلیحضرت: این مسأله را نیز سابق بر این علمای تمیز و وزارت عدلیه ما تحت تدقیق آورده، در این روزها ما در صدد ترتیب نظام‌نامه احتساب و تقرر محتسبین بادیانته بودیم. خوب شد از حسن معاونت شما علماء نظام‌نامه مزبور به یک صورت جامع و مانع ترتیب خواهد شد و اجراء آن نیز حسب دلخواه به عمل خواهد آمد و هم چنانچه تنظیم معاش مؤذنین و ائمه و لوازم مساجد دارالسلطنه به عمل آمده است، عنقریب از سایر نقاط مملکت افغانیه به اصول لازمه در شرف انتظام است، مطمئن باشید.

لویه جرگه از این شریعت پروری و مذهب خواهی حکومت متبوعه افغانی خود اظهار مسرت و تحسین و آفرین نمودند.

ضرورت تعلیم نسوان در نشیمن‌هایشان

(۱۵)

لویہ جرگہ: ما علماء و سادات و مشایخ ملت افغانستان به حضور اعلیحضرت غازی‌مان عریضه پردازیم. چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را به کار برده و می‌برند، حتی که از کمال توجهات عالیہ شاهانه‌شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده اند. اللہ تبارک و تعالی وجود مبارک اعلیحضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات و ملت و دولت را ملحوظ داشته باشد. اما قرار مسائل مسلمہ و روایات مفتی به فقہ شریف بایستی تعلیم و تحصیل نسوان درخانه‌های خود از اقارب محارم‌شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت اسلام است، محروم نمانند. بنابر آن، از شریعت پروری اولی‌الامر خودمختار غیور ما امید می‌شود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب‌ها نشود، تا مسأله حجاب و ستر که یک فرض ضروری است برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعیہ که در این موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود عرض شد اگر حضور والا را تسلی و اطمینان بر نوشته مایان بشود بهتر و الا در این مسأله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات وافرہ فتواهای موثقه را نیز حاصل فرمایند.

(اعلیحضرت در این محل یک نطق از حد مفصل دلنشینی را ایراد نمودند که صورت اجمالی آن ذیلأً تحریر می‌شود. ب.د.)

اعلیحضرت: اگرچه در موضوع تعلیم نسوان گفت و شنید ما و شما قبلاً به پایان رسیده و مفکورهٔ تان را در این مسأله قبول کرده ام. لکن با آن هم می‌خواهم که توجه شما علمای اعلام و فضیلائی کرام ملت عزیزم را به سوی این نکته مهمه بنمایم که در این مورد باید ما و شما از عقل، فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم و مزید بر این روادار نشویم ک طبقهٔ اناثیه ما در یک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقهٔ اناثیه از حد ضروریست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث شریف «ظَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مَسْلَمَةٍ»، برآییم و نباید بگوییم که افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبداء و معاد خود بی‌خبر بوده، در یک عالم جهالت و نادانی باشند. بایستی ما برحال آن اطفال

خود که تقریباً تا به عمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب اناثیه خود زندگانی مفیده اولیه خودشان را به سر می‌برند، ترحم کنیم و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال در این مکتب نخستین که مکتب آغوش مادر گفته می‌شود آنها را از مسائل ضروریه مطلع کرده، اطفال خود را از این فیض عمومی محروم نداریم.

بالای ما و شما لازم است که طبقهٔ نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از فرایض و واجبات و سنن و مندوبات و دیگر ضروریات بنماییم تا اولادۀ ما و شما در همان صغارت که تعلیم آن را پیغمبر ما «کالنقش فی الحجر» گفته است و اهل سلف همین تعلیم را می‌گویند با شیر اندرون شده با جان به در شود، از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و به آداب و صفات خجسته متجلی شوند. من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمی‌باشم که صبیاتی که قریب به راهقی باشند در مکتب تعلیم بگیرند، بلکه مفکوره و نظریه من نظر به مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی که به شمه از آن در فوق اشاره شده بود چنان که صبیات خردسال با همه گونه مراعات ستر و پرده در مکتبی کاملاً محفوظ و مستور است و معلمات آنها نیز نسوانند، آمده تعلیم بگیرند. اکنون که شما علماء می‌گویید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست، بالفعل ما در این مفکورهٔ تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم؛ اما گمان نمی‌کنم که دیگر علمای عالم اسلام و فضیای هند و سند و مصر و مکه معظمه و مدینه منوره و شام و بیت المقدس و بغداد و بصره و کوفه و ترکیه در این نظریه با شما متفق باشند؛ زیرا که در هر یکی از این بلاد معظمه اسلامیة به تعداد غیر واحد مکاتب اناثیه موجود است.

(در این جا وزیرصاحب معارف و محمداکرم خان مدیر نیز به تأیید این مقوله همایونی یکی بعد از دیگری مقالات مشرح و موضعی را ایراد داشتند. از این رو، علماء گمان نمودند که شاید آن مبحثی را که قبلاً ما فیصله نموده ایم باز سر از نو اعاده می‌شود. لهذا از هر گوشه و کنار باز دروازهٔ بحث و گفتار مفتوح شد، بنابراین ذات جهانبانی قطع کلام متعرضین و مدافعین را نموده گفتند. ب.د)

اعلیحضرت: این مبحث چنانچه مذکور شد فیصله شده، خودم بالفعل بر طبق مفکورهٔ همین حضرات تعلیم صبیات را در خانه‌هایشان امر و اراده می‌کنم. در

میان شما غلط فهمی واقع شده، بحث نکنید. من می‌خواهم که در این ضمن این علمای محترم را به یک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم و آن اینست که باید این حضرات معظم که دعوی‌خانه نشینی صبیات معصوم و طفل‌های خردسال ما را می‌کنند و ما سمعاً و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای ما در این موضوع باز از آن نام می‌برند او را قبول می‌کنیم. در قرای اطراف و قشلاق‌ها بر نسوان نوجوان و دوشیزگان و دیگر زنان کوچی و افاغنه کوه نشین و عموم سکنه افغانستان نیز به قوه تبلیغیه و عظم و نصایح لازمه ستر و حجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تا لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است جاری و حکم فرما نمایند. اگر در این باب از حکومت اجازت و تسهیلات بخواهند دریغ نمی‌شود. فاما اگر تا به موعد لویه‌جرگه آینده حجاب و ستر در بین عموم رایج نشد و یا احدی از این زنان که هر روزه به صدها نفر آنها بی حجابانه بنظر می‌خورند دیده شده بار مسئولیت آن به همراه ناغی به گردن شما حضرات معظم است.

علمای لویه‌جرگه از این تقریر سراپا تأثیر همایونی تحت رقت مزید آمده از این طرفداری همایونی آثار شادمانی را نشان داده، متعهد شدند که حتی‌الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقه اناثیه افغانیه به عظم و نصایح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد جرگه آینده در سرتاسر افغانستان زنی بی‌پرده انشاءالله به نظر احدی نخواهد خورد.

مجازات شخص که بر ازواج خود عدالت نکنند

(۱۶)

لویه‌جرگه: اعلیحضرتا! با این که سابق بر این نیز تعداد ازواج ممنوع نبود و اشخاص صاحب غرض می‌توانستند که به شرط مصدق چهار زن را در حباله نکاح خود می‌آورند محصولی را به حکومت می‌پرداختند. چون به تصدیق مصدق و محصول حقیقی به وجود نمی‌آید، علمای لویه‌جرگه چنان مناسب می‌انگاریم که محصول و مصدق دور شود و بر مردی که به عدالت و مساوات در بین ازواج خود رفتار نکند، مجازات لازمه مقرر شود و هم بر شخصی که ازواج عارضات خود را به استغاثه نمی‌گذارد و این مسأله به حکومت به نوع من‌الانواع ظاهر شود و تعزیر

شدیدی مقرر دارند۔ همانا کہ مطلب اصلی ہمایونی کہ تالی احکام ربانی و شرع محمدی است بہ اصول خوب و طریق مرغوب بہ عمل می آید۔

اعلیٰ حضرت: خوب است من این نظریہ شما را ہم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الآن کماکان مانع نمی شوم، از این امر و اعطای اختیار بازپرس دوام کہ بہ حکومت اسلامیہ در بابت غوررسی نسوان مظلومہ شرعیت داده اید کہ دایماً مترقب احوال نسوان باشد کمال امتنان و تشکرم را ظاہرکنان مصدق و محصول را الغا نمودم۔

لویہ جرگہ از این مبحث نیز بہ کمال مسرت و دعاگوئی گذشتہ عطف توجہ شاہانہ را بہ استماع دیگر فقرات نمودند۔

تعدیل و تشریح سہ مادہ نظامنامہ اساسی

(۱۷)

لویہ جرگہ:

تعدیل مادہ ۲: دین افغانستان، دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب منیفہ حنفی است۔ دیگر ادیان اہل ہنود و یہود کہ در افغانستان ہستند، بہ تادیبہ جزیبہ و علامات ممیزہ تابع بودہ بہ شرطی کہ آسایش و آداب عمومیہ را اخلال نکنند، نیز بہ تحت تأمین گرفتہ می شوند۔

تعدیل مادہ (۹): کافہ تبعہ افغانستان در امور دینی مذہبی و نظامات سیاستی دولت علیہ خود پابند و مقید بودہ آزادی حقوق شخصی خود را مالک ہستند۔

تعدیل مادہ (۲۴): شکنجہ و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شریف و نظامات دولت کہ موافق احکام شرعی تنظیم یافتہ برای ہیچ کس مجازات دادہ نمی شود۔

اعلیٰ حضرت و لویہ جرگہ بسیار خوب شد از این تعدیل و توضیح رفع غلط فہمی و دفع رخنہ اندازی اعدا شد۔ ما از مساعیات ہمایونی تشکر می کنیم۔

توصیہ تأکید لویہ جرگہ برای حکومت متبوعه خود

(۱۸)

(مسائل آتی با این که در این سرزمین اسلامیت قرین افغانستان نه قبل بر این بوده و نه بالفعل است و نه در آتیہ به فضل خداوندی و امداد روحانیت حضرت رسالت پناهی و حسن مساعی اعلیحضرت غازی (دام سلطنته) و دیگر سلاطین اسلامی افغانی به وجود خواهد آمد، با وجود آن لویہ جرگہ فقرات ذیل را به صورت توصیہ و تأکید به حضور اعلیحضرت غازی خویش عرض و پیشنهاد نموده اند تا در آتیہ بنوع من الأنواع در محل وقوع و وجود نیابند. ب.د)

لویہ جرگہ: چنانچه الی الآن از حق شناسی و حقیقت پسندی اعلیحضرت معظم غازی مان انتخاب و مقرر مأمورین به طور حقیقی و به صورت واقعی به عمل آمده، در آتیہ نیز بایستی در انتخاب و تقرر مأمورین دولتی دقت و تعمق مزیدی به کار برده شود و هر کار به اهل همان کار تفویض و تسلیم شود.

اعلیحضرت: بسیار خوب است الآن کماکان انتخاب و تقرر مأمورین را در افغانستان موقوف و منحصر به اهلیت می داریم. (تشکر لویہ جرگه).

لویہ جرگہ: ما تعلیمات طلبه موجوده افغانی را که به السنه اجنبی جهت اخذ فنون عالی و تعلیم علوم مروجہ حالی مشغولیت دارند محض به غرض حصول ترقیات حاضرہ و تعالیات موجودہ دنیای امروزہ کہ افغانستان را ما بدان بسیار محتاج و شایق می نگریم، به نظر استحسان نگریسته جایز می شماریم. مشروط بر این کہ در عقیده های متبرکہ و اصولات مقدسه دینیہ این نوباوگان وطنیہ ما خلل و نقصانی وارد نگشته، بیشتر از رفع احتیاجات خویش در آن تعلیمات مشاغلث نورزند و ہم در اصول اسلامیہ و عقاید و روایات مذهبیه خود قبلاً کسب اطلاعات نموده باشند.

اعلیحضرت: بسیار خوب! حکومت شما نیز تحصیل و تعلیم السنه غیر مسلم را محض برای رفع ضرورت و دفع احتیاجات ملت و مملکت و دولت جایز می پندارند و بیشتر مترقب و نگران است کہ در عقاید و اصول دینیات این فرزندان افغانیہ اسلامیہ ما خلل و نقصانی به وقوع نہ انجامد. برای طلبه مکتب امانیہ و امانی کہ

السنه فرانسه و آلمانی را می‌آموزند در همان مکاتب تعلیمات اسلامی نیز مانند قرائت و دینیات و فارسی و عقاید و حسن خط اسلامی نیز تعلیم داده می‌شود و نگران و مترقب حرکات و افعال‌شان اساتذده وطنی‌شان می‌باشند و برای آن طلبه افغانی که به خارج جهت تعلیم رفته اند، به همه معلوم است که علاوه بر نگرانی وزرای مختار و سفرای افغانی، مفتش علیحده و نگران جداگانه و معلمین اسلامیة نیز مقرر است تا در اخلاق و عادات‌شان نقص و سوء وارد نشود.

(مسرت لویه جرگه و غلغله تکبیر و آوازهای دعاگویی عمومی).

لویه جرگه: طوری که از عهد سلاطین ماضیه تا بدین پنجاه سالی که در عصر اسلامیت و مدنیت حصر امانیه خرید، فروش و استعمال شراب که امالخبائث است، در این مملکت افغانستان دیانت نشان ممنوع و ادخال آن مسدود بوده و هست. در آتیه نیز امیدواریم که این چیز اخبث مردار در این مملکت ما جداً، خرید فروش و استعمال کرده نشود.

اعلیحضرت: شراب‌خانه و خود شراب خرید و فروش آن نه قبل براین در دولت مقدس افغانستان بود و نه فی الحال می‌باشد و در آتیه نیز جداً دخول و استعمال و ابتیاع و اشترای آن را مثل سابق در این خاک پاک ممانعت می‌کنیم.

لویه جرگه: بر انصاف پسندی، شریعت، پروری حقایق گویی و حقیقت خواهی اعلیحضرت غازی به اندازه اظهار شادمانی و مسرت نمودند که تفصیل آن به تطویل می‌انجامد و چندان نطق‌های دعائیه را ایراد داشتند که قلم‌بند نمودن تمام آن کار ما را امتداد می‌دهد.

(خلص بعد از این که تمام عرایض و خلاصه اجراءات اصلاحات و تعدیلات لویه جرگه قرار فوق مکرراً خوانده شد و بر تمام آن ذات جهانبانی اظهار موافقت فرمودند و یک عالم خرمی و بشاشت و یک جهان خوشنودی و فرحت در سرتاسر این بارگاه عالی پایگاه از این اطوار شریعت پرورانه و اوضاع اسلامیت خواهانه شاهانه حکم فرما گشت، ذات جهانبانی قطع ادعیه و کلام حضار را نموده یک نطق مفصل و دلچسپی را برپا خاسته ایراد داشتند که اجمال آن قرار آتی قلم‌بند می‌گردد. ب.د)

اعلیحضرت:

لله الحمد هر آن چیزی که خاطر میخواست
نظامنامه با شرع آخر آمد ز پس پرده تقدیر پدید

خدای را شاکریم که در این قدر مدت قلیل این طور مباحث طویل به اتفاق آراء و اتحاد افکار طوری که سابق بر این نه تنها در افغانستان، بلکه تقریباً در تمام روی جهان عدیل و نظیر آن دیده نشده است به پایان رسید و حاجت به مهرهای سفید و سیاه که حاضر کرده بودیم نیفتاد. زیرا که مقصد همه ما بلندی دین و بهبودی ملت و آبادی مملکت بود.

دل دشمنان ترقی و تعالی افغانستان پر خون و چشم‌هایشان از این اجراءات ما و شما رود جیحون گردیده روسیاه شده خسرال دنیا و الآخره گشتند. انشاءالله که این مجلس برای مادیات، معنویات و ترقیات آتیه ما فواید عظیم‌الشانی را به فضل و مرحمت ایزد منان و روحانیت پیغمبر آخرالزمان به وجود می‌آورد.

لله الحمد که بر رغم اعدای افغانستان و برخلاف تبلیغات و پروپاگند دشمنان‌تان در هیچ یک قاعده و ماده نظامنامه‌های دولت متبوعه‌تان هر چند تحقیق و تدقیق را به کار بردید، مسأله و فقره را که برخلاف شرع انور باشد، ملاحظه ننمودید و تمام اساس و شالوده حکومت اسلامی‌تان را چنانچه در اول جرگه به شما گفته بودم، براساس لایتغیر دین منیف و شرع شریف درک نمودید. آن چند مسأله را که علمای اسبق تمیز از مسائل ضعیفه شرعیه و روایات مرجوحه فقهیه داخل نظامات نموده بودند، نیز از حسن مساعی شما به مسائل قویه و روایات مفتی به تبدیل یافت.

بلی! اگر بعد از این که شما علماء، فضلاء، وکلا و اعزّه افغانستان تمام نظامات را ورق زدید و بر تمام آن علم‌آوری نمودید و هیچ یک مسأله مندرجه او را برخلاف شرع بیضای احمدی ندیدید. اگر احدی به غرض افساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است؛ چون من خودم را خادم شرع می‌پندارم و سوگند می‌خورم که به قدر یک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی

نمی‌پسندم. البته کله او را حکومت شما به گله از گفتار بدهنچارش سبک خواهد کرد.

شخصی که به غرض اصلاح، دلسوزی و معاونت با حکومت بعض لغزش سهو و خطای را که لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی که مقتبس از کتب معتبره شرعی است بنگرد رأساً مجلس عالی شورا و یا وکیل منتخبه خود را که در ریاست شورا موجود است اطلاع بدهد و رأی، نظریه، تنقید و تعدیل خودش را در هر مسأله و فقره که باشد تقدیم کند. البته موجب مسرت و ممنونیت حکومت است.

(در این جا با این که ذات شاهانه کلام خود را به اتمام نرسانیده بودند، اما جوش و خروش لویه جرگه نطق ملوکانه را قطع کرده متفقاً به عرض رسانیدند. ب.د)

لویه جرگه: اعلیحضرتا سر و جان و مال و ناموس و هستی ما فدایت و یک قطره خون ما و تمام ملت قربان رکابت. متسلی و مطمئن باشید که از این مشوره، مفاهمه و تبادلۀ افکاری که در بین ذات شاهانه و رعایای صادق اش در این ایام لویه جرگه به عمل آمده است، تمام دردهای ما دوا شد و تمام شکایات بالا چشم دشمنان کور شد و زخم دل بدخواهان ناسور.

ما بر وجود مسعود همچو تو شاهی شاکریم که از ابتدای جرگه الی الآن دو دو ساعت و سه سه ساعت، بلکه از اول تا آخر به پیشگاه ما خدام آستان و حاجب دربان خویش به پا ایستاده بیانات می‌فرماید و جهت تنویر افکار و روشنی ابصار ما هدایات می‌نماید و ما را نمی‌گذاردی که به رسم تعظیم‌تان از جای خود حرکت کنیم و اوامر و هدایات و نظریات اولی‌الامرانه خود را به لفظ عرض می‌کنم به ما خدام مخاطبه می‌فرمایند. کسی که بعد از این از شما و یا از نظامات شما که تالی احکامات شرع بیضای احمدی است، شکایت کند، معلوم است که آن مرد نه تنها کفران نعمت کرده، بلکه معاونت و تأیید معاندین و دشمنان افغانستان را نموده است.

اعلیحضرتا! این امر روشن و مبرهن است که سابق بر این نیز این افواهات بی‌سروپایی که در سرتاسر افغانستان طنین انداز بود و یا بعد از این شود، همانا که از طرف خائنین داخلیه است و یا به واسطه تحریک سرانگشت خارج. هر کدام از این دو فریق که رهسپار این طریق شوند و یا هرکسی که این کلمات را ورد زبان

نماید، ضرور باید وی به کیفر کردارش به دار سیاست کشیده شود.

علمای لویہ جرگہ: اعلیحضرت! الحق کہ ما در نظامات دولتی هیچ یک امری را کہ خارج از دائرہ شرع انور، باشد ندیدہ ایم و آن مسائل ضعیفہ و روایات مرجوحہ را کہ ما اصلاح و تعدیل نمودہ ایم نیز از دائرہ شرع شریف خارج نمی‌انگاریم و بالفعل تمام نظامات دولتی را عیناً مطابق مقررات شرعی می‌انگاریم. پس ہر کسی کہ در مقررات شرعیہ ناخن زنی کند، برای مجازات آن خود شہریار جہان درجات از حبس الی قتل سیاستاً مجاز و مختارند و ما جدّاً چنانچہ مکرراً اظہار و اقرار داشتہ ایم: برای امثال این رجال سراپا وبال کہ مقصدشان شقاق و نفاق در بین امت ناجیہ محمدیہ (ص) است، ذات جہانبانی را دعوت بہ مجازات شدید آن می‌دہیم.

اعلیحضرت: نی! مطلقاً ما خواہش نداریم کہ احدی چیزی نگوید، بلکہ ہر مرد کہ بہ غرض اصلاح و تعدیل چیزی بگوید، اول وکیل منتخبہ مملکتش کہ در ریاست شورا است؛ دوم رئیس‌صاحب شورا در ہر وقت و ہر زمان حاضر است کہ آن نظریہ اصلاحیہ اش را بہ کمال امتنان بشنود تا اگر نظریہ درست قابل قبول باشد، منظور شود و اگر درست نبود او را بہ دلایل قانع نماید؛ اما شخصی کہ از نقطہ نظر فساد و شقاق افگنی و عناد و پروپاگند و تبلیغات بیجا نماید حکومت او را بہ مجازاتی کہ شرع شریف می‌فرماید دعوت می‌کند.

شیرجان صاحب زادہ: چون از غلط فہمی و انتریکہ‌های دشمن‌های خارجی و قصور افکار بعضی از رجال داخلی ملت نجیبہ مان چنان احساس کردہ بودند کہ در مسائل مذہبی اقوال ضعیفہ در مادہ‌های قانون شرعی ما موضوع گردیدہ و یک سوء ظن بہ نسبت علمای مرکزی کابل بہ خاطر بعضی رسیدہ بود، ذات شاہانہ از کمال مرحمت و اسلامیتی کہ در نہاد صداقت بنیاد شاہانہ خویش دارند حضرات علمای عظام و مشایخین کرام و وکلاء و رؤسای قوم نجیبہ افغانیہ را در مجلس لویہ جرگہ جمع فرمودہ، مسائل حقہ اسلامی و اقوال قویہ را بہ استصواب حضرات مذکورین بہ یک دستورالعمل اسلامی و قانون محمدی (ص) قرار دادہ اند. حالا جای اعتراض هیچ معترضی و اختلاف هیچ مخالفی از داخل و خارج باقی نماندہ، در اینجا ظہور اعجاز قرآنی جلوه فرما گشت بہ مصداق آیہ وافی ہدایہ

«إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» چون احکام قرآنی از تحریفات دشمنان به قرار فرمان واجب الاذعان محفوظ و مصئون است هرگاه بعد از این به تحریکات دشمنان دین مبین ما شنیده شد که قوانین موضوعه محمدی (ص) دولت مقدس مان در مسأله از مسائل شرعیہ مطابقت ندارد و معلوم می‌شود که آن از خاینین دین و دولت مقدس ما است به مجازات شدیدہ و عقوبات الیمہ قانون جزایہ دولت گرفتار و معذب گردند. چنانچه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شأنه در قرآن کریم از لطف عمیم خود می‌فرماید: «لا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها» خطاب به امت مرحومه ناجیه شده که فساد نکنید. حالا شبهات بعضی مشتبهین در اجتماع علماء به کلی مرتفع گشت، در سوءظن خود ما استغفار نموده، به غلط فهمی خودها معترف گردند و اولی الامر اسلامیان را حامی دین و محیی شرع متین یقین دارند و تشکر و امتنانش بپردازند.

لویہ جرگہ: ضرور باید این چنین اشخاص مفسد و متعرض و منافق و شیطان منش را حکومت متبوعه افغانی ما به مجازاتی که کمتر از نفی بلد و حبس دوام و اعدام باشد یادآوری نفرمایند.

ما در این موضوع اعلانی را هم تسوید نموده، تماماً آن را به امضای خود تصدیق کرده ایم. خواهشمندیم تا آن را ذات ستوده صفات پادشاهی نیز استماع ورزیده متعاقباً به دست خط انجم نقط شاهانه خویش او را تزیین داده امر انتشارش را بدهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعلان لویه جرگه^۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

ایزد لایزال که می‌خواهد یک مملکت را از دستبرد حملات دشمنان خارجی و خیانت خاینین داخلی و قایه کند، ارادهٔ حضرات الهی به آن می‌رود که یک اولی الامر مقتدر، دیندار، شریعت شعار از افراد برگزیدهٔ ملت انتخاب فرموده، مقدرات دولت را به کف کفایت شعارش می‌گذارد و به واسطهٔ عقل کامل و فکر صائب که به آن اعطا می‌فرماید دولت و ملت شان را از حضيض ذلت به اوج رفعت می‌رساند. از آن رو است که به تأیید ربانی و روحانیت مطهر حضرت سیدالنبین خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله و اصحابه اجمعین) و به توجه شریعت پروری شهریار ذی اقتدار غازی مان اعلیحضرت امیرالمؤمنین امان الله خان ٔولواک افغانستان خلدالله ملکه مجلس لویه جرگه که عبارت از علماء و سادات و مشایخ عظام و وکلاء و رؤسای کرام کل مملکت محروسهٔ مان افغانستان (صانها الله تعالی عن التزلزل و الحدثان) به غرض تحقیق و تدقیق در امور شرعیه حنفیه و مسائل جزیه و کلیه فقیه مطهره و انجاح و بهبود مهمات ملکیه و سیاسیه در مرکز دولت علیه متبوعهٔ مان دارالسلطنهٔ کابل تحت ریاست اعلیحضرت پادشاه غازی معظم مان منعقد گردیده و در تحت نظر غور و تدقیق مجلس عالی لویه جرگه درآمد. مخصوصاً مهمات شرعیه مبارکه که در نظامات دولت دخل داده شده بود، از نظر عموم علماء و مشایخ لویه جرگه گزارش یافت.

ما خادمان و پیروان دین مبین متین اسلام فرمایشات و نیت و نظریات پادشاه محبوب القلوب خودمان را یگان یگان به گوش خودها شنیده و به چشم خودها مشاهده نموده، قلباً احساس کردیم که عموم نظامات موضوعه دولت مستند بر

^۱ این اعلان قبل از حرکت نفری لویه جرگه به تعداد مکفیه مطبوع شده به تمام اطراف . اکتاف افغانستان تقسیم شده است. (برهان الدین کشکی)

اساس شریعت غرای محمدی (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) و اجرای احکام قرآن مطابق مذهب مہذب حنفی بوده و هست و می باشد و بعضی روایات ضعیفہ کہ در نظامات دولت مطابق آراء و فتوای علمای مرکزہ قبلاً فتوی دادہ شدہ در محل اجرا آمدہ بود؛ آنگونہ مسائل نتیجہ روایات ضعیفہ بود کہ از طرف علماء تجویز گردیدہ بود و ما علمای لویہ جرگہ آن مسائل را مطابق احکام شرعیہ حنفیہ و روایات قویہ فقہیہ اصلاح نمودیم کہ ہیچ گونہ شبہہ در قلب و خاطرہای عموم ما علمای افغانی باقی نماندہ و مسائل مشتبہہ را در ذیل اعلان ہذا تذکار نمودیم تا باعث اطمینان کلیہ خاطرہا و قلوب عموم اسلامیان شود و ما علماء و سادات و مشایخ و وکلاء و رؤسا و عموم برادران دینی و اسلامی خودمان را اخبار می نمایم کہ ہر فردی کہ برخلاف حکومت و دولت معظمہ و یا نظامات موضوعہ دولت علیہمان بہ تشبہات خاینانہ و یا غرضات شخصیانہ بالذات و یا تحریکاً اقدام نماید اولی الامر در اجرای ہرگونہ مجازات از جنس، ضرب و نفی الی اعدام دربارہ اش شرعاً مأذون و مختار است و ما عموم علماء و سادات و مشایخ و رؤسا و وکلاء برای رفع و دفع آنگونہ خاینان کہ لکہ در تاریخ حیات باشان و شرف ما افغانیان می گذارند بہ ہرگونہ فداکاری حاضر و آمادہ بودیم و ہستیم و می باشیم۔

با وجود آن، ہرگاہ کسی اشتباہی داشتہ باشد یا شخصاً حاضر حضور علمای مرکز گردیدہ اطمینان خود را بنمایند و یا بہ واسطہ وکلای خود بہ شورای دولت کیفیت شدہ خود را بفرستد کہ در آن غور گردیدہ رفع اشتباہ او کردہ شود تا در امور دین ہیچ شک و شبہہ در خاطر احدی نماند.^۲

اعلیحضرت: بسیار خوب شد۔ من نیز مایلیم کہ ہمین خلاصہ نتایج، تعدیلات و تصویبات لویہ جرگہ بہ صورت ہمین اعلانی کہ قرائت نمودید، بالفعل طبع شود و خودم نیز در حاشیہ آن تصدیق می کنم۔ زیرا کہ اگر انتظار بہ تدوین و تألیف تمام

^۱ در اعلان مذکور فقراتی کہ در فوق ما بہ تفصیل تحریر داشتہ ایم اجمالاً تحریر شدہ بود، در اینجا مکرراً بہ واسطہ طوالت مضمون تحریر نشد۔

^۲ در تحت این اعلان امضاء و مواہیر و دست خط تمام علماء و فضلا و مشاہیر و وکلای لویہ جرگہ کہ اسمای اوشان در آتیہ تحریر می شود، مسطور است و مرقوم و موضوع شدہ است کہ در این محل بہ تحریر آن پرداختہ بہ همان نام نویسی کہ در آخر مسطور است، اکتفا می کنم۔ ب۔د۔

مذاکرات و وقایع لویہ جرگہ کہ متعاقباً بہ صورت کتاب نشر می شود کشیدہ شود، مدتی بہ کار دارد.^۱

لویہ جرگہ: از این مبحث نیز بہ کمال شادمانی و غلغلہ های تکبیر و کف زدن های تقدیر و تحسین درگذشتند.

تشکیل جمعیت العلماء در تمام افغانستان

لویہ جرگہ: در اینجا استدعا نمودند کہ ما از حکومت خود امید و رجا می کنیم: مابعد از این محض فرق و امتیاز علمای متدین جید و خیرخواہ ملت و حکومت از ملاحی منافقین شقاق و نفاق آفرین یک تشکیل و تصویب درستی را از علمای فاضل بر روی کار بیاورد تا ہرکس نتواند کہ فقط بہ دست داشتن و زیر بغل گرفتن یک کتاب، بہ سر نهادن عمامہ بزرگ در بر کشیدن جبہ و چین پهن و فراخ و طویلی خود را عالم و فاضل و ملا نشان دادہ مانند اتباع ملا غلام محمد قادیانی بہ اغوی بعضی ملت بیچارہ و نادان ما کہ از خود حرکت و احساسی و ارادہ ندارند، کامیاب و موفق گردند.

اعلیحضرت: من نیز طرفدار این مفکوره قیمت دار شما حضارم و در آتیہ انشاء اللہ برای این امتیاز علماء و فضیلتی دانشور خیرخواہ (کثر اللہ امثالہم) نہ تنها وزارت جلیلہ عدلیہ و علمای تمیز، بلکہ علمای منتخبہ لویہ جرگہ را نیز توجہ می دہیم تا در تمام ولایات و حکومت های اعلی و نقاط سرحدیہ اعضای جمعیت العلماء را کہ بہ ہمین صفات و خصایل آراستہ و پیراستہ باشند، انتخاب داشته، در ہر جا این مجلس عالی علماء را تشکیل بدهند، تا ہر عالم ملا و فاضل بعد از اعطای امتحان بہ نزد همان جمعیت العلمای محلی خویش و اخذ شہادت نامہ بہ وعظ و نصیحت و تبلیغ و تعلیم و امامت مأذون باشد و بس.

لویہ جرگہ از این نظریہ و اتفاق ذات جہانبانی بعد از اظہار مسرت و شادمانی و کف زدن های خرمی و غلغلہ تکبیر نیز در گذشتہ بہ مذاکرات آتی عطف توجہ نمودند.

^۱ چنانچہ این قول ہمایونی راست شد و ترتیب این کتاب بہ واسطہ گرفتاری بندہ تا زمان درازی انجامید. ب.د.

موعد انعقاد لویه جرگه

اعلیحضرت: حکومت آرزو داشت که همه ساله یک مجلس عالی لویهجرگه را در پایتخت افغانستان منعقد نماید، چنانچه در کاغذهایی که برای شما روان شده نیز همین مسأله نوشته شده بود، لکن حال تکالیفی که برای شما در راه از طرفین به وقوع رسیده و زحماتی که حکومت کشید، اگر مجلس عالی لویهجرگه همه ساله تأسیس شود، معلوم است که اشکالات برای جانبین رو می‌دهد. فکر کنید که عموم اراکین دولت با این خادم عاجزتان از روز عید تا حال هیچ کار نکرده ایم، تمام کارهای وزارت‌ها و دوائر دولتی ما بند است.^۱ در این موقع خدا نخواهد، اگر دشمن فرصت دیده یک استفاده کلی کند، می‌تواند چرا که ما خبر نداریم که در وزارت‌های شما چه مکتوب آمده و دشمنان بر علیه ما چه چیزها تصویب کرده اند. بنابراین بایستی که ما و شما جهت انعقاد لویه جرگه‌های آتیه حال یک فکر درستی بکنیم که چه قدر مدت بعد منعقد شود. اگرچه خوب‌تر می‌دانم که شما ملت عزیزم در معاملات مهم دولت همه وقته حاضر می‌شوید و الحمد لله همیشه در هر مهمات حاضر شده اید. لکن در اوقات معمولی و فرصت‌های غیر مهم این خادم ملت نمی‌خواهد برای‌تان این چنین تکالیفی را عاید کند. بنابراین هر موعدی را که برای جرگه‌های آتیه مناسب و درست می‌پندارید، طوری که برای‌تان تکلیف عاید نشود معین دارید تا جرگه‌های آینده به همان موعد انعقاد یابد.

لویهجرگه: فدایت شویم اگرچه از این شرفیابی اعلیحضرت معظم غازی بر خود می‌بالیم و این ورود خودمان را به آستان اسلامیت بنیان‌تان موجب عزت تاریخی و مفخرت عالی خود می‌پنداریم مگر برای بسی برادران عزیز ما که به امورات دنیوی و کسب و کار و جهانداری خودها مصروفیت دارند بدیهی است از این سفر و حرکت تکالیف مزیدی عاید شده در امورات دنیوی‌شان یک سکتته بزرگی به وقوع پیوسته، بلکه برای بعضی از برادران مانند وکلای هروی به واسطه سفر دو طرفه و اقامت به دارالسلطنه طول میعاد مسافرت شان تخمیناً بیشتر از سه ماه

^۱ ناظرین از مطالعه این اوراق مسبقند که ذات جهانبانی و وزرای مملکت افغانی بعضی اوقات به کارهای مفوضه خود پرداخته اند، اما نظر به شوق و شعفی که اعلیحضرت به کارهای ملت و مملکت و دولت دارند آن کار قلیل و اندک را کالعدم تصورکنان می‌فرمایند که از ابتدای جرگه الی الآن کارهای ما در زاویه تعویق افتاده است. ب.د.

می‌انجامد لهذا چیزی را که ذات شاهانه می‌فرماید که انعقاد لویه‌جرگه سال به سال موجب زحمت و تکلیف، است، درست است. ضرور بایستی که در میان این جرگه الی جرگه آینده یک موعدی مقرر شود.

(در این جا عده از نفری جرگه خواهشمند شدند که لویه‌جرگه پنج سال به پنج سال منعقد شود و برخی اظهار داشتند که دو سال به دو سال و عموماً استدعا نمودند که سه سال به سه سال. ب.د.)

اعلیحضرت: به خیالم که لویه‌جرگه باید بدون ضرورت سه سال به سه سال منعقد شود، بهتر است. زیرا که دو سال بعد یک موعد نزدیک است و پنج سال به پنج سال بسیار مدت مدید و سه سال به سه سال به فحوای خیرالامور اوسطها، نهایت موزون است و خوب.

لویه‌جرگه: تماماً بدین اظهار ملوکانه اتفاق رأی نموده، به عرض رسانیدند: همین موعدی را که ذات شاهانه، فرمودند بسیار درست است.

رئیس صاحب شورای دولت: آیا چرا سه سال را به پنج سال شما حضار محترم لویه‌جرگه ترجیح دادید؛ زیرا آرزو دارید که به حضور این چنین یک پادشاه ترقی خواه مهربان خود زود زود مشرف شوید.

حضرت شیخ کرخ: ما آرزو داریم که همه وقت دیدار اعلیحضرت معظم خود را ببینیم، اما از جهتی که اکثریه ملت ما کار بسیار و مصروفیت بیشمار دارند، همین سه سال مفارقت از وصال و لقای ذات اعلیحضرت خویش که طاقت می‌کنیم گویا یک حوصله کلانی نموده ایم.^۱

تأکید تعلیم

ذات همایونی: دو توصیه را خواهشمندم که برایتان بنمایم که در آن هیچ فکر کردن لازم نیست و اجرای آن حتمی و لازمی است:

آن اینکه بچه‌های خود را همیشه به سوی علوم و فنون تشویق بدهید. چرا که

^۱ شیخ مذکور درین نزدیکی‌ها برحمت ایزدی پیوسته است. انالله و انا الیه راجعون. ب.د.

خود می دانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته به علم است. که بی علم نتوان خدا را شناخت، می باید در هر نقطه و هر جایی که باشید اولادهای تان در آنجا درس بخوانند و فنون لازمه را بیاموزند و بدین الفاظ مختصر که من به حضور شما عرض کردم بیشتر تا که می توانید در تعلیمات اولاد و عایله خود بکوشید در هر جایی که رفتید از طرف من وکیل هستید که این توصیه ام را به عموم ملت مابلاغ دارید.

لویہ جرگہ: از این معارف خواهی و عرفان پروری همایونی اظهار تشکرات مزیدی را نموده، تماماً متعهد شدند که در ترویج علوم و تشویق اهالی به سوی تعلیم تا جان در بدن و روح در تن ما باشد، مساعیات اسلامی کارانه خودها را مبدول می کنم.

تأکید پوشیدن البسه وطنی

اعلی حضرت: در این جرگه من بسیار لحاظ شما را کرده ام، زیرا هر کدام تان تکه های خارجی را پوشیده آمده اید. حال آن که من از مدتی این شیوه را محض ترغیب اهالی به سوی تکه های ساخته و بافته شده مملکت افغانی اختیار نموده ام که به دست خود البسه هر کسی را که از تکه خارجی می بود پاره پاره می کردم. ببینید که امروز همه مأمورین دولت تان به جز از تکه های صاف و پاکیزه وطن مقدستان دیگر چیزی را پوشیده اند. در این خصوص از اشخاص هراتی و ترکستانی که تکه های ساخته و بافته وطنی خود را پوشیده آمده اند، تشکر می کنم. اگر هر کدامتان از هر جایی که آمده اید تکه همانجا را پوشیده می آمدید چقدر خوب می شد که هم نمونه تکه های هر ولایت افغانستان را به ما نشان می دادید و هم خیلی از شما خوش می شدم.

باید که در لویہ جرگه آینده همه تان لباس های وطنی خودها را پوشیده بیایید. باز می گویم که در این خصوص به درجه لحاظ شما را کرده ام که لحاظ هیچ کسی را نکرده ام. دیناً و وجداناً بر شما لازم است که از تکه های وطن مقدس خود لباس بسازید. فکر کنید! در وقتی که تکه های وطن ما ساخته می شود به هر تار و پود آن بسم الله خیر یا الله گفته می شود. آیا پوشیدن این تکه های پاک خوب است یا در بر نمودن پارچه های منحوس ناپاک که از دست یک بی وضو و بی نماز خارجی به

عمل می‌آید. دیگر پیسہ‌های تکه‌های وطن ما که ما آن را استعمال کنیم معلوم است که در جیب خود ما است. اما همان پیسہ‌هایی را که در بدل این تکه‌های منحوس اشخاص خارجیہ از ما می‌گیرند از آن به استحکامات سرحد خود را پرداخته گله توپ‌ها و بم‌ها ساخته آن را باز بدین صورت فجیع به روی خود ما می‌زنند.

از این رو، در این مسأله مهمہ نیز شما را از طرف خود وکیل می‌گیرم که کوشش کنید و تمام ملت را ترغیب بدهید در هر جایی که باشند تکه‌های بافته وطن خود را بپوشند و اگر کسی به خیال آن که لباس وطنی را نمی‌پوشم که از درستی گردن مرا می‌خراشد و هنوز ماشین‌خانه‌های ما به آن درجہ نرسیده که مانند تکه‌های خارجیہ ساخته و بافته بتواند، گردنش لایق بریدن است. در این دو فقرہ که اولادہای خود را به معارف تشویق بدهید و تکه‌های وطن خود را بپوشید باز بیان می‌کنم که عموم ملت را زیاد بر زیادہ تشویق بدهید؛ زیرا کہ واسطهٔ ہمہ بلندی‌ها علم است و پوشیدن تکه‌های وطنی نیز برای اقتصاد ما سودمند است.

لویہ جرگہ: این توصیهٔ مقدسہ و نصیحت پدرانہ شاهانہ را بہ مسرتی کہ بالاتر از آن بہ خیال نمی‌آید، پذیرفته. اکثریہ از این خطای فاحش خود خجالت زدہ و ندامت کشیدن خودہا را نشان دادہ، تماماً متعہد شدند کہ ما بہ یک سرعت صاعقہ نما در ترویج و استعمال البسۂ پاک، صاف و سترہ وطنی خود می‌براییم و در جرگہ آیندہ انشاءاللہ تعالی برای نام یک قطعہ لباس خارجیہ را بر بدن احدی نخواهند دید.

تعدیل صنایع

در اینجا اعلیحضرت ہمایونی یک بیانیۂ دلچسپی را در موضع تعدیل صنایع فرمودہ، گفتند کہ خیال داریم تا در آتیہ برای ترقیات صناعیہ مملکت افغانیہ یک نظامنامہ را بہ نام تعدیل صنایع ترتیب و تدوین نماییم و در آن تفصیل و تشریح این امور را بدهیم کہ در آتیہ فلان کاریگر بایستی فلان صنعت خود را بدین نوع، رقم و صفت بسازد و فلان کاسب در این کسب خویش محض جهت آرایش و خوبی آن این دقیقہ را نیز تحت تدقیق بیاورد. مثلاً قالبین باف‌های افغانی قالبین‌های خود را بہ قسم قالبین‌های ساخت اروپا بہ صورت تھان بافت نمایند

ولنگی‌های ابریشمی ساخت مملکت ما بایستی به صورت سجاده‌ها و سرمیزی‌ها و پرده‌های دروازه و غیره به عمل آید و حفاظ بایستی بالای مقابر جهت قرائت قرآن شریف مخصوص شوند و ململ‌دوزها به عوض ململ دوزی به دیگر کارهای عالی گماشته شده این کسب را به نسوان واگذار شوند و علی هذا.

در اثر این مقوله همایونی، عبدالرحمن‌خان رئیس مرکه د پشتو، به تردید این نظریه برپاخواست و چندی از اعضای لویه‌جرگه نیز در وضع این نظامنامه تنقید کردند.

بالاخر رأی عمومی لویه‌جرگه بر این قرار گرفت که در امثال این اباحت که برای ترقیات و تعالیات ملت و مملکت منافی را عاید می‌کنند و صنعت و حرفت حکومت ما را به درجه عالی می‌رساند آرای ما از اعطای افکار عاجزانۀ ما قاصر است. چیزی را که ذات همایونی پسند فرمایند و احکام آن را جاری دارند ما را در آن طاقت چون و چرا نیست. مصرع: (صلاح ما همه آنست، کان صلاح شما است. ب.د)

اعلیحضرت: باز می‌گویم الحمدلله همه فقراتی که در این مجلس مطرح مذاکره گردید بدون قیل و قال و گفت و شنید بسیار صورت خوبی را انجام گرفت و جای شکر است به همان طریق که یکی بودیم و یکی هستیم و به جز از ترقی دین و دولت و ملت خود هیچ ارزیابی نداریم.

لویه‌جرگه: به تأیید همایونی چند کلمات را پرداخته بر این کامیابی و اتحاد و اتفاق اظهار تشکر و مسرت و محمدمت نمودند.

اعلیحضرت: با شما در ضمن جرگه وعده کرده ام که عرایض شخصی هر واحد شما بعد از اختتام جرگه شنیده می‌شود. لهذا شما را حالی می‌کنم که فردا تنها شما جهت امضاء کردن فقرات خوانده شده فوق و دیگر لوايح که قبلاً تحریر داشته اید حاضر می‌شوید و ظهر سه شنبه ۷ اسد بازهم چنین مجلسی منعقد شده در خاتمه آن وداع رسمی به عمل می‌آید. روز چهارشنبه ۸ اسد باز مانند روز اول شما را به طور خصوصی وداع و ملاقات بکنم. سر از روز پنجشنبه ۹ اسد هرکدامی از شما می‌توانید که عرض‌های شخصی خود را به هر دواير و وزارتی که مربوط باشد،

بکنید. البته که به بسیار زودی از طرف حکومت غور رسی و استماع عریضه پردازان شما خواهد شد. عریضی که شخصاً به من تعلق داشته باشد به شاغاسی حضورم بدهید تا فوراً به جوابتان بپردازم.

لویه جرگه: بسیار خوب شد از این هدایات ملوکانه مسرور شده بر طبق هدایات شاهانه رفتار می‌کنم.

رئیس صاحب شوری: امروز لویه جرگه به حضور شاهانه اولی الامر خودها حاضر و مشرف اند و از روز افتتاح لویه جرگه تا امروز که اختتام آن است، کارهای شرعی و سیاسی خود را به حضور اعلیحضرت غازی خویش اجرا کردند، شکرانه می‌کنم و شکر این قسم مهربانی‌ها و خوش خلقی‌ها و عواطفات ملوکانه شان را به هیچ زبان ادا کرده نمی‌توانم. مگر این قدر می‌گویم که الله تعالی سایه این پادشاه شریعت خواه، بس رحیم و مهربان را از مفارق ما کم و کوتاه نگرداند.

لویه جرگه: کلام حضرت رئیس صاحب را قطع کنان به یک آواز فریاد «آمین بار خدایا» بلند کرده یک گلغله دعاگویی از هر طرف بر پا نمودند.

عبدالرحمن خان رئیس: اعلیحضرتا! خدماتی که در افغانستان کرده اید نظیر آن در قرون اسلامی پیدا نیست و دیده نشده.

اعلیحضرتا! شما باید که شریعت غرای محمدی (ص) را زنده ساختید.

اعلیحضرتا! شما باید که وکلاء و مشایخ و علماء و شرفای عموم ملت را خواستید و به حضور مبارک شاهانه تان به ذریعه آرای آنها مهمات ملت و دولت خود را انجام دادید.

اعلیحضرتا! شما این طور پادشاه نیستید که اگر ما به نادانی خود یک گناه و خطایی بکنیم ما را سخت بگیرد بلکه شما این قسم یک پادشاه حلیم و بردبارید که اگر از ما ملت و خدام دولت به سهواً یک وضع بدی ببینید از روی حلم کار می‌گیرید.

اعلیحضرتا! از سعی و همت شما ممکن است همان حکومت که در وقت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای راشده سرکار بوده واپس احیا و زنده شود.

این بسیار جای شکر است که پروانه وار همهٔ علماء و وکلاء و فضلاء ملت را دور خویش جمع کرده اید و از نظریات و افکار آنها استفاده می‌نمایید.

چون شکرانه این طور پادشاه خود را ما به هیچ گونه ادا کرده نمی‌توانیم، پس دعا می‌کنیم که این پادشاه مقدس محبوب القلوب ما را عمر دراز بدهی و به آن خیالات که در راه ترقی و بهبودی ملت و دولت ما دارد کامیاب بگردانی.

خداوندا به آن خیالات خوبی که در حق ما جاهل‌ها، اگرچه بسیار کم جاهل داریم دارد موفق بگردانی. خدایا از مرحمت خود توفیق بدهی به خیالات خسروانه شان که آسایش دارین ما است، کار بنماییم.

(بعد از اختتام این گزارشات مجلس چون ساعت از وقت موعوده مجلس اندکی تجاوز کرده بود، ذات شاهانه و عموم لویہ‌جرگه از بارگاه به سوی محل و اقامتگاه‌های خویش . عودت کردند. ب.د.)

گزارشات دوشنبه ۶ اسد از صبح تا عصر

(در این روز عموم اعضای محترم لویه جرگه حسب ترتیب مقرر به وقت موعوده تحت بارگاه عالی پایگاه لویه جرگه تحت صدارت آقای شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت، اجتماع ورزیده به امضاء نمودن آن نظریات تعدیلات و تنقیداتی که از ابتدا الی الانتها به اوراق جداگانه قرار فرمایششان منشی مجلس تحریر داشته. اعلیحضرت غازی وکالتاً امضاء نموده. امضای عمومی آن را معطل به اختتام جرگه گذاشته بودند، می پرداختند.

ذات شاهانه و عموم وزارت و مأموریتها به وظایف مفوضه و خدمات محوله شان مشاغل داشتند. ب.د.)

مذاکرات سه شنبه (۷) اسد وداع رسمی و عمومی

در این روز نیز از طرف صبح هیئت محترم لویه جرگه مانند دیروز با امضاء نمودن و مهر کردن همان لوایح باقیمانده خود مصروفیت داشتند و ذات ملوکانه و عموم مأمورین به امورات محوله خود مشغول و منهمک بودند و از طرف ظهر باز مانند سابق عموم مأمورین و وزراء و کارپردازان ملکی و نظامی و ذات جهانبانی و عموم اعضای محترم لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین لویه جرگه و وداع عمومی رسمی اعلیحضرت تقریباً قبل از وقت تحت بارگاه موصوف اخذ موقع نموده بودند. ذات همایونی نیز به وقت مقرر حاضر مجلس شده مسرت افزای قلوب مشتاقین و روشنی بخش دیده منتظرین شده بعد از وقفه قلیل فرمودند. ب.د)

اعلیحضرت:

به نام خدای مهربان آغاز می‌کنم. تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امورات داخلیه و خارجیه حسب دلخواه از فضل و مهربانی خدا تمام شده است. امروز تنها در مسأله نظام که به طور خوش رضا قبلاً چند تنی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن مبحث در آن وقت گذاشته شده، مزید مذاکراتش را وعده در آتیه داده بودیم، برای شما اظهار مفکوره ام را می‌نمایم تا شما آن را بشنوید. اما در این جا جواب گفته نمی‌توانید. البته بعد از اینکه هر کدامتان مع‌الخیر و العافیه به اوطان و مساکن خود رجعت نمودید، این مسأله را به نزد عموم اهالی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده، آرای حقیقی و افکار واقعی شان را در این مورد اکتساب نمودید، مجدداً حکومت را از آن افکار عمومی و آرای جمهوری که نسبت به نظام و خدمات عسکری داشته باشند ابلاغ نمایید تا بر طبق خواهشات آنها عملیات کرده شود.

به خیال خودم هیچ یک اصول از این طریقه موجوده که دولت متبوعه تان در اخذ نفوس آن را مقرر داشته است، بهتر افضل و اکمل نخواهد بود.

در اینجا ذات ملوکانه همان دلایل محاسن و خوبی را که در مبحث نظامنامه نفوس بیان داشته بودند مکرراً فرمودند. ب.د).

چون برخی از اعضای لویہ جرگہ نسبت به عسکر خوش رضا اظهار آرای شان را نموده اند و تا یک درجہ اظهار آمادگی شان را نیز در آن مورد ابراز نمودند، لہذا می گویم: اگر نظام خوش به رضا را چنان شما تصور کنید یک مراتبہ مردی کہ داخل نظام شد الی مادام الحیات اگر چہ پیر و معیوب و فرسودہ شود و از کار برود و شامل عسکر باشد، نہ حکومت شما و نی وزارت حربیہ تان آن را قبول و منظور کردہ می تواند. البتہ عسکری خوش به رضا نیز بہ ہمین اصول کہ چندی در نظام داخل شدہ بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبک دوش و عوض آن دیگری جلب و استخدام شود، بہتر است.

لکن نفری بہ رضا و رغبت و خواہش خودشان بہ این معاش موجودہ، چنانچہ اسبق بر این مذکور شد گاہی داخل فوجی نخواہد شد. اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمایند و تنخواہ عسکری را تقریباً تا ۲۵ روپیہ مقرر دارید و ہم متعهد می شوید کہ اشخاص خوش بہ رضا را در نظام داخل می کنید و نمی گذارید کہ در تعداد معینہ و نفری مطلوبہ وزارت حربیہ نقصانی عاید شود و همانا کہ حکومت نیز در قبولیت این نظریہ تان خودداری نخواہد کرد. مشروط بہ همان شرط کہ نفری تعلیم یافتہ خوش بہ رضا بعد از تکمیل موعد از خدمت نظام سبکدوش شدہ، بہ عوض آن دیگر اشخاص عجمی بہ رغبت خود فوراً داخل سلک عسکری شوند. در ضمن قبول نمودن این نظریہ حکومت تان حاضر است این چنین عسکری را کہ خوش بہ رضا داخل نظام شوند، لباس و نان و تنخواہ بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرج و این افزودی تنخواہ عسکری خوش بہ رضا از شما ملت بہ ہر نہجی کہ شما قبول کنید و لازم انگارید، امداد و معاونت را محض بدین واسطہ خواستار است کہ شما طرفدار نظام خوش بہ رضا می باشید.

لویہ جرگہ: ما تماماً اصول اخذ عسکر را قبل بر این نیز قبول دار بودیم و بعد از اینکه ذات جہانبانی این عرایض و استدعاهای ما را دربارہ قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری شرف قبول دادند و ما را بیشتر از بیشتر برای این خدمت سراپا مفخرت، مستعد و آمادہ نمودید و تمام شکایات ما را در این مورد مرتفع و تمام

ممنوعات و محذورات را از پیشگاه ما مندفع ساختند قبول داریم. اکنون که ذات شهرداری بنا بر استدعای برخی از اعضای لویه جرگه این مفکوره قیمت دارانه شان را برای ما در اصول اتخاذ عسکری به صورت خوش به رضا ارشاد نمودید، مشروط به این که بعد از اخذ تعلیم و تکمیل میعاد خدمت مرد اول سبکدوش عوض آن دیگری به رغبت خود داخل عسکری شود. ما ملت همه تن حاضریم که در تشویق و ترغیب افراد عمومی نسبت به داخل شدن شان به خدمت عسکری تبلیغات نماییم و نمی گذاریم که در تعداد قطعات مطلوبه وزارت حربیه نقصانی وارد آید و هم چنین مبلغ گزافی را که حکومت برای عسکر خوش به رضا می پردازد، تماماً حاضریم که اعانه بدهیم و صورت پرداختن این اعانه را به اشکال مختلفه به خاطر داریم:

۱. بر مالیات خود بیفزاییم؛
۲. بر مال مواشی؛
۳. در رسوم گمرکی؛
۴. برخانه وار چیزی را مقرر کنیم؛
۵. هر فرد افغانی پولی بدهد.

در این میان هر کدام آن را که ذات شاهانه منظور فرمایند ما که نمایندگان حقیقی تمام سکنه مملکت افغانی می باشیم از طرف عموم برای قبولیت آن حاضریم.

اعلیحضرت: قبلاً به شما گفتم که این مسأله را فعلاً خواهش نداریم که فیصله کنیم، بلکه این امری ست که شما به مقامات خود رفته به همراه عموم ملت در این موضوع گفت و شنید کنید. بر رأی عمومی قرار گرفت همان منظور است، بالفعل همان مقررات نظامنامه نفوس درست است.

لویه جرگه: بسیار خوب است اولین کاری که ما در اوطان و مساکن خود آن را به اتفاق عموم ملت تصفیه و انجام بدهیم انشاء الله العزیز همین اظهار مفکوره همایونی و مسأله خوش به رضا بودن عسکری است.

(تکبیر، تهلیل و کف زدن های شادمانی)

اعلیٰ حضرت: در مسأله انضباط و امنیت مکرراً شما علماء و فضلا را یادآوری می‌کنیم، تا زیادہ بر زیادہ ملتفت باشید و برای سد باب دزدی و دہارہ و سرقت و دیگر اختلالات تا می‌توانید از تشدد و سختگیری کار بگیریید. حتی بکوشید بہ دلایل و امارات نیز این فساد پیشہ‌ہا تحت بازپرس آورده شوند و در تألیف فتاویٰ امانیہ برای علماء منتخبہ خود در این مورد وصایای لازمہ را بنمایید و ہم گمان نکنید کہ ذمہ داری و مسئولیت این دزدی‌ہا و دیگر جنایات تنها بر دوش حکومت است، بلکہ بیشترتر از حکومت و زیادہ‌تر از عمال سلطنتی، شما علماء و فضلا و سادات بہ نزد خدا و رسول (ص) و پادشاہ مسئولید. زیرا اگر شما چنانچہ شاید و باید در تقویہ معنویات ملت و مضار و مجازات و عقوبات دزدی و دہارہ بازی و قتل ناحق و زنا و امثال آن کہ از طرف خداوند مقرر است و در آخرت برای فاعل آن بلاشک و ریب دادہ می‌شود، بکوشید. گمان می‌کنم کہ احدی بہ ارتکاب این افعال شنیعہ اقدام نخواہد کرد.

علمای لویہ جرگہ: الحق کہ ما علماء حق نصیحت و تبلیغ اوامر رب‌العزت را طوری کہ اعلیٰ حضرت ارشاد می‌فرمایند ننمودہ ایم و اگر می‌نمودیم و ملت را کماینی از مجازات و عقوبات و خرابی و بازپرسی‌ہای این اعمال کہ از طرف رب ذوالجلال مقرر است اطلاعات می‌دادیم، پس ابداً یک نفر بہ دور و پیش این افعال سراپا و وبال نمی‌گشت. در آتیہ متعهد می‌شویم کہ حتی الامکان در وعظ و نصایح و تقویت معنویات و روحانیت ملت کوشش نمودہ و دقیقہ از دقایق امر بالمعروف و نہی عن المنکر را فروگذار نشویم.

اعلیٰ حضرت: خدا را باربار شکرگزاریم کہ تمام مباحث و مسائل ما حسب المطلوب بہ یک طریق مرغوب بہ کمال اتحاد و اتفاق و وفاق خاتمہ یافت. پس می‌شاید کہ بگوییم:

کارم بہ کام است الحمد لله عیشم (کہ در خدمت شما ملت است) مدام است الحمد لله.

(در این جا باز از طرف لویہ جرگہ شروع بہ مدح خوانی‌ہا و دعاگوپی‌ہا و بیان صفات و محاسن و مزایای اعلیٰ حضرت غازی شدہ، ہر کس و ہر فرد حسب نوبہ بر پا خواستہ مدحیہ و دعائیہ و امثال آن دیگر اقوالی را ایراد می‌نمودند کہ

ما از آن میان به تذکر چند دعائیه و مدحیہ به طور انموذج ذیلآ می پردازیم.
ب.د)

لویہ جرگہ: ما ملت افغان شکر یہ احسانات و نوازشات اعلیحضرت معظم غازی خود را به هیچ زبان ادا و به جا آورده نمی توانیم، خدماتی را که ذات خسروانه از ابتدای جلوس شاهانه شان که برای ترقی مملکت افغانستان نموده اند و زحمات و تکالیفی را که بر خود برای رفاه و آسایش ما ملت افغانستان کشیده و می کشند از چنان اقداماتی نیست که در شان هر پادشاه بوده باشد. کسی به یاد ندارد که سلاطین ماضیه اسلامیہ این چنین رعیت نوازی را شعار خود ساخته باشند که کبار و صغار ملت دولت خود را به محفل مشورہ شامل و ازوشان فکر و رأی بگیرند. چون که اعلیحضرت غازی همواره به آسوده حالی و رفاهیت رعایای دولت راغب بوده، بنابراین از وفور مراحمات و نوازشات شاهانه عموم ما ملت اسلامیہ را به محفل مشورہ و مجلس لویہ جرگہ کامیاب فرمودند. پس بر خودها دعای صحت ذات وجود فیض آمود اعلیحضرت والا و ترقی دین و دولت اسلام را لازم و واجب شمرده ایم که شب و روز بر آن مواظبت نماییم.

وکیل: اعلیحضرت ترقی خواه خداوند کریم به لطف خود سایه همایانی شما را از سر مایان، بلکه از جمیع اهل اسلام کم و کوتاه نگرداند. خود شما نسبت به ما وکلای ملت خوبتر و بهتر خیرخواه عمومی رعایای خویش بوده و از همه رؤوف و مهربان بلکه از پدر مهربانتر و نکوتر می باشید و خیالات شما را ما از اول تا آخر خوب دیدیم که رأی شما عین مدعا و رفاه عمومی رعایا می باشد. هزار جانهای مایان به فدایت باد.

وکیل: اعلیحضرت ترقی خواه ملت پرور عدالت گستر حمد می گویم خداوند قادر توانا را که اعتلا عطا کرده در حواس ما و منور گردانیده قلوب ما را به نور مقدس اسلام و قرار داده وطن ما را افغانستان و حامی دین و ملت و وطن مقدسمان گردانیده وجود مبارک شما را که از بدو جلوس خود تا عصر حاضرہ یوماً فیوماً ترقیات فوق العاده از اثرات و کوششهای خیرخواهانه و زحمتهای آن شهریار یگانه دیده و مشاهده گردیده است و بر عموم ملت افغانستان بلکه بر تمام ممالک خارجیه نیز آشکارا شده است که منبع ترقی و تعالی وطن مقدس ما و ملت و دولت

افغانستان وجود مبارک شما بوده و می‌باشد. این همه ترقیات و دارایی را از زحمت‌های اعلیحضرت پدر غم‌خوار خودها مالک گردیده ایم.

خدای را چه توان گفت شکر این نعمت
که از تصور فکر و خیال بیرون است

و اضافه بر مرحمت‌های شاهانه محفل لویہ جرگہ را انعقاد فرموده و برادران هموطنان مان را از دیگر ولایات طلب نموده و دعاگویان را به شمولیت محفل موصوف سرافراز گردانیده اند. شکر یہ این نوازش و پرورش را به هیچ زبان بیان نتوانسته همین قدر می‌گویم که تا جان در تن و رمق در بدن داریم که با دوستان اعلیحضرت دوست و با دشمنان آن دشمن بوده از سر و جان و مال و اولاد خودها در راه رضای حضرت باری تعالی و ترقی و تعالی اسلام به خرسندی پادشاه خود مضایقه نداریم که از برای تعدیل اخلاق هر ملت محتاج بدو قوه معده می‌باشد یکی دین و دیگری سلطنت که این دو قوه باید همواره تعدیل اخلاق و صفات ملت را نمایند. سلطنت در واقع حقیقت قوه جبریه و قدرت قهریه دین است و دین همان قانون معدل هر ملت است. بناءً علی هذا، تمام ملل عالم محتاج به قانون عدل اند که یک جمعیت و یک مجلس قرار بدهند. اما ملل متمدنه همان قانون عدل را حالا به قوت شورا و غلبه آراء در میان خود تأسیس می‌نمایند و در وطن و دولت مقدس مان اعلیحضرت پدر معنوی ما ترقی و تعالی ملت و دولت را به اجرای احکام شریعت دیده به تصویب وکلای ملت در معرض اجرا گذاشته و می‌گذارند. از صمیم قلب از درگاه کبریایی مسئلت می‌نمایم که عهد سلطنت اعلیحضرت مقرون به هرگونه سعادت و شرافت باد و ذات معلی صفات شهریاری در کمال صحت و عافیت به ترقی مملکت موفق و نایل آید.

مخفی سرحدی:

خادم د شریعت
خاوند د لوی عزت
ساتونکی د ملت
زموږ اعلیحضرت
یو سیوری د مولا په سر د ټول افغانستان
امیر امان‌الله خان

د ملک پہ ننگ و نام هر ساقی بی آرام
 خدمت کنبی د اسلام کپیری هر مدام
 پر مونږ باندې زیات له مور و پلاره مهربان
 امیر امان الله خان

ستا فکر ستا خیال بس دی زمور په حال
 خپل ځان لري ملال چې مونږه کې خوشحال
 څښتن دې لري تل خوشحاله تا په هر زمان
 امیر امان الله خان

ته بی زمور مین ته بی زمور بدن
 ته ساه زمور د تن ته روح یې د وطن
 ناموس زمور د ملک له ستا وجود دی نگهبان
 امیر امان الله خان

ته یې د د ملک رڼا ته یې د دین پناه
 زموره تکیه گاه مور فخر کره و په تا
 څرگند د نوم د قام زموره کره په ټول جهان
 امیر امان الله خان

زمور نه و خپلواک ډیر گران و داسی ژواک
 ته پاخیدې چالاک په فضل د رب پاک
 آزاد قوم زموره کره له چغ د دشمنان
 امیر امان الله خان

زمور نه و دستور په کار و دا ضرور
 تیار که تا حضور مور ټولو ته منظور
 ساتونکی دستور د دین زموره له نقصان
 امیر امان الله خان

تا جوړ کره مکتبونه په کې لوی علمونه
 د هر فن کتابونه زامن زمور ورونه
 رسیري د هر چا ته فیض د علم په هر آن
 امیر امان الله خان

زموړ نه و جرگه
 پری کیری زموړ شه
 تاجوره را له کره
 پادشاه تا سره
 مولا له تا رضا شه تا رضا کره وطنیان
 امیر امان الله خان

پادشاه زموړه سر
 زموړ زړه او ځیکر
 حاضر دی ستا په در
 دی ستا په مدح سر
 قربان له تانه موړه ای زموړ امیر امان الله خان

پادشاه گل جان: معزز ورونو! هر کله چې د یونان فلسفې د خلفای بني عباسیه په زمانه کې د مسلمانانو په اخلاقو او په عقیدو باندې تباہ کوونکي اثر پیدا کړ او د بغداد او د دمشق سر په فلک پادشاهی قسرونو کې د خلافت نبوي د ساتلو قابلیت پاتې نشو دا نعمت له دغه مرکزونه د آخري عربي خليفه معتصم بالله سره له دنيا ته نو خاورو دا افغانستان به ډیر همت او مردانگي سره په خپل آغوش کې را ټینک کړه. د محمود غزنوی عزم او د شهاب الدين غوري همت کم خدمتي په د ځمکه د افغانستان کې ادا کړه، بې شکه چه تمام مشرق او مغرب د هغې قائل دی. د هندوستان، ترکستان اکثر قطعات او د ایران د دوی د خاندان د کوبښن او جهاد په خدمتونو سره د اسلام د برکته او د فیضونو نه ډک شو.

نن په عالم اسلام باندی بیا هغه زمانه راغلی ده، د دښمنانو د دین زور دومره ډیر شوی دی، چې هر یو قوم د مسلمانانو د هغوی د دام تزویر نه ځان نشي خلاصولی د اسلام خدمت به څه وکه.

خاندان د عثمان خان چې له یوي زمانې نه د خلافت اسلامیه او د خدمت شرعیه محافظین او خادمین و نن ورځ د کفار و د لاسه دومره پریشانه او بدحاله دي، چې دغه حفاظت نشي ادا کولی. د یوناني فلسفې زیات نن ورځې د یورپ فلسفې جدیدي د اهل اسلام په عقاید و او په اخلاقو باندې بر بادې را پرستلی ده. زموړ ساده لوجي خلک په ځای د دې چې د یورپ د خلکو سره سیالي او ننگ کوو او د هغو په شان خاوندان د کمالاتو او د هنر توشي د هغه تقلید شروع کې او تقلید هم بیا په فنونو او کمالونو کې نه، بلکې پردې اخلاقو او په خلاف شرع خیالاتو او عقایدو کې نعوذ بالله منها قدرت د الله تعالی او مطابقت د واقعاتو د زمانې ته گوري چې نن

ہم پہ داسی نازک وقت او تباہ حالت د اسلام کی شرف او عزت او حفاظت او خدمت د شریعت اسلامی ہم دی زموړ خاور و د افغانستان له الله تعالی ورکړه.

نه خو مصطفی کمال صدر د جمهوریت د ترکیه په خاورو د اناطولی کی داگران بار له عزت ډک د امانت قبول کړی شو، نه په د عربستان خاورو کی چا ده شریف خدمت ته غاړه کیښودی شو، نه په آبادو او لویو لویو شہرونو کی د هندوستان د دی خای پیدا شو، نه په مصر کی او نه په بل وطن کی دا دروند بار د حفاظت او د خدمت د شریعت چا پخپله ذمہ واخست. هغه زموړ د غریب افغانستان زوړو او خيگرو پادشاه زموړ مین او محبوب القلوب دین پناه اعلیحضرت شہریار غازی امیر المؤمنین ټولواک امیر امان الله دی. مونږ پښتانه اوسیدونکي د افغانستان چې په دې خبره باندې هر خومره فخر وکړو شائیگی. هر خومره خوشحالی چې شکاره کړو په کار ده. خو فکر کول په کار دي چې زموړ د دې ټول فخر او د خوشحالی سبب اصلی محض د دې پادشاه غازی خوش خلقی، شرافت ذاتی، نیک خويی ده. خدای پاک د ده سیوری پر مونږ باندې تل ترتله وي. آمین یا رب العالمین.

زما معزز صاحبانو، زه حیران یم چه د دې غازی مہربان پادشاه خپل شکریہ پخپله عاجز ژبه سره په کمو الفاظو کی ادا کړم. شکریہ د دی نعمت او بدله د دې احسان دا ده چې موړ ټول ملت د دې خپل اولی الامر اطاعت او فرمان برادری په ځانونو او په مالونو سره اختیار کړو. خپل ځانونه او مالونه د ده په تابع داری کی فدا کړو. حاله به دا د شریعت خدمت او د دین حفاظت پوره پوره ادا شي حاله به د امانت د رسول الله صلعم محفوظ پاتې شي. او که چېرې مونږ په دی لارکین پوره پوره فداکاری شکار نه کړو، نو گویا که مونږ د دی نعمت چې په برکت د دی خپل اعلیحضرت مونږ ته عطا شوی ده شکریہ ادا نه کړی شو. په داسی حالت کی په خدای نه که مونږ مستحق د عذاب الیم او د سزا دردناکې وگړو.

الله پاک دا ملت د افغانستان د دې عذاب الیم نه وساتي او توفیق در کی چې د دې غازی پادشاه خپل او د دین او د شریعت او د وطن خپل خدمت ہمیشہ وکړو. آمین یا رب العالمین.

علیحضرت: از حسیات کسانی که درین جرگہ حاضر اند اظهار تشکر میکنم! آنچه که در صفت من بیان کردند از شان من بلند تر است. البته اینقدر گفته می توانم

که من خاص خدمتگار و فداکار و عاشق ترقیات شما ملت هستم و اگر همچین نطق‌ها در صفت من علاوه بر این ایراد کنید، چنانچه بار بار شما را تأکید کرده ام وقت می‌گذرد و تنها همین قدر اکتفا کنید که من از شما خیلی ممنون و مشکورم.

رئیس صاحب شورا: اعلیحضرتا! از مشایخ کرام لویه جرگه مثل ملاصاحب چکنور و استادصاحب هده، میرصاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشایخ و سادات و علمای لویه جرگه به حضور اعلیحضرت عرض می‌کنند:

از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آن را آرزو نداشتند و نمی‌خواستند که به حضور مانند شما یک اولوالامر رحیم‌القلب غازی خود شرمند شوند. چنانچه تا این زمان، خیال شما پادشاه اولوالامرمان را در حق آن برادرهای عاصی و گنهکار فریب خورده ماسوای شفقت و بدون مهربانی دیگر چیزی ندیده ایم که تا این زمان نخواستند که به آنها تلفاتی برسد. اکنون که لویه جرگه به انجام رسیده و ما به عزم رفتن مقامات خودها می‌باشیم به عرض می‌رسانیم نمی‌خواهیم که آن برادرهای گنهکار گول خورده ما اضافه بر این گرفتار گمراهی و گناه باشند اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، می‌رویم و با ایشان پند و نصایح می‌کنیم. چه رضای اعلیحضرت به قتل و قمع آنها نرفته و در عرایض خویش که قلباً به حضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند تائب شده اند.

(اعلیحضرت لفظ تائب را شنیده به یک نگاه استنکار و استعجاب به طرف رئیس صاحب نگریسته قطع کلام او را نموده فرمودند: من آنها را تائب گفته نمی‌توانم. بر این کلام شما جداً اعتراض دارم شما قول خود را خاتمه بدهید، در خاتمه عرض می‌کنم. ب.د.)

اما خوف می‌کنند و تأمین می‌خواهند. ما می‌رویم و آنها را حاضر می‌کنیم. هرگاه اوشان توبه نمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها به کدام تحریک داخلی یا خارجی به همین کردار نادانی خود محکم ایستاده اند ما علماء و مشایخ به هرگونه اقدامات، حتی به قتل و قمع ایشان به اقوام و عشایر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.

اعلیحضرت: اگرچه آرزو نداشتم که در این خصوص با شما چیزی بگویم، اما چون شما در این مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب شدند. عرض می‌کنم که من آنها را تائب گفته نمی‌توانم چرا؟ از یک طرف قرآن پاک را روانه می‌کنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده به جنگ و مقابله می‌برآیند. اگر ما آنها را تائب بگوییم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم؛ استغفر الله من ذالک. می‌خواهم یک قدری اولاً از کارستان‌هایی که آنها به حکومت شما کرده اند به احسانات و اشفاق و مراحمی که به آنها نموده ام و از ابتدا الی الآن اوشان را تسلی داده ام، بیان کنم:

هفت یا هشت ماه پیشتر از این چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی به این سمت بعضی سخن‌ها گفته می‌شود. بنابراین، برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط به شما رسیده است. در اینجا کاملاً خیریت است مطمئن باشید.

حال آن که اساس این مسأله در همان زمان طرح یافته بود از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهایی آنها اقوام‌شان به نزد هر حاکم عرض می‌کردند و مقصدشان خلاصی آن مجرمین بود. چون می‌دانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمی‌تواند که از مجرمین چشم پوشی کند، لهذا طرفداری هیچ کس را در این مورد قبول نمی‌کند. زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم کاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، به صورت حالیه مخالفت‌شان را جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچ کس حتی مأمورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی به من رسیده در آن نوشته بود که در این اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظام‌های حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسأله را خواستار شدم. در اثر آن به یک روز جمعه از آنجا به تلیفون برایم زنگ زده شد

و حاکم^۱ خبر داد که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که در این جا رسید عرض می‌کنم که خیریت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید. در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و به دل خود تشکرکنان گفتم لله الحمد که حال ملت من به این درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث می‌کنند و برای حکومت خود رأی می‌دهند. به جواب‌شان نوشتم که من از این اظهار شما تشکر می‌کنم بسم الله، به کابل بفرمایید، بحث و مذاکره نمایید. ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرانشین و اطراف می‌باشید و قابل قبول باشد.

در بیشه گمان مبر که خالیست شاید که پلنگ خفته باشد

من نمی‌گویم که تنها در شهر اشخاص روشنفکر است و در اطراف نیست؛ زیرا که الماس‌ها و جواهرها در دشت‌ها و کوه‌ها به زیر خروارهای خاک می‌باشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود. چنانچه این عاجز و حکومت‌تان چندی قبل بر این در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمی‌کرد و برای آنها نوشتیم که خرجی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه می‌شود تا شما به کمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امساله به همراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید. لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، به دل خود گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه می‌خواهد و می‌کشد اگر غداری و خیانت در دل‌شان نمی‌بود، چون فرمان من به دست‌شان موجود بود، چرا می‌ترسیدند؟

در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر به فرمانش اعتماد نباشد، دیگر به چه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض والتقدیر اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن، حتی تا چندی بعد از این نیز به کشتن آنها می‌بود و یا باشد در آنجا و اینجا فرقی نداشت. خلص این که ترس و خوف بدوشان به اندازه مستولی شد که به نزد

^۱ این حاکم امرالدین خان حاکم اعلاى سمت جنوبی است که بعقیده بنده یک شخص فضول، بی تجربه خوابیده می‌باشد و در این واقع حسب مطلوبه کاری ننموده است. برهان‌الدین کشکی

طرفداران همان محبوسین رفتہ، مسألہ را بہ این درجہ بہ وخامت رسانیدند کہ اصلاح آن بہ حکومت مقامی آن جا صعب معلوم شد. لہذا برای تفہیم و اصلاح این معاملہ یک جمعیت اصلاحیہ و یک قوہٴ عسکریہ فرستادیم. آن ہیئت نیز نتوانستند کہ اصلاح فوری می نمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخندزادہ صاحب موسھی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توامان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العادہ تولید شد. دفعہ دوم شاید شما ہم خواندہ باشید یک اعلان رقت آور دیگری را انتشار دادہ، در آن تحریر داشتیم کہ بہ اطمینان بیایید و مطمئن باشید کہ برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خاین باشید مسئول من نیستم بہ خیال این کہ ممکن است کہ این خاینان دوست ما خواهند بود، چون نادانند و نمی توانند کہ این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بہ خودہا بفہمند.

دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست

ہر چند بہ آنها مدارا و مواسا و مفاہمہ بہ عمل آمد و نظریات مراحم آمیزانہٴ حکومت بدانہا دانانہ شد، فایدہ نبخشید، بلکہ غلیان جہالت بنیان شان بدبختانہ زیادہ تر شد.

در صورتی کہ من معززانہ اوشانرا بہ مرکز خواستم و نیامدند خودتان فکر کنید و منصف شوید کہ قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال ہر کدام بروم یا شمار است کہ بہ نزد من بیایید. اگر شما نفری لویہ جرگہ در این جا نمی آمدید من دنبال ہر کدامتان در ہر دہ و ہر شہر آمدہ می توانستم؟ نی! معلوم است یک نفر نمی تواند کہ بہ جای رسیدہ بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفہیم و مزید داناندن آن جہال را از حقایق حضرت صاحب شوربازار و وزیر صاحب عدلیہ و عبدالحمیدخان معین داخلیہ و سردار محمد عثمان خان و چند نفر دیگری بدانجا فرستادہ شدند تا آنها رفتہ بہ آن جہال بحث و مذاکرہ کردہ، آنها را بہ راہ ہدایت و صلاحیت بیاورد. من از این ہیئت تشکر می کنم کہ رفتہ این معاملہ را بہ جای این کہ انجام می دادند دیگر اشکالاتی را در پیشگاہ حکومت عاید نمودند کہ حکومت متبوعہ تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آمادہ نبودہ و نہ ہست

و نخواهد شد. بعون الله تعالی، بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج، افغانی مغز جهالت را از کله‌های پر از نخوت آنها اگر از نصایح و اندرزه‌های خود ناکامیاب ماندیم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی این چنین ذلت را قبول نمی‌کند و نکرده توانست که یک خاین و غدار بنا بر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را به نام شریعت و مذهب، گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامی‌ه مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد. والله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما به واسطه سر شمشیر و نوک برچه‌های عساکر ظفر ماثرمان آن خاینان اجانب پرست را برباد و تباه می‌کنند و نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت، اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا به نظر قدر و قیمت ننگریستند، برایشان عاید، بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود. *خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ* و باید که در دنیا و آخرت به همین مصیبت گرفتار باشند. زیرا این جهال ناعاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامی‌ه خود گردیده اند و آن عسکری را که من هر فرد آن را به مقابله تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه می‌دهم این ظلام بدبخت او را پیشترتر از دشمن بلاهیچ یک سبب مشروعه هدف می‌سازند!!!

احسان و خوبی و نیکی‌هایی که من بالای سمت جنوبی که فی الحال به مقابل من برخاسته اند کرده ام، والله! به‌خاندان پدر خود به قوم محمدزایی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هیئت آنها در کابل می‌آمدند در بدل آن بسیار رویه‌ها می‌بردند. حتی اکثریه مانورهای عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و به دشمن نشان داده می‌شد. بالاخر نسبت به عموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم این قوم را اختصاص داده، نگهبان سر من این‌ها بودند. در جایی که از دور یک نفر را از سمت جنوبی می‌دیدم آواز می‌دادم: عزیزه چیری بی راخه هر کله راشی.^۱ سینه‌های ملعون‌شان از اعطای نشان‌های وفای بی‌وفایی مثل ریگ پر. است مالیه

^۱ عزیزم، کجایی بیا! خوش آمدی. ب.د.

دیگر اشخاصی را کہ در جہاد خدمت کردہ بودند، یک سال و از این احسان فراموش‌ها را تا سہ سال معاف کردم.^۱ وقتی کہ بہ مقابل این ہمہ احسان‌های من این قوم بدبخت، جاہل و محسن کش بر روی من می‌زنند؛ لعنت بر ایشان باد.

(غلغلۃ عموم جرگہ آمین! بہ ہزار بار بر آنها لعنت!)

در این پنج سال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانہ تفنگی خریداری کرد. حتی گفت و شنید و قیل و قالی کہ در این زمستان با انگلیس داشتیم، سببش غیر آوردن ہمین اسلحہ را بہ افغانستان دیگر چیزی نبود. زیرا کہ آنها این اسلحہ ما را قید کردہ بودند. آرزو داشتیم کہ این کارطوس‌ها اول بہ سینہ‌های آن دشمنان ما کہ بہ‌شان و عزت مملکت ما حملہ کنند بخورد و این برچہ‌های براق بہ شکم‌های بدخواہان مملکتمان فرو برود. بدا بہ حال سمت جنوبی کہ امروز اولین اسلحہ کہ از آن طرف می‌آید راہ بہ راہ برای قتل سمت جنوبی می‌رود.^۲ برچہ‌های عسکر شجاع ام بہ سینہ‌های کی فرو می‌رود؟ بہ سینہ‌های مردم منگل. عسکر دلیرم کہ را می‌کشد؟ جہال سمت جنوبی را.

خوب است تا چندی نصیحت می‌کنم و درد دلم را برای این جہال می‌دانانم. اگر فهمیدند زہی سعادت‌شان و الا عسکر را اجازہ می‌دہم کہ این خیرہ سران شوخ چشم را بہ کیفر کردارشان برسانند.

بلی بعد از این کہ نصیحت من کارگر نشد شفقت و رأفت من بہ دل‌های سخت آنها اثری نیفکند ضرور امر است کہ عسکرم آن کافر نعمتان پی‌ایمان را بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوایف جہالت پیشہ سمت جنوبی تا حال تأخیر رفتہ و تا چندی بعد از این نیز انتظار ہدایت و بہ راہ صلاحیت آمدنشان را بہ واسطہٴ پند و نصیحت داریم؛ زیرا کہ بدان‌ها احسان کردہ ایم و اوشان را

^۱ در اینجا ذات ملوکانہ در شمردن این احسان‌های حکومت نسبت بدان اہل بغاوت کلام خود را بسیار شرح دادند کہ از آن جملہ این مرتب بہ تذکر ہمین چند مسألہ پرداختہ است.

^۲ درینجا عموم لویہ جرگہ چنان تحت تأثیر عمیق از کلمات تأثیرآیات ہمایونی آمدہ بودند کہ تماماً از وضع و ہیئت خود بہر ذریعہٴ ممکنہ کہ باشد قلع و قمع آنها را نشان می‌دادند. ب.د.

پرورده دست خود می‌انگاریم.

چوب را آب فرو می‌نبرد حکمت چیست

شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

افسوس بر این ملت جاهل و این عشایر نادان که خودشان تیشۀ ریشۀ خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را به دست شفقت پیوست خود خودم پرورش کردم و عقل دادم. حال شاگردان بی‌وجدان چوب را به مقابل استاد و مربی خود گرفته اند.

این چه جهل است و این چه نادانی!!!

افسوس می‌کنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه و آسوده حالی شان می‌نمودم به زبان ظلم و زحمت معرفی نمودند، جان کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم از دسیسه اغیار ظلم و ستم می‌دانند. بلی!

گر قلم در دست غداری بود لاجرم منصور برداری بود

از حق تعالی خواسته ام کسانی که این اشخاص نادان و ملت جاهلم را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمنده گردد.

باز به همان وجدانی که خدا به من داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و به همان ایمان و صدق که من به خدا و رسول خود دارم هیچگاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و به غیر از خدای خود به هیچ کس پناه نمی‌برم و به غیر از ذات پاک الهی از هیچ کس امداد و معاونت نمی‌خواهم؛ زیرا این کار و زحمت و عرق ریزی‌ها را که می‌نمایم برای مفاد ذاتی خویش نمی‌کنم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو و تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتی که آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت عالم اسلامی است و من محض جهت نایل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت می‌کنم اگر در

این راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم در این راه این خدمت مقدس به هزار کله خاک شد، اگر امان الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود پروا نیست.^۱ باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظر نباشد از سلطنت توبه ستین سنه توبه^۲، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلامی است. نه سلطنت، نه عزت و نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است.

عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود. از ابتدای این بغاوت الی الآن به همه وزراء و مأمورینم معلوم و تمام تیلیفون چی‌ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندان‌های نظامی خود پیام داده ام و اوشان را از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر کردار رسانیدن این فرزندان نادان خود، مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای‌شان رسیده است آن هم به صورت پیش قدمی و انتقام خواهی نبوده؛ زیرا نمی‌خواهم نیکی‌ها و احسان‌هایی که من با این قوم کرده ام ضایع شود. چنانچه اگر خرابی‌شان را می‌خواستم در صورتی که عموم علماء و فضلا و سایر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و برعلیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سایر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سرکوبی آنها را به کمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند. من جوش و خروش آنها را نمی‌نشاندم و بدان‌ها اجازه سرزنش‌شان را می‌دادم.

بلی! من قطع نمودن این عضو ملتم را تصمیم ننموده و نمی‌خواهم که آنها را تباه

۱

(۱) از شنیدن این کلمه یک غلغله دعائیه از تمام نفری جرگه بالا شد و گفتند خداوندا سایه هما پایه این تاجدار ترقی خواه را از سر ما رعایای صادقۀ شان کم و کوتاه نگردانی.

^۲ یعنی تا شصت سال، ستین سنه برای تاکید گفته شده. در عرب این محاوره موقعی استعمال شود که تکلم از کدام کار با تباعد و دوری ابدی را خاطر نشان مستمع کند یا ادامه و استمرار خود را به فعلی ذهن نشین نمودن بخواهد. ذات شاهانه بنابر اینکه بعضی از اساتذۀ شان از مردم عرب است و هم بلسان عربی اندک محاوره میفرمایند، لهذا اکثریه در واقع لازمه این محاوره ازوشان شنیده میشود. برهان‌الدین کشکی

کنم، ورنہ به یک لحظه عسکر یہ دلیر و غیور مردانہ ام کہ نام خدمت اسلامیّت و ملت و مملکت و این خادمتان را شنیده جان خود را فدا می‌کنند و بربادشان می‌کنند

بنابراین، مسائلی کہ گفته شد و نظر به مقاصدی کہ به شمه از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیہ خود را گرفته ام کہ نکش نکش. بنابراین توصیه و هدایت‌م تا حال عسکر ماسوای مدافعه به آنها هیچ معامله و مقابلہ ننموده است اگر تا آخرین مرحلہ دیدیم کہ این جهال اصلاح نشدند، خواهید دید کہ چه نشان می‌دهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نماییم کہ باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ یک خدشه را به دل راه نداده به آنها داخل محاربه شده، چنانچه باریار داد شجاعت و حماست و مردانگی خودها را داده ایم بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور می‌بریم. پس چنانچه برخی از کوتاه فکran گمان می‌کنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير، اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند پس بایستی قرار اطلاعی کہ مکرراً برای‌شان داده شده مانند شما در لویہ جرگہ کہ انعقاد شدنی بود، حاضر می‌شدند و بحث و مذاکره می‌کردند و الاریش حکومت به دست بچه‌ها نیست کہ یکی به طرف خود کش کند و دیگری به طرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور. و نه، حکومت مجبور است کہ به خیال هرکس و ناکس رفتار کند.

اگر در این لویہ جرگہ از طرف کدام ملاصاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی برخلاف شرع شریف و مقاصد منیف من کہ در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آن را مکنون ضمیر خویش داشته ام ناخن زده می‌شد، واللہ هر قدر کہ می‌گفتید، من آن نظریه تان را قبول نمی‌کردم. چرا کہ زمام مهام سلطنت را خداوند عالم به دست من داده و من خودم به نزد خدا و رسول (ص) و عموم دنیا مسئولم. نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را به دست هر ملا و هر وکیل داده است. فقط همین قدر گفته می‌توانم کہ برای کدام فایده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند

این مجلس لویہ جرگہ بعد از مشورہ و آرای متکثرہ کدام مفکورہ و نظریہ بہ کثرت آراء تصویب گردد، البتہ حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس. فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ پس از

ثبت فرامینی را کہ برای این جہال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانہ کردہ ایم، بشنوید تا اندازہ رأفت و شفقت و دریادلی و عقود و مسامحہ را کہ با این گروہ باغیہ مرعی و مأمول داشتہ ام بہ خوبی بدانید.

(در اینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاہی خواستہ شد و آقای حافظ نورمحمدخان بہ کمال طلاق و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را کہ ذات ستودہ صفات جہانبانی از ابتدا این غایلہ الی الآن برای آن جمعیت نادان بی عقل ارسال داشتہ بود و آنها را بہ الفاظ نہایت رقت آور و دلنشین بہ سوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کردہ بود، قرائت نمودہ، تمام حضار لویہ جرگہ از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بہ یک عالم آہ و افغان و یک غلغلہ سر دچار شدہ، باز ذات جہانبانی آنها را مر بہ اسکات دادہ کلام خود را سر از نو شروع و ادامہ فرمودند. ب. د.)

وکلائی سمت جنوبی در این جرگہ بہ ہمراہ شما شامل مجلس از اول بودہ اند و الآن نیز اکثرشان حاضرند: برخیزید ای وکلائی سمت جنوبی.

(تمام وکلائی سمت جنوبی کہ بہ استثنای منگل و جدران و سلیمان خیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشہ آخرین مجلس خجالت زدہ برخاستند. ب. د.)

شخص شما را نمی گویم؛ زیرا شما برای ما خدمت کردید، بلکہ اشرار بدہنچار و اقوام جہالت شعارتان را از طرف لویہ جرگہ و از طرف خود ہزار ہزار بار لعنت می گویم.

(غلغلۂ لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی، لعنت! لعنت! لعنت! لعنت)

افسوس کہ من بہ کدام اندازہ این ملت جاہل را دوست داشتم، حتی لباس این قوم را بہ فخر می پوشیدم کہ اینہا قوم شجاع و بہادر اند در ہر میلہ و ہر جای بہ ہر طرف کہ آنها می رفتند، من در پهلوی شان می نشستم کہ دل شان خوش شود.

در مانورهای عسکری این‌ها را به دوست و دشمن نشان می‌دادم حتی پیسه دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی شان را آرزو ندارم و تا چندی اوشان را نصیحت و اندرز می‌دهم، تا باشد که بدین خطای خود بدانند و از این سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. بازهم اگر مسلمان نشدند و به راه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زیان لفظ صلح را درباره آنها بشنوم و یا قبول کنم به جز این که جمهورشان را بسوزانم و بگویم که وزارت حربیه تو می‌دانی و این قوم تا خاک‌شان را به توبره بکشند.

لویہ جرگہ: تماماً به یک غلغله و صداهای بلند برخاسته به عرض رسانیدند:

ای کاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گوپی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شان را بنماید و ما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند تا ما به یک سرعت صاعقه نما جانشان را از جسد بیرون و زمین را از خون‌هایشان لاله گون ساخته، نام و نشان از آنها را باقی نگذاریم.

(در این جا ذات جهانبانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سرمیزی به لویہ جرگہ حکم سکوت نموده. فرمودند. ب. د.)

اعلیحضرت: مطلب من این نیست که این‌ها را قتل کنم و یا هستی‌شان را دفعتاً برباد بدهیم. ورنه به توکل خداوند عسکر غیرت مندم به یک ساعت تمام‌شان را پاره پاره می‌کند و این چند روز محض از بی‌اهمیتی این مسأله بود که ما حرفی از آنها را در میان نیاوردیم و حال هم در این بحث شما داخل شده اید فقط جهت آگاه نمودن و داناندن شما را از حقایق این قدر بیانات کرده می‌شود و الا یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت.

به این قوم شیریر احسان‌هایی که من کردم اگر یکایک بگویم وقت می‌گذرد و عسکرشان را که از سال‌های دراز در سمت جنوبی به یک تعداد مکفی می‌بود، شش یک بلکه ده یک نماندم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که به آنها داشتم قبول نکردم و گفتم که تمام

این قوم عسکرند، پس پابند بودنشان در صف نظام چه حاجت دارد، در زمان احتیاج دولت همه آنها خدمت عسکری را به خوبی ایفا می‌کنند. تا آن زمان پیسه که به آنها می‌دهم برای آبادی معابر و انهار و پل‌ها آن را به صرف می‌رسانم.

نظر بدین عزت و توقیر و اعتماد که حکومت بر آنها می‌نمودند پس چقدر بدبخت و کافر نعمت می‌باشند این قوم که امروز بر علیه حکومت خود کار روایی می‌کنند. در نتیجه به جز از خواری و زبونی و بیخ کنی و پریشانی خویش معلوم است، دیگر فایده را به خود عاید نخواهند کرد. چنانچه حال به درجهٔ رسیده اند که از گرسنگی برگ می‌خورند، بلی مشتی زدند و به لغت گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده اند، بسیار نفرشان را به روی خاک انداخته اند که آنها نتوانسته اند که مرده‌های خود را جمع می‌کردند، بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز به مراسم تدفین آنها پرداخته اند. در این روزها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس طلبیدیم. والله آن سپاه ما به‌خانه‌های خود نمی‌رفتند هر فرد عسکر ما به این درجه جوش و خروش دارد که به جز از خوردن خونشان به دیگر هیچ گونه تسکین شان نمی‌شود.

آخر ای نادان تو چرا این طور می‌کنی که این جوش و خروش طرفین به جای اینکه بر دشمن صرف شود در بین خود ما صرف می‌شود. چرا هر دو قوت را جمع کرده به مقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمی‌کنید.

این را هم ناگفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نام‌های اکثر از اوشان را فی‌الحال به خاطر ندارم و از بعضی که به یاد من است، نمی‌خواهیم که بگویم تا دیگران از این نام گرفتن من دیق شوند که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود می‌کنند. لکن هزار لعنت باد بر کسان بدبخت و شیریشان که سپاهی دلیر و شجاع مرا هدف گله خیانت خود نموده، به بغاوت ایستاده اند.

یک وقتی جهال تیره روزگار عسکر ما را در یک جای تنگ به روز عید احاطه کرده بودند که نان برایشان چند وقت ممکن نشد که می‌رسید و گفتم تا برای عسکر

نان نرسد من نمی خورم. واللہ ۴۸ ساعت هیچ چیز نخوردم حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس صاحب ارکان حربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یک قدری نان بخورید که فردا مأمورین می آیند چطور نطق خواهید کرد و به مراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم: در چهارپای بپرندم باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی ها به گرسنگی عادت دارند. گفتم بلی در این وقت آنها به زحمت گرسنه هستند من به آسایش. از یک طرف سفیر روسی که جدیداً آمده بود، به حضورم نطق می کرد از طرف دیگر خودم ضعف می کردم تا برنج و روغن برای آنها به همت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت تان تصمیم به انقطاع و انقلاص این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن به اوشان گرفته ام و گمان می کنم که بالاخر نصایح شفقت کارانه و اندرزه های پدرانہ ام کارگر شده، اگر خواست خدا باشد به راه هدایت خواهند گرایید. لهذا برای اوشان یک فرمان هدایت توامان دیگری را می نویسم و در آن برای شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و به راه اصلاح و مطاوعت آمدن معین می کنم. اگر آن زمان به راه راست آمدند نفع المطلوب و الا به عسکر غیور و وزارت حربیه خود امر می دهم تا اوشان را به کیفر کردارشان برسانند.

دشمن آتش پرست باد پیما را بگو
خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جو

در این موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و به اندازه غیظ و غضب و حس انتقام خواهی از این باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابدأ یک نفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده به یادداشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکثره این حفله عالی عطف توجه کرده نمی توانست. وکلای هر مقام علیحده و مشایخ آن جداگانه و سادات از یک طرف و علماء از دیگر جانب تماماً بر پا خاسته، استدعای شمولیت شان را مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سرکوبی این طایفه باغیه می نمودند. علیحضرت غازی هنوز به جواب یکی پرداخته نمی بود که دیگری تقدم جسته

خود را بدین خدمت مستحق می‌شمرد و هکذا بالجمله چیزی را که این مسکین به خاطر دارد و در این فرصت گفته شده حسب ذیل است: ب.د)

وکلاى قندهار: اعلیحضرتا! مردم قندهار عرض می‌کنند که سرکوبی سمت جنوبی حق ما است، این خدمت را لطفاً برای ما بگذارید.

وکلاى قطغن و بدخشان: فدایت شویم، این عهدنامه است که چهار ماه پیشتر در محکمہ قطغن نوشته شده اگر تکلیف نباشد. بخوانید خلص مضمون این است که سر و مال و اولادهای خود را آرزومندیم که در راه دین اسلام و ترقیات افغانستان خصوصاً به این خدمت حاضرہ سمت جنوبی فدای همچو تو پادشاہ مہربان بگردانیم.

وکلاى هزاره: اعلیحضرتا! خدمت سمت جنوبی چندان اهمیت ندارد کہ جوانان عسکری جوان ہمت بدان طرف بروند این خدمت را برای ما اقوام از نظر افتادہ ہزارہ بگذارید.

ملک خالوی مہمندی: اعلیحضرتا بہ ہرگونہ فداکاری کہ بفرمایید، ما حاضریم و خیلی آرزومندیم کہ سرکوبی این فتنہ باغیہ را تنها بہ ما واگذار شوید کہ ما چگونہ این اخوان شیطان رجیم را بہ راہ اصلاح و دین می‌آوریم.

وکلاى سمت مشرقی: این سرشوری شورہ پشتان سمت جنوبی چندان اهمیتی ندارد کہ برای انفصال آن کدام قوۂ عسکریہ اعزام شود. ما فدائیان پادشاہ غازی عالی‌شان حاضریم کہ بہ یک حملہ دمار از نہاد این طایفہ بدهنچار بکشیم. آیا بہ خاطر ندارند کہ در زمان اعلیحضرت شہریار شہید چگونہ بہ یک سرعت خارقہ نما این جہلا را بہ راہ آوردیم.

(همچنین اظهار جذبات و گرم جوشی‌های مزید از وکلای ہرات، وکلای ترکستان، وکلای فراہی، وکلای میمنہ و وکلای دیگر اطراف و اکناف افغانیہ و شرکای لویہ جرگہ بہ عمل آمدہ، بلکہ اکثریہ افتان و خیزان در یک عالم جوش و خروش خودہا را بہ نزدیک تخت ہمایونی رسانیدہ، استرجای محاربہ نمودن خودہا را با بغات سمت جنوبی می‌نمودند. خلص این کہ منظرۂ داوطلبی تقریباً تا بہ نیم ساعت دوام ورزیدہ، بالاخر اعلیحضرت معظم و رئیس صاحب عمومی

شورای دولت به بسیار اشکال و اشارات سر و دست و چشم و به نوازیدن زنگ سرمیزی این غلغلہ و احساسات گرم جوشانہ لویہ جرگہ را فرونشاندہ در جواب این عرایض و داوطلبی‌هایشان نطق مفصلی را ایراد داشتند کہ اجمال آن حسب ذیل است: ب.د)

اعلیحضرت: مطلبم از این مذاکرات شنیدن چنین عرایض و دیدن این داوطلبی‌ها و معلوم کردن احساسات شما نبود؛ زیرا کہ از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار به این خادم اسلام بہتر مسبوکم. حتی یاد نمودن این مطالب را در این مجلس عالی خودم مفید نمی‌پنداشتم؛ چون شما در مبحث داخل شدید من ہم قدری از آن نیکی‌های خود را کہ به این طایفہ ناسپاس چہ در حال و چہ در گذشتہ کردہ ام بیان کردم تا بہ خوبی ہمہ شما بدانید کہ حکومت شما با آنها سراسر گذشت و مرحمت کردہ است و تا یک زمانی از ہمین شیوہ رأفت و شفقت خود نخواہد گذشت. اگر با وجود آن ہم از این کردار بد خود دست نبرداشتند حکومت شما با ایشان یک معاملہ سخت و شدید خواہد کرد. از ہر کدامتان در این مورد علیحدہ علیحدہ اظہار جوش و خروش و ہمدردی دیدم از این حسیات شما از حد زیادہ تشکر می‌کنم و اظہار ممنونیت مزید می‌نمایم. خداوند از شما راضی باشد من از عموم اظہار رضا می‌کنم.

اگرچہ مناسب نبود کہ این چیزها را در این مجلس اظہار نمایم، اما چون من خودم را یک سپاہی و خادم شما ملت می‌دانم، پولتیک و انتریک را بہ ہمراہ شما ملت عزیز خویش شیوہ خود نمی‌نمایم و نمی‌خواہم کہ ہیچ یک راز خود را از شما پنهان کنم. چنانچہ عہدنامہ و دیگر اسرار دولت را کہ تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجہ ہم از آن اطلاع نداشتند بہ شما توضیح نمودم. این مسألہ را نیز با شما حقانہ بدون کم و کاست آشکار و اظہار کردم.

این فرمان را کہ قبلاً گفتیم علاوہ بر فرامین سابقہ با تعیین وقت نائب شدن آنها برایشان روانہ می‌کنم. اگر نائب نشدند و بہ رأی صلاحیت نشتافتند و همچنین در تیہٴ جہالت و نادانی خود رہسپار ماندند، همانا کہ بر طبق خواہشات تان این خدمت را تقسیم می‌کنم. می‌گویم کہ این تقسیم از قندہار و این حصہ سمت مشرقی و این از سمت شمالی و این از ترکستان و این از قطعن و علی ہذا. اگر چہ

اول نیز گمان می‌کنم که عسکر غیورم شما را گاهی نخواهد ماند که جنگ کنید، بلکه شما را در یک بلندی نشانده جان بازی‌ها خون فشان‌ها سربازی‌های خودها را به شما نه تنها در این معامله بلکه در عموم محاربات نشان خواهند داد. چون عسکر مرا دوست دارد و من هم عسکر خود را مثل اولاد خود دوست دارم. این قدر از ملت خود امیدوارم هر که مرا دوست دارد و عسکر مرا دوست داشته باشد و همیشه به نظر احترام ببینند.

(در اینجا در میان عموم منصب داران نظامی یک آثار جدیت و فعالیت به عیان رسیده، تماماً به یک آواز هزبرانه و وضعیت عسکرانه بر پا خاسته گفتند: ما حاضریم که به شرط امر و اجازه همایونی این کافر نعمتان سمت جنوبی را به کیفر کردارشان برسانیم و یک نفر ازوشان را اگر به راه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت اعلیحضرت، نشتافتند، زنده نگذاریم. بعده دیگر منصب داران دعای «عمر د پیرشه پادشاه» را گفته، نشستند و قوماندان قول اردو بیانیه ذیل را ایراد کرد. ب.د)

عبدالوکیل خان فرقه مشر: حاضرین با تمکین! چند سخن به زبان کلفت عسکری عرض می‌کنم. از کلمات جواهر آیات اعلیحضرت تاجدار غازی ما که در این عرصه بیست روز گوهر نثاری کردند، خیالات اتفاق کارانه و نیت خیرخواهانه شاهانه شان را تا یک درجه دانسته شده باشید، حاجت تکرار نیست. در ابتدای جلوس میمنت مأنوس ملوکانه شان که هنوز نظم و نسق داخله افغانستان به خوبی نشده بود، با انگلیس‌ها که ما را غلام خود می‌پنداشتند و به زیر حمایه خود می‌دانستند و یا هیچ دولت ما را به ارسال و مرسول کردن نمی‌گذاشتند اعلان حرب دادند اگر به یک نظر غور به حال برادرهای هندوستانی خود ببینید که با هیچ یک برادر دینی خود حرف زده نمی‌توانند. اختیار اموال، اطوار، کردار و حتی حقوق مشروعه خود را ندارند آینه تمثال شش سال پیشترتان را به دست‌تان خواهید یافت از برکت شمشیر آبدار این پادشاه عدالت کردار بود که از زیر اسارت انگریز خلاص شدیم و امروز خوشبختانه در محیط مستقل مملکت به زیر سایه هما پایه این شهریار دیندار خود را امرار حیات می‌نمایم.

بسیار جای افسوس است کارطوس‌ها، تفنگ‌ها و توپ‌هایی را که اعلیحضرت

غازی ما برای مقابله اعدای دین ما آماده و تجهیز کرده اند امروز برای برپادی و خانه خرابی آن هموطنان بی عقلان ما که به تحریک بعضی از مردمان صاحب غرض بر روی این پادشاه دیانت اکتناہ ما برخاسته اند به سمت جنوبی می رود به فحوای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» اگر شما اهالی لویہ جرگہ در میان فرزندان نادان و حکومت متبوعهٔ تان خواهان صلح باشید و خواسته باشید در بین رفع غلط فہمی شود، در این مسأله چیزی عرض کرده نمی توانم. البتہ اگر خواستار محاربه و مقاتلہ با باغیان سمت جنوبی باشید، پس این مسأله را نہ تنها شخصم بلکه عموم اردوی مظفر افغانی تا زمانی کہ لباس مستعار حیات در بدنشان، باشد برای خود ننگ و عار می دانند کہ آنها نشستہ باشند و شما ملت محبوب بہ آنها محاربه کنید؛ زیرا کہ خونریزی و جنگ کردن کار ما عسکر است و بہ سر دادن و جان نثار کردن و خونفشانی کردن ما عسکر حاضر و آماده بودہ، خدمت ما ہمین سر دادن و خون ریختاندن است و بس.

اعلیٰ حضرت: لویہ جرگہ را مخاطبہ کنان فرمودند: مہربانی کردہ و دیگر در این باب چیزی نگویید؛ زیرا کہ بہ پیش ہمت شما اقوام غیور افغانستان منگل چیست، خداوند نکند کہ شما بہ مقابله ایشان بروید یا خون عسکرم در این راہ بریزد. دشمنان دیرینہ شرف و عزت و ناموس ما بیایند بارہا توپ های ہژدہ پوندی دشمن را کہ ہتک عزت و خاک پاک وطن عزیزمان را نمودہ است. شما ملت غیرتمند بہ چوبہا و سوتہ ہا و ناخن های خود شکستاندہ اید و مدعی را مانند روباہ گریختاندہ اید و ہمیشہ امتحان اسلامیت و افغانیت وطن خودہا را دادہ اید. باز اگر آنها بخواہند یک تجربہ خواہیم کرد.

لویہ جرگہ: بہ ہر قسمی کہ ذات پادشاہی فرمایند بہ استماع و قبولیت آن حاضر بودہ مکرراً عرض داریم کہ ما بہ ریزانیدن خون خود بہ ہمہ گونه فرمایشات شما حاضریم. غلغلہ اللہ اکبر، اللہ اکبر، اللہ اکبر... الخ.

اعلیٰ حضرت: باز از شما التجا می کنم کہ در این مبحث بیشتر از این صرف اوقات نکنید. از احساسات شما ممنونم و از حد زیادہ مشکور. منگل ہیچ اہمیت ندارد و فقط مثل یک سگ نان است. حیف این جوش و غلیان تان کہ در این موضوع

نشان می‌دهید. فقط همین نعره‌های دشمن کوب الله اکبر گفتن ما و شما برای دشمنان داخلی و خارجی کافی است.

(در این جا رئیس صاحب شورای دولت عریضه را که لویه جرگه به حضور شاهانه قبلاً نوشته و مهر و امضاء نموده، بودند، به دست گرفته گفت: ب.د.)

رئیس صاحب شورای دولت حضار محترم سکوت کنید و سراپا گوش شده، بشنوید که عریضه و داعیه‌تان را به حضور شاهانه قرائت می‌کنم.

لویه جرگه تماماً سکوت ورزیده به مناسبت قرائت این معروضه عمومیّه عمومشان بر پا خاسته، به کمال ادب و خاموشی گوش گذاشته ایستاده شدند.

نقل عریضه لویه جرگه به حضور شاهانه به روز وداع

به حضور اعلیحضرت شهیر غازی شریعت پرور خلدالله ملکه و سلطنته

عرض ما داعیان دین و خادمان دولت علماء و مشایخ و سادات و رؤسا و وکلای تمام حصص مملکت محروسه دولت علیه اسلامیه افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان به کمال افتخار و امتنان این که:

اعلیحضرت شریعت پرور! مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ «ما ملت افغانستان شکریه این مراحم ذات کثیر البرکات شما را به هیچ زبان ادا کرده نمی‌توانم که محض برای غم خواری دین و تقویّه شریعت غرای حضرت خاتم النبیین و اصلاح و انجام امور و آرای ما ملت افغانستان این چنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بر روی کار آورده در مرکز دولت به حضور مبارک شاهانه خویش جمع فرموده، طلب استشار فرمودند. «هذا من فضل ی لیبلی أشکر أم أكفر»؛ فی الحقیقت می‌توانیم عرض نماییم که این نتیجه سعادات و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانی که در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را به وجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نایل و سرفراز گردانید.

این سعادت به زور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده

وقتی که ما ملت افغانستان به حضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم به چشم خود دیدیم و به گوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم تمامی محسناتی را که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان برای تقویه دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر به آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادات و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نماییم. مع ما فیه به قرار هدايات و تجویزات اعلیحضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعی از بین خودها علمای کرام را به صدارت جنابان فضیلت پناهان ملاصاحب چکنور و استادصاحب هده و حضرات شمس المشایخ و نورالمشایخ صاحبان و آخذنژاده صاحب موسهی که به صفات حمیده موصوف و در حقایق و دقایق علوم دینی و شرعی معلومات کافی داشتند به جمعیت علمای منتخبه لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه و وکلای منتخبه ما با باقی وکلاء و رؤسای لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیه صنف علماء و در امور ملکیه صنف وکلاء و رؤسا تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی به شرعیه دینی باشد، علمای عظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد وکلاء و رؤسای کرام هویدا ساخته، تصویباً به عرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند. چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هر یک از این دو شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید.

در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند لویه جرگه چهار مقصد عالی و آتی را به حضور مبارک تقدیم می کند و امید قبولی آن را به درگاه خداوندی و اعلیحضرت شهریاری غازی دارد:

۱. تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی به عزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین (صلعم)، سلطنت اسلامیه غیوره افغانستان را به زیر لوای شریعت غرای محمدیه (ص) و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست برد و حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصون و مأمون داشته همه وقت متفق و متحدمان بدارد! آمین یا رب العالمین.

۲. به یادگار انعقاد این مجلس اسلامی عالیہ لویه جرگه یک نشان ذی شان که توثیق عهد است موسوم به لویه جرگه را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند از طرف ملت صادقہ شاهانہ شان تقدیم می نماید تا که ذات شاهانہ هر زمان که نشان موصوف را به سینہ بی کینہ مبارک خویش نصب نمایند، یادگار خدمات مجاهدانہ شاهانہ شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما به نسبت ذات شاهانہ بوده سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوتاً، لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضہ شمشیر را نیز به حضور مبارک تقدیم می نماید تا ذات شاهانہ برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسہ اسلامیہ به مقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال، آن شرف اسلامیّت و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

۳. چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصی که زیر حکم پادشاه باشد، مثل امیر عسکر و امیرالجیش و امیرالسریہ و گاه دربارہ پادشاهان کلان که زیر حکم دیگر نباشد؛ مثل امیرالمؤمنین استعمال می شود جهت دفع این توهم که آیا دولت ما زیر حکم است خدا نخواهد الحمد لله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل آزاد است. لهذا ما ملت افغانستان امیدواریم که لفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود تبدیل یافته عموم ملت افغانستان به عوض الغازی امیر امان الله الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند.

شعر

فانّك شمس فضل كواكبها
فاذا طلعت لم يبدأ منها كوكب

۴. چون که اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت والدين و ضياء الملت والدين ملقب بودند، لویه جرگه تمنا می کند که اعلیحضرتان ملقب به لقب سیف الملت والدين شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند.

شعر:

الحمد لله العظيم الشَّان	ذي المجد والاحسان للانسان
يا خادماً الشَّرِيعَةَ يا حامياً	لحقيقة من قومك اللفغان
وانت علينا رحمة من ربِّنا	ليست بقانون سي الفرقان
فجزاك رب الخلق حسن جزائه	عنا و عن ثقلين للامان

اعلیحضرت شہریار! دین مقدس اسلام نصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواہی موافق شریعت غرای محمدی (ص) تحت اوامر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد. کما قال الله تبارک و تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ و قال النبی صل الله علیه وسلم: «من مات لیس فی عنقه بیعت الامام مات میتة أجاهلیه.» لهذا، ما داعیان لویه جرگه و کل ملت افغانستان عهد می کنیم که هرگاه شخصی یا اشخاص بخواهند که اساس الوالامر اسلامیہ را به تقالید سلطنت های اروپایی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند ابدأ راضی نبوده ما ملت افغانستان به سر و جان خودها حاضر خواهیم بود که از آن تعرض غیر مشروع مدافعه نموده سلطنت مقدس اسلامی خودها محافظت نماییم.

و من الله التوفیق، و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. پاینده باد اسلام، زنده باد اولوالامر اسلام. سرافراز دین و دنیا باد هواخواهان اسلام.

بعد از اختتام این عریضه، اعلیحضرت به یک وضعیت متحیرانه که تحت رفت و تأثیر عمیقی از شنیدن این عریضه آمده بودند برپا خاسته فرمودند:

اعلیحضرت:

ز دشت بی خودی می آیم از وضع ادب دورم
جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

والله بالله مطلبم به جز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست و باز خدا شاهد است به جز از این که حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم دیگر آرزوی ندارم و این خدماتی را که در این شش سال نموده ام و

می‌نمایم، نه تنها برای افغانستان بلکه نقطهٔ نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول الله است که هیچ یک لحظه از خدمتتان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند و عهد می‌کنم تا یک قطره خونی که داشته باشم به جز از بهبودی و رفاه شما آن را به دیگر جای صرف نمی‌کنم. این عهدنامهٔ متواتر و موثقی را که مکرراً با من می‌کنید و این قدر که به نظر لطف و محبت مرا می‌نگرید و این چهار چیزی را که برایم پیش می‌کنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض می‌کنم. دعایی را که برای آبادی ملت و مملکت خود به عمر من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند این طور عمر مرا ندهد که بی‌آسایش شما یک نفس بکشم. خدایا مرا توفیق این طور خدمت‌ها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسایش باشد، اگر من زنده باشم یا نباشم.

شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می‌بینید و به اینطور یک نشان ذی‌شان که در تمام دنیا هیچ یک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سرافرازم می‌سازید تشکر می‌کنم؛ اما نشان را چه کنم. بس است نشان بهبودی‌ها و ترقیات شما که بر دل من است نه تنها در حیات، من بلکه در زیر خاک هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم «جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم» اگرچه از ادب دور است اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهند گفت که نشان ما را از بی‌پروایی و بی‌اعتنایی قبول نمی‌کند، نی تاجی را که شما ملت به‌خاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولادهٔ همان‌خاندان سلطنت کرده اند بر آن فخر می‌کنند. فقط به شرف عسکری خود سوگند می‌خورم خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آن را تا هنوز نکرده ام! هر وقتی که خدمتی به شما ملت و این مملکت خود کردم، باز خودم می‌گویم که مستحق فلان نشان هستم حال محبت شما برای من نشان است. والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل می‌بود، آن قدر خوش نمی‌شدم که از این جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

من دیوانه ترقیات شما هستم، من مجنون تعالیات تان می باشم. واللہ به ذات اقدس الہی قسم است که دیگر آرزوی ندارم مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و به چشم‌های گریه پر و اشک ریزم نظر کرده اضافه بر این تکلیف گرفتن او را به من نکنید. اگرچه از ادب دور است لکن من به شرف عسکری خویش که خود را یک فرد عسکر می دانم قسم خوردم که در این اظهارم ناز و تکلف نمی نمایم.

آمدیم به لقبی که لویه جرگه به من ارزانی می فرماید. آیا به نام من عاجز، اسم حضرت الہی شامل باشد خوب است و بدان خرسند و ممنون باشم و یا به سیف در وقتی که من طفل بودم و هیچ فکر با من و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم امان اللہ نهاده شده است. در اول سلطنت من نیز به قبول نمودن «شمس‌الملت والدین»، «سیف‌الملت والدین» تکلیف، شدم اما گفتم که قبول کرده نمی توانم.

خدمت شما صادقانه عرض می کنم که امان اللہ خدمتگزار شما و خادم اسلام است و خیلی آرزو دارم که تا آخر عمر خود به نام بنده عاجز اللہ یاد شوم و در خاک اللہ گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا به من عطا و ارزانی فرموده است کفایت می کند. اگر شما می گوید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض می کنم. البته آنها او را لازم دیده باشند. خودم هیچ یک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم به مقابل آن امروز این صدهای ملتتم که از هر گوشه و کنار بگویم می رسد کفایت می کند. تشکر می کنم. این بار گران را به گردنم نیندازید

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل
مخترع شو که دگرها به تو تقلید کنند

من نمی خواهم که در هر کار تقلید کنم فقط در اسلامیت تقلید می کنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است. آن چه در باب امیرالمؤمنین غازی امان اللہ تولواک، فرمودید؛ خوب می دانم که در افغانی تولواک کل اختیار را می گویند هر وقت که زیان افغانی به همه نقاط مملکت افغانستان و در بین مأمورین ما رواج یافت البته خودم نیز به قبول کردن آن حاضریم. امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشدین (رض) امیر

گفته نمی‌شوند؟ می‌شوند! آیا آن حضرات به زیر حمایه احدی بودند؟ نی‌خاندان ما به همین لقب امیر یاد شده‌اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را «امیر» می‌گویید یا «امیرالمجاهدین» یا «امیر غازی» یا «خادم اسلام» می‌خوانید، هرچه بگویید خوب است هیچ پروایی ندارم. این همه از محبت شما است لکن خودم خود را نسبت به شما خوب می‌شناسم. به خیال من اگر مرا امان‌الله بگویید خوب است تا زمانی که یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقی است در پیشم
جنون خدمت خویشم از این پس کوجه‌ها

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر قانوناً، شرعاً و عقلاً شما را ملامت می‌کنم و قبول کرده نمی‌توانم؛ چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه‌های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خشنودی تان همین تفنگ را قبول می‌کنم و با شما عهد می‌کنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود در پهلوی این تفنگ خواهد بود تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم این تفنگ را به دشمنان نخواهم داد. باقی چیزهای شما را هم منظور می‌کردم، لکن بنابر دلایلی که عرض کردم قبول کرده نمی‌توانم باقی خاتمه کلام خود را به دعای ترقی و تعالی عالم اسلام، مخصوصاً افغانستان نموده می‌گویم: **اللّٰهُ اَكْبَرُ، اللّٰهُ اَكْبَرُ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ، اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ.**

لویه جرگه: بعد از فراغ تکبیر مکرراً عرض قبولیت‌شان را به بسیار عجز و انکسار اظهار داشته تماماً به یک زبان به حضور اعلیحضرت معظم غازی‌شان عرض نمودند که به مقابل این خدمات و جانفشانی‌های شما اگر ما قطرات خون خود را به رگبتان نثار کنیم هنوز کم و اگر هستی و ثروت و دنیا و ما فی‌ها آن را نذر پیشگهت بنماییم، بازهم اندک است. ای کاش اگر امکان می‌داشت ما این نشان را از یک تکه الماس به بسیار زیبایی و خوبی تیار کرده، تقدیم می‌کردیم.

اعلیحضرت: قبلاً به حضورتان عرض کردم و دلایل عدم قبولیت نشان را برای‌تان

تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمی‌توانم و خودم را در این اظهار خود صادق دانسته‌ام و بازار و تکلیف در این مسأله نمی‌کنم و نه عادت دارم معاف کنند.

لویه جرگه: به الفاظ مؤدبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند. در این مراتبه باز ذات همایونی چنین قطع کلامشان را نمودند.

اعلیحضرت: با این که شما حضار محترم را فردا مانند روز اول به طور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدانگهبانی و وداع می‌کنم. بعضی از شما اگر در این جرگه چیزی نگفته است و یا حصه در آن به صورت مذاکره و مباحثه نگرفته است ما وی را نیز به اندازه اشخاصی که گفت و شنید کرده‌اند می‌دانیم. زیرا که او را سخن‌های ما خوش آمده، تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیت را تولید کرده است همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بی‌غرضانه شما اعضای لویه جرگه بود که از ابتدا الی الآن خوب بحث نمودید و چیزی را که به دل داشتید بیابانه اظهار و در اشیایی که مطلب‌تان بود بسیار بحث کردید. با این هم در جرگه‌های آینده اگر شما نفری و شما و کلاء و علماء همین طور به دولت و ملت خود صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را به اسلامیت و صداقت خواستارم و در این مجلس شدید معلوم است که فکرهای شما در آن فرصت روشن‌تر و بحث‌های شما قوی‌تر خواهد بود. زیرا که قبل از این اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید و هم حکومت‌های اسبق برای‌تان تأسیس این چنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود، حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود. بنابراین یادگار این مسأله که شما نسبت به دیگران اولاً در این جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید یک فرمان و یک نشان به طور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدامتان می‌دهم اگر خدا بخواهد و سراز نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولادهای شما به این فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات جدید عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف‌نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و بیشتر از آن که شما بگویید خودم می‌گویم که من نیز به قدر طاقت خود در این جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده‌ام.

لهذا در این نشان‌هایی که فردا بر سینه‌های صداقت دفینه شما نصب خواهیم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

لویه جرگه: اعلیحضرتا محض به غرض امتیاز نظر بدین زحمت و عرق ریزی و مرحام و شفقت همایونی که از ابتدا الی الآن به همراه ما مشمت عاجزان مبذول فرموده اید، جداً آرزومندیم، تا این نشان عاجزانه ما را که مظهر احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است یک مراتبه به سینه مبارک خود منصوب فرمایید.

رئیس صاحب شوری

(محض به غرض تصفیه کلام و تسکین خاطر راعی و رعیت این مبحث را بدین الفاظ خاتمه داده: گفت: ب.د.)

اعلیحضرتا! چون که در همین ساعت به حضور شما توثیق عهد کردیم که امر اولوالامر خود را اطاعت می‌کنم، در باب هدایای فوق که نمونه جذبات و اظهار شوق و محبت ما ملت به ذات اعلیحضرت بوده آنها را به حضور مبارک اولوالامر خود تقدیم کردیم آنچه را که قبول کردند، زهی عزت و شرف و آنچه را به هر مقصدی که باشد قبول نفرمودند ما در آن باب هیچ اصرار و گفتار و تکرار کرده نمی‌توانیم، بلکه مزید بر این گفت و شنید نمودن آن را قرین صواب ندیده، آه نمی‌کشیم.

اعلیحضرت: عزیزان من از این حسیات شما خیلی ممنون و مشکوریم، لکن چنانچه معروض داشتم هر وقت که استحقاق پیدا کردم خودم می‌گویم که سزاوار فلان نشانم مهربانی کرده به من عطا کنید.

رئیس صاحب شورا: اعلیحضرتا اگر مسأله در استحقاق باشد، علاوه بر مستحق بودن ذات ملوکانه مر این اشیای تحفه شده این جمعیت عالیه لویه جرگه را آن قدر حقوق و مراتب و عزت بر ما دارید که ما به شمردن زبانی آن قاصریم.

لویه جرگه نیز همین معانی معروضه رئیس صاحب عمومی شورای دولت را به الفاظ دیگر و به عبارات رنگین‌تر به عرض رسانیدند.

اعلیحضرت: عزیزانم! پیش‌تر گفتم اگر چه خلاف ادب و خلاف تعظیم است،

پی‌خودانه عرض می‌کنم که علاوه بر این نمی‌خواهم در این خصوص مرا تکلیف دهید و یا چیزی بگویید. من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خدمتان نشان حقیقی است دارم، در این وقت همین حسیات صادقانه و کلمات اخلاص‌مندانه شما برای من نشان بلکه بالاتر از آن است، زیاده تکلیف ام ندهید. باقی همه شما را امروز رسماً وداع می‌کنم و از خدای خود امید دارم که در آینده روشن‌کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلامی علی‌الخصوص افغانستان ترقیات فوق‌العاده را که در آن رضا و خوشنودی حضرت الهی باشد به دست بیاورد. غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمی‌خواهم شما را به خدا سپردیم تا به خیر و عافیت به‌خانه‌های خود بروید.

لویه جرگه: شما را به خدا سپردیم. دشمنانت در هر دو جهان خوار و مضطر باد
العباد!

(غلغله دعاگوییها).

(برای خاتمه این روز به تقریب این وداع رسمی، اگرچه تحریراً و تقریراً بسیار ادعیه و مقالات مدحیه قبلاً از طرف لویه جرگه تهیه و آماده شده بود، فاما به واسطه عدم وجود وقت و موقع نتوانستند که از اول مجلس امروزه تا آخر به سمع حضار و گوش دقایق نبوش شهیار دیندار ما می‌رسانیدند تا این که ساعت مجلس پوره و ذات همایونی به کلمات فوق مجلس را خاتمه داد. ب.د)

گزارشات روز چهارشنبه ۸ اسد

در این روز که برای وداع خصوصی از طرف اعلیحضرت معظم غازی برای اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم ولایات و حکومتی های اعلی طوری که مفصلاً در ملاقات خصوصی ابتدایی که در صحیفه ۳۱ این کتاب قبلاً تشریح داده شده است به حضور موفور السرور ملوکانه مشرف شده، بعد از مذاکرات گفت و شنید معمولی و صرف چای و شیرینی و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه با رقیمة که به امضای بیضای همایونی مزین شده بود و ذیلاً نقل آن تحریر می شود و اجرای مراسم مصافحه و معانقه با ذات شاهانه و اخذ تمثال رأفت مثال اعلیحضرت معظم غازی شان و بوسیدن دست حق پرست شهریاری با یک عالم حزن و ملال و دیده پرآب پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خودها را تودیع کنان به زبان حال این بیت را ترنم کنان مرخص می شدند:

حیف در چشم زدن صحبت یار آخر شد
روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

نقل فرامین نشان لویه جرگه

...خان... که به مذاکرات محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود، چون نسبت به امورات استشاریة دولت و ملت ایجاباً ابحاث شایان و افکار خوبی را ابراز داده، به یک اسلوب منصفانه اقامه دلایل می نمود، فلهدا به مناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما به این نشان یادگار مکافات فرموده شد. امضای همایونی

روز پنج شنبه ۹ اسد

در این روز عموم مدعوین محترم در صدد نهضت و در شرف حرکت به سوی مقامات مألوف و قرا و امصار معهود خود بوده، بعضی در پغمان مینونشان مانده، عده قلیلی از آنها برای بعضی عرایض شخصی شان که به وزارت و مأموریت‌های مرکزی و حضور اعلیحضرت غازی متعلق، بود همچنان در پغمان مقیم بود.

ذات جهانبانی و عموم وزراء و مأمورین بر طبق همان وعده که در طی جرگه نسبت به شنیدن عرایض شخصی لویه‌جرگه فرموده بودند، در این یوم از فرط رعیت پروری و ملت دوستی اعلیحضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای انجام فوری عرایض شخصی این اعضای گرامی لویه‌جرگه افغانی تأکید اکید فرموده به عموم وزراء و مأمورین در آن روز محض تسهیل کارها و به انجام رسانیدن معروضات آن رعایای صداقت شعار امر و احکام شمولیت‌شان را با محررین و دفاتر لازمه به ریاست شورای دولت فرموده بودند. از صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت به کارهای آنها پرداختند. حتی این که قبل از وقت حضری عصر غوررسی و دادخواهی عارضین مزبور شده، قرار قواعد مقرر ملازمین خود را به وزارت جلیله داخلی فرستاده وزارت موصوف سفرخرج و پول کرایه اوشان را به یک سررشته نهایت زیبا در وجه خود آنها اعطا نموده، جرگه به اختتام رسید. علی الصبح اشخاص باقی مانده جرگه نیز به طرف اوطان خود مسرورانه حرکت کردند.

اسامی شرکاء محترم لویه جرگه ۱۳۰۳

شماره	اسماء	صفت ممیزه	شماره	اسماء	صفت ممیزه
۱	اعلیحضرت معظم غازی امیر امان الله خان مدظله العالی	شهريار استقلال بخش افغانستان، رئیس اول لویه جرگه	۱۳	جناب عبدالوکیل خان فرقه مشر	قوماندان قول اردو
۲	جناب عبدالعزیز خان	رئیس تنظیمه قندهار، وزیر داخلیه سابق و حال وزیر حربیه	۱۴	جناب محمد اسحق خان	مستشار سفارت پاریس
۳	جناب شیر احمد خان	وکیل وزارت خارجیه و رئیس دوم لویه جرگه	۱۵	جناب عبدالحمید خان	معین وزارت داخلیه
۴	جناب غلام محمد خان	وزیر داخلیه	۱۶۵	جناب علی محمد خان	معین وزارت معارف
۵	جناب سردار حیات الله خان	وزیر عدلیه	۱۷	جناب قاضی صاحب هرات	معین وزارت عدلیه
۶	جناب میرزا محمد هاشم خان	وزیر مالیه	۱۸	جناب محمد عمر خان	نائب سالار
۷	جناب فیض محمد خان	وزیر معارف	۱۹	جناب عالی سردار محمد کبیر خان	مدیر مستقله طبیه
۸	جناب میرزا محمد ایوب خان	وکیل وزارت تجارت	۲۰	جناب میرزا غلام مجتبی خان	مستوفی کابل
۹	جناب محمد یعقوب خان	شاغاسی حضوری	۲۱	جناب محمود سامی	لوامشر مکتب حربیه
۱۰	جناب محمود خان	باور والی کابل	۲۲	جناب غلام حیدر خان	لوامشر قلعه بیگی
۱۱	جناب عالی سردار عنایت الله خان	معین السلطنه سابق	۲۳	جناب عبدالحمید خان	رئیس ارکان حربیه
۱۲	جناب محمد نعیم خان	وکیل حربیه	۲۴	جناب محمد عمر خان	غندمشر معاون دایره ارکان
			۲۵	جناب محمد جان خان	غندمشر معاون دایره احتیاطی
			۲۶	جناب میرزا غلام معروف خان	رئیس سنجش مالیه

۲۷	جناب محمد حسین خان	رئیس تدریسات معارف	۴۵	جناب امین الله خان	کنندک مشر ارکان حربیه
۲۸	جناب محمد حیدرخان	وزیر مختار	۴۶	جناب امیر محمدخان	کنندک مشر رساله شاهی
۲۹	جناب عبدالرحمن خان	رئیس مرکه د پشتو	۴۷	جناب میرزا محمد مهدی خان	کنندک مشر مدیر لوازمات حربیه
۳۰	جناب محمد ادیب خان	رئیس مکتب امانی و امانیه	۴۸	جناب میر غلام محمدخان	کنندک مشر طبیه حربیه
۳۱	جناب احمد شاه خان	رئیس نمایشات عرفانی	۴۹	جناب عبدالحمیدخان	کنندک مشر احتیاطی حربیه
۳۲	جناب گل احمدخان	رئیس کوتوالی	۵۰	جناب سید دلور علی شاه خان	کنندک مشر ترجمان حربیه
۳۳	جناب میر محمد حسین خان	رئیس ۲ شورای دولت	۵۱	جناب عبدالشکورخان	مدیر دول اسلامی و خارجیه
۳۴	جناب عبدالرحیم خان	رئیس ۳ شورای دولت	۵۲	جناب حفیظ الله خان	مدیر دول روس ترکستان خارجیه
۳۵	جناب پنډن بیگ خان	لوامشر اعضای طبیعیه شورا	۵۳	جناب باز محمدخان	مدیر دول هند و اروپا خارجیه
۳۶	جناب سعد الدین خان	قوماندان کوتوالی	۵۴	جناب محمد عثمان خان	مدیر تشریفات دارالترجمه خارجیه
۳۷	جناب محمدیونس خان	رئیس بلدیہ	۵۵	جناب میرزا غلام محمدخان	مدیر اوراق خارجیه
۳۸	جناب میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب حضور والا	۵۶	جناب میرزا غلام رسول خان	مدیر محاسبه خارجیه
۳۹	جناب حافظ نور محمدخان	سرکاتب عالی وزراء	۵۷	جناب سردار محمد عمرخان	مدیر مأمورین داخلیه
۴۰	جناب میر علی احمدخان	مدیر مکتوب نویسی دائره شاغاسی	۵۸	جناب عزیز الله خان	مدیر نفوس داخلیه
۴۱	جناب میر محمد هاشم خان	مدیر محاسبه دائره شاغاسی	۵۹	جناب عبدالجبارخان	پست تیلیفون و تلگراف داخلیه
۴۲	جناب محمد کریم خان	کنندک مشر مدیر شعبه ۲ ارکان حربیه	۶۰	جناب محمد حسین خان	مدیر معابر داخلیه
۴۳	جناب حسن بیگ خان	کنندک مشر ترجمان ترکی حربیه	۶۱	جناب میرزا علی جان خان	مدیر محاسبه داخلیه
۴۴	جناب عبدالغفارخان	کنندک مشر ارکان حربیه	۶۲	جناب میرزا محمد سرورخان	مدیر محاسبه مالیه
			۶۳	جناب میرزا عبدالوهاب خان	مدیر مأمورین مالیه

۶۴	جناب عبدالاحدخان	مدیر تحریرات معارف	۸۲	مولوی برهان الدین خان	سر کاتب دایره سوانح نگاری حضور
۶۵	جناب محمد اکرم خان	مدیر مأمورین معارف	۸۳	میرزا محمد سرورخان	مخفف نویس حضور
۶۶	جناب محمد عیسی خان	مدیر تنظیمات معارف	۸۴	میرزا رحمت الله خان	مخفف نویس حضور
۶۷	جناب محمد اکبرخان	مدیر مأمورین عدلیه	۸۵	میرزا عبدالسلام خان	مخفف نویس حضور
۶۸	جناب توفیق بیگ خان	مدیر عمومی زراعت و وزارت تجارت	۸۶	میرزا محمد اکبرخان مرحوم	مخفف نویس حضور
۶۹	جناب عبدالبصیرخان	مدیر مکتوب نویسی	۸۷	میرزا سلطان محمداخان	کاتب سوانح نگاری حضور
۷۰	جناب میرزا عبدالعزیزخان	مدیر محاسبه وزارت تجارت	۸۸	میرزا دلاورخان	کاتب سوانح نگاری حضور
۷۱	جناب میرزا محمدسعیدخان	منشی شوری دولت	۸۹	میرزا میر عبدالله خان	سرکاتب مطبعه دایره شاغاسی
۷۲	جناب میرزا محمد نوروزخان	مدیر تحریرات یوری	۹۰	میرزا میر عباس خان	سرکاتب محاسبه شاغاسی
۷۳	جناب میرزا عبدالرحیم خان	مدیر مرکزی ایالت کابل	۹۱	سید محمد ایشان خان	سرکاتب مطبعه دایره تحریرات
۷۴	جناب میرزا محمودخان	مدیر تحصیلی ایالت کابل	۹۲	میرزا سراج الدین خان	کاتب مطبعه دایره تحریرات
۷۵	جناب میرزا محمد اکبرخان	مدیر عین المال	۹۳	میرزا محمد حسن خان	کاتب مطبعه دایره تحریرات
۷۶	جناب میرزا محمد نوروزخان	مدیر ضبط احوالات	۹۴	میرزا احمد راتب خان	کاتب مطبعه دایره تحریرات
۷۷	جناب ملا عبد الرحمن خان	قاضی مرافعه کابل	۹۵	میرزا عبدالله خان	کاتب افغانی نویس تحریرات
۷۸	جناب میرزا خیر محمداخان	مدیر نفوس ایالت کابل	۹۶	میرزا حبیب علی خان	کاتب اول اوراق تحریرات
۷۹	جناب میر محمد صدیق خان	مدیر زراعت ایالت کابل	۹۷	میرزا سید محمودخان	کاتب ۲ اوراق تحریرات
۸۰	جناب محمد حسین خان	مدیر معارف ایالت کابل	۹۸	یار محمداخان	تولی مشر ۳ ارکان حرب
۸۱	جناب میرزا محمد اسلم خان	مدیر محاسبه ایالت کابل	۹۹	میر عبدالسلام خان	تولی مشر ۲ ارکان حرب

۱۰۰	حاجی حفیظ الله خان	تولی مشر تحویلدار کتابخانه عسکری	۱۱۸	میرزا عبدالغفور خان	سرکاتب دول اسلامیہ خارجیہ
۱۰۱	سید اکبر خان	تولی مشر ۲ ارکان حربیہ	۱۱۹	میرزا غلام احمد خان	معاون روس ترکستان خارجیہ
۱۰۲	سید احمد خان	تولی مشر ۴ ارکان حربیہ	۱۲۰	میرزا عبدالصبور خان	معاون ہند اروپا خارجیہ
۱۰۳	ذکریا خان	تولی مشر ۲ ارکان حربیہ	۱۲۱	میرزا سلطان احمد خان	سرکاتب روس ترکستان خارجیہ
۱۰۴	محمد علی خان	تولی مشر ۴ ارکان حربیہ	۱۲۲	میرزا عبدالهادی خان	معاون شفر و ترجمان خارجیہ
۱۰۵	سلطان احمد خان	تولی مشر احتیاطی ارکان حربیہ	۱۲۳	میرزا محمد جان خان	مأمور بقایای مالیه
۱۰۶	محمد علی خان	تولی مشر ۲ ارکان حربیہ	۱۲۴	میرزا میر سلام الدین خان	مأمور وزارت مالیه
۱۰۷	میرزا میر امام الدین خان	سرکاتب ۲ ارکان حربیہ	۱۲۵	میرزا عبدالقیوم خان	مأمور بودجہ مالیه
۱۰۸	میرزا رستم علی خان	سرکاتب دایرہ محاکمات حربیہ	۱۲۶	میرزا عبداللہ خان	مأمور اوراق مالیه
۱۰۹	میر غلام رؤف خان	سرکاتب شخصیه حربیہ	۱۲۷	حاجی میرزا محمد عمر خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۱۰	میرزا افضل احمد خان	سرکاتب حربیہ	۱۲۸	حاجی میرزا محمد یعقوب خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۱۱	میرزا دوست محمد خان	سرکاتب شعبہ ۲ حربیہ	۱۲۹	میرزا فخرالدین خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۱۲	میرزا غلام نبی خان	سرکاتب حربیہ	۱۳۰	میرزا محمد نبی خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۱۳	میرزا غلام بہاء الدین خان	سرکاتب حربیہ	۱۳۱	میرزا محمد علم خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۱۴	میرزا محمد قاسم خان	سرکاتب اوراق حربیہ	۱۳۲	میرزا عبدالغفور خان	سرکاتب ولایت کابل
۱۱۵	میرزا عبداللہ خان	سرکاتب وزارت حربیہ	۱۳۳	میرزا حمز اللہ خان	سرکاتب ولایت کابل
۱۱۶	میرزا عبدالعلی خان	سرکاتب وزارت حربیہ	۱۳۴	میرزا محمد سرور خان	سرکاتب ولایت قندھار و ہرات
۱۱۷	میرزا محمد یعقوب خان	معاون دول اسلامی خارجیہ	۱۳۵	میرزا سراج الدین خان	سرکاتب ولایت قندھار

۱۳۶	میرزا محمد اکبرخان	سرکاتب ترکستان و قطغن	۱۵۶	میرزا نورالدین خان	سرکاتب نفوس داخلیه
۱۳۷	میرزا عبدالرحیم خان	سرکاتب ترکستان و قطغن	۱۵۷	میرزا حسین علی خان	سرکاتب تیلیفون داخلیه
۱۳۸	میرزا غلام نبی خان	سرکاتب حکومت های اعلی	۱۵۸	میرزا غلام نبی خان	سرکاتب پست داخلیه
۱۳۹	میرزا عزیز الله خان	سرکاتب حکومت های اعلی	۱۵۹	میرزا عنایت الله خان	سرکاتب محاسبه داخلیه
۱۴۰	میرزا فیض الدین خان	سرکاتب بقایای مالیه	۱۶۰	میرزا محمد حلیم خان	سرکاتب معابر داخلیه
۱۴۱	دیوان حکم چند	سرکاتب بقایای مالیه	۱۶۱	میرزا محمد یاسین خان	مأمور فنیه داخلیه
۱۴۲	میرزا غلام صدیق خان	سرکاتب وزارت مالیه	۱۶۲	میرزا سید جعفر خان	سرکاتب برقی داخلیه
۱۴۳	میرزا محمد حسن خان	سرکاتب وزارت مالیه	۱۶۳	میرزا عبدالقادر خان	معاون محاسبه مالیه
۱۴۴	میرزا علی محمد خان	سرکاتب بودجه مالیه	۱۶۴	میرزا عبداللطیف خان	مأمور ولایت کابل
۱۴۵	میرزا عبدالستار خان	سرکاتب مأمورین مالیه	۱۶۵	میرزا افضل خان	مأمور ولایت قندهار هرات
۱۴۶	میرزا نور احمد خان	سرکاتب مکتوب مالیه	۱۶۶	میرزا محمد اکبر خان	مأمور ترکستان
۱۴۷	میرزا محمد قاسم خان	معاون مدیریت شفره خارجیه	۱۶۷	میرزا حبیب الله خان	مأمور حکومت های اعلی
۱۴۸	میرزا عبدالمجید خان	معاون دارالترجمه خارجیه	۱۶۸	میرزا محمد حسین خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۴۹	میرزا عبدالرحمن خان	ترجمان خارجیه	۱۶۹	میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۵۰	میرزا غلام احمد خان	سرکاتب شفره خارجیه	۱۷۰	میرزا فضل احمد خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۵۱	میرزا عبدالغفار خان	سرکاتب مدیریت اوراق خارجیه	۱۷۱	میرزا پیر محمد خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۵۲	میرزا نیاز محمد خان	مأمور بیست همگرایی وزارت داخله	۱۷۲	میرزا سید محسن خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۵۳	میرزا حبیب الله خان	سرکاتب تحریرات وزارت داخله	۱۷۳	میرزا محمد یسین خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۵۴	میرزا عبدالعلی خان	سرکاتب اوراق وزارت داخله	۱۷۴	میرزا عبدالله خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه
۱۵۵	میرزا قطب الدین خان	سرکاتب مأمورین وزارت داخله	۱۷۵	میرزا احمد جان خان	سرکاتب تصفییه محاسبه مالیه

۱۷۶	میرزا دین محمدخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۱۹۸	میرزا عبدالواحدخان	سرکاتب تنظیمات معارف
۱۷۷	میرزا محمد یوسفخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۱۹۹	میرزا عبداللطیفخان	سرکاتب تدریسات معارف
۱۷۸	میرزا امین الله خان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۰	میرزا عبداللهخان	سرکاتب اوراق معارف
۱۷۹	میرزا غلام محمدخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۱	میرزا عبدالکریمخان	سرکاتب محاسبہ معارف
۱۸۰	میرزا محمد علمخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۲	عطا محمدخان	اعضای اول تمیز عدلیه
۱۸۱	میرزا محمدهاشمخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۳	میرزا محمد عمرخان	سرکاتب محاسبه عدلیه
۱۸۲	میرزا محمد طاهرخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۴	میرزا نظر محمدخان	سرکاتب محکمہ تمیز عدلیه
۱۸۳	میرزا ... دادخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۵	میرزا احمد میرخان	سرکاتب مکتوب عدلیه
۱۸۴	میرزا عبدالحمیدخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۶	میرزا عبدالغفورخان	سرکاتب مأمورین عدلیه
۱۸۵	دیوان کشن سنگه	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۷	میرزا احمد علیخان	سرکاتب پاسپورت عدلیه
۱۸۶	دیوان الجمین داست	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۰۸	میرزا عبدالخالقخان	سرکاتب اوراق عدلیه
۱۸۷	میرزا محمد حسینخان	مأمور ریاست سنچش مالیه	۲۰۹	میرزا احمد علیخان	سرکاتب اوراق تجارت
۱۸۸	میرزا عبدالحمیدخان	مأمور ریاست سنچش مالیه	۲۱۰	میرزاخان محمدخان	سرکاتب معدنیات تجارت
۱۸۹	میرزا سید حسینخان	مأمور ریاست سنچش مالیه	۲۱۱	میرزا سید اکبرخان	سرکاتب مأمورین تجارت
۱۹۰	میرزا محمدهاشمخان	سرکاتب سنچش مالیه	۲۱۲	دیوان شنکر داس	سرکاتب زراعت تجارت
۱۹۱	میرزا سید قاسمخان	سرکاتب سنچش مالیه	۲۱۳	حافظ عبدالغفارخان	اعضای شورای دولت
۱۹۲	میرزا محمد عثمانخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۱۴	محمد سرورخان	اعضای شورای دولت
۱۹۳	میرزا محمد صدیقخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۱۵	محمد علیخان	اعضای شورای دولت
۱۹۴	میرزا محمدامانخان	سرکاتب تصفیہ محاسبہ مالیه	۲۱۶	محمد یوسفخان	وکیل ترکستان اعضای منتخبه شورا
۱۹۵	میرزا حضرت شاهخان	سرکاتب سنچش مالیه	۲۱۷	یماقخان	وکیل میمنه اعضای منتخبه شورا
۱۹۶	میرزا غلام محمدخان	سرکاتب سنچش مالیه	۲۱۸	سید جلالخان	وکیل قطن و بدخشان عضو منتخبه شورا
۱۹۷	عبدالحکیمخان	مفتش وزارت معارف	۲۱۹	محمد اصیلخان	وکیل سمت جنوبی عضو منتخبه شورا

۲۲۰	میرزا عبدالله خان	سرکاتب تحریرات شورا
۲۲۱	میرزا یوسف علی خان	سرکاتب محکمه مرافعه شورا
۲۲۲	میرزا سید محبوب خان	سرکاتب محکمه ابتدائیه شورا
۲۲۳	میرزا سید محمد حسین خان	مأمور محاسبه طبیه
۲۲۴	میرزا محمد حسین خان	سرکاتب محاسبه طبیه
۲۲۵	عبدالرسول خان	معاون مدیر معارف ولایت کابل
۲۲۶	محمد اکبر خان	قاضی سابق ابتدائیه ولایت کابل
۲۲۷	میرزا عبدالخالق خان	سرکاتب ضبط احوالات کابل
۲۲۸	میرزا محمد کریم خان	سرکاتب ضبط احوالات کابل
۲۲۹	میرزا محمد علی خان	کاتب شورای دولت
۲۳۰	میرزا شیر احمد خان	کاتب شورای دولت
۲۳۱	میرزا ملک جی خان	سرکاتب تصفیه ماضیه مالیه

شرکاء محترم لویه جرگه از ولایت کابل

شماره	اسماء	صفت ممیزه	مقامات	شماره	اسماء	صفت ممیزه	مقامات
۲۳۲	شهنواز خان	خان	قلعه مراد بیگ	۲۳۸	پیر محمد خان	خان	تگاب
۲۳۳	محمد یوسف خان ولد جلندر خان	خان	تنمدره چهاربیکار	۲۳۹	میرگلخان کوچی	خان	قره باغ
۲۳۴	میر اکبر خان ولد جلندر خان	خان	سرخ پارسا	۲۴۰	حسین علی خان	خان	مالستان غزنی
۲۳۵	میر افضل خان	خان	استالیف	۲۴۱	حاجی باز محمد خان	خان	سراب غزنی
۲۳۶	کاظم خان	خان	ترکمان پارسا	۲۴۲	میر آخور احمد علی خان	خان	واعظ اندری
۲۳۷	سید محمد خان ولد میریچه خان	خان	کوهدامن	۲۴۳	محمد افضل خان	خان	قیاق

محمد آغه	وکیل	جلال الدین خان	۲۶۳	قوچ	خان	ابراهیم خان	۲۴۴
محمد آغه	وکیل	شهاب الدین خان	۲۶۴	تلخک	خان	محمد حسین خان	۲۴۵
بهار نورک	وکیل	میرزا عباس خان	۲۶۵	چارپکه میدان	خان	خان محمدخان	۲۴۶
کتواز	وکیل	ملک عبدالله خان	۲۶۶	صد مرده	خان	فیض محمدخان	۲۴۷
کتواز	وکیل	سنگی عوض فتح محمد	۲۶۷	نرخ عمر خیل	خان	سکندر خان	۲۴۸
لهوگرد	وکیل	عبدالکریم خان	۲۶۸	تکانه	خان	محمد ایوب خان	۲۴۹
لهوگرد	وکیل	میر آغا جان خان	۲۶۹	غوربند	سید	سید زین العابدین خان	۲۵۰
لهوگرد	وکیل	عبد القادر خان	۲۷۰	غوربند	خان	محمد جان خان	۲۵۱
لهوگرد	وکیل	نور محمد خان	۲۷۱	غوربند	خان	محمد ایوب خان	۲۵۲
لهوگرد	وکیل	جلال الدین خان	۲۷۲	غوربند	خان	محمد قاسم خان	۲۵۳
لهوگرد	وکیل	شجاع خان	۲۷۳	غوربند	خان	غلام قادر خان	۲۵۴
	وکیل	غوٹ الدین خان	۲۷۴	غوربند	خان	محمد اعظم خان	۲۵۵
	وکیل	غلام علی خان	۲۷۵	برکی راجان	خان	فیض محمدخان	۲۵۶
پغمان	وکیل	محمد رفیق خان	۲۷۶	چرخ	سرکاتب تصفیه ماضیه مالیه	میرزا غلام حسن خان	۲۵۷
موسھی	وکیل	محمد عمر خان ولد دوست محمد خان	۲۷۷	کابل	سرکاتب تصفیه ماضیه مالیه	میرزا ملک جی خان	۲۵۸
مقر	وکیل	اختر محمدخان	۲۷۸	لهوگرد	سرکاتب تصفیه ماضیه مالیه	سید شاه جان	۲۵۹
مقر	وکیل	محمد سمیع خان محمد رحیم خان	۲۷۹		سرکاتب تصفیه ماضیه مالیه	آخندزاده عبدالحق خان	۲۶۰
بامیان	وکیل	احمد علی خان ولد محمد الله خان	۲۸۰	سمت شمالی	سرکاتب تصفیه ماضیه سمت شمالی	سید عبد الصمد خان	۲۶۱
قره باغ	وکیل	خوشدل خان	۲۸۱	بهسود	سرکاتب تصفیه ماضیه مالیه	رضا بخش خان	۲۶۲

۲۸۲	محمد حسن خان ولد پیرمحمدخان	وکیل	غزنی	۳۰۲	محمد ایوب خان	وکیل	میدان
۲۸۳	بادل خان ولد محمد سلام	وکیل	سیغان وکهمرد	۳۰۳	محمدجان خان ولد شاه پسند	وکیل	کوت غزو
۲۸۴	صاحب خان ولد محمد رحیم	وکیل	وردک	۳۰۴	خواجه میر محمد علم	وکیل	میدان
۲۸۵	میرزا عبدالحمیدخان	وکیل	غزنی	۳۰۵	سلطان محمدخان	وکیل	سرای خواجه
۲۸۶	ملا محمدجان ولد امیر محمدخان	وکیل	خواجه احمد	۳۰۶	سید قاسم خان ولد سید امیرخان	وکیل	بامیان
۲۸۷	خان محمدخان	وکیل	قلعه عبدالواحد	۳۰۷	میرآقاخان	وکیل	کابل
۲۸۸	جان علی خان ولد حاجی محمدخان	وکیل	ککرگ	۳۰۸	نظر محمدخان	وکیل	چهار آسیاب
۲۸۹	میرزا محمد سرورخان	وکیل	نجراب	۳۰۹	محمد حسن خان	وکیل	قلعه قاضی
۲۹۰	محمد صدیق خان ولد محمد یعقوب خان	وکیل	تگاب	۳۱۰	عبدالستارخان	وکیل	بتخاک
۲۹۱	شهاب الدین خان	وکیل		۳۱۱	عین الدین خان	وکیل	چهار آسیاب
۲۹۲	فیاض خان	وکیل	پریان پنچشیر	۳۱۲	محمد شریف خان	وکیل	پغمان
۲۹۳	مهر علی خان	وکیل	پریان پنچشیر	۳۱۳	پیرمحمد جان ولد امیرمحمدخان	وکیل	ارغنده
۲۹۴	عبدالغفورخان ولد غلام رسول خان	وکیل	شکرده	۳۱۴	شهنوازخان	وکیل	پغمان
۲۹۵	پادشاه گل خان	وکیل	ریزه کوهستان	۳۱۵	خواجه جلال الدین خان	وکیل	گلدړه
۲۹۶	محمد شریف خان	وکیل	فرزه	۳۱۶	مولادادخان	وکیل	
۲۹۷	محمد زمان خان	وکیل	استرغج	۳۱۷	محمد حکیم خان ولد محمد شرف خان	وکیل	ترکان پارسا
۲۹۸	محمد شرف الدین خان	وکیل	جبل السراج	۳۱۸	حاجی گل آخند زاده	شیخ	مقر
۲۹۹	محمد اسحق خان	وکیل	سنجن در نامه	۳۱۹	سید محمد عثمان خان	سید	کابل
۳۰۰	محمد سرورخان	وکیل	بوگران	۳۲۰	انبیایان	سید	سیاب
۳۰۱	میر حمزه خان ولد جمال الدین خان	وکیل	جاغوری	۳۲۱	میر محمد حسین خان	سید	لهوگرد

۳۲۲	میر محمد اسمعیل خان ولد سید جعفرخان	سید	بهسود	۳۴۲	عید محمد برادر باز محمد خان	خوانین	لهوگرد
۳۲۳	سید اکبر شاه ولد سید حسین خان	سید	دایزنگی	۳۴۳	محمد ابراهیم خان ولد تیمورشاه	خوانین	الوخیل
۳۲۴	سید علی خان ولد سید رضاخان	سید	علی آباد غزنین	۳۴۴	برات خان ولد سعادت خان	خوانین	لهوگرد
۳۲۵	سید کریم خان	سید	کاریمیر	۳۴۵	بهرام خان ولد کندل خان	خوانین	لهوگرد
۳۲۶	سید امیرخان ولد سید عبدالله	سید	افیان	۳۴۶	محمدرفیق خان ولد عبدالحکیم خان	خوانین	لهوگرد
۳۲۷	آقا میرخان ولد محمد سعیدخان	سید	روضه غزنی	۳۴۷	حاجی محمد افضل خان ولد پاینده محمد	خوانین	لهوگرد
۳۲۸	میر محمد عسکرخان	سید	بامیان	۳۴۸	محمد صادق خان ولد میر سلیمان بیگ	خوانین	لهوگرد
۳۲۹	میرزا حسین خان ولد سید محمد حسین خان	سید	یکاولنگ	۳۴۹	میر محمد علی بیگ	خوانین	دایزنگی
۳۳۰	ویس الدین خان ولد سید احمد شاه	سادات	کابل	۳۵۰	میرزا محمد حسین خان	خوانین	دایکندی
۳۳۱	جناب آخند زاده صاحب تکاب	سادات	تکاب	۳۵۱	محمد حسن بیگ ولد محمد حسین بیگ	خوانین	دایزنگی
۳۳۲	ملا صوفی خان ولد محمد نورخان	سادات	چندلبابی پغمان	۳۵۲	میر غلام حسن بیگ ولد میر محمد حیدرخان	خوانین	دایزنگی
۳۳۳	حاجی محمد رسول خان	عالم		۳۵۳	میرزا غلام حسن بیگ ولد قمبر بیگ خان	خوانین	
۳۳۴	ملا سریلندخان آخند زاده	عالم		۳۵۴	اکبرشاه خان ولد میرزا حسین خان	خوانین	یکاولنگ
۳۳۵	مولوی عبدالغنی خان	عالم	قلعه بلند چهاریکار	۳۵۵	غلام حیدر برادر اکرم خان	خوانین	یکاولنگ
۳۳۶	عبدالحی خان	عالم	رخه پنچشیر	۳۵۶	میر کرم علی بیگ	خوانین	هزاره
۳۳۷	محمدرفیق خان	عالم	جمال آغه	۳۵۷	کلبی رضا بیگ ولد یعقوب علی	خوانین	یکاولنگ
۳۳۸	ملا سید محمدجان خان	عالم	تکاب	۳۵۸	محمد حسین خان	خوانین	سرچنگل
۳۳۹	عبدالستار جان ولد سید محمدخان	عالم	کهمرد	۳۵۹	عبدالرشیدخان ولد محمد حسین خان	خوانین	یکاولنگ
۳۴۰	ملا محمد نسیم خان ولد ملا سعدالدین خان	عالم	کابل	۳۶۰	عبدالحکیم خان ولد حاجی عبدالله خان	خوانین	سرچنگل
۳۴۱	احمدنورخان ولد ملا احمدخان	عالم		۳۶۱	محمد علم خان ولد امین الله خان	خوانین	مقر

۳۶۲	عبد القادر خان ولد عبدالرازق خان	خوانین	گنده آب	۳۸۲	میرزا عبدالعزیز خان ولد علی محمدخان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۶۳	محمد اسمعیل خان ولد نامدارخان	خوانین	مقر	۳۸۳	محمد سرورخان ولد غلام حیدرخان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۶۴	عبد الغفار خان ولد عبد الظاهر خان	خوانین	مقر	۳۸۴	زرین خان ولد پیړگ جان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۶۵	محمد علی خان ولد نائب سالارخان	خوانین	اندري	۳۸۵	محمد حسن خان ولد سردارخان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۶۶	محمد اسمعیل خان ولد عبدالعزیزخان	مشایخ	شلگره	۳۸۶	عزیز خان ولد حبیب الله خان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۶۷	غلام حیدرخان	مشایخ	لکن خیل	۳۸۷	غلام محی الدین خان ولد رسول دادخان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۶۸	خدایدادخان	مشایخ	قلعه بالی	۳۸۸	جمعه خان ولد ملک عبدالعزیزخان	خوانین	وردک
۳۶۹	عبدالستارخان ولد غلام صدیق خان	مشایخ	رفتانی	۳۸۹	ملک طوطا خان ولد میر احمدخان	خوانین	ولنگ غزنی
۳۷۰	دین محمد خان ولد سلطان محمدخان	شیخ اندري	قلعه علی اندري	۳۹۰	میرزا فتح محمدخان برادر عبدالرشیدخان	خوانین	ولنگ غزنی
۳۷۱	احمد جان خان ولد وکیل مرحوم	شیخ	کهمرد	۳۹۱	ملک امیر محمدخان ولد گل محمدخان	خوانین	خوگانی غزنی
۳۷۲	سید محمد حسن خان	سادات	بامیان	۳۹۲	محمد رضا خان ولد ملا کامران	خوانین	قلعه شهراندري
۳۷۳	محمد محسن خان ولد سردار شیرعلی خان	خوانین	جاغوری	۳۹۳	محمد صادق خان ولد نجف علی خان	خوانین	قلعه نو غزنی
۳۷۴	عبدالله خان ولد باز محمد خان	خوانین	جاغوری	۳۹۴	احمد علی خان ولد ولی محمدخان	خوانین	نجراب
۳۷۵	میرزا نورمحمدخان	خوانین	ناور	۳۹۵	محمد پردل خان ولد درویش خان	خوانین	پنجشیر
۳۷۶	ملک محمد عمرخان ولد محمد اکرم خان	خوانین	کتواز	۳۹۶	جانبازخان	خوانین	تگاب
۳۷۷	ملا ملنگ آخند زاده ناصری	خوانین	حاجی پیک سمت شمالی	۳۹۷	شیرخان جان ولد خواجه جان خان	خوانین	چهاربیکار
۳۷۸	مولوی فضل الدین خان ولد ملا محمد هاشم خان	خوانین	خم زرگر شمالی	۳۹۸	محمد امین خان	خوانین	ترکمان و پارسا
۳۷۹	میر حیدر ولد طوطی	خوانین	وردک	۳۹۹	خیر الله خان ولد اسدالله خان	خوانین	ترکمان و پارسا
۳۸۰	محمد کریم خان ولد محمد هاشم خان	خوانین	وردک	۴۰۰	محمد کریم خان ولد محمد علم خان	خوانین	قلعه مراد بیگ
۳۸۱	عبد الغیاث خان ولد محمد عثمان خان	خوانین	وردک	۴۰۱	عبد العلی خان	خوانین	ترکمان و پارسا

سمت شمالی	وکیل	غلام حضرت خان ولد قاضی سید حسین خان	۴۲۲	پنجشیر	خوانین	حاجی یار محمدخان ولد میر محمدخان	۴۰۲
قره باغ شمالی	وکیل	ملا صاحب کاکر	۴۲۳	چهاریکار	خوانین	جنگوخان	۴۰۳
لهوگرد	وکیل	محمد یعقوب خان	۴۲۴	کوهستان	خوانین	فقیر محمدخان	۴۰۴
کابل	شیخ	نور المشایخ	۴۲۵	ریزه کوهستان	خوانین	عبدالوهاب خان	۴۰۵
کابل	شیخ	شمس المشایخ	۴۲۶	پنجشیر	خوانین	فتح محمدخان ولد لنگرخان	۴۰۶
غزنین	وکیل	جان محمدخان	۴۲۷	چهاریکار	خوانین	میربابه صاحب خان	۴۰۷
قلعه قاضی	وکیل	ملک نظر محمدخان ولد غلام احمدخان	۴۲۸	تتمدره	خوانین	محمد اسلم خان ولد جلندر خان	۴۰۸
				ترکمان	خوانین	عبدالله خان	۴۰۹
				دکو	خوانین	ملک رستم خان ولد عبدالرحمن خان	۴۱۰
				شکر دره	خوانین	محمد ایوب خان	۴۱۱
				گلدره	خوانین	محمد اسمعیل خان	۴۱۲
				لکن خیل	خوانین	عبدالعزیز خان	۴۱۳
				خواجه عمری	خوانین	محمد علی خان	۴۱۴
				مقر	وکیل منتخبه	اختر محمدخان	۴۱۵
				قره باغ غزنین	خوانین	محمد علم خان ولد محمدگل خان خرونی	۴۱۶
				بهسود	سادات	شاه محمد حسین خان	۴۱۷
				گذر بابای خودی	وکیل	حاجی غلام حیدرخان ولد غلام نبی خان	۴۱۸
				دایزنگی	خوانین	اریاب فقیر علی خان ولد کلبی خان	۴۱۹
				دایزنگی	خوانین	سید محسن خان ولد میراکبر بیگ	۴۲۰
				ده دانا	وکیل	حاجی محمدخان	۴۲۱

شرکای محترم لویه جرگه از ولایت هرات

۴۲۹	میر عطا محمدخان	سادات	مرکز هرات	۴۴۸	آخند زاده عبدالرحیم خان ولد ملا محمد عظیم خان	شیخ	خسرو
۴۳۰	سید حکیم خواجه خان	سادات	اسفزار	۴۴۹	خواجه میر امام الدین خان ولد خواجه ضیاء الدین خان	شیخ	محلہ باباجی
۴۳۱	میر محمد صدیق خان ولد سید محمد وحشی آقا	سادات	سیاوشان	۴۵۰	شرف الدین خان ولد حاجی خواجه احمد شیخ	شیخ	مرکز هرات
۴۳۲	میر سید اعظم شاخان ولد میر عبدالعظیم خان	سادات	غور	۴۵۱	خواجه نجم الدین خان	شیخ	مرکز هرات
۴۳۳	میر عثمان خان سادات	سادات	دیوبالی	۴۵۲	عبدالقدوس خان ولد عبدالکریم خان	شیخ	مرکز هرات
۴۳۴	میر عبدالله خان	سادات	نوبین	۴۵۳	فضل محمد خان ولد عبدالوهاب خان	شیخ	مرکز هرات
۴۳۵	میر غلام نبی خان متولی گازرگه	سادات	گازرگه	۴۵۴	محمد یوسف خان ولد سردار محمد اسلم خان	خوانین	غوریان
۴۳۶	میر عبدالله خان آقا	سادات	گازرگه	۴۵۵	دین محمد خان ولد جان محمدخان	خوانین	شافلان
۴۳۷	میر محمد شریف خان آقا	سادات	گازرگه	۴۵۶	محمد علم خان ولد صمدخان	خوانین	سبزوار
۴۳۸	میر محمد عمر خان ولد داد شاه خان	سادات	دلوشان	۴۵۷	حاجی محمد امان خان ولد ابوبکر خان	خوانین	انا آباد
۴۳۹	سید غلام محی الدین خان ولد میر سید نجیب خان	سادات	مرکز هرات	۴۵۸	محمد عثمان خان ولد حاجی محمد عمر خان	خوانین	بالامرغاب
۴۴۰	میرزا محمد عثمان خان ولد میرزا محمد عمر خان	سادات	مرکز هرات	۴۵۹	محمد حسن خان	خوانین	بالامرغاب
۴۴۱	حاجی میر اسحق خان ولد حاجی میر اسمعیل خان	سادات	مرکز هرات	۴۶۰	محمد اکبر خان ولد عبدالله خان	خوانین	قلعه نو
۴۴۲	ملا محمد صدیق خان	شیخ	زیارتگاه هرات	۴۶۱	عزیز محمد خان	خوانین	قلعه نو
۴۴۳	محمد امین خان ولد شیخ عبدالحبیب خان	سادات	مرکز هرات	۴۶۲	محمد عظیم خان سردار ولد سردار محمد	خوانین	ادرسکن
۴۴۴	ملا عبدالباقی خان ولد ملا دلدارخان	سادات	مرکز هرات	۴۶۳	شهنواز خان ولد خواجه محمدخان	خوانین	کروچه
۴۴۵	ملا صلاح الدین خان ولد حبیب الله خان	سادات	مرکز هرات	۴۶۴	فاضل خان	خوانین	چغچران
۴۴۶	درویش احمد خان ولد حاجی عبدالرحمن	شیخ	مرکز هرات	۴۶۵	عجب خان ولد ملا بدل	وکیل	غوریان
۴۴۷	عبدالرئوف خان ولد ولی الله خان	شیخ	سیاچه	۴۶۶	میر محمد محسن خان آقا ولد سید بشیر وکیل	وکیل	چغچران

۴۶۷	غنیمت خان	وکیل	فرسیل	۴۸۹	عبدالله خان فیروز کوهی	خوانین	قاوس
۴۶۸	ملا عبدالفتاح خان ولد محمدرسول	وکیل	جوند	۴۹۰	پاینده محمدخان بلخایی عصمت الله خان	خوانین	اوبه
۴۶۹	ملا عبدالحمیدخان ولد ملا غفورخان	وکیل	شهرک	۴۹۱	ملا عطا محمدخان عبدالمجیدخان	وکیل	کروخ
۴۷۰	ملا عبدالکریم خان ولد دوست محمد	وکیل	علاقه غوریان	۴۹۲	محمد نسیم خان	وکیل	کجران
۴۷۱	ملا مرتضی خان ولد مصطفی خان	وکیل	انار دره	۴۹۳	آدم خان ولد جمعه خان	وکیل	ادوان تیزان
۴۷۲	دوست محمدخان ولد عطا محمدخان	وکیل	پرچمن غور	۴۹۴	دولت خان ابوبکر	وکیل	تولک
۴۷۳	سعید محمدخان ولد یار محمدخان	وکیل	بلوک کجران	۴۹۵	محمدخان دوست محمدخان	وکیل	کنج
۴۷۴	محمد ابراهیم خان ولد گلاب خان	وکیل	فراه رود	۴۹۶	عبدالله خان ولد عطا محمدخان	وکیل	شافلان
۴۷۵	عبد الواحدخان ولد محمد یوسف خان	علماء	شهر	۴۹۷	مهورخان ولد قاسم بای	وکیل	کھسان
۴۷۶	حاجی ملا محمد حیدرخان	خوانین	شهر	۴۹۸	ملا محمد حیدرخان	وکیل	بلوک النجان
۴۷۷	عبدالعزیزخان	خوانین	فیروز کوهی	۴۹۹	محمد اسمعیل خان ولد ارباب صمدخان	وکیل	کجران
۴۷۸	محمد عثمان خان	خوانین	شهر	۵۰۰	عبدالرحمن خان سرافرازخان	وکیل	غریان
۴۷۹	ملا عبدالله	خوانین	شهر	۵۰۱	محمد ابراهیم خان	وکیل	کمرق
۴۸۰	عصمت الله ولد دین محمد	خوانین	اوبه	۵۰۲	خدای نظرخان ولد سید مرادخان	وکیل	تلک
۴۸۱	خلیفه سید ابراهیم خان ولد سید خواجه	خوانین	قلعه نو	۵۰۳	سکندر خان ولد نصر الله خان	وکیل	اوبی
۴۸۲	عبدالله خان	خوانین	تاوش	۵۰۴	شیر علی خان ولد ابوبکرخان	وکیل	سیاوشان
۴۸۳	امیر محمدخان ولد ملا فاروق	خوانین	شهر	۵۰۵	محمد نعیم خان ولد ملاسلطان	وکیل	مرغاب
۴۸۴	میر محمد عثمان خان	خوانین	شهر	۵۰۶	میر تهجوی ولد بابایی	وکیل	بلده
۴۸۵	محمد امین خان محمد عمرخان	خوانین	اسفزار	۵۰۷	غلام نبی خان	وکیل	السان
۴۸۶	محمد نبی خان حاجی ولد ذو الفقار	خوانین	کرخ	۵۰۸	خواجه ظهیرالدین خان ولد خواجه زنده بیل	وکیل	خیابان
۴۸۷	دین محمدخان ولد ولی محمدخان	خوانین	سیاوشان	۵۰۹	حاجی قربان علی خان	وکیل	
۴۸۸	محمد اکبرخان ولد محمد حسین خان	خوانین	محلہ صفا	۵۱۰	عبدالغفورخان	وکیل	قلعه نو

۵۱۱	میر محمد هاشم خان ولد محمد عثمان خان	وکیل	اسفزار	۵۳۱	انبیخان ولد میر عطاخان جرنیل	خوانین	اوبه
۵۱۲	محمد اسمعیل خان ولد ابراهیم بیگ	وکیل	قادس	۵۳۲	محمد ایوبخان ولد شهنوازخان	خوانین	غلجایی اوبه
۵۱۳	فضل احمدخان ولد جناب حضرت صاحب	مشایخ	انار دره				
۵۱۴	غوث محمدخان ولد صاحبزاده	مشایخ	انار دره				
۵۱۵	میرزا محمد حیدرخان ولد میرزا محمد عمر	مشایخ	کرخ				
۵۱۶	میر عبدالصمدخان	مشایخ	کرخ				
۵۱۷	ملا عبدالله خان سلجوقی ولد قاضی ملا احمدخان	علماء	مرکز هرات				
۵۱۸	ملا عبدالله خان واعظ ولد ملا یحی خان	علماء	گازرگه				
۵۱۹	عبدالرحمن خان	علماء	مرکز هرات				
۵۲۰	عطاء الله خان	علماء	غوریان هرات				
۵۲۱	جنیدالله خان ولد محمدخان	مشایخ	اسفزار				
۵۲۲	محمد باورخان ولد سردارخان	خوانین	باغ دشت				
۵۲۳	امیر محمدخان ولد سردارخان	خوانین	چار برچک				
۵۲۴	محمد رستم خان ولد محمد عظیم خان	خوانین	شافلان				
۵۲۵	دوست محمدخان ولد محمدخان	خوانین	تولک				
۵۲۶	عبدالباقی خان ولد مصطفی خان	خوانین	اسفزار				
۵۲۷	محمدخان ولد ارخان	خوانین	غور				
۵۲۸	حاجی محمد عثمان خان ولد عبدالله خان	خوانین	کوات				
۵۲۹	دوست محمدخان عطا محمدخان	خوانین	غوریان				
۵۳۰	محمدرفیق خان ولد محمد سرورخان	خوانین	اوبه				

شرکای محترم لویه جرگه از ولایت قطغن و بدخشان

غوری	وکیل	مخدخان شیر منگباشی	۵۵۶	نهرین	عالم	مولوی عبدالرئوف خان	۵۳۳
تالقان	وکیل	حاجی منگل خان	۵۵۷	غوری	عالم	ملا محمد حسین خان	۵۳۴
کشم	وکیل	ملا محمد حسین خان ولد محمد عطا	۵۵۸	قندوز	شیخ	حاجی محمد نظر خان	۵۳۵
راغ	وکیل	ملا غنیمت خان	۵۵۹	خوست و فرنگ	سادات	ملا سید اسحق خان	۵۳۶
رستاق	سادات	میر امان الدین خان ولد میر عزیز	۵۶۰	حضرت امام صاحب	عالم	ملا گل محمد خان خطیب	۵۳۷
زیبک	وکیل	سلطان علی خان ولد قاسم علی خان	۵۶۱	خان آباد	عالم	ملا گل دسته خان	۵۳۸
انجمن	وکیل	محمد نظیف خان	۵۶۲	برکه تیمز	شیخ	قاری عبدالرشید خان	۵۳۹
فیض آباد	خان	محمد سعید خان	۵۶۳	جنگل باشی	سادات	سید حسن خان	۵۴۰
شهر بزرگ	وکیل	محمد شریف خان ولد محمد علی خان	۵۶۴	چهار دره قندوز	سادات	سید محمود پادشاه	۵۴۱
کشم	وکیل	غلام دستگیر خان	۵۶۵	خان آباد	سادات	سید عطا جان	۵۴۲
فیض آباد	خان	محمد نظیر خان	۵۶۶	اندراب	سادات	سید گوهر خان	۵۴۳
چاه آب	خان	فیض الله خان	۵۶۷	بغلان	سادات	ایشان عبدالقیوم خان	۵۴۴
رستاق	خان	نائب غلام بیگ خان	۵۶۸	غوری	سادات	خواجه کلان	۵۴۵
جرم	خان	محمد سعید خان	۵۶۹	بغلان	عالم	ملا محمد ابراهیم خان	۵۴۶
جرم	خان	فچقار خان	۵۷۰	تالقان	سادات	ایشان سید امرار خان	۵۴۷
کشم	خان	عبدالرحمن خان	۵۷۱	تالقان	سادات	ایشان سید منصور خان	۵۴۸
شهر بزرگ	خان	محمد شریف خان ولد	۵۷۲	فرخار	خان	میر هاشم خان ولد میر سلطان خان	۵۴۹
واخان	خان	میر سریلند خان	۵۷۳	فرخار	خان	میر قربان	۵۵۰
شغنان	خان	الف بیگ خان	۵۷۴	اندراب	سادات	میر اکبر خان ولد میر بهادر خان	۵۵۱
فیض آباد	وکیل	قاضی اجارت شاه خان	۵۷۵	اشکمش	سادات	میر سید احمد خان	۵۵۲
رستاق	وکیل	محمد ضیا خان	۵۷۶	خان آباد	وکیل	ملا محمد عیسی خان	۵۵۳
جرم	وکیل	با به کلان	۵۷۷	اندراب	وکیل	نائب محمد مراد خان	۵۵۴
درواز	عالم	عبدالرسول خان ولد محمد کریم خان	۵۷۸	ایل آباد قندوز	وکیل	داستان بیگ خان	۵۵۵

خوست فرنگ	وکیل	ایشان شاه سعیدخان	۶۰۱	واخان	عالم	ملا شیخ محمدخان	۵۷۹
چال	وکیل	محمد شریفخان	۶۰۲		وکیل	ملا شیرخان ولد ملا عاشور	۵۸۰
فرخار	وکیل	ایشان دیوانهخان	۶۰۳	شغنان	عالم	شاه میر حسینخان	۵۸۱
کلفگان	وکیل	ملا سعداللهخان	۶۰۴	شغنان	عالم	ملا سکندرخان	۵۸۲
خنجان	وکیل	عبدالرئوفخان	۶۰۵	چاه آب	خان	عبداللہخان ولد فیض اللہخان	۵۸۳
تاله و برک	وکیل	ملا تغای محمدخان	۶۰۶	پنگی قلعه	وکیل	ملا محمد اسمعیلخان	۵۸۴
فیض آباد	وکیل	ملا شریفخان	۶۰۷	کیله گی	وکیل	میرزا گلابخان	۵۸۵
خان آباد	شیخ	شیخ کمالخان	۶۰۸	غوری	وکیل	اریاب محمدکریمخان	۵۸۶
			۶۰۹	غوری	وکیل	صفر محمدخان	۵۸۷
			۶۱۰	اندراب	سادات	سید بدرالدینخان	۵۸۸
			۶۱۱	قندوز	سادات	ملا محمد امیرخان	۵۸۹
			۶۱۲	خان آباد	وکیل	محمد نسیمخان بنگاشی	۵۹۰
			۶۱۳	چال	وکیل	محمد افضلخان	۵۹۱
			۶۱۴	حضرت امام صاحب	وکیل	ملا علیخان	۵۹۲
			۶۱۵	نهرین	وکیل	میرزا صفر محمدخان	۵۹۳
			۶۱۶	خان آباد	وکیل	محمد حسینخان	۵۹۴
			۶۱۷	تالقان	وکیل	خواجه جمال الدینخان	۵۹۵
			۶۱۸	اندراب	وکیل	عبدالقدوسخان	۵۹۶
			۶۱۹	بغلان	وکیل	غلام رسولخان	۵۹۷
			۶۲۰	برکه تمیز	وکیل	ملا شمس الدینخان	۵۹۸
			۶۲۱	حضرت امام صاحب	وکیل	قربانخان	۵۹۹
			۶۲۲	قندوز	وکیل	ملا کریمخان	۶۰۰

شرکای محترم لولویہ جرگہ از ولایت ترکستان

۶۰۹	ایشان محمد اکرم خان ولد میرزا طورہ فراش باشی	فراش باشی روضہ شریف	ترکستان	۶۲۹	محمدقل بای ولد صوفی	وکیل	سرپل
۶۱۰	ایشان سید ناصر ولد سید عیسی	وکیل	ترکستان	۶۳۰	غلام رسول خان	وکیل	ترکستان
۶۱۱	سید عمرخان ولد عثمان خان	وکیل	ترکستان	۶۳۱	ارباب غلام حسین ولد کبی حسین	وکیل	سرپل
۶۱۲	ایشان سید اقبال	وکیل	دھادی	۶۳۲	عبدالعزیزخان ولد جلال الدین خان	وکیل	آقچہ
۶۱۳	ایشان سید مرادخان	وکیل	درہ صوف	۶۳۳	میرزا محمد قاسم خان	وکیل	تاشقرغان
۶۱۴	ایشان سید جلال الدین خان ولد برہان	وکیل	تاشقرغان	۶۳۴	ایشان رحمت اللہ خان ولد میرزا صلاح الدین خان	وکیل	خرم
۶۱۵	ایشان سید یعقوب شاہ	وکیل	آبیک	۶۳۵	اولیا قل ولد عبد الرازق	وکیل	بلخ
۶۱۶	سید مطہرخان	وکیل	سنگ چارک	۶۳۶	حاجی طورخان	عالم	بلخ
۶۱۷	ایشان محمد غوث خان ولد سید عبد الخالق خان	وکیل	مزارشریف	۶۳۷	ملا شیر علی خان ولد بابو خان	عالم	بلخ
۶۱۸	سید قلبیخان ولد ایل نظر	وکیل	خم آب	۶۳۸	عبد الرشید بای	عالم	دولت آباد
۶۱۹	سید اسد اللہ خان ولد سید جان خان	وکیل	تاشقرغان	۶۳۹	ملا عبد الجلیل آخند زاده	عالم	زرغنداب
۶۲۰	ملا محمد عثمان خان ولد ملا محمد قاسم خان	وکیل	مزارشریف	۶۴۰	ملا ربیع آخندزادہ	عالم	دولت آباد
۶۲۱	ایشان عبدالعزیزخان	وکیل	علی چوپان	۶۴۱	روزی بای ولد حسین بای	وکیل	مارمل
۶۲۲	میرزا عبدالعزیزخان	وکیل	علی چوپان	۶۴۲	ملا عزت اللہ خان ولد ملا بدل	وکیل	نہر شاہی
۶۲۳	جورہ قلبخان ولد حاجی حضرت قل	وکیل	سنگ چارک	۶۴۳	غلام حضرت خان ولد ملا سید محمد خان	وکیل	تاشقرغان
۶۲۴	حاجی محمد ابراہیم خان	وکیل	بوینہ قرہ	۶۴۴	حاجی محمد امیر بای ولد خدای نوربای	وکیل	تاشقرغان
۶۲۵	نرد علی بای ولد جان محمد	وکیل	بوینہ قرہ	۶۴۵	محمد علی خان ولد محمد نبی خان	وکیل	سرپل
۶۲۶	قربان نیاز ولد حاجی محمد	وکیل	شبرغان	۶۴۶	سلطان خان ولد بابہ مراد	وکیل	کوهستان
۶۲۷	ملا محمد طاہرخان	وکیل	شبرغان	۶۴۷	دولت بیگ ولد بنیاد احمد علی خان	وکیل	سرپل
۶۲۸	ملا حضرت قل خان ولد نظرقل	وکیل	سرپل	۶۴۸	صوفی محمد جان خان	وکیل	سنگ چارک

۶۴۹	میرزا عبدالستارخان	خان	کشنده	۶۷۳	خدایرن خان ولد با به قل	وکیل	شورتپه
۶۵۰	حسن بای ولد رسول بای	وکیل	سنگ چارک	۶۷۴	ملا گردی شاهخان ولد رحیم بای	وکیل	دره صوف
۶۵۱	غلام نبی خان ولد گل محمد	وکیل	دره صوف	۶۷۵	ملا ظهران خان ولد محمدرضاخان	وکیل	روی دوآب
۶۵۲	اریاب محمد مرادخان ولد سید مراد	وکیل	دولت آباد	۶۷۶	محمد حسین خان ولد حاجی محمد یوسف خان	خان	نهر بلخ
۶۵۳	صاحب نظر خان ولد بیگ مراد	وکیل	شورتپه	۶۷۷	نور محمدخان ولد پاینده محمدخان	خان	چارکنت
۶۵۴	شاه مراد بیگ	وکیل	دره صوف	۶۷۸	رجب علی خان ولدخان مراد	وکیل	نهرسیاه گرد
۶۵۵	ابراهیم قلی خان اهل نظر	وکیل	شورتپه	۶۷۹	محمدشاه بای ولد شریف شاهخان	خان	مزار شریف
۸۵۶	ملا امام قل ولد آقا محمد	عالم	شورتپه	۶۸۰	بیرم قل خان انه یردی	خان	قرقین
۶۵۷	ملا نوروزخان ولد خواجه نیازخان	عالم	شورتپه				
۶۵۸	سلیم بای ولد محمدرحیم خان	وکیل	شورتپه				
۶۵۹	محمد ایوب خان ولد میان علم	وکیل	شورتپه				
۶۶۰	گرگعلی خان ولد فقیر محمدخان	وکیل	چهار کنت				
۶۶۱	محمد قل بای ولد ملا ولی	وکیل	آقچه				
۶۶۲	ملا عبدالرحمن خان ولد ملا عبدالغیاث خان	وکیل	سرپل				
۶۶۳	امان نظر خان ولد محمد صادق خان	وکیل	آقچه				
۶۶۴	عید محمدخان ولد میرزا محمدخان	خان	فیض آباد				
۶۶۵	ملا ایماق خان ولد نورعلی خان	عالم	سرپل				
۶۶۶	ملا محمد سرورخان	عالم	سرپل				
۶۶۷	بابا مراد حاجی ولد خال محمد	وکیل	فورچی				
۶۶۸	ملا عبدالصمدخان	عالم	شیرغان				
۶۶۹	قرشی بای ولد سلیمان قل	وکیل	سنگ چارک				
۶۷۰	ملا برات ولد ملا جورخان	عالم	کشنده				
۶۷۱	قاسم بیگ ولد محمدرکیم بیگ	وکیل	آببیک				
۶۷۲	نوروزخان ولد سید رحمت خان	وکیل	دولت آباد				

شرکای محترم لویه جرگه از ولایت میمنه

میمنه	خان	گدارخان افغان بارکزایی	۷۰۳		سادات	سید احمد شاهخان	۶۸۱
میمنه	خان	ملا قلندر کوساپی	۷۰۴		عالم	دا ملا میر سیدخان	۶۸۲
میمنه	خان	ملا نذیر قلی خان	۷۰۵		عالم	سید جلال الدین خان	۶۸۳
میمنه	خان	خان مرادخان	۷۰۶		خان	عبدالرحیم خان	۶۸۴
میمنه	وکیل	محمد مرادخان مرکز	۷۰۷		سادات	سید جلال الدین خان	۶۸۵
اندخوی	سادات	سید عابدخان	۷۰۸		سادات	سید عبدالرحیم خان ولد محی الدین	۶۸۶
درزاب	سادات	سید محمدخان	۷۰۹		سادات	سید محمد جان خان	۶۸۷
بیرون سونه ها	وکیل	ملا رستم خان	۷۱۰		عالم	خلیفه ملا عاشور قل خان	۶۸۸
قیصار	سادات	سید کمال خان	۷۱۱		عالم	دا ملا رجب علی خان	۶۸۹
تگاب شیرین	وکیل	آستانه قل خان	۷۱۲		وکیل	خلیفه عبدالرازق خان	۶۹۰
اسمار	وکیل	ملا عطا محمدخان	۷۱۳		خان	میرزا محمدجان خان	۶۹۱
کوهستان	سادات	سید محمدخان	۷۱۴		خان	روزی قل خان کاروان باشی	۶۹۲
دولت آباد	وکیل	ملا خوجه خان	۷۱۵		خان	میرزا محمد امین خان	۶۹۳
					خان	محمد ضیاخان	۶۹۴
					خان	ملا احمدخان	۶۹۵
					خان	دولت مرادخان	۶۹۶
					خان	ملا بدل خان	۶۹۷
					وکیل	ملا احمدخان	۶۹۸
					وکیل	توخته مش خان	۶۹۹
					خان	اسفندیارخان کوساپی	۷۰۰
				میمنه	خان	فیض کریم خان	۷۰۱
				میمنه	خان	محمدخان شمل زایی	۷۰۲

شرکای محترم لویه جرگه از ولایت قندهار

پشت‌رود	عالم	عبدالحق اسحق زایی	۷۳۹	قندهار	سادات	سید محمد عیسی خان	۷۱۶
قندهار	خان	حاجی محمدکریم خان	۷۴۰	قندهار	سادات	سید عبدالشکور خان	۷۱۷
قندهار	خان	غلام حیدر خان	۷۴۱	قندهار	سادات	سید شیرین خان	۷۱۸
قندهار	خان	عبدالله خان	۷۴۲	قندهار	سادات	سید محمدجان خان	۷۱۹
قندهار	خان	محمدرقیق خان	۷۴۳	قندهار	سادات	سید محمداکرم خان	۷۲۰
قندهار	خان	حاجی محمد حسن خان	۷۴۴	قندهار	سادات	سید ابوبکر آقا	۷۲۱
قندهار	خان	حاجی محمد عمر خان	۷۴۵	قندهار	سادات	سید علی اکبر آقا	۷۲۲
قندهار	خان	محمد افضل خان اسحق زایی	۷۴۶	ریگ آباد	سادات	سید محمد نعیم خان	۷۲۳
قندهار	خان	عبدالمحمیدخان	۷۴۷	پشت‌رود	سادات	قوام الدین شاه	۷۲۴
قندهار	خان	غلام حیدر خان	۷۴۸	پشت‌رود	سادات	سیددین محمد شاه	۷۲۵
قندهار	خان	قلم خان ناصری	۷۴۹	پشت‌رود	سادات	دوست محمدخان	۷۲۶
قندهار	خان	یار محمدخان فوفلزایی	۷۵۰	دهراود	سادات	نثارخان صاحب زاده	۷۲۷
قندهار	خان	محمد حسن خان	۷۵۱	قندهار	عالم	عبدالمحمیدخان	۷۲۸
قندهار	خان	حاجی غلام حیدر خان	۷۵۲	قندهار	عالم	علی محمدخان توخی	۷۲۹
قندهار	خان	حاجی فیض محمدخان	۷۵۳	قندهار	عالم	غلام دستگیرخان	۷۳۰
قندهار	خان	حاجی محمد اسلم خان بلوچ	۷۵۴	قندهار	عالم	شاه محمدخان	۷۳۱
قندهار	خان	عبدالله خان	۷۵۵	قندهار	عالم	عبدالمحمیدخان	۷۳۲
قندهار	خان	محمد عثمان خان	۷۵۶	قندهار	عالم	عبدالقویوم خان	۷۳۳
قندهار	خان	محمد صدیق خان نورزایی	۷۵۷	قندهار	عالم	محمد رسول اسحق زایی	۷۳۴
قندهار	خان	حاجی عبدالرحمن خان	۷۵۸	موشان	عالم	محمداسماعیل خان ولدخان محمدخان	۷۳۵
قندهار	خان	پیر محمدخان	۷۵۹	موشان	عالم	جمال الدین خان	۷۳۶
قندهار	خان	آقامحمد عبدالقیوم خان محمدزایی	۷۶۰	قندهار	عالم	نظام الدین خان	۷۳۷
قندهار	خان	جان بارکزایی	۷۶۱	پشت‌رود	عالم	مولوی اخترمحمدخان	۷۳۸

۷۶۲	حاجی غلام نبی خان نورزایی	خان	قندهار	۷۸۵	عبداللطیف خان بارکزایی	خان	نوزاد
۷۶۳	دیوان جلیاء	خان	قندهار	۷۸۶	محمد عمرخان بارکزایی	خان	گرشک
۷۶۴	دیوان میر چند	خان	قندهار		ولی محمدخان الکوزایی	خان	نوزاد
۷۶۵	نظر محمدخان	خان	چلاک	۷۸۸	یارمحمدخان اسحق زایی	خان	نوزاد
۷۶۶	شیرین خان الکوزایی	خان	چلاک	۷۸۹	عبدالغفورخان اسحق زایی	خان	نوزاد
۷۶۷	محمد عثمان خان بارکزایی	خان	شیرین	۷۹۰	محمد فاضل خان نورزایی	خان	نوزاد
۷۶۸	محمدحسن خان اچکزایی	خان	شیرین	۷۹۱	محمدرفیق خان نورزایی	خان	سیاپشته
۷۶۹	خدای رحم خان فوفلزایی	خان	شیرین	۷۹۲	غلام رضاخان	خان	کرتک
۷۷۰	داد محمدخان	خان	شیرین	۷۹۳	عزیز الله خان	خان	سیاپشته
۷۷۱	حاجی محمدامان خان	خان	شیرین	۷۹۴	محمد شریف خان مهاجر	خان	ارزگان
۷۷۲	محمد رسول خان نورزایی	خان	کشک نخود	۷۹۵	حاجی خدادادخان	خان	ارزگان
۷۷۳	محمد سعیدخان کندل خان	خان	وسله	۷۹۶	عبدالرحیم خان	خان	ارزگان
۷۷۴	عبدالحبیب خان محمد زایی	خان	ارغستان	۷۹۷	غلام محمدخان	خان	ارزگان
۷۷۵	حاجی غلام جان خان فوفلزایی	خان	ارغستان	۷۹۸	عصمت الله خان توخی	خان	کلات
۷۷۶	نظرمحمدخان علی زایی ولد محمدافضل خان	خان	گرمسیر	۷۹۹	محمد شریف خان توخی	خان	کلات
۷۷۷	محمدحسین خان نورزایی ولد حاجی خان	خان	گرمسیر	۸۰۰	نظر محمدخان توخی	خان	کلات
۷۷۸	نیک محمدخان صالح محمدخان	خان	گرمسیر	۸۰۱	عبدالسیحان	خان	هوټکی
۷۷۹	حاجی عبدالرحمن خان ولد اقبال خان	خان		۸۰۲	ملا دین محمدخان	عالم	هوټکی
۷۸۰	حاجی محمدیوسف خان فوفلزایی ولد یارمحمدخان	خان	خاکریز	۸۰۳	عبدالقیوم خان	عالم	قندهار
۷۸۱	محمد ناصر خان بارکزایی	خان	قندهار	۸۰۴	حکمت الله خان بارکزایی	وکیل	چهارده
۷۸۲	نظر محمدخان نورزایی	خان	گرم سیر	۸۰۵	محمد اکبرخان محمد زایی	وکیل	ارغستان
۷۸۳	فضل محمدخان نورزایی	خان	لک تی	۸۰۶	پیر محمدخان توخی	وکیل	کلات
۷۸۴	شیر محمدخان بارکزایی	خان	معروف	۸۰۷	خدا بازخان بارکزایی	وکیل	منصورخان

۸۰۸	محمد ناصر خان فوفلزایی	وکیل	قندهار	۸۳۱	عبدالقیوم خان محمدزایی	وکیل	پشت رود
۸۰۹	عبدالحمید خان بارکزایی	وکیل	تیموریان	۸۳۲	خوشدل خان فوفلزایی	وکیل	قندهار
۸۱۰	عزیز الله خان	وکیل	ترین	۸۳۳	غلام جان بارکزایی	وکیل	دهله
۸۱۱	عبدالعلی خان	وکیل	قندهار	۸۳۴	ولی محمد خان توخی	وکیل	ترین
۸۱۲	محمد انور خان برگد	وکیل	قندهار	۸۳۵	عبدالصمد خان فوفلزایی	وکیل	بالادگرز
۸۱۳	داد محمد خان خروتی	وکیل	ارزگان	۸۳۶	محمد رفیق خان بارکزایی	وکیل	ملاکوچه
۸۱۴	شهزاده جان	وکیل	ارزگان	۸۳۷	نظر محمد خان توخی	وکیل	فشلاق
۸۱۵	سید جان خان محمدزایی	وکیل	قندهار	۸۳۸	ملا غلام محمود خان	عالم	کلات
۸۱۶	عبدالغنی خان اچکزایی	وکیل	ارزگان	۸۳۹	ملا عبدالله خان	عالم	قندهار
۸۱۷	محمد انور خان برگد	وکیل	پشت رود	۸۴۰	باز محمد خان	وکیل	انگ
۸۱۸	شمس الدین خان	وکیل	ارغستان	۸۴۱	دلاور خان	وکیل	ارزگان
۸۱۹	عبدالحبیب خان	وکیل	ارغستان	۸۴۲	محمد ایوب خان	وکیل	دهله
۸۲۰	محمد حسن خان	وکیل		۸۴۳	حاجی محمد عمر خان	وکیل	ارزگان
۸۲۱	محمد رسول خان	وکیل	کشک نخود	۸۴۴	بلادخان	وکیل	گیزاب
۸۲۲	محمد انور خان	وکیل	کشک نخود	۸۴۵	عبدالغفور خان کاکری	وکیل	ارزگان
۸۲۳	صفدر جنگ خان	وکیل	پشت رود	۸۴۶	ملا حسین خان ملاخیل	وکیل	ارزگان
۸۲۴	گل محمد خان	وکیل	پشت رود	۸۴۷	حاجی صراف اسحق زایی	وکیل	کشک نخود
۸۲۵	محمد خان	وکیل	پشت رود	۸۴۸	صاحب جان خان	وکیل	کلات
۸۲۶	دارو خان	وکیل	پشت رود	۸۴۹	سلطان محمد خان	خان	نوزاد پشت رود
۸۲۷	محمد فاسم خان	وکیل	پشت رود	۸۵۰	غلام پیی خان	خان	قندهار
۸۲۸	محمد جمعه خان	وکیل	پشت رود	۸۵۱	عبدالرشید خان محمدزایی	خان	قندهار
۸۲۹	محمد حسن خان فوفلزایی	وکیل	پشت رود	۸۵۲	عبدالوهاب خان	وکیل	قندهار
۸۳۰	محمد رسول خان نورزایی	وکیل	پشت رود				

شرکای محترم لویه جرگه از ولایت سمت مشرق

۸۵۳	ملا صاحب چکنور	شیخ	چکنور	۸۷۳	مولوی حبیب الرحمن ولد ملا عبدالحمیدخان	عالم	سنگرسرای
۸۵۴	ملا محمد صدیق خان	شیخ	سرکانی	۸۷۴	بشیراحمدخان ولد مولوی رحیم بخش خان	عالم	چمرکند
۸۵۵	استاد صاحب ولد عمران خان صاحب	شیخ	هده	۸۷۵	میرافضل خان	عالم	غنی خیل
۸۵۶	محمدیوسف خان ولد صوفی صاحب	شیخ	فقیرآباد	۸۷۶	ملک الله دوست ولد محمود	عالم	نازیان شنوار
۸۵۷	سید غلام سرور خان ولد سید غلام جان	سادات	چارباغ	۸۷۷	ملک ناصر خان ولد نظم خان	خوانین	شنوار
۸۵۸	عباس خان ولد بدیع الزمان جان	سادات	کنر	۸۷۸	میرزا قمبر خان ولد محمد اکبر خان	خوانین	پشدکنر
۸۵۹	فخرالدین خان	سادات	حصارک	۸۷۹	ملک عبدالاحد خان ولد سلطان محمد	خوانین	کنر
۸۶۰	محمد پادشاه ولد گل پادشاه	سادات	حصارک	۸۸۰	ملک جانان خان ولد ملک غریب	خان	کنر
۸۶۱	سید خاکسار ولد اعظم خان زیور شاه	سادات	چکنور	۸۸۱	عبدالرحمن خان ولد عبدالغفور خان	خوانین	چپرهار
۸۶۲	زیورشاه خان	سادات	اسمار	۸۸۲	فیروز خان ولد عمر خان	خوانین	انبارخانه
۸۶۳	ملا فقیر محمد خان ولد گل حسن خان	عالم	لعل پور	۸۸۳	ملک عبدالرحمن خان ولد ملاخان	خوانین	چپرهار
۸۶۴	مولوی محمد ابراهیم ولد عبدالحمید خان	عالم	سنگرسرای	۸۸۴	ملک مزدور خان ولد نورگل خان	خوانین	چپرهار
۸۶۵	ملا محمد صدیق خان ولد ملا نظیف خان	عالم	گردی سرای	۸۸۵	سید محمد خان ولد سید حسین خان	خوانین	پشدکنر
۸۶۶	محمد گل خان ولد محمد سعید خان	عالم	بولان	۸۸۶	محمد موسی خان ولد محمد عیسی خان	خوانین	چپرهار
۸۶۷	عبدالغفور خان ولد میر پادشاه	عالم	کندی باغ	۸۸۷	ملک عبدالحمید خان ولد سید محبوب	خوانین	هده
۸۶۸	مسکین ولد ملا فیض احمد خان	عالم	کامه	۸۸۸	امیر محمد خان ولد نور محمد خان	خوانین	خواجه زایی
۸۶۹	محمد صادق خان ولد خواجه وسیم خان	عالم	سلطان پور	۸۸۹	سرداران خان ولد محمد اکرم خان	خوانین	گردابی
۸۷۰	عبدالحمید خطیب ولد سید امیر جان	عالم	لغمان	۸۹۰	ملک شافعی خان ولد محمد سعید	خوانین	کامه
۸۷۱	سید محمود شاه خان ولد میاگل پادشاه	عالم	لغمان	۸۹۱	زین العابدین خان	خوانین	لعل پور
۸۷۲	قاضی سید مجدد ولد میر عابد خان	عالم	حصارک مرینه	۸۹۲	دوست محمد خان	خوانین	لعل پور

۸۹۳	حاجی امان الله خان ولد ارسال خان	خواین	سرخرود	۹۱۶	محمد عمرخان	خواین	کاندس
۸۹۴	ملک مرادخان	خواین	کوت	۹۱۷	عبدالعزيز خان ولد حاتم خان	خواین	پیچ
۸۹۵	محمد اکبرخان	خواین	جلال آباد	۹۱۸	شیر احمدخان ولد گل محمدخان	خواین	پارون
۸۹۶	ملک محمد عمرخان ولد غلام جان	خواین	فتح آباد	۹۱۹	محمد هاشم خان	خواین	پیچ
۸۹۷	سید مختارخان ولد سید حسین خان	خواین	بني کوت	۹۲۰	احمد گل خان ولد محمد گل خان	خواین	چپرهار
۸۹۸	ملا عبدالعزیزخان ولد فخرالدین خان	خواین	جلال آباد	۹۲۱	غلام رضاخان	خواین	کتر
۸۹۹	ملا عبدالغفورخان ولد غلام	خواین	کامه	۹۲۲	کریم شاهخان	خواین	بریکوت
۹۰۰	حیدرخان ملک محمد شریف خان ولد فتح محمد	خواین	لغمان	۹۲۳	محمد حلیم خان ولد مهترخان	خواین	کتر
۹۰۱	محمدجان خان ولد فیض طلب خان	خواین	خواجه زایی	۹۲۴	ارسلاح خان ولد مزمل خان	خواین	کوت
۹۰۲	میر افضل خان ولد محمد اکرم خان	خواین		۹۲۵	سید میران خان ولد سلطان محمدخان	خواین	کتر
۹۰۳	ملک آیین خان	خواین	سرخرود	۹۲۶	سید کاظم خان ولد سید عبدالله خان	خواین	شیوه
۹۰۴	حاجی عبدالعزیزخان	خواین	سرخرود	۹۲۷	ملک آخندخان ولد فخرالدین خان	خواین	چهارونی لغمان
۹۰۵	ملک محمد میرخان ولد مزمل خان	خواین	مزار کتر	۹۲۸	عبد الجلیل خان ولد عبدالحمیدخان	خواین	لغمان
۹۰۶	میان میراکبرخان ولد محمد اکبرخان	خواین	هزارناو	۹۲۹	ملک خیر محمدخان ولد ملک اسد	خواین	لغمان
۹۰۷	ملا عبدالله خان ولد یار محمدخان	خواین	سلالی مهمند	۹۳۰	محمد علم خان ولد خوشدل خان	خواین	شنوار
۹۰۸	ملک محصل خان	خواین	مهمند	۹۳۱	میرزا نیک محمدخان ولد یار محمد	خواین	جلال آباد
۹۰۹	ملک خالو خان	خواین	سلالی مهمند	۹۳۲	احمدجان خان ولد ملا شرف الدین خان	خواین	شنوار
۹۱۰	ملک محمد ایوب خان ولد شادمحمد	خواین	گندمک	۹۳۳	گزارخان ولد از بک خان خواین و وکلا	خواین	شنوار
۹۱۱	گل علم خان	خواین	خوگیانی	۹۳۴	ملک غلام جیلانی خان ولد غلام حسین	خواین	کندی باغ
۹۱۲	درویزه خان	خواین	خوگیانی	۹۳۵	عطا محمدخان ولد حمیدخان	خواین	لغمان
۹۱۳	عبد الصمدخان	خواین	نورستان	۹۳۶	ملک اجون خان ولد اکبرخان	خواین	مزینه
۹۱۴	عبدالله خان	خواین	اسمار	۹۳۷	محمد نظیرخان ولد گل میرخان	خواین	دکه
۹۱۵	عبدالرحیم خان ولد صالح محمدخان	خواین	کتواز	۹۳۸	گل محمدخان ولد غلام جان	خواین	باسول

۹۳۹	ملک محمد حسین خان ولد دین حمد	خوانین	لغمان	۹۶۲	محمد سرور خان ولد پادشاه خان	خوانین	حصارک
۹۴۰	احمدخان ولد محمدخان	خوانین	لغمان	۹۶۳	عطر سنگه چودری	خوانین	جلال آباد
۹۴۱	ملا نوروز خان ولد محمد اکبرخان	خوانین	لغمان	۹۶۴	ایا سنگه ولد امیر سنگه	خوانین	لغمان
۹۴۲	حاجی محمدخان طیب ولد ملا مرتضی خان	خوانین	جلال آباد	۹۶۵	مولوی فضل ربی خان ولد سید محمود خان	علماء	مهاجر مقیم باجور
۹۴۳	محمد اسلم خان ولد عبدالقادرخان	خوانین	نگری لغمان	۹۶۶	پادشاه گل جان ولد حاجی صاحب	شیخ	مهمند
۹۴۴	ملا اسدالله خان ولد شاه مردان خان	خوانین	شنوار	۹۶۷	مولوی فضل محمود ولد نورمحمدخان	علماء	باجور
۹۴۵	شیرعلی خان ولد پردل خان	خوانین	شنوار				
۹۴۶	سید امان خان ولد نثار علی خان	خوانین	اسمار				
۹۴۷	حبیب الله خان ولد امیر محمدخان	خوانین	شنوار				
۹۴۸	عصمت الله خان ولد میرزمان خان	خوانین	کنر				
۹۴۹	مالک شمس الدین خان ولد نصرالله خان	خوانین	اگام				
۹۵۰	نواب خان ولد محمودخان	خوانین	خوگیانی				
۹۵۱	زردادخان ولد الله دادخان	خوانین	دکه				
۹۵۲	رستم خان ولد لعل محمدخان	خوانین	لعل پور				
۹۵۳	میر عبدالرحیم خان ولد عبدالحق خان خان	خوانین	کامه				
۹۵۴	پادشاه میرخان ولد حضرت میرخان	خوانین	عبدالخلیل				
۹۵۵	کامران خان ولد محمد اکرم خان	خوانین	مزینه				
۹۵۶	میر نظام الدین خان ولد محراب خان	خوانین	لغمان				
۹۵۷	محمد علم خان ولد نور محمدخان	خوانین	لغمان				
۹۵۸	سید حسن خان ولد فیض محمدخان	خوانین	شنوار خوگیانی				
۹۵۹	شاه حسین خان ولد محمد حسن خان	خوانین	خوگیانی				
۹۶۰	میان عبدالجلیل خان ولد میان لباب	خوانین	خوگیانی				
۹۶۱	محمد معصوم خان ولد محمودخان	خوانین	لغمان				

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت فراه

۹۶۸	سید تاج‌الدین خان پادشاه خان	ولد سید سید	اسلام آباد	۹۹۱	غلام محمد خان ولد عبدالوهاب خان	خوانین	لاش جوین
۹۶۹	سید دلجو خان	سید	عارف آباد	۹۹۲	شهاب الدین خان ولد شاه جهان خان	خوانین	بکول
۹۷۰	سید غلام خان عبدالحق خان	ولد سید سید	چخانسور	۹۹۳	حاجی محمد بشیر خان ولد محمد اسمعیل خان	خوانین	بکول
۹۷۱	اختر محمد خان عبدالله خان	ولد سید سید	خاشرود	۹۹۴	محمد عمر خان ولد غلام حیدر خان	خوانین	خاشرود
۹۷۲	سید محمد حسین خان سید کلاخان	ولد سید	راش جوین	۹۹۵	احمد شاه خان بارکزایی	خوانین	مرکز
۹۷۳	ملا غلام نبی خان شمس الدین خان	ولد ملا	خاشرود	۹۹۶	ولی محمد خان نورزایی	خوانین	بکول
۹۷۴	ملا عبدالعزیز خان عبدالفتاح خان	ولد ملا	مساد	۹۹۷	عبدالاحمد خان	خوانین	
۹۷۵	ملا عبدالواحد خان		درآباد	۹۹۸	محمد اسلم خان ولد موسی خان	وکلاي منتخبه	گلستان
۹۷۶	ملا عبدالقیوم خان محمد خان	ولد دین	کهنه	۹۹۹	شیر علی خان بلوچ	وکلاي منتخبه	بولنگ
۹۷۷	ملا عبدالحق خان ولد محمود خان	عالم	کهنه	۱۰۰۰	نور محمد خان ولد شیر علی خان	وکلاي منتخبه	چخانسور
۹۷۸	سردار عظامحمد خان شیرمحمد خان	ولد سردار	چاریرچک	۱۰۰۱	عبدالمجید خان نورزایی	وکلاي منتخبه	لاش جوین
۹۷۹	یحیی خان ولد محمد عمر خان	خوانین	مساد	۱۰۰۲	یار محمد خان نورزایی	وکلاي منتخبه	بکول
۹۸۰	نوراحمد خان ولد عبدالعزیز خان نورزایی	خوانین	فراه	۱۰۰۳	کهندل خان ولد دوست محمد خان	وکلاي منتخبه	گلستان
۹۸۱	محمد زمان خان ولد سیفور خان علی زایی	خوانین	مرکز	۱۰۰۴	احمد خان بلوچ ولد ولی محمد خان	وکلاي منتخبه	چخانسور
۹۸۲	معی الدین خان ولد تاج محمد خان نورزایی	خوانین	کوچکین	۱۰۰۵	محمد علم خان بلوچ	وکلاي منتخبه	نهر شاهی
۹۸۳	محمد عمر خان بارکزایی	خوانین	نوده	۱۰۰۶	عبد القادر خان	خوانین	
۹۸۴	محمد حسن خان ولد فیض محمد خان	خوانین	نوده	۱۰۰۷	سلطان محمد خان ولد عبدالرحیم خان	خوانین	
۹۸۵	عبدالرحمن خان شمس الدین خان	ولد	فراه	۱۰۰۸	سید محمد خان ولد محمد زمان خان	خوانین	چخانسور
۹۸۶	محمد نور خان ولد محمد عمر خان	خوانین	دلگی فراه	۱۰۰۹	امیر محمد خان ولد احمد خان بارکزایی	خوانین	چخانسور
۹۸۷	محمد نبی خان ولد محمد امان خان	خوانین	سیاه	۱۰۱۰	اختر محمد خان ولد سردار خان	خوانین	چخانسور
۹۸۸	نظر محمد خان ولد غلام حیدر خان	خوانین	نوده	۱۰۱۱	امیر محمد خان ولد محمد خان	خوانین	چخانسور
۹۸۹	شاه محمد خان ولد داد خدا خان	خوانین	چخانسور	۱۰۱۲	عبدالرحمن خان ولد نائب خان	خوانین	چخانسور
۹۹۰	یار محمد خان ولد غلام محمد خان	خوانین	چخانسور	۱۰۱۳	محمد عمر خان ولد دین محمد خان	خوانین	چخانسور

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت سمت جنوبي

۱۰۱۴	سید سکندر شاه خان	سید	خواجه حسن	۱۰۳۵	عبدالرحمن خان ولد شیرجان خان	حسن خیل
۱۰۱۵	غلام حیدر خان ولد جهانگیر خان	وکیل	خواجه حسن	۱۰۳۶	شاه محمد خان ولد شیر محمد خان	حسن خیل
۱۰۱۶	جلادخان ولد ملک علم خان		خواجه حسن	۱۰۳۷	محبت خان ولد شیر علی خان	نوراخیل
۱۰۱۷	عزیزخان ولد دلاورخان		خواجه حسن	۱۰۳۸	شهنوازخان ولد سلطان خان	خندی خیل
۱۰۱۸	سید محمد خان ولد حاجی شاه محمد خان		کوچی خیل	۱۰۳۹	یار محمد خان ولد محمد خان	باروخیل
۱۰۱۹	مددخان ولد دلاورخان		حسن شاه	۱۰۴۰	میر فقیر شاه خان ولد میر عین الدین خان	چمکنی
۱۰۲۰	سیف الله خان ولد رحمت الله خان		انبو	۱۰۴۱	محمد عزیزخان ولد مندوخیل	چمکنی
۱۰۲۱	محمد رفوف خان ولد ملک عبدالقدوس خان		ملک خیل	۱۰۴۲	احمد شاه خان ولد کلان خان	وکیل
۱۰۲۲	آزادخان ولد دوست محمد خان		ناروخیل	۱۰۴۳	نور محمد خان ولد شاه محمد خان	وکیل
۱۰۲۳	شیر دل خان ولد نور محمد خان		کندی خیل	۱۰۴۴	محمد علی خان ولد حمزه خان	وکیل
۱۰۲۴	جان محمد خان ولد پاینده محمد خان		خند خیل	۱۰۴۵	اختر محمد خان ولد محمد اکبر خان	زرمتم
۱۰۲۵	سکندر خان ولد شانک خان		خند خیل	۱۰۴۶	عصمت الله خان ولد فتح الله خان	زرمتم
۱۰۲۶	شهنوازخان ولد محمد چیم خان		رود احمدزایی	۱۰۴۷	عبدالرحمن خان ولد حبیب الله خان	زرمتم
۱۰۲۷	پیر دوست خان ولد نیاز محمد خان		رود احمدزایی	۱۰۴۸	صاحب نورخان ولد حضرت نورخان	مده خیل
۱۰۲۸	نور محمد خان ولد عطاگل خان		میرزگه	۱۰۴۹	محمد اکبر خان ولد آزادخان	کلال کو
۱۰۲۹	حیدر خان ولد ملک نظام خان		مرزگه	۱۰۵۰	خان محمد خان ولد مغل خان	طوطی خیل
۱۰۳۰	بل خان ولد جمال الدین خان		میرزگه	۱۰۵۱	ملک محمد نظر خان ولد ملک شاه مردخان	یوسف خیل
۱۰۳۱	واصل خان ولد گلاب شاه خان		میرزگه	۱۰۵۲	محمد گل خان	مده خیل
۱۰۳۲	درانی خان ولد لعل محمد خان		خوشحال خیل			
۱۰۳۳	عبد الرحمن خان ولد عاشق خیل		مچلغو			
۱۰۳۴	غلام رسول خان ولد ملک امیر محمد خان		شانی خیل			

غلطنامه

من به حضور عفو ظهور ناظرین کبار نهایت نادم و شرمسارم که در این مرتبه ما بسا اغلاط لفظیه و عدۀ سهوات معنویه از تصحیح باقی مانده. با این که صحت کاپی‌های او به کمال دقت و احتیاط به عمل آمده، فاما در تصحیح پروف و اصلاح سنگ‌های آن طوری که لازم بود کوشیده نشده است. اگرچه هر لفظ و هر نقطه این زیادت و کمی بر دل ندامت منزلت صدمات بزرگی را تولید و تأسف سترگی را در هر لحظه تجدید همی‌نماید، باز هم از الحاق غلطنامه در آخر این مرتبه بنا بر وجوه آتیہ نپرداختیم. زیرا اکثریه دیده و شنیده شده که غلطنامه‌ها برای تصحیحات لازمه مفید واقع نشده و نه احدی به طرف تطبیق و اصلاح آن توجهی می‌گمارد. لهذا اصلاح و تصحیح این اغلاط جزویۀ لفظیه و معنویه را برای خود قارئین ذی درایت و ناظرین صاحب کیاست در این طبع اول گذاشتیم و در نظر داریم که در طبع ثانی این کتاب که در مطبعۀ دایره تحریرات حضور روی کار است، به تصحیحات مزبور دقت و انهماک را به کار بریم.

(۱۱) دلو ۱۳۰۳ (برهان الدین کشککی)

صورت تصدیق و تصحیح ریاست محترم شورای دولت

این خادم اعلیحضرت و بهی خواه ملت، تمام تسویذات لویه جرگه که در این کتاب به صورت حالیه ترتیب و تنظیم یافته و حسن مساعی و عرق ریزی اخلاص کیش صادق اعلیحضرت غازی برادرم مولوی برهان‌الدین کشکی سوانح‌نگار حضور همایونی وی را به زیور حقیقی به جامه اصلی آن که تماماً مبنی بر گزارشات و جریانات حقانیه و اسوله و اجوبه منصفانه شرکای محترم لویه جرگه ۱۳۰۳ می‌باشد آراسته و پیراسته است، از اول الی آخر به کمال دقت ملاحظه کرده تمام این مندرجات و مسطورات را با وقایع و گزارشات و مرئیات آن مجلس عالی مطابق و درست یافته‌م و سطور هذا به صورت تصدیق و تأیید و صحیح بودن آن تحریر داشتم.

از خداوند کریم برای جناب مولوی صاحب موصوف توفیقات نیک و عزت‌های زیاد به زبردستانه مبارک اعلیحضرت شه‌ریار غازی مدظله خواستگارم که به دوام سلطنت اسلامیة افغانیه آرام و آسوده باشند.

امضاء رئیس عمومی شورای دولت آقای شیراحمدخان

معذرت

در این ترتیب و تنظیم که این احقر نموده است از شرکای محترم لویه جرگه عموماً و از حضور شفقت ظهور محسن و مرپی و اولوالامر غازی خود اعلیحضرت (امیر امان‌الله‌خان) خصوصاً خواستار معذرت و معافی می‌باشم. زیرا نتوانسته‌ام که کلمات عالیّه و عبارات لائقه و لطائف کلامیه و شیرینی محاوره این شرکای معظم لویه جرگه را بدان تفصیلات شیرین و تقریرات دلنشین که خود آنها در محفل عالی ایراد داشته‌اند، عیناً قلم‌بند می‌نمودم. تنها نقطه نظر و شیوه تحریر خودم را در ترتیب این اوراق بعد از قلم‌انداز نمودن گزارشات خارج از مبحث و مذاکرات غیرمفید و امثال آن اخذ، خلاصه مضامین و مجمل گزارشات متین و عمده مطالب و خلص مآرب لویه جرگه به عبارت فرسوده و قلم شکسته خودم بوده است و بس. گمان می‌کنم که در ضمن ایفای این خدمت بزرگ در بعضی مقامات از این کمترین سهو و خطایی به فحوای (اول ناس اول ناس) سر زده خواهد بود، لذا امیدوارم که نظر بدین زحمت که در راه ترتیب آن کشیده‌ام، از روی لطف و شفقت خرده‌گیری نکنند.

از من مسکین در این مشکین سواد
گر خطایی رفته است آهو مگیر

(۵) عقرب ۱۳۰۳ برهان الدین کشکی

تذکر ضروری:

انتشارات راه پرچم به سلسله پخش کتاب‌های دیجیتال، در مورد دوره فرخنده امانیه آثار ذیل را به شکل دیجیتال تدوین و از طریق بخش کتاب ویب سایت «راه پرچم»، بخش کتاب ویب سایت «آریایی» و کتابخانه «دیجیتال آسمایی» همگانی نموده است:

۱. نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان

<https://aasmai-book.com/books/%D9%A7%D8%BA%D8%AV%D9%A0%D9%A7%D8%AV%D9%A0%D9%AV-%D8%AV%D8%B3%D8%AV%D8%B3%DB%AC-%D8%AF%D9%AA%D9%A4%D8%AA-%D8%B9%D9%A4%DB%AC%D9%91%D9%AV-%D8%AV%D9%A1%D8%BA%D8%AV%D9%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AV%D9%A7%9AV>

۲. «د افغانستان لومړنی اساسی قانون ته یوه کتنه» تألیف روان‌شاد قانونپوه داکتر محمدطاهر بوری

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/2019/10/%D8%AF-%D8%AV%D9%A1%D8%BA%D8%AV%D9%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D8%B3%D8%AV%D8%B3%DB%AC-%D9%A2%D8%AV%D9%A7%D9%AA%D9%A7-%D8%AA%D9%AV-%DB%AC%D9%AA%D9%AV-%DA%A9%D8%AA%D9%A7%D9%AV-%D8%B7%D8%B1%D8%AD-%D9%A7%D9%AV%D8%AV%DB%AC%DB%AC.pdf>

۳. «دوره امانی، نگرشی پر وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» نویسنده: اکادمسین دوکتور اسدالله حبیب

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/2019/10/%D8%AF%D9%AA%D8%B1%D9%AV-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A7%DB%AC-%D9%A7%DA%AF%D8%B1%D8%B4%DB%AC-%D8%AA%D8%B1-%D9%AA%D8%B6%D8%B9-%D8%B3%DB%AC%D8%AV%D8%B3%DB%AC-%D8%AV%D8%AC%D8%AA%D9%A0%D8%AV%D8%B9%DB%AC-%D9%AA-%D9%A1%D8%B1%D9%AV%D9%A7%DA%AF%DB%AC.pdf>

۴. کشف الحال نادر بقلم اعلیحضرت امان الله خان

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/2021/09/%DA%A9%D8%B4%D9%A1-%D8%AV%D9%A4%D8%AD%D8%AV%D9%A4-%D8%AA%D9%AV-%D9%A2%D9%A4%D9%A0-%D8%AV%D8%B9%D9%A4%DB%AC%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D9%A4%D9%A4%D9%AV-%D8%AE%D8%AV%D9%A7-%D9%A--%D9%A0%D8%AD%D9%A0%D8%AF-%D8%AV%D8%AA%D8%B1%D8%AV%D9%AV%DB%AC%D9%A0-%D8%B0%D9%A1%D8%AV.pdf>

۵. شماره اول جریده امان افغان. سال اول

<https://aasmai-book.com/books/%D8%B4%D9%A0%D8%AV%D8%B1%D9%AV-%D8%AV%D9%AA%D9%A4-%D8%AC%D8%B1%DB%AC%D8%AF%D9%AV-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D9%A1%D8%BA%D8%AV%D9%A7-%D9%A--%D8%B3%D8%AV%D9%A4-%D8%AV%D9%AA%D9%A4-%DB%B1%DB%B--%D8%AD%D9%A0%D9%A4-%DB%B1%DB%B2%DB%B9%DB%B9%9A%9A>

۶. سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان - بخش اول - وکيلي پوښلزابي

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۲۴/۱۰/%D%A%B۳%D۹%۸۴%D۸%B۷%D۹%۸۶%D۸%AA-%D۸%AV%D۹%۸۰%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%AV%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%AV%D۹%۸۷-%D۹%۸۸-%D۸%AV%D۸%B۳%D۸%AA%D۹%۸۲%D۹%۸۴%D۸%AV%D۹%۸۴-%D۹%۸۰%D۸%AC%D۸%AF%D۸%AF-%D۸%AV%D۹%۸۱%D۸%BA%D۸%AV%D۹%۸۶%D۸%B۳%D۸%AA%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۹%۸۸%DA%A۹%DB%AC%D۹%۸۴%DB%AC-%D۹%BE%D۹%۸۸%D۹%BE%D۹%۸۴%D۸%B۲%D۸%AV%DB%AC%DB%AC-%D۸%AA%D۸%AE%D۸%B۴-%D۸%AV%D۹%۸۸%D۹%۸۴.pdf>

۷. سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان - بخش دوم - وکيلي پوښلزابي

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۲۴/۱۲/%D%A%B۳%D۹%۸۴%D۸%B۷%D۹%۸۶%D۸%AA-%D۸%AV%D۹%۸۰%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%AV%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%AV%D۹%۸۷-%D۹%۸۸-%D۸%AV%D۸%B۳%D۸%AA%D۹%۸۲%D۹%۸۴%D۸%AV%D۹%۸۴-%D۹%۸۰%D۸%AC%D۸%AF%D۸%AF-%D۸%AV%D۹%۸۱%D۸%BA%D۸%AV%D۹%۸۶%D۸%B۳%D۸%AA%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%AA%D۸%AE%D۸%B۴-%D۸%AF%D۹%۸۸%D۹%۸۰-%D۹%۸۸%DA%A۹%DB%AC%D۹%۸۴%DB%AC-%D۹%BE%D۹%۸۸%D۹%BE%D۹%۸۴%D۸%B۲%D۸%AV%DB%AC%DB%AC.pdf>

یادآوری:

در کتابخانه «دیجیتال آسمایی» کتاب های ذیل در رابطه با دوره درخشان امانیه قابل دسترسی است:

۱. بیست مقاله درباره شاه امان الله و استقلال کشور - محمد اعظم سیستانی

<https://aasmai-book.com/books/%D8%A8%DB%AC%D8%B3%D8%AA-%D9%A0%D9%A2%D8%AV%D9%A4%D9%A7-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%AV%D8%B1%DB%80-%D8%B4%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A6-%D8%AV%D9%A4%D9%A4%D9%A7-%D9%A8%D8%AV%D8%B3%D8%AA%D9%A2%D9%A4%D8%AV%D9%A4-%DA%A9%D8%B4%D9%A8%D8%B1-%D9%A0-%D9%A0%D8%AD%D9%A0%D8%AF-%D8%AV%D8%B9%D8%BA%D9%A0-%D8%B2%DB%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AV%D9%A6%DB%AC ۱۰۷۹۱>

۲. اصلاحات امانی و عوامل ناکامی آن. ناصر میرزایی

<https://aasmai-book.com/books/%D8%AV%D8%B0%D9%A4%D8%AV%D8%AD%D8%AV%D8%AA-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A6%DB%AC-%D9%A8-%D8%B9%D9%A8%D8%AV%D9%A0%D9%A4-%D9%A6%D8%AV%DA%A9%D8%AV%D9%A0%DB%AC-%D8%A2%D9%A6-%D9%A0-%D9%A6%D8%AV%D8%B0%D8%B1-%D9%A0%DB%AC%D8%B1%D8%B2%D8%AV%DB%AC%DB%AC ۱۰۰۰۰>

۳. جنبش آزادی خواهی و ماهیت دولت امانی. محمد اسلم افضلی

<https://aasmai-book.com/books/%D8%AC%D9%A6%D8%AA%D8%B4-%D8%A2%D8%B2%D8%AV%D8%AF%DB%AC-%D8%AE%D9%A8%D8%AV%D9%A7%DB%AC-%D9%A8-%D9%A0%D8%AV%D9%A7%DB%AC%D8%AA-%D8%AF%D9%A8%D9%A4%D8%AA-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A6%DB%AC-%D9%A0-%D9%A0%D8%AD%D9%A0%D8%AF-%D8%AV%D8%B3%D9%A4%D9%A0-%D8%AV%D9%A1%D8%B6%D9%A4%DB%AC ۱۰۸۲۱>

۴. جنگ استرداد استقلال افغانستان جبهه فراموش شده چترال. عبدالرحمن زمانی

<https://aasmai-book.com/books/%D8%AC%D9%A6%DA%AF-%D8%AV%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%AF%D8%AV%D8%AF-%D8%AV%D8%B3%D8%AA%D9%A2%D9%A4%D8%AV%D9%A4-%D8%AV%D9%A1%D8%BA%D8%AV%D9%A6%D8%B3%D8%AA%D8%AV%D9%A6-%D8%AC%D8%A8%D9%A7%D9%A1%D8%B1%D8%AV%D9%A0%D9%A8%D8%B4%D8%AF%D9%A7-%DA%A6%D8%AA%D8%B1%D8%AV%D9%A4-%D9%A0-%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%AV%D9%A4%D8%B1%D8%AD%D9%A0%D9%A6-%D8%B2%D9%A0%D8%AV%D9%A6%DB%AC ۱۰۲۵۱>

۵. کشف الحال نادر بقلم اعلیحضرت شاه امان الله و علت دشمنی میان دو پادشاه. محمد اعظم سیستانی

<https://aasmai-book.com/books/%D%A9%D8%B4%D9%A1-%D8%AV%D9%A4%D8%AD%D8%AV%D9%A4-%D9%A7%D8%AV%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%A2%D9%A4%D9%A0-%D8%AV%D8%B9%D9%A4%DB%AC%D8%AD%D8%B7%D8%B1%D8%AA-%D8%B4%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D9%A4%D9%A4%D9%A4-%D9%A7-%D9%A8-%D8%B9%D9%A4%D8%AA-%D8%AF%D8%B4%D9%A0%D9%A7%DB%AC-%D9%A0%DB%AC%D8%AV%D9%A7-%D8%AF%D9%A8-%D9%BE%D8%AV%D8%AF%D8%B4%D8%AV%D9%A7-%D9%A7-%D9%A0%D8%AD%D9%A0%D8%AF-%D8%AV%D8%B9%D8%BA%D9%A0-%D8%B7%DB%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AV%D9%A7%DB%AC ۱۰۰۵۸>

۶. شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان « کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت شاه امان الله خان ». سید عبدالله کاظم

<https://aasmai-book.com/books/%D8%B4%D8%B1%D8%AD-%D9%A0%D8%AE%D8%AA%D8%B0%D8%B1-%D9%BE%DB%AC%D8%B1%D8%AV%D9%A0%D9%A8%D9%A7-%D8%AV%D8%B9%D9%A4%D8%AV%D9%A0%DB%AC%D9%A7-%D8%AV%DB%AC-%D8%AA%D8%AD%D8%AA-%D8%B9%D9%A7%D9%A8%D8%AV%D9%A7-%C2%AB-%D%A9%D8%B4%D9%A1-%D8%AV%D9%A4%D8%AD%D8%AV%D9%A4-%D9%A7%D8%AV%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%A7-%D9%A2%D9%A4%D9%A0-%D8%AV%D8%B9%D9%A4%DB%AC%D8%AD%D8%B7%D8%B1%D8%AA-%D8%AV%D9%A0%D8%AV%D9%A7-%D8%AV%D9%A4%D9%A4%D9%A7-%D8%AE%D8%AV%D9%A7-%D9%A7-%D8%B3%DB%AC%D8%AF-%D8%B9%D8%AA%D8%AF%D8%AV%D9%A4%D9%A4%D9%A7-%D8%AV%D8%BA%D9%A0 ۱۰۰۵۳>

۷. نگاهی به تاریخ لویه جرگه ها در افغانستان - سید عبدالله کاظم

<https://aasmai-book.com/books/%D9%A7%DA%AF%D8%AV%D9%A7%DB%AC-%D8%AA%D9%A7-%D8%AA%D8%AV%D8%B1%DB%AC%D8%AE-%D9%A4%D9%A8%DB%AC%D9%A7-%D8%AC%D8%B1%DA%AF%D9%A7-%D9%AV%D8%AV-%D8%AF%D8%B1%D8%AV%D9%A1%D8%BA%D8%AV%D9%A7%D8%B7%D8%AA%D8%AV%D9%A7---%D8%B3%DB%AC%D8%AF-%D8%B9%D8%AA%D8%AF%D8%AV%D9%A4%D9%A4%D9%A7-%D8%AV%D8%BA%D9%A0 ۱۰۴۶۱>



راه‌چم‌ناشران‌نشدن‌های‌دموکراتیک

www.rahparcham1.org